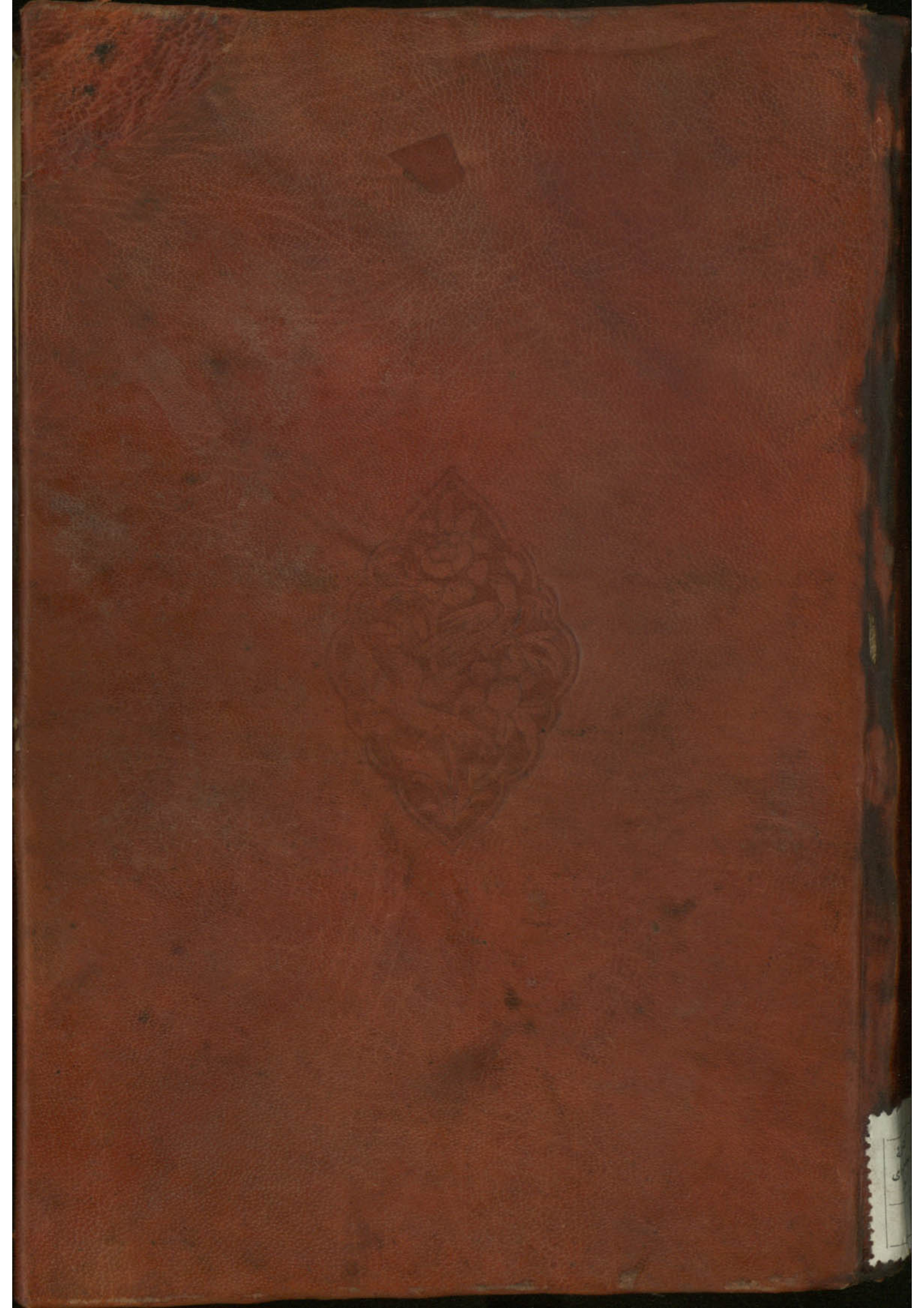




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجموعه پزشکی ـ خرقه درطب
مؤلف
موضوع
شمارهٔ قفسه ۶۹۶۷
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۹۰۸۲۹
بازدید شد
۱۳۸۲

حب نزله

بزرالبنج صمغ نشاسته

کثیرا زعفران پنج کاهو

افیون پنج لفاح

[illegible]

[illegible] بیمار را [illegible] حب داد

[illegible] وقت کل [illegible] بهمالد شفا یابد

جوبر رو

[illegible] بسوزانند [illegible]

[illegible] کد [illegible]

از بهر [illegible] [illegible]

[illegible] را [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

به مانند [illegible] شفا یابد

[illegible]

حکمت

شید زن را با شکر طبرزد بجوشانند بخم کند سفید برابر ... کله ...

بسوزانند و خاکستر آنرا با شکر طبرزد باز بجوشانند ...

اما بعد تشریح بیان آرایه و تصریح معنی سخن سرایی مجرد بشاه آزادگی و شکسته خاطر افتادگی

... مجموعه جان فشانی در راه دین و دولت ابد مدت صاحبقران خسرو سلیمان

تخت آسمان درگاه شهنشاه سکندر رتبت ایران پناه خلد الله ملکه الی یوم القیام

غلام زاده قدیمی لقب صمیم مرتضی قلیخان بن حسن شاملو در لباس عرایا طبیعت

اقتباس دیبای دو رویه معرفت خواص اشیا را از قانون صحبت اطبا نموده

جهره بنهان پوشیده که را و خواهش طبعان حیات را از هم نابند در پرده اش

نشانید که چون نقاب لفظ از روی معنی بردارند قماش مدعا و برند معشوق

قامت آرای عالمیان کردد و چون این چمن آب و رنگ که از هر گل بوی تازه و از

هر چشمه آب روی باندازه موسم ساخته قلم نازک رقم از دامن طول کلام

کشیده سر از گریبان این ابواب که مشتمل بر چند بخیه است بر آورد **بخیه اول** در

تحریک صورت بستن فرزند از صلب خواهشمندان در رحم پاک طینتان که روی

این مطلب را ندیده و سبب عدم نطفه در صورت خانه ایجاد مشتمل بر چند قسم

در باب آنکه علت عدم فرزند از جانب مرد باشد علامات و علاج آن و اگر

از جانب زن باشد پرده عصمت مدعا از چهره نمایش عروس مطلب کشوده میشود

بخیه

بخیه دویم در شیوه جماعی که هر کس مباشر حرکات آن گردد و آنکه لذت فاعل و بوی غنچه

مفعول هوای نفس انسانی مست و مدهوش کنار و آغوش گردانند و ذکر خواص ادویه

که چون بر قضیب طلا به نمو جماع کنند زن آنقدر ذوق و لذت یابد که از مرد جدا

نتواند کرد و بی او قرار و آرام نداشته باشد **بخیه سیم** در رسلی که باه مواد نشتر را

زار بدن گلرخان و مدلف عذاران که از روی بی تکلف بنفشه مشک بوی سنبل مو را

سر مشق آمیزش مشتاقان سازند **بخیه چهارم** در بر آمدن حاجت بی طاقت جمعی

که در تنهایی خویش بیگانه وار زندگانی کنند و در قطع نهال پیوند تیشه برپای

اندیشه زنند و ذکر ادویه مفرده و مرکبه که قطع رجولیت کند **بخیه پنجم** در دانستن تخمیر

الهام تصویر انیس که در پرده تقدیر پسر است یا دختر **بخیه ششم** در بیان آنکه شهوت

مرد افکن زن هر روز مخصوص کدام عضو است تا بسبب لیدن العضو رکها در بدن

زن در حرکت آید و لذت عظیم که نزدیک نعش ... در جولان آمده جدایی نتواند کرد

بخیه هفتم در ادویه و معاجین و شرابها و خواص صفوفها که در این امر نشاط جانفزای بخشد

و هفت اندام را در قوت باه یکجهت ساخته افسرده مزاجان خواب آلود را بانگیز

حرارت از بستر افتادگی برخیزانند و عصای پیری را بدست قوت جوانی دهد تا محتاج

بخیه

بچوب جبین عرق ریزی انفعال نکردد **بخیه هشتم** در باب بیچیدن رشته بدن ضعیفان

لرزش و بیتاب شدن رکهای تن در علاج سواری این فن **بخیه نهم** در باب

استمساک منی که در آبیاری چمن عشرت و بار وری نهال الفت قدرت کامل داشته باشند

و هر گاه سرچشمه لذت را خواهند بموج آورند اختیاری باشد و هر کاه نرسش را

منع آمیزش از غنچه برده پنهان نمایند توانند **بخیه دهم** در غنچه ساختن کلهای

فرح فرخ بخش گلشن نشاط و شکفتن دلهای شهوت پرستان جهت انبساط و خواص

ادویه که مخصوص زنان عصمت نشان و معامله کرم کن مرد انست **بخیه یازدهم**

در حکم کاری قضیب لذت نصیب و کامرانی زنان مردم فریب و ضمادات و طلا

که جوهر منی سوزاند و شبنم بر غنچه مدعا افشاند **بخیه دوازدهم** در فروع ماه چهارده

شناختن امزجه زنان که طالب شهوت و راغب آلات ازین طایفه بر کدام صورت

بخیه سیزدهم در نخوت اجزای چند که جزو سقوط فرزند و مثانت مخوران این

مطلب ناپسند است **بخیه چهاردهم** در اختیار اوقات جماع در چه وقت و چه فصل

محمود است و در کدام روز و کدام ساعت ممنوع است **بخیه پانزدهم** در غذاهای که

از آتش خوردن قوت مباشرت **بخیه شانزدهم** در حلاوت حلویات و مربیات



بخچه

که بهر بر زبانی خاصیت شربت قوت باه بمردان آگاه چشانند بخچه هفدهم در وزیدن
نسیم خلد شمیم خاصیت ادویه چند خاطر پسند که بوی پیراهن یوسف را را یحه را
بلطیفه راهم آغوش بدن عرق ریزان صحبت و قدر شناسان مزاج صحبت و
عافیت سازد و چون در دهان گیرند خوشبو گرداند و بوی شراب زایل کند بخچه
هجدهم در ذکر بزرگ نمودن ذکر و برومند نهال جویبار کلعذار سیمین بر بخچه
نوزدهم در آبیاری کشت زار منع انزال و فرمان روایان تخت عشرت و وصال بخچه
بیستم در هوشمندی الفاظی که معانی آن عقل در باخته را بخود میکند و اظهار دواییچند
که در وقت احتیاج بخورد کسی دهند بیهوش گردد بخچه بیست و یکم در صنعت زور بازوی
ادویه چند خاطر پسند که لاغر خیالان را در آرزوی آغوش خواهش و بالیدن
آشنا سازد و ذکر هر یک از ادویه مفردات و مرکبات که در فربه نمودن بدن
و صاف نمودن رخسار بی نظیر است بخچه بیست و دویم در آثار ادویه مفرده که در تازگی
قوت باه لذت آگاه و برافروختن چهره تقویت این امر مباح دست زور بدامن
کامرانی الاانند و نهال هر گیاهی در چمن بدن دوانند بیست و سیم در قطع کاک
صاحب ادراک که بلع کامان حلاوت آگاهی از طلوع کوکب اختیار خبردار شده

واز خوردن

بخچه

واز خوردن این زهر شیرین زبانها مت در گذرند بیست و چهارم در علاج
ورم خصیه و ذکر که مردان صاحب نظر را از دیدن سر بزرگ طپیان و بیدماغی
عطاران که در حاره کنف واز سر در گریبان نحوت کشیده و باد بروت
فروشند سبقی سازند بیست و پنجم در باب معالجات بواسیر که خونابه آرام انسان
و راحت افزای آدمیان است واز وزیدن باد بیقراری نشست گاه بر تخت
سبزه سازند بیست و ششم در درد گوش است که عاجز کند افلاطون را بیست و هفتم
در شنیدن علاج درد گوش که هر دم صاحب هوش را پنبه آرام از گوش بردارد
و بگوشش آرد و از گوشه گیری محنت برآید بخچه بیست و هشتم در گلوگیری خناق است
که دست در گردن اشتیاق صحت کرده داند که هر نفس که فرو میرود ممد حیات است
و چون بر می آید مفرح ذات بیست و نهم در رشته بافتن ریح باریک که خار راه
صحت است و حبس البول و حرقة البول که خونابه آرام راحت و عافیت است بخچه سیم
چون در خلوت خانه عالم صورت هر کسی را میل و طبع و هر کرا خواهش میل
بسیار زن باشد که با ذوق و کم رغبت مباشرت افتاده بوی بیقراری غنچه
اختلاط مردان بمشام ادراک او رسد واز چیدن گل مباشرت برگ عیش او

بخچه

همرنگ بیدمای گردد واز این جهت دانش نگاهان دوایها ترتیب داده اند که
چون بدان بپردازد از دیدن سراپا جو لب مردان رنگ مازد و در علاج
سرواراد کردن رمل پرخلل و قولنج و آنچه در این مناسب مقام است مثل
حوب و شقاق و جوشش که در خصیه و قضیب و حوالی آنها بهم رسد والله الشافی
امید که در مسیح وقت در نکته گیری بر روی نگشوده بخچه این خرقه درویشانه
سلطان پسند سلاطین عتبار که خلعت درویشانه فاخره دردمندی و
لباس عافیت و چاره جویب بر روی کار ننهاده دست کوتاه اندیشان
از دامن چون و چرا کشیده بحق النبی و آله الامجاد بخچه اول در معرفت
عدم فرزند که از جانب مرد باشد یا از جانب زن و علاج و علامات آن
باید قدری از جو و نخود و باقلا و گندم در طغاری کو روزی یکبار در آنها
بول کند اگر سبز شود و خشک نشود علت از جانب زن باشد و اگر سبز
نشود و خشک گردد از جانب مرد است و اگر از هر دو خشک شود و سبز نگردد
بطریقی که مذکور میگردد معالجه باید کو باید که زن چیزی تلخ و تند بخود برگیرد از
بابت صبر و تخم حنظل و امثال اینها اگر تندی و تلخی آن بدماغ و ذایقه زن رسد

از جانب

صفت معجون نافع رسیدن فرزند

از جانب زن تقصیر نباشد نوع دیگر زن چیزی خوشبو بابد بو بخود برگیرد اگر
بوی آن بدماغ زن رسد از جانب زن نباشد نوع دیگر سیر را کوفته بالته بخود
برگیرد و بعد از آن شخصی دهن او را بو کند اگر بوی از دهن او آید از جانب زن نباشد
صفت معجون جهة بهم رسیدن فرزند زهره بز درونج بسد شته بهمن کتیرا
سقنقور خولنجان مروارید ناسفته جدوار کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
مجموع را تناول نمایند صفوف که در باب بهم رسیدن فرزند بی نظیر است از
مجربات میرزا محمد مؤمن طبیب است چون دو سه روز مداومت نماید بعنایت
الهی فرزند بهم رسد مروارید ناسفته کهربا طباشیر صندل سفید گل گاوزبان
کشنیز عود قماری سفوف کرده روزی یکمثقال تا بیست مثقال شیر الاغ
بنوشند و از امات عظیم اجتناب نمایند معجون کثیر الفواید که در این باب نفع
عظیم دارد و مکرر بتجربه رسیده از مجربات حکیم عماد الدین است و مرد
باید که چند روزی که از این معجون میخورد و خواهد خورد از خوردن خیار و هندوانه
و ماست و ترش و سبزیها اجتناب نماید و غذاهای که مقوی باه و تقویت اعضای
رئیسه نماید میل کند سه روزی که از این معجون خواهد خورد اگر در این سه روز

[illegible]

جماع نکند بهتر خواهد بود چون مرد سه روز ازین معجون بخورد زن نیز سه شب متعاقب
یکدیگر فرزجه که معالجت بردارد و بعد از آن که بطریقی که مذکور میشود جماع کند و
تا مدت سه روز دیگر بزن نزدیکی نماید **مفتّح انفت** حب الثعلب مصری دارچینی
زنجبیل کبابه قرنفل دارفلفل مغز پسته مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز فندق
ابریشم مقرض الجدان بهمن بیز ماهیه شقاقل تخم کرفس تخم بنج تخم هلیون تخم
کندنا تخم شلجم تخم خیار تخم کلم تخم [illegible] بوزیدان جدوار خطائی جلغوزه تخم
ترب خولنجان خرفه تودری سرخ و تودری سفید تخم زردک موصب الفلفل مغز
[illegible] لسان العصافیر [illegible] مشوی خشک مربا خودل عاقرقرحا هر یک یکمثقال
مشک خطائی دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال زعفران دو مثقال ورق نقره دو مثقال
ورق طلا یکمثقال قرص افروشت مثقال ادویه را نرم صلایه کرده بوزن اجزا عسل
کف گرفته معجون نمایند اما در مدت سه روز ملاحظه تام نمایند از خوردن غذاهای
که مذکور شده و غذا الحذا آب خوردن بهتر خواهد بود **بول جهت توالد و تناسل**
از رموز دانش و کلیات بینش آگاه بند مزاج کل و کیاه حکیم هدایت الله نقلست که
جوز تخم کرفس تخم شبت رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین بیخ کرفس

معجون [illegible]

عاقرقرحا خرفه زعفران مصطکی عود بلسان از هر یک دو مثقال و نیم قرنفل
فلفل عنبر اشهب کباره چینی ابریشم با عسل سیصد و هشتاد و پنج مثقال معجون
کنند خوراک یکمثقال و نیم از خوردن اغذیه ناموافق اجتناب نمایند **نوع دیگر**
نشاسته عاج ماهی شقاقل ماهیه خرگوش دارچینی اسارون بوزیدان
نعناع تودری سعد کوفی تخم هلیون حب الپسته مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل
بابونه کشنیز خرما بعسل سرشته معجون سازند از یک مثقال و نیم تا دو مثقال میتوان خورد
معجون دیگر که از مجربات حکیم ابوالقاسم متخلص بحاذق استرابادیست که مکرر بتجربه رسیده
بجهت توالد و تناسل بی نظیر است بهمن سفید بهمن سرخ مغز فندق کمار جلغوزه
دارچینی مروارید ناسفته بسباسه فلفل زنجبیل قرنفل جوزبوا عسل سه وزن
ادویه مجموع را نرم بکوبند و بیزند و بعد از آن زعفران را گرفته در گلاب بخیسانند
و تا چهار روز صبر کنند که بقدر حرارتش کم شود بعد از آن اجزا را داخل نموده برهم
زنند تا یکسان شود و بعد از آن در مرتبانی نموده تا چهل روز در میان جو گذارند و
بعد از انقضای چهل روز مرد و زن طرف خواب نیم مثقال تناول نمایند و از ترشیها
و لبنیات کلیه احتراز نمایند و تا یکماه از جماع اجتناب کنند و بعد از آن در شبی که

بهم رسید تا فرزند

بیرون کرده جماع کند **نوع دیگر** بچه مریم را بعد از حیض بخود برگیرد آبستن شود و اگر
آبستن باشد بیفتد **نوع دیگر** لبتانه قدری مشک و زعفران و زهره گرگ اجزا را
مساوی بیامیزند و پاره پشم آلوده کرده بخود برگیرد چون جماع کند مطلب بفعل آید
نوع دیگر از مجربات حکیم هدایت الله شیرازیست زهره آهو پنیر خرگوش مشک
سنبل الطیب حب الثعلب با روغن بلسان چرب کرده بپارچه صوف بردارد
بعد از آن صوف را برداشته جماع کند **نوع دیگر** سنبل و زعفران و مصطکی مساوی
یکدیگر سوده با روغن نارون سرشته با پشم آلوده بخود برگیرند چون با او مباشرت
کنند نفع عظیم یابند **نوع دیگر** زهره گرگ را بسایند زن مالیده یا پنبه بخود بر
دارد آبستن شود **نوع دیگر** روغن خرگوش را بعد از آن که زن سر از حیض شسته باشد
فرزجه نماید آبستن شود **نوع دیگر** مایه خرگوش را با مشک و زعفران که مساوی هم
باشند زن بخود برگیرد آبستن شود و مایه خرگوش و سرگین خرگوش و پشم خرگوش
همه را برهم زده بردارد نافع است **نوع دیگر** صاف و عنبر اشهب و مشک مجموع را
در شراب کهنه بخیسانند و فرزجه نموده بردارند مجربست مغز قلم گاو به مرغ آب
[illegible] زعفران سنبل الطیب مجموع را بیامیزند و در هنگام احتیاج زن بخود برگیرد

آبستن

بهم رسیدن فرزند

آبستن شود **نوع دیگر** شب یمانی سماق پشم خرگوش روغن گل سرخ زنبق سفید
اجزا را بهم بیامیزد و زن بخود برگیرد آبستن شود **نوع دیگر** ماء العسل و دندان فیل
و نبات را فرزجه نماید نفع تمام بخشد **در خواص ضمادات** حکمت شناسان عشرت
آیین و معجون شناسان لذت آفرین طلای لشکر نصرت قرین اطلیه و فرزن بساط
و زنه غنچه مزاج خاصیت ادویه آمیخته این روش نموده از طمث انبساط تجاوز نماید
اول یا طیل سرین را بر سر سه پایه چهار رخانگی نهاده با آتش گرم خو یا بجوشانند
[illegible] آورند و بکفچه قضیب گاهی زیر و بالا زده چون بکف منی آید غیر ضعیف دل
را که در حق موضع مخصوص بقدر حوصله گذاشته دم بدم بمشام آسایش نشاط
نافع باد **نوع دیگر** حب بلسان جاوشیر را کوفته و بیخته در شراب خالص نمایند و در قضیب
مالیده بگذارند تا خشک شود بعد از آن جماع کند نفع عظیم یابد **نوع دیگر** روغن
کنجد را بر قضیب مالند و جماع کنند **نوع دیگر** حب بلسان دارکک و زهره گرگ و
عسل بر قضیب مالد و جماع کند فرزند بهم رسد و دلیر شود **نوع دیگر** حب بلسان و سنبل
ازرق و جاوشیر از هر یک یکمثقال و هر یک را جدا جدا بکوبند و صلایه نمایند بعد از آن
مخلوط نموده با شراب سرشته و در قضیب مالیده جماع کند و چنان نماید که پیش

بهم رسیدن فرزند

معده هیچ یک ممتنع نباشد و بلاغت و حرکتهای هوشمندانه از طرفین صادر کرده
نزدیکی نمایند که بفضل الهی مطلب حاصل گردد نوع دیگر که بجهت بهم رسیدن فرزند بی
نظیر است و تجربه رسیده برشیره تخم ریحان و قدومه و کلکلون تخم بادیان تخم
شبت هفت فوفل اندک زنجبیل و شکر آنقدر که حلوا شود و اندک عنبر داخل کرده
شکر را در میان گلاب بقوام آورده ترتیب دهند هر صبح زن باید که بقدر
احتیاج ناشتا و نهار میل نماید و از خوردن ماست و ترشی اجتناب نماید غذا قیمه
شوربا یا نخود آب باشد میل نماید دوای دیگر که اگر نشان فرزند از جانب باشد
در خاصیت بی نظیر است و از مجربات حکیم عماد الدین محمود است و خواص بسیار در این
نوشته اند اما طریق ساختن اینست که سگ بچه که شیرخواره باشد پوست کنند
بنوعی که از همه اعضای او پوست کرده شود بعد از آن احشای او را بیرون کرده
در دیگی سنگی انداخته چندان بجوشانند که منحل شود و با یکسان کرده پس در آن
آب یک من ریگ شاه گندم بریزند و چندان بجوشانند که گندم آبها را بخود جذب کند
پس بر بیرون آورند و اگر از استخوان بعضی مانده باشد که آب نشده باشد از گندم جدا کنند
و یک مرغ جوان اگر سیاه باشد بهتر خواهد بود در جای تاریک بسته آن گندم را در پیش

بهم رسیدن فرزند

مرغ ریزند و بعد از دو روز یک مرتبه آب دهند و هرچند آب کمتر دهند بهتر باشد
و چندان صبر کنند که مرغ گندمها را بخورد و بعد از آن آن مرغ را بکشند و کباب
کرده در یک روز و دو روز زن کباب را بخورد و می باید که کباب بسیار بریان نشود
و هرچه دل و جگر و سنگدان است باید خورد و چیزی بغیر کباب مذکور در آن روز خورده نشود
و مرغ را تمام بخورد و چند روز پیش از خوردن کباب و بعد از خوردن پرهیز باید کرد
و در آن روز که کباب میخورده باشد بغیر از کباب مذکور هیچ چیز نباید خورد
و از سبزی و ترشی و ماست اجتناب تمام باید کرد و در وقت که کباب خورده شود
یک روز صبر کرده جماع نماید و در عرض خوردن کباب هم جماع ممنوع است بعد از کباب
دو روز صبر نموده جماع کنند نوع دیگر کندر گلنار جاوشیر سر سه اقاقیا زاج سفید
از یک مثقال کوفته با آب برگ مورد ممزوج نموده با پشم یا پنبه بخود بر گیرد نافع است
نوع دیگر مقل ازرق در سرکه کهنه حل کرده پنج جاوشیر پنج نرگس عسل روغن بلسان
اگر روغن بلسان یافت نشود روغن نرگس هم بدل میشود اول شب فرزجه را بر پشم
آلوده کرده بخود برگیرد وقت صبح فرزجه را بیرون کرده جماع کند مطلب حاصل شود
و این بغایت مجرب است اما زن دو سه شب آن فرزجه را بر دارد و در شب سیم فرزجه را

بهم رسیدن فرزند

از انزال دوای مذکور حل شود **نوع دیگر** سرگین روباه را در روغن کنجد داخل نموده
در روغن کنجد داخل نموده در قضیب مالند و جماع کنند فرزند بهم رسد **طریق جماع**
آمدیم بنشاط خانه شیوهای مجامعت که راه رست لذت و خلوتگاه عشرتست
و شکلهای حرکات مباشرت که در پرده حسن مطلب صورت گیرد و فرزند از صلب
خواهش در رحم کنار نشیند بدانکه تا مرد و زن را گوهر انزال در صدف هم آغوش
بیکدفعه متحرک نگردد مروارید نطفه آبدار موجود نشود اول مرد مرجان قضیب را
باب سر د بکشد و زن صدف فرج را نیز باب مذکور بشوید و این وقتی که روز
از پاک شدن حیض گذشته باشد و بجام رفتن تجاوز نموده باشد و ضماداتی که
مخصوص موضع باشد بکار برده باشد و چون اسباب طرب و خلوت خاطر
حاضر آید شرابهای مناسب جام عیش را لب ریز نموده زن را در پهلوی خود نشانیده
پستان غنچه سان و ساق سقنقور نشان بدست کشیدن پنجه قابلیت آشنا
ساخته از کمرگاه تا کری سرین بالا نشین است دست کشی کرده لبهای بوسه بار را
دندان بر جگر فشرده زبان بترنم این مطلب رنگین سازد **بیت** میان را هیچ
گویم یا دهن را ❊ بجای نازکی دارم سخن را ❊ و چون بر سر زانوی پای مرد نشیند چنین

بجلی

باعث لذت جماع

چنین بند زیر جامه گشوده ابر سحاب را از آفتاب بدن فشگی ند و دو برگ تازه
ابر بهار را که سیرگاه مهره عشرتست بلامسه نرم جویا بسرده قضیب را بدهان فرج رسانند
و در کوه عنقای عشرت پرواز را بال گشوده سر زن در زیر سرین از بالا و شکم افتاده
و زانو افتاده و ذکر لذت اثر را که از آدمهای چشمه گشت آهسته آهسته بحلقه کام رسانند
رسانیدن هرگاه از شوق در معشوق ظاهر گردد بنوعی گرم رفتار باز دکه شیر در
پستان رنگ خم گرفته چهره روی مطلب را کل بهاله باز دو در گشیدن نرم تر از
آه عاشقان جلوه ریز آمده تا ممکن باشد قطرات انزال را شبنم آسا از فرج فرح
افزا نگاه داشته منتظر ترشح آبیاری گلشن جوق باشد که اگر جرعه لذت مرد
پیشتر از شربت کام زن در قدح مدعا ریزد نشاء فرزند بهنگام عدم گردد
و در هنگام دخول بدست راست پستان چپ و بدست چپ پستان راست زن را
آهسته بمالد و در آخر محکم تر سازد و در چشم نشاط دیده محبوب نگاه کند همین که
انزال طرفین بیکدفعه سر زند فرزند در گهواره وجود پا دراز کند علامت انزال شود
زن آنست که چشمش خمار آلود و انگشتان پایش از حرکات خوش شود کرد و گاه بهم
رسانیدن مروارید بدنش موج صدا بر آرد چنانچه آواز بگوش هوش رسد و اگر از

عقد تعویق جماع

نگاه داشتن منی عاجز آید بدو وای صاحب اثر پرداخته زن فرجهای گره کشا تعمیر
نهانخانه آینه نمای باطن کرده بعد از آن که تن محمل جماع باشد از حرکتهای مختلف
مانند شدراه رفتن و جستن از جوی بزرگ و بالا رفتن بر فراز و برداشتن چیزهای
سنگین و دست بازی بغیر تمکین احتراز لازم داند و در اغتسال بسیار شستشو و باب سرد
سرگشت افزای برودت نشود و از خلال چنین خوردن تریاک و ملحهای صبر سمای
شوریده ادراک دوری نموده برهنه شدن در هوای سرد و روزهای حرارت سنگ رقص
و عرق کردن و مهلات خوردن و خون ریزی قصد احتیاج نماید و غیر از شراب نشاید
که درین باب چون دعای دردمندان مستجاب و غذاهای قابض که باشرت بر حذر باشد
بجماع اول آمدیم بر سر شاه راه طریق مجامعت و شیوه دلربایه معشوق بجنبش و حرکت و
این انداز خاطر نواز را شرائط بسیارست اول عقده گشائی دام هنگام یعنی گشادن
بند زیر جامه دلکشاست و رسیدن شرهای جوهر دار قزل بالغی ذکر یکبار چشمه سار
موضع پاکیزه که بهر خوش ادست دست کشی ساق سقنقور خاصیتست و بوسه لذت
اشتیاق کامیاب لذت از کرسی شیرین باش طاق دو برکه نمای فرح و فرح بخش سر
کشتی دارد و از سر آستین تا پای دامن شوق داشتن دارد چندانکه انار پستان را انار گلستان

انتی

باعث لذت جماع

آتش عنان گرم مالش کنند بجابست و الغذ که گل شگفته کنار را رنگ و بوی آغوش لبریز
کرد اند روایت در جهیدن توسن بزم گلگون خرام بدر قصر شیرین عشوه
نگاهان شیرین اندام عنان کش بودن و راه بکل و گیاه جمع صاف بدن چون نسیم
افشان و خیزان نمودن سب آرمیدن و دمیدن وصال است اگر شربت صبر
از آبیاری باغچه انزال خود نگاه دارد بهتر و اگر بمواضع لب مکیدن زبان داری نفس
نفیس را از کامیاب چهره خواص لذت بار آرند خوشتر و زلزله آسا عت و طوفان
رعشه آن دم که رنگ فاعل و بوی مفعول بکار غذا بری آمیزش قرار گیرد و نقش
مباشرت را چنین بر آب زند که دخول ضرب الفتح را منظور دارد و خروج تحقیق
را تصور نماید و اختیار شوق اگر اختیار گوهر مطلب را بر خیزد از
خود رفتهای ناظر و منظور بر بستر ابلیه عتال النظور آینه **خواص ضمادات و طلاء**
که درین باب نفع عظیم دارد و مکرر بتجربه رسیده **صفت** از گفته
نبض شناسی عقل و لقمان حرف نشین بنا کرده ون افلاطون
اگر لحن بزبیر ذکر عالند و جماع کنند زن گرفتار شود **نوع دیگر**
در مجربات مسیحای جانفزا از خواص اشیا اسکندر رشی عالم زنگ

۲

باعث لذت جماع

و بوارسطو اگر کسی خایهٔ خروس سیاه را کرده صلایه کند بهر زنی که جماع کند
گرفتار شود و دیگری نتواند با او مقاربت کند نوع دیگر آب منی مرد را
با شکر بخورد بهر زنی دهند و جماع کند گرفتار او گردد از مجربات
جوز عاقرقرحا فلفل دارچینی زنجبیل سنبل الطیب خولنجان اجزا را جدا
جدا بکوبند و بهم بیامیزند و بوالاسه بیزند و بعسل خمیر کرده در محل احتیاج بموضع مخصوص
بمالند و جماع کنند امر عجیب ظاهر گردد که زن از مرد جدایی نتواند کرد از مجربات
شفای دردمندان فهم نه ادراک و مشکلات شیخ ابوعلی سینا گوید که اگر خایهٔ گرگ
در روغن و اندک دارچینی بهم بمالند و در وقت جماع بر قضیب بمالند و جماع کنند
چنان شود که فاعل از مفعول جدایی نتواند و از طرفین لذت عظیم یابند ایضاً
کل سنجد را با آب منی سرشته بخورد بهر زنی که داده جماع کنند زن را آنقدر لذت دهد که
عاشق و بیقرار مرد شود و این اطلیه بسیار مجربست نوع دیگر زهره ماکیان سیاه را
با زنجبیل بسایند و در موضع مخصوص بمالند و از پی کار روند لذت عظیم یابند
نوع دیگر از مجربات افتاب فلک بلند فطرت شمس الدین هلال ارد پس بگیرند
زهره گرگ زنجبیل رازیانه فلفل دار فلفل عاقرقرحا نرم سوده و از والا بگذرانند

ودارا

باعث لذت جماع

و در آب ریخته در ظرف شیشه کرده یکهفته بگذارند و در وقت حاجت طلایه کرده از
پی کار شوند امر عجیب ظاهر شود نوع دیگر شراب کهنه و گل مخو و زنجبیل پرورده را
بر قضیب بمالند و جماع کنند ذوق عظیم یابند نوع دیگر هنگام جماع دارچینی و
گلاب را بر قضیب بمالند لذت عظیم یابند و زن را شوق بسیار شود نوع دیگر
نوشدارو مزاج روزگار صاحب افسوس حکیم جالینوس گوید هر که قضیب گرگ را
با عسل در قضیب بمالد و با زن جماع کند زن واله و بیقرار او گردد بمرتبه که مافوق
آن متصور نبوده باشد و عظیم مجربست نوع دیگر سرچشمه هوشمندی موج دریای
حذاقت و انبساط بقراط گوید که هر کس دارچینی و کبابه را بگیرد و از هر یک دو دانگ
نرم بکوبند و با عسل و زنجبیل پرورده معجون کنند و بر قضیب بمالند و بکار مشغول
هر دو جانب زیاده از تصور و بیان لذت یافته واله یکدیگر شوند نوع دیگر دیباچه
یونس سخنهای جان بخش عزیز نفس ارسطالیس گوید که بگیرند دارچینی و با عسل و کبابه و عاقر
قرحا و سورنج و زنجبیل بسایند و بیامیزند و در قضیب طلایه کنند و از پی کار شوند آنقدر
ذوق بینند که بشرح راست نیاید نوع دیگر شیخ ابوعلی گوید که هر که بگیرد عاقرقرحا
و سورنج خود بسایند و با عسل آغشته در قضیب طلایه نمایند پیش از جماع یکساعت و چون

۲

باعث لذت جماع

بمباشرت مشغول شوند به دستار پارچه پاک نمایند لذت عظیم بخشد بمرتبه که بیدو انگه
نزدیک رسد و بسیار مجرب است نوع دیگر از تالیف جرعه نوش فیض بخش دقایق
خاص و عام حکیم شاه حسام گوید زهره گاو را در روغن سوسن مخلوط کرده در قضیب
طلایه کند لذت عظیم یابد و زن بطریقی آشفته مرد گردد که شرح نتوان کرد نوع دیگر
جوزبوا خولنجان مصری فلفل دارفلفل عاقرقرحا زنجبیل سنبل الطیب مشک از هر یک
مساوی هم بگیرند و نرم صلایه کرده با عسل مربای شقاقل سرشته طلایه کنند و از
پی کار شود آنقدر لذت یابد که نزدیک بغش رسد و آرام و قرار نداشته باشد نوع دیگر
از مجربات محمد زکریا بادیان فلفل زنجبیل عاقرقرحا دارچینی از هر یک یکمثقال و نیم
جوز کسیح و مشک و کافور از هر یک یکمثقال مجموع را نازک صلایه کرده از حریر بگذرانند
و بعد از آن بادیان سبز و آب رازیانه سرشته در ظرف شیشه کرده دو روز نگاه
و بعد از آن بر قضیب طلا نمایند که شرح نتوان کرد و در این باب بهتر از این دوایی
نیست لذت زن بمرتبه رسد که غش نماید نوع دیگر زهره مرغ زنجبیل دارچینی را
بهم بسایند و در قضیب طلایه نمایند لذت عظیم یابند نوع دیگر زهره ماکیان سیاه را
با عسل مخلوط کرده در قضیب طلایه کرده جماع کنند از هر دو طرف ذوق عظیم یابند

دوای مو

نوع دیگر پیه خصیه بز را با اندک صرطیث مخلوط کرده بر قضیب بمالد و جماع کند زن آنقدر
نشاط بهم رساند که عاشق مرد شود در بخش سیم در باریک مرا که دوا کنند که
موی بروید و یکمو از سر معالجه کم نشود صفت دوایی که در این باب مجرب است بگیرند
استخوان شفتالو را بسوزانند و نرم صلایه کنند پس لادن خوشبوی بادام را
درمیان روغن زیتون حل نمایند و بر روی آتش گذاشته بعد از حل نمودن
قدر قلیلی از آن شفتالو را اضافه کرده داخل و برهم زنند تا یکسان شود پس هر
محلی که خواهد موی بروید اول آب گرم شسته از روغن مذکور بمالد بطریقی که نوشته
شده در بلند کردن و سیاه نمودن موی بی نظیر است نوع دیگر که در این باب نظیر
ندارد و بهترین دواست و مکرر بتجربه رسیده بگیرند کلاغ سیاه که او را اغراب گویند
و پرهای او را تمام کنده در زیر سرگین اسب پنهان کنند که تعفن کرده کرم در
او افتد چون کرمها یکدیگر را بخورند کرمی که در آخر بماند او را در ظرفی گذاشته در آفتاب
خشک کنند و صلایه کرده با روغن زیتون در موضعی که بخواهد موی بروید بمالند
میباید روغن ... بابنیه لته بمالند چراکه مبالغه در این باب بسیار است البته بهر موضعی که از آن
روغن برسد موی بروید نوع دیگر جو مغشر و ابلق از هر یک پنج مثقال در آب

دواء مو

چندان بجوشانند که مضمحل شود پس آب را صاف نموده با نصف مذکور روغن مورد
مخلوط کرده و لادن برگ کنجد برگ خطمی بابونه داخل و چندان بجوشانند
که آب سوخته روغن بماند و بعد از آن استعمال نمایند مجربست **نوع دیگر** روغن
مورچه و تخم مرغ و روغن عنبر و روغن قسط و روغن فندق و آب ابلج و آب
بلح را باهم جمع کرده بر موضعی که خواهند بمالند موی برویاند **نوع دیگر** بستانند
الحور با چو و قیصوم مساوی یکدیگر نرم صلایه کنند و با روغن زیتون کهنه مخلوط نموده
چند روز نزدیک آتش یا آفتاب بگذارند و نیم گرم بر عضوی که خواهند مو بروید
بمالند **نوع دیگر** بگیرند غراب را و زنده در کوزه کرده در زیر سرگین دفن کنند تا
کرم در او افتد پس کرمها را گرفته در سایه خشک نموده نرم صلایه نمایند هر گاه خواهند
قدری از آن با روغن کنجد مخلوط کرده ضماد نمایند موی برویاند و این بتجربه رسیده
بخش چهارم در اجزای که باه لذت گاه را زیردست قوت سازد **اول** در ادویه
مرکبه که از الجمله آنست که گشنیز خشک بو داده تخم خیار و تخم کاهو تخم کلم و سماق
و فوفل و سرخ و سفید از هر یک مساوی یکدیگر بگیرند و هر چه تخم است همه را
بریان کنند پس نرم صلایه کنند و از والا بگذرانند و با آب گل سرخ که تازه فشرده

ذکر باه

باشند و با آب برگ خرفه خمیر کنند و حبها سازند و در شیشه نگاهدارند هر گاه احتیاج
افتد یکی از آن حبها را در بزر قطونا حل کرده بر قضیب بمالند و جماع کنند در یک هفته
دو نوبه عمل نمایند و هر گاه چند روز متعاقب یکدیگر از این ادویه بر مهره کمرگاه بمالند قطع
پیوند و شهوت نموده قوت جماع بالکلیه برطرف شود **نوع دیگر** بگیرند تخم سداب اصل
السوس کلنار تخم کاهو نیلوفر ادویه را نرم صلایه نموده مخلوط نمایند مقدار یک مثقال
با سکنجبین ساده تناول نمایند هر گاه چند روز بدین مداومت نمایند قطع شهوت و رجولیت کرده
دوم ادویه مفرده سنبل الطیب و مرزنجوش و زیره کرمانی و حرمل و تخم خرفه و برگ
خرفه و تخم سداب و سفیداب و تخم کتان و زاجات و قرنفل صندل سرخ
و سفید تریاق کوکنار آب کاسنی برگ کاسنی برگ و از خوردن ترشیها و میوه
هندوانه و خیار و هلو و امثال این و از خوردن هلیله و املج و اطریفلات و کهلات
و فصد و حجامت بسیار کردن و بول را بسیار نگاهداشتن و زنی که طبع او را
نخواهد از روی اکراه و تکلیف جماع کردن و با پیرزنان مکرر مباشرت کردن
و با زن رنجور و حایض **اما** باید دانست که اگر طبع گرم باشد و غذای سرد و خشک
نقص نرساند بلکه نافع باشد و در طبع گرم غذای گرم و خشک ضرر میرساند و در طبع

دانستن حامله بچه یا دختر

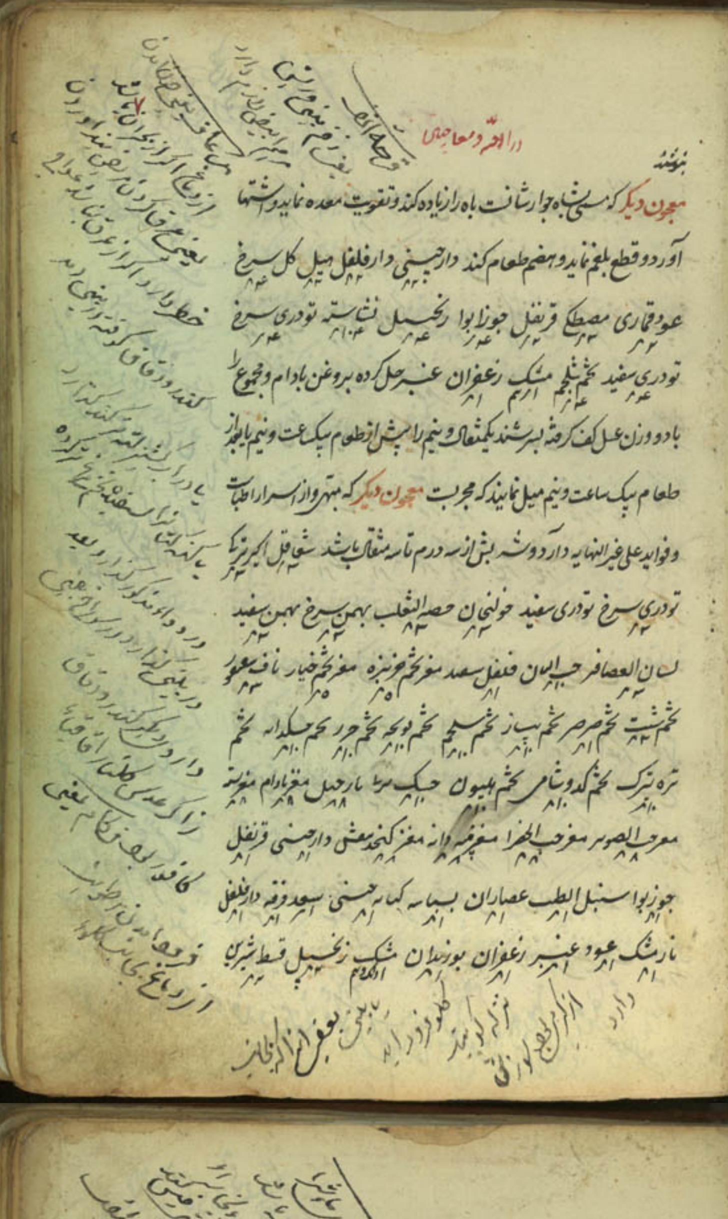
سرد مر غذای سرد و خشک بدستور **بخش پنجم** در دانستن آنکه در شکم حامله پسر خلوت
نشین است یا دختر حجله آیین را با شیر تر کنند بر روی آب اندازند اگر فرو رود پسر
باشد و الا دختر **نوع دیگر** اگر پستان راست بزرگتر از چپ است پسر و الا دختر و شیر زن را
به پنبه باید دوشید اگر همچون مروارید بست پسر باشد و الا که پراکنده شد دختر
نوع دیگر اگر زن بجماع و حیض میل کند دختر بود و اگر اجتناب نماید پسر **نوع دیگر** چون زن
کسی را بطرفی خود طلب نماید اگر پای راست را پیش گذارد و بطرف چپ نگاه کند پسر
باشد و اگر پای چپ را پیش گذارد و بطرف راست نگاه کند دختر **نوع دیگر** چون
پستان چپ را بدوشند و بدانکه به پستان رسد شیر بیرون آید پسر باشد و الا دختر
نوع دیگر نبض حامله اگر تند و قوی بود پسر باشد و اگر سست و ضعیف بود دختر باشد
نوع دیگر اگر زن وقت حمل کاهل بود و دلگیر و از گردیدن محفوظ نباشد دختر و اگر غیر از
آن باشد پسر **نوع دیگر** اگر در وقتی که زن از جای برخیزد و شد راه رود پسر باشد و الا
دختر باشد **بخش ششم** از کامل عیار و ارباب دانا مجرد که با معقولات که هر روز شوق
مرد افکن زن در یک عضو از اعضای زن رونق تمام دارد که دست نشاط روز بشوق
بهر عضوی از اعضای او که آشنا شود صورت لذت در آینه خود رنگ می بیند رنگ آن

شناختن شوق زن در هر روز از روزهای ماه

گلزار و چهره این نقش و نگار ظاهر گردد **اول ماه** در زیر شصت پاست که دام ماهی بیگانه
و پنجه زور آزمای دل دیوانه عبارت از آنست که موج اسا باید خارید و گاهی مالید
دویم ماه در کف پاست که روی آینه عاشق نماست و نگاه نیازمندانه باید خارید و مالید
سیم ماه در کف پاست که کعبه احرام شعای دلهاست زمزم خیال باید مالید و خارید
چهارم ماه در ساق است که ستون بارگاه علا رواق است بسجده دست ادب باید مالید
پنجم ماه در رانست که خمیرمایه آفتاب خانست بهم خاریدن مشتاق بکران پیچ و تاب
باید ساخت **ششم ماه** در فرج است که هزار معنی پیچیده در تنگی راه در جست می باید که صاحب
پهلو بر بستر مالیدن اندامش گذاشته غنچه دهانش را شکفانند **هفتم ماه** در نافست که
چون چشمه حیوان صافت گرداب وار به ور دایره اش دست باید کشید تا بجوش و خروش
آید **هشتم ماه** در پستان است که قصر شیرین تهی و پستان است باید که در دست کشیدن
و فشردن زور بازوی و ناوک بکار فرمایند **نهم ماه** در گردن است که سر گردن بلند
اقبالان عرصه تن است به نسیم بوسه فتراک تلاش را هوس تلاش گردانند **دهم ماه**
در لب است که ساحل دریای عنبر است به نشان دندان مکیدن آب کوثر لذت را بحرکت
آورند **یازدهم ماه** در رخسار چهره حور نظاره است که باید بگلوله نگاه گریه آلود دست نیاز بر

شرح تقویت اعضا در روزی ... در عروق

تماشا کرده کشود **روز دهم** در چشم است باید که بجار خار مژگان نرگس مخمور نگاه معشوق
را واله و حیران خود گرداند **سیزدهم ماه** در شقیقه ستاره تماشا بانکشت شهاب نشان
خلوت شعاع خورشید نگاه مطلوب را و بروی مطلب سازد **چهاردهم ماه** در چاه
گر آینه رخسار زنخدان است باید که بعکس انداختن خیال وصال صیقل بوسه را سبکروح سازد
پانزدهم ماه در فرق است که موی زلف سر از گریبانش بر آورده باید به سر پنجه شوق شانه
کش سر براه و هوس سایر پریشان سازد **اما** چون روز شانزدهم شود باز از زیر شصت پای
راست تا فرق سر بهمین طریق سیر میکند باید که آن عضو را بمالند و بطریق مذکور جماع
کنند از مالیدن هر عضوی که دست رس قبول خاطر باشد **بخشنه ششم** در ادویه و معاجین
و شرابها و خواص صفوفها که درین امر نشاط جانفزای بخشد **صفت معجون مروارید**
منسوب بجالینوس است و در خواص بی نظیر است قضیب را سخت کند و اعصاب و دماغ را قوت
دهد و شهوت را زیاده کند و در خون تغیر عظیم پیدا شود چنانچه منی بلذت بیرون آید و
مکرر بتجربه رسیده مروارید بسد مرجان انیسون بهمن سفید کاکج شکوفه از خرما
کرمادج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کتیرا اجزا را کوفته
و بیخته و بعد مجموع عسل کف گرفته سرشند و در وقت خواب یکمثقال و نیم را باب نیم گرم



در ادویه و معاجین

بنویسند
معجون دیگر که منی باه جوارشانست باه را زیاده کند و تقویت معده نماید و اشتها
آورد و قطع بلغم نماید و هضم طعام کند دارچینی دارفلفل هیل گل سرخ
عود قماری مصطکی قرنفل جوزبوا زنجبیل نشاسته تودری سرخ
تودری سفید تخم شلجم مشک زعفران عنبر حل کرده بروغن بادام و مجموع را
با دو وزن عسل کف گرفته بسرشند یکمثقال و نیم را پیش از طعام بیکساعت و نیم یا بعد از
طعام بیک ساعت و نیم میل نمایند که مجربست **معجون دیگر** که بهترین از اسرار اطبا است
و فواید علی غیر النهایه دارد و شربتش از سه درم تا سه مثقال باشد شقاقل اکبر زنک
تودری سرخ تودری سفید خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید
لسان العصافیر حب البان فلفل سعد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار نافه عود
تخم شبت تخم خرفه تخم پیاز تخم شلجم تخم بوجه تخم جرجیر تخم حلیله تخم
تره تیزک تخم کدو شامی تخم هیون حبک بر بارجیل مغز بادام مغز پسته
مغز حب الصنوبر مغز حب الخضرا مغز تخم دانه مغز کنجد مغز دارچینی قرنفل
جوزبوا سنبل الطیب عصاران بسباسه کبابه چینی سعد قرفه دارفلفل
نارمشک عود عنبر زعفران بوزیدان مشک زنجبیل قسط شیرین

ادویه معجون

مغز حب الرشاد در وج عود با عسل سرشته معجون کنند و این بسیار آزموده و
مجربست **معجون صلاح** بجهة قوت باه و منی و اشتها و ضعف معده و گرده است سنبل الطیب
قرفه قرنفل دارچینی قاقله کبار انیسون تخم کرفس زیره کرمانی در سرکه پرورده
بریان کنند مصطکی نعناع خشک عود فلفل با سه وزن عسل سرشته هر روز
ده مثقال تناول نمایند **معجون دیگر** جهة قوت باه و خفقان و قوت معده و سایر اعضا
و امراض سودایی نافع و مجربست آمله هلیله کابلی بادرنجبویه قرنفل تخم خرفه تخم کدوی
شیرین یاقوت سرخ مروارید بسد کهربا مشک عنبر روغن بسه چرب کنند
و شربت ... سرشند و از یکمثقال و نیم تا دو مثقال تناول نمایند **معجون دیگر**
بجهة تقویت باه دارچینی زنجبیل خصیة الثعلب شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید از
هر یک پنج مثقال بوزیدان خارخسک خولنجان تخم پیاز تخم جرجیر تخم شلجم
تودری زرد انجره تخم هیون مغز پنبه دانه سقنقور فندق تودری سرخ
حب الزلم مایه شترا عرابی مغز سر گنجشک تخم شبت لسان العصافیر نارجیل
کنجد سعد حب الرشاد آب نبات سفید عسل دو وزن ادویه سرشند معجون عوده
میل نمایند **معجون دیگر** که در این باب قوت باه و افزونی منی بی نظیر است مغز نارجیل

ادویه معجون

مغز چلغوزه مغز پسته مغز فندق مغز حب السمنه خصیة الثعلب جوزبوا
بسباسه قرنفل دارچینی هیل بوا تخم زردک جدوار خطائی مشک تبتی
زعفران ورق طلا عنبر اشهب ورق نقره نبات دو وزن عسل و مغز بادام
بگیرند تخم جرجیر درم کوفته مکرر بیخته در شیر گاو سرشند هر روز یکمثقال میل نمایند
ایضا بجهة تقویت باه بستانند آب پیاز سفید یکمن عسل دو من بآتش آهسته آهسته
بجوشانند تا بقوام آید هر بامداد ده درم تناول نمایند **معجون دیگر** بجهة تقویت باه
عاقرقرحا فلفل سفید از هر یک دو درم شقاقل تخم زردک خرفه زنجبیل هر یک چهار
مثقال کوفته و بیخته عسل کف گرفته برابر مجموع سرشند شربتش پیش از غذا دو مثقال
تناول نمایند **دوالمسک** که بجهة قوت باه نافع است خرچنگ را بسایند و در آب
حنک نقوع کنند و پنج روز که ازین آب خورده باشد و خشک شود بار دیگر بسایند
چهار مثقال از آن و دو مثقال زنجبیل و عاقرقرحا یکمثقال شکر ادویه را کوفته و بیخته
و باهم بیامیزند و بعسل کف گرفته بقوام آورده سرشند و شربتش دو مثقال تناول نمایند
معجون دیگر بواسطه کسی که قطع رجولیت او شده باشد سود دهد و منی را زیاده کند
تخم پیاز و تخم شلجم تخم کوکنار تخم جرجیر تخم جزر تخم انجره خصیة الثعلب هر کدام نیم مثقال



جوارش قوت باه

باه کند و دل و دماغ را نافع بود بگیرند سیب شامی چندانکه خواهند پوست آنرا باز
کنند و تخم او را بیرون آرند و گلاب چندان که برروی آن آید پس بجوشانند
که گلاب کم شود و قند چندانکه کفاف باشد داخل نموده چندان بجوشانند تا منعقد شود
و از آتش فرو گرفته تا سرد شود و این ادویه را کوفته و بیخته بیامیزند زعفران ۲ درم
زنجبیل دو درم فرفه مصطکی گاوزبان عود قماری هر یک ۲ درم بسرشند و شربتی پنج درم
بوقت احتیاج میل نمایند **جوارش عنبر** که در این باب نفع تمام دارد قاقله دو درم لسباسه
یکدرم بروغن گل حل کرده قند برابر مجموع بقوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال شاول نمایند
جوارش که قوت معده دهد و تقویت باه دهد و بسیار جماع کند قرنفل جوز بوا لسباسه
لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران از هر یک یکمثقال اشنه
نیم مثقال گلاب ده مثقال قند را در گلاب حل نمایند و در عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند
و در سینی پهن نموده ریزه ریزه نمایند و میل کنند **معجون مخصوص** جهت تقویت باه از
مجربات میر محمد زمان است و خواص بسیار دارد و بتجربه رسیده نخود سیاه را در آب تره
تیزک بخیسانند تا آب را جذب کند بعد از آن خشک کنند و در روغن گاو تازه بجوشانند
پس پنج مثقال از آن و تخم زردک و حب الصنوبر کبار هر یک سه مثقال دارچینی فرفه و قرنفل و مصطکی

معجون جوارش تقویت باه

هر یک پنج مثقال مجموع را نرم صلایه کرده با عسل کف گرفته بسرشند و هر روز دو مثقال را
با شیر گاو تازه جوشیده تناول نمایند **معجون دیگر** که جهت تقویت باه عدیل
ندارد و از جهت کسانی که قطع رجولیت ایشان شده باشد بسیار نافع است و از مجربات
میر محمد زمان است شقاقل بدرصد بوحی تخم شلغم تخم گل سرخ تخم پیاز سفید تخم
خشخاش سفید تخم تره تیزک تخم زردک تخم انجره حب الثعلب از هر یک دو مثقال نیم
ناف سقنقور علک البطم قسط شیرین پیاز عنصل از هر یک یکمثقال مغز مغز کنجشک
پنج مثقال مغز خروس سه مثقال قند یکمثقال و نیم علک البطم و قند را در یکمثقال عسل
کنند و مغزها را مخلوط کرده ادویه را نرم صلایه نمایند مجموع را باهم بیامیزند و با عسل
کف گرفته در آن ادویه بسرشند چهل روز که بگذرد استعمال نمایند و خوراک آن از یک
مثقال تا هفت مثقال است جهت زیاده نمودن باه و سخت نمودن قضیب و قوت جماع
بی نظیر است جوز بوا تخم شلغم دارفلفل قاقله کبار تخم تره تیزک قرنفل خولنجان بهمن
گل سرخ تخم گندنا مرالاز زنجبیل لسباسه هر یک چهار مثقال مجموع را صلایه کرده با عسل
کف گرفته بسرشند هر روزه ده مثقال را با شیر گاو تازه جوشیده میل نمایند **معجون دیگر**
که باه را زیاده کند و منی را غلیظ گرداند مغز نارجیل شقاقل مصری سه مثقال زنجبیل یکمثقال

بهمن سفید دو مثقال دانه ماز چوبه ده مثقال دارچینی نیم مثقال ادویه را نارک صلایه کرده از
والاکه بذر سفید و بعد از آن با روغن فستق چرب نمایند و مثل وزن ادویه عسل کف کرفته
بسرشند و هر روز دو مثقال با آب کرم میل نمایند **معجون دیکر** هر صباح یکدرم بهمن سفید
سوده را با شربت سیب خوردن نافع است **معجون** یکدرم عود یکدرم سنبل یکدانک مشک
بعد یکمثقال با قند یا انکبین معجون کرده میل نمایند کمر پشت را قوت دهد و قضیب را سخت کند
و منی افزاید **معجون دیکر** تخم شلجم را کوفته با عسل میل نمایند قوت باه دهد **اکنون بمیخانه توجه**
خواهش شرابها که ساغر مدعای مخموران بزم بیخودی سالبریز نشاط کند صفت شراب ریحانی
که مقوی باه است دل و دماغ و مثانه سپرز را نافع است ضعف دل و ضعف معده و استسقا
و پیچش شکم و درد کمر و مفاصل و بواسیر و قولنج را نفع دهد و هضم طعام کند و دهن را خوشبو
کرداند و بوی شراب ظاهر نشود **اما طریق** آنست که بکیرند خم نو بعوض پیه موم را کداخته در
مالند و سه روز عود و صندل بسوزانند و خم را سرنکون بدارند که بوی عود و صندل ابطان
او رود و خوشبوی کند و بعد از آن شیره انکور را در خم ریخته اجزای چند که تفصیل آن مذکور
است قرنفل سنبل دارچینی مصطکی قاقله شکر طرزد و زرنباد عود قماری در کرباس
کتان نموده در میان خم اندازند و بچوب تازه بریده شق شق کرده هر روز دو سه مرتبه

بان بچوب مذکور خم را الت کنند تا چهل روز بااین طریق عمل نمایند بعد از چهل روز شراب را
خوب صاف کرده انقدر که تربیت دماغ دهد و کیفیت آن ظاهر شود میل نمایند
شراب معول که قوت باه و دل و دماغ دهد و جکر را نافع بود بکیرند ده من تبریزی انکور و
منا صفوان آب داخل و بجوشانند تا آب برطرف شود شیره انکور بماند و شیره را در
شیشها کرده سر شیشه را بموم محکم نموده بعد از چهل روز سر شیشه را باز کنند و هر کاه خواهند
انقدر میل نمایند که از کیفیت آن ظاهر شود **شراب شقاقل** که در این باب نفع عظیم دارد
و مکرر بتجربه رسیده بکیرد شقاقل سه و بتراشد و پاک کرده تکه در دیک سنکین کنند و آنقدر
آب که در ده بجوشانند که محوا شود و نیم عسل اضافه کرده بقوام آورد و چون از آتش فرو کیرند
این ادویه را زعفران مصطکی عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکدرم کوفته و بیخته با هم بیامیزند
و هر بامداد دو مثقال تناول نمایند **صفت شراب مشک** مزاجهای سرد را نافع است و محبت
را یاری کند و دل و معده را قوت دهد بستانند عسل یکمن و شراب انکور صاف ده من بجوشانند
تا بقوام آید چون از آتش بکیرند زعفران مصطکی مشک سوده بهم بیامیزند و هر بامداد میل نمایند
شراب دیکر که در این باب نفع عظیم بخشد بستانند شراب انکور سه من عسل یکمن دار بلیل
کرده بجوشانند و کف بکیرد و انکه بقوام آید این ادویه را کوفته و بیخته داخل نمایند زنجبیل

قاقله جوز بوا دارچینی قرنفل هر یک یکدرم عنبر اشهب عود قماری زعفران هر یک دو درم چون
سرد شود هر بامداد سه درم تناول نمایند دل و دماغ و جکر کرده را نفع عظیم دهد و آب منی
بیفزاید و قضیب را بسیار سخت کند که بجماع نه نشیند و هر چند جماع کند مضرت نداشته
باشد خواص و فواید این از حد بیرون است **صفت سفوف** که تقویت باه کند و دل را قوت
دهد لسان العصافیر تخم تره تیزک تخم شلجم از هر یک مساوی بکیرند و نرم صلایه نموده یک
مثقال را با شیر کاو تازه دوشیده بنوشند **سفوف دیکر** قضیب کاو کلهی کوی را خشک
کنند و بسایند و با شیر بخورند و اکر برز ربو تخم پاشیده بخورند و شیر از عقب بیاشامند
قوت و نفع بیشتر خواهد بود **سفوف دیکر** بیخ مایه فیل با شقاقل کوفته از حریر بکذرانند
و میل نمایند و پیاله کلاب از عقب آن بخورند در جماع قوت عظیم آورد **سفوف دیکر** خصیه
الثعلب را با بادیه شتر اعرابیه صلایه کرده پیش از جماع به پنج ساعت بخورند و از عقب آن پیاله
آب که در آن نخود سیاه خیسانیده بجوشند باشند بخورد نفع عظیم بخشد و مکرر بتجربه رسیده
بخش نهم در امساک منی و خواص حبها که قوت جماع دهد و قضیب را سخت کند و حب مذکور را
در دهان نکاه دارند تا نعوظ حاصل شود و هر کاه نعوظ زایل کند حب را از دهان بیرون کنند
صفت حب بستانند کل سرخ و سفید سعد سلیخه هر یک دو درم قرنفل قرفه جوز بوا پوست

پوست ترنج از هر یک چهار درم عود قماری دو درم دواء المسک پنج درم مشک دو درم مصطکی
دو درم کوفته و بیخته با برک ترنج بسرشند و در هنکام جماع در دهن کیرند انزال بسیار دیر
شود و دهن را خوشبو کند و لذت جماع دهد **حب دیکر** که قوت جماع دهد و انزال دیر شود و
دهن را خوشبو کند قاقله جوز بوا قرنفل دارچینی هر یک سه درم فوفل کل سرخ هر یک دو درم
صندل سفید مشک هر یک دانک و نیم کوفته و بیخته بکلاب بسرشند و حبها سازند چون خشک
شود در هنکام جماع در دهن کیرند **حب دیکر** چون در دهن کیرند نفع کلی و اکر بر ذکر مالند لذت
عظیم از طرفین بیابند و از مجربات حکیم سلیمان است عاقرقرحا زنجبیل دارچینی بابونه
اکر کبابه در روی اضافه کنند بهتر خواهد بود ادویه را کوفته و بیخته صمغ عربی را در کلاب
بخیسانند و ادویه را بهم سرشته حبها سازند و در هنکام جماع در دهن کیرد **حب دیکر** کبابه
را بکوبند و حب سازند و در دهن کرفته لعاب او را فرو برند نفع عظیم دهد **بخش دهم** در ادویه
چند که مخصوص زنان و هنکامه کرم کن صحبت مردان است و فرج ایشان را کرم و تنک کند
و رطوبت زایل کرداند و بطریق غنچه سازد که بمرتبه بکارت رسد **صفت فرزجه** قرنفل مازو
کلنار مشک یکدیکر بسایند و شاف نموده بخود برکیرد **نوع دیکر** بکیرند کلنار و کهربا و مشک و
سنبل از هر یک دو دانک و نرم بکوبند و پیله مرطوب کرده بپاره پشم بخود برکیرند فرج کرم و نرم

وتنگ وخوشبو کند واکر غالیه اندکی با روغن رازقی داخل کنند بهتر خواهد بود نوع
دیکر اکر زن خواهد خودرا بمرتبه بکارت رساند این معالجه نماید عصاره لحیة التیس مازو ناسفته
پوست انار عود هندی پوست سرخ از هر یک نیم درم نرم بساید و از والابکذرانند و پاره
صوف بنده و بجوشانند وصوف بکار برد چنان دوشیزه شود که مرد زحمت بسیار کشد
وچنان لذت یابد که بشرح در نیاید نوع دیکر مازوی ناسفته پوست انار قرنفل هم را مساوی
هم بکیرند و بکوبند وباشراب کهنه بجوشانند و پاره صوف بان ترکرده زن بخود
برکیرد دوشیزه مطلق شود نوع دیکر مرداسنک را کوفته با شراب کهنه زن بخود برکیرد
فرج او تنک شود کرم کردد نوع دیکر که فرج زن را کرم وخوشبوی کند سنک سرمه ده درم
وقرنفل یکدرم مشک نیم دانک شراب ده درم دار وها را نرم بکوبند ودر شراب افکنده
پارچه کتان را در وغوطه داده زن بخود برکیرد نوع دیکر که در این باب نظیر ندارد وفقیر بسیار
مجربست مشک وزعفران از هر یک اندکی هردو را در شراب ریحانی افکنده چند بار بجوشانند
وکتان پاره چند مرتبه درمیان آن غوطه داده خشک کنند وبخود برکیرد دوشیزه مطلق
شود وفرج او بغایت تنک وخوشبو شود نوع دیکر کرسوده بنورد و بردارد زن چون
غنچه شود و بر کرد آتش تنک دهن و زرسنبل سوده را در آن دخل دهند خوشبو شود چنانچه

مشک ختن نوع دیکر که فرج را بغایت کرم وتنک کند بکیرد شب یمانی و مازوی ناسفته
ونرم بکوبند بسرکه یا شراب بسرشند وزن بخود برکیرد و بعد از آن شربت میل نمایند
نوع دیکر ادویه که فرج را در نهایت تنک ودفع رطوبت کند پوست درخت صنوبر زاج سیاه
سعد کوفی مجموع مساوی یکدیکر بجوشانند با شراب و پارچه کتان را با او آکوده بردارد نوع دیکر
که فرج را تنک ورطوبت را زایل کند مرزنجوش مغز کندر رب السوس سنبل الطیب دارچینی زهره
کاو که در سایه خشک کرده باشند از هر یک برابر هم بکیرند وبسیار نرم صلایه نموده وقدری
از آن با روغن بسرشند وزن بخود برکیرد نوع دیکر مرداسنک بشراب بسایند وقدری
کل سرخ بکوبند واز حریر بکذرانند وبا آن ضم کنند چون زن بخود برکیرد چنان شود که
اول حال بکر بوده است واین مجربست نوع دیکر پوست انار را بجوشانند هر شب زن خود
را بشوید فرج او تنک شود نوع دیکر عاقرقرحا عصاره لحیة التیس آب صرف پنج دانه ...
پنج درم جمله را بجوشانند ودر آب او تا مرکاه زن بنشیند بمرتبه بکارت رسد اما بقدر
پنج ساعت در آب او باید نشست واین بسیار مجربست بخش پانزدهم در آنچه قضیب را سخت تر
از دل معشوق کند روغن وضمادات چند که در علاج این فن عادت جمعی که از خوردن
دوایه احتراض کنند وبمعاشرت این روغنها مصاحب تنها یا ادویه شوند روغن که مجربست

بوره ارمنی را در نیم روغن کاو بجوشانند و در پشت زهار وقضیب بمالند نوع دیکر که چون قضیب
وزهار را بدو مسح نمایند قوت باه دهد ونعوظ آورد ومثانه وکرده را کرم کند عصاره
الجره که آنرا افراسیون کویند در روغن یاسمن بجوشانند ونیم کرم در خصیه وزهار بمالند و
اکر روغن نرکس هم بوده باشد شاید نوع دیکر که نعوظ آورد و ذکر را قایم کند ولذت
جماع دهد زهره کاو پنج درم کوفته و بیخته در روغن نرکس بجوشانند ودر وقت احتیاج
بر خصیه وقضیب بمالند نوع دیکر که بسیار مجربست فرفیون زنجبیل عاقرقرحا هر یک یکمثقال
کوفته و بیخته در روغن یاسمن بجوشانند ودر وقت حاجت بمالند کنجشک نر که زنده پرهای
او را بکشند و بر در آشیان زنبور بکذارند که چندان نیش زنند که بمیرد پس او را در روغن
کاو بجوشانند تا مهرا شود ودر وقت احتیاج در قضیب طلا نمایند واین مجربست نوع دیکر
پنجاه قطعه کنجشک نر را بکیرند ومغز سر او را بیرون کرده ودر روغن یاسمن بجوشانند
هنکام احتیاج بر قضیب بمالند نوع دیکر بکیرند مورچه که پر بر آورده او را در قاروره کنند
ودر آفتاب بکذارند تا مهرا شود ودر وقت احتیاج طلا نمایند نوع دیکر که قضیب را
محکم کند وقوت جماع دهد وشهوت را زیاده کند شاخ کاو بز کوهی را بسوزانند فرفیون
وعاقرقرحا از هر یک یکدرم بهم کوفته و بیخته در شراب حل نموده در وقت احتیاج در قضیب مالند

نوع دیکر از مجربات میر محمد زمان در تقویت جماع وافزونی منی وسخت نمودن ذکر بی نظیرات
وبهترین دواهاست عاقرقرحا کبابه دارفلفل از هر یک یکمثقال ونیم قند وفرفیون
از هر یک دو مثقال روغن نرکس وموم سفید از هر یک دو مثقال موم وقند را در روغن
نرکس حل نموده ادویه دیکر را نرم سائیده مخلوط کنند واز روی آتش بردارند و
هرکاه اراده جماع کنند در قضیب وزهار بمالند نوع دیکر زهره کنجشک را مخلوط با روغن
زنبق پس بکیرد بادروج وشاهدانه ونرم بکوبند وبا روغن مخلوط نمایند هرکاه
اراده جماع نمایند ذکر وخصیه وزهار را چرب نمایند ویا بر زمین بکذارند نوع دیکر
زهره کاو وپیاز نرکس وعاقرقرحا ومویزج همه را برابر بکیرند وخوب بکوبند ودر قضیب
طلا یه نمایند قوت عظیم دهد واکر خواهند که مفعوله محظوظ شود اندکی در موضع مخصوص
او بمالند نوع دیکر حب القطن سعر کرده روغن زنبق کرم کرده ادویه را کوفته
وبیخته با روغن مخلوط کرده در قضیب بمالند چندانکه خواهد مباشرت نمایند نوع دیکر
تخم سپند سه درم خوب بکوبند با روغن یاسمن بیامیزد و بر ذکر بمالد سطری ملاحظه نماید
که تعجب نماید نوع دیکر بوره ارمنی وانکوره از هر یک مساوی خوب بسایند وبا عسل بیامیزد
و بر قضیب مالد که بی نظیرست وقوت بسیار در جماع دهد نوع دیکر بوره ارمنی نیم درم



صفت لوه قیف

در عسل داخل و مقدار روغن بلسان در وی چکانند و بر قضیب بالند چندان بر پای خیزد
که با معالجه فرو نشیند هر چند جماع بیشتر کند شدت او بیشتر ظاهر شود **نوع دیگر** بلسان
یکدرم با قدری مشک بساید و در قضیب و خصیه بالد چندانکه خواهد جماع کند چون فارغ شود
ذکر همچنان بر پای باشد که با معالجه فرو نشیند **نوع دیگر** بگیرد زهره کرگ با روغن نرکس
یکدرم نیم با هم بیامیزد و بر قضیب طلایه کند چندانکه خواهد جماع کنند اگر نعوظ از او رود
و خواهد فرو نشیند ذکر را باب سرد بشوید **نوع دیگر** که ذکر را محکم کند و در جماع لذت عظیم یابد
بگیرد جوزا یکدرم و بکوبد و با روغن گاو بیامیزد و بر قضیب بالد **نوع دیگر** بوره ارمنی را
نرم سائیده در عسل آغشته بر ذکر و خصیه بالند چندان ذکر را سخت کند که بشکست آید چون خواهند
که فرو نشیند باب گشنیز تر طلایه نموده بشویند **نوع دیگر** که از همه قوی‌تر است باید که ذکر و خصیه
بالند چندان ذکر را سخت نماید که بشرح ندشم تا باید که ذکر و کرده پای راست بالد و چون از
جماع فارغ شود باید که باب سرد ذکر را بشوید و اگر نه همچنان بر پای باشد و ازاره هر
خارپشت و برابران روغن زیت گرفته بر قضیب بالد از بیکار رشود قوت عظیم دهد و اگر نیم
گرم بالد بهتر خواهد بود **نوع دیگر** زهره گاو و انگبین صاف کرده بهم بیامیزد اول شب بر
قضیب بالد و پیش از جماع بیاریه کنند بپاک کند قوت عظیم یابد و زن را القدر لذت بهم

صفت زنان

که بیهوش شود **بخش دوازدهم در بیان حال زنان و عادتین** صفت هر زنی که گرد روی
و پیوسته روی و نرم آواز و گوشت او بحد اعتدال بود و دست و پای کوچک دلیل بود
که آن زن بر شهوت غالب بود و موضع مخصوص او گرم و نرم و با لذت باشد از مباشرت
او طپیدن دل و ضعف بهم رسد و در معالجه آن باید کوشید **صفت** هر زنی باریک
اندام و بلند بالا و کشیده ابرو و جعد موی و فراخ پیشانی و فراخ کام و خورد دندان
و باریک لب بود دلیلست که بشهوت حریص و موضع مخصوص او دلپذیر است و از مباشرت
ان زردی روی و حرارت جگر و علت بواسیر بهم رسد و همچنین زن بسخن مردم زود
فریفته شود **صفت** هر زنی که گرد روی و کشاده ابرو و فربه و کوتاه قامت و سرخ و سفید
و بزرگ سر و کوتاه موی باشد دلیل انست که بشهوت حریص و لیکن پارسا و مستوره بود
و زنی از راه رفته و بحرف مردم نکند اما خالی از ضعف دل نباشد **صفت** هر زنی گندم گون
روی و پهن بینی و سطبر لب و پیوسته ابرو و خورد دندان و چشم او تنگ و ازرق و
کوچک دهن و نار پستان و باریک میان و نرم گوشت و خوش مفاصل بود دلیلست
که موضع مخصوص او گرم و نرم و بشهوت حریص بود و از جماع سیری نداشته باشد
و بادی صحبت داشتن موی را سفید کند و علت بواسیر و صفرا و سودا بهم رسد **صفت**

صفت زنان

هر زنی که تنگ چشم و کشاده ابرو و باریک موی و سیاه چشم و بلیغ و قامت او بحد
اعتدال بود حکیم بهاری گوید که پارسا و با عصمت و از این کار شایسته و مباشرت این
قسم زن مرد را هیچ زیان نباشد **صفت** هر زنی که قامت او کوتاه و فربه و سیاه
موی و خورد دندان باریک پستان و بزرگ ابرو و گرد روی و سبک روح باشد
مهره و کربا گوید که دلیلست که موضع مخصوص او گرم و نرم باشد و از صحبت او هیچ مضرت
بمرد نرسد **بخش چهاردهم در باب اجتناب از جماع در بعض اوقات** اما اگر در وقت طلوع و
غروب آفتاب جماع کنند فرزند کور بوجود آید و در هنگام جماع در موضع مخصوص زن
نگاه کردن چشم را زیان دارد و اگر مکرر نگاه کند آب سیاه آورد و فرزند نابینا و بد چشم
شود و اگر کسی قصد کرده در آن روز جماع کند فرزند که در وجود آید کل شود و اگر با اشتها
و فسرده دل جماع کند طپیدن دل خیزد و فرزند که در وجود آید ضعیف و ناتوان باشد
بدانکه جماع کردن در هیچ وقت بهتر از فصل بهار نیست و اعتدال و کمال صحت دارد مادام
که بگرمی مایل باشد و بعضی حکما گفته‌اند که این کار وابسته بوقت نیست زیرا که چون کسی را
اشتهای صادق و غذای لایق و مطلوب موافق و نفس طالب باشد و درون نشاط
و قضیب در نهایت استحکام و خوف و ضعف نباشد بکار مشغول شود و لیکن افراط

احتیاط از جماع

هیچگونه بود و جماع در اینصورت مضرت نداشته باشد اما در افزودن عمر ضرر او ظاهر شود و در
روزهای تابستان بسیار گرم و زمستان بسیار سرد جماع بسیار بد باشد هر چند نفس
طالب باشد باعضا رنج بسیار رساند مگر کسی که دموی مزاج و شراب خوار باشد و در فصل
پائیز بدتر و مضرتر از همه وقت است و در روز جماع کردن بهتر از شب است **بدانکه** هر چند
در جماع افراط نقصان باشد چون اسباب عیش آماده و نفس طالب و مطلوب دلخواه بود
باشد در جماع تقصیر نباید کرد که در آنهم نقص بسیار است و اگر در جماع بسیار از غذاهای
خوب مداومت و بانواع معاجین و تراکیب و داروها عمل نمایند هیچ خلل باو نرسد
بلکه لذت طرفین زیاده شود و بعضی مردم بتکلیف این کار کنند ضرر بسیار باعضا
رئیسه رساند و نقصان کلی دهد چنانچه تدارک آن بدشواری توان کرد و حرارت غریزی
را تحلیل دهد حکما گفته‌اند که از چند چیز غافل نتوان بود و سهل نباید گرفت که ضرر
عظیم دارد اول کسی که اشتهای صادق داشته باشد و هضم غذا با سانی کند و خود را
از غذا نگاه دارد و عادت کند بکم خوردن و خود را گرسنه داشتن که اعضا هر یک
نصیب خود را نتواند گرفت بتمام اعضا نقصان دارد دیگر جماع نکردن که قطع
نسل و پیوند شود سبب تمام دهد و نقصان عظیم بهم رسد چون مدتی جماع نکنند

اضطراب جماع

عادت کنند بوقت احتیاج نتواند جماع کرد و ضرر کلی دارد و بکلی ذوق مجامعت برطرف
شود و اگر ذوق جماع بهم رسد چون اراده جماع کند در دم انزال و قضیب او سست شود
آمدیم بر سر ضعف مباشرت و صفت چهار اندام بدانکه ضعف مباشرت از
ضعف چهار اندام بود اول ضعف دماغ دویم ضعف باه و خصیه سیم از ضعف جگر چهارم
ضعف دل نشان آنست که باه بدقوت و باریک بود و برپای نخیزد و اندک منی بود و منی و بهل
و تریاک بزرگ داشتن نافع بود و معده را قوی کرد اند بمعاجین مناسب و دلیل بر ضعف
آنست که جایگاه منی سرد شده باشد بمعجونهای مناسب علاج باید کرد و اگر باه و خصیه
این کس سرد شده باشد علامت او آنست که منی دیر بیرون آید و اگر اندک بیرون آید
کبود و سرد و افسرده باشد علاج وی جوارش زرعونی و زنجبیل پرورده بود اما
اگر منی سرد و خشک بود نشان وی آنست که اینکس در آن شغل بی لذت بود و خود را افسرده بیند
و خود را بضرورت بران میداشته باشد علاج او غذای گرم مثل قلیه زعفران بود که پیاز
و مغز سر گنجشک و زنجبیل طبخ نمایند و انگور شیرین و انجیر و مانند آن معاجین مناسب
بخورد و از روغنها که موافق باشد اطلیه نمایند و اگر منی افزون بود آلت سست و برنخیزد
از سبب لاغری تن بود علاج او آنست که تن را فربه کنند و غذاهای گرم باید خورد آب انگور

قوت باه

شیرین و پیاز و شلغم و زنجبیل و جوارش زرعونی و طعام موافق و شراب لب شیرین
انگوری بعد از هضم طعام از ترشیها و چیزهای تلخ احتراز نمایند **چیزهایی که باه دهد و خاصیت
غذاها که قوت باه دهد و منی افزاید** صفت حریسه بگیرند گندم مقشر هر روز تا که خواهد و از نخود
و باقلا و لوبیا بقدر خمس گندم مجموع را بجوشانند تا محرا شود پس صاف نمایند و از آن آب
دو جرعه و از شیر تازه یک جرعه بگیرند و زنجبیل بقدر ربع شیر و از گوشت مرغابی و کلنگ و غاز
و پیه آنها بقدر احتیاج اضافه نموده مجموع را طبخ نموده بسیار بهم زنند تا یکسان شود
حریسه دیگر گندم مقشر کرده دو من گوشت فربه یکمن در دیگ کرده بقدر احتیاج آب داخل
آهسته بجوشانند تا پخته شود پس بگیرند شیر گاو تازه جوشیده چندانکه آب داخل کرده باشند
و دو استار جوز هندی کوفته و بیخته و چند درم پیه بط در وی کنند و پیه را کف زنند و شیر را هم
آهسته ریزند بقدر احتیاج و روغن جوز در وی نمایند صبح میل نموده شام قوت
عظیم دهد و رنگ را سرخ کند و نشاط آورد و بدن را فربه کند و قوت باه دهد **صفت
مطبوخ** بگیرد پیاز سفید مقدار ده استار و بکوبد با روغن گاو بریان کند کبوتر بچه چند
فربه که هنوز تمام پر نشده باشد در آن روغن اندازد و بعد از آن نخود و باقلا و لوبیای سفید
کرده مقدار ده استار در دیگ کند و با قدری آب و سر دیگ را بپوشانند و آهسته آهسته

قوت باه

آتش کنند تا پخته شود فطیر تازه ریزه کرده در و اندازد و یکدرم دارچینی و چند درم خولنجان
کوفته در وی ریزند قوت باه دهد و آب منی بیفزاید و نشاط آورد **مطبوخ دیگر** کبوتر بچه
در روی پیاز چند فربه بستانند و پیه بط قدری آنکه ده کبوتر بچه در وی اندازد و آنگه در دیگ کرده
سر دیگ را بپوشانند و با آتش آهسته آهسته بجوشانند و نان در آن میان ریزه کرده دارچینی
یکدرم و نخود مقشر کرده در وی ضم کنند و سر دیگ را محکم بپوشند تا پخته شود و اگر ترشی
میل کند نارنج که قند چاشنی او کرده بقدر اعتدال نیکو بود و قضیب را سخت کند و کرده را
قوت دهد چنانچه ده نوبت جماع کند هیچ مضرت بوی نرسد و نشاط آورد **قلیه** بگیرد گوشت
فربه بره را و رگها از وی دور کند چنانکه گوشت بماند در پیاز سفید و روغن گردکان بریان
کنند پس دارچینی و فلفل هر کدام یکدرم با مشک کوفته و بیخته بر آن قلیه پاشد و با فطیر میده
بخورند و چون صبح خورده باشد شبانگاه قوت عظیم ملاحظه نماید **نوع دیگر** ماهی تازه را
در ده درم جوز بریان کرده و پنج عدد زرده تخم در او افکنده تا بریان شود و از عقب آن
صد درم شراب انگور میل نمایند و از باه کار شود قوت عظیم یابد **نوع دیگر** بگیرد نیمن گوشت
فربه و بکوبد و بریان کند و سه عدد زرده تخم در او افکنده و قدری دارچینی و خولنجان
اضافه نموده بخورد **طریق دیگر** بگیرد بط فربه و مرغ خانگی و کبوتر بچه چندینه از شکم ایشان بیرون

قوت باه

آورد پس قطره چند که در کار بود شیر گاو تازه در و ریزند سی درهم جوز هندی و دو
استار شکر طبرزد اضافه نموده باده درم خشخاش و زعفران سائیده در او ضم کرده
بمالند و مرغ را با نمک حشو کرده در تنور آویزند و بالای دیگ و سر تنور را محکم نمایند تا
بریان شود پس میلنمایند کرده قوی کنند و ذکر را سخت گرداند و اگر زن بخورد فرج او را گرم
و نرم نگاه دارد و روی را سرخ کند **طریق دیگر** بگیرد بقدر گوشت که میل داشته باشد و محرا
سازد و خشنور را در آتش اندازد تا سرخ شود و گوشت را در روی فشانده میل نماید
نوع دیگر پاره گوشت فربه کوفته در شیر گاو گرم کرده دو درم دارچینی کوفته و در آن افکند
و در روی خشت یا سفال آب نارسیده بریان کند و بخورد و نیمن شراب بدفعات
میل نماید اثر عظیم یابد **صفت کوکویه که قوت باه دهد** بگیرد نخود و باقلا و پیاز مجموع را
در شیر گاو بجوشانند تا محرا شود بعد از آن از شیر بیرون آورده خوب بکوبد و با هم مخلوط
کرده پس چند عدد زرده تخم مرغ با ادویه حاره بقدر احتیاج با روغن گاو در تابه ریزند
و کوکو را بسیار برشته نکنند **نوع دیگر** بگیرند مار چوبه و نخود و باقلا و لوبیا و پیاز بهم بجوشانند
تا محرا شود و بعد از آن بکوبند و باز زرده تخم مرغ مخلوط نمایند و با روغن خوشبوی و پیه از آن
طبخ نموده بجای نمک نمک سقنقور داخل و ادویه حاره بقدر احتیاج داخل نمایند و کوکو

نفع باه

بجهت بخورد نفع عظیم بخشد بجهت شش نفع هم در حلاوت حلویات و مربیات که باه را نافع است که تقویت باه و آب منی بیفزاید و گرده و مثانه را نفع عظیم بخشد صفت مربا که بجهت امر مذکور ترتیب دهند ناچار است که ازین ادویه داخل نمایند زنجبیل دارچینی قرنفل قرنفل هیل جوزبوا مصطکی عود هندی از هر یک هفت مثقال و نیم زعفران یکمثقال و مشک نیم مثقال همه را نرم صلایه نموده در پارچه بسته در حین جوشش بمیان مربا انداز ند مربا باید هر نوع مثقال مربا را چهار مثقال ادویه داخل نماید مربا شقاقل که باه بجهت قوت باه بی نظیر است بگیرند شقاقل بزرگ بمقدار چهارصد و پنجاه عدد خوب پاک کنند و دو شبانه روز در آب بخیسانند و بعد از آن بجوشانند تا نیم پخته شود و آن مقدار عسل که او را خوب فرو گیرد بر بریزند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه که مذکور شد اضافه نمایند و در ظرف چینی کرده و هر دو بل روز بیرون ظرف را بشویند و هر وقت خواهند بقدر احتیاج میل نمایند مربا زردک که آب منی بیفزاید و قوت باه دهد بگیرند زردک بزرگ و پاک کنند و در آب بخیسانند و بجوشانند پس از آب بیرون آورده در عسل بجوشانند و از ادویه مذکور بقانون گذشته داخل و بقدر اشتها میل نمایند مربا گردکان که قوت باه دهد بگیرند گردکان تازه که پوست او هنوز صلب نشده باشد پوست را از و زایل کنند و بعد از آن در آب دو سه جوش داده در عسل بجوشانند

نفع باه

و از ادویه مذکور داخل کرده بقدر احتیاج میل نمایند و بیرون ظرف را هر دو سه روز بشویند محمد زکریا گوید که اگر کسی زردک را با عسل بجوشاند و مکرر بخورد خاصیت باز هر دهد حکیم عماد الدین گوید اگر کسی صد درم آب پیاز سفید با صد درم عسل سفید بجوشاند تا به نیم آید هر روز پنج مثقال از و بخورد خاصیت باز هر دهد بجهت هفدهم و هیجدهم در بدل اشیا که عطر فزای گلهای خوشبوی است و در خواص خرمای که چون تخم دهن سر بمهر کام انار شود دهن را معطر سازد و بوی شراب ناب را بر طرف کند و بن دندان را سخت کند و دندان را مصفا سازد اول رایحه تن است که هرگاه بر بدن بمالند بدن را خوشبوی کند سوسن را با نعناع مرزنجوش برگ درخت سیب از هر یک یکجزو بگیرند و در ظرف کرده آنقدر آب بر بریزند که بروی آید پس با آتش نرم داده بجوشانند تا ثلث آن بماند بعد از آن صاف نموده در بدن طلا نمایند نوع دیگر برگ مورد و مرزنجوش سعد پوست بیرون و از یک پشت صندل سفید از هر یک مساوی بگیرند و بسیار نازک سائیده بر بدن بمالند نوع دیگر رایحه که بدن را نرم و ملایم و خوشبوی کند بگیرند صندل سفید مالیده و خشک کرده نیم مثقال گل گاو زبان سه مثقال نیم بهار نارنج و ریشه و الا از هر یک سه مثقال و اگر ریشه و الا نباشد بعوض آن حب لبه بگیرند و مجموع را نرم سائیده گل ختمی سفید با

عطر بدن

با کبود ش مثقال داخل کرده و بعد از سائیدن بهم آمیخته قدری در سبا کرده با گلاب بخیسانند و در حمام بر بدن خشک بمالند و ساعتی صبر کرده بشویند صفت حبی که در دهن نگاه دارند دهن را خوشبو و دندان را قایم کند سلیخه مرتک دارچینی قاقله اذخر بیخ سوسن اسمانجونی کبابه بسباسه عرق السوس از هر یک دو مثقال و مجموع را نازک صلایه کرده با گلاب حبها ساخته یکی از آن حبها را در زیر زبان نگاه دارند صفت حب دیگر که بوی دهن را خوش کند قاقله کبابه سنبل الطیب پوست ترنج خولنجان از هر یک یکمثقال قرنفل سعد قرفه هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال مجموع را کوفته و بیخته در هفت مثقال گلاب که دو مثقال صمغ در و حل کرده باشند حبها ساخته در سایه خشک کرده هر حبی بقدر نخودی در دهن نگاه دارند صفت ادویه که دندان را سفید و گوشت دندان را محکم کند شاخ گوزن سوخته نمک سنگ کف دریا از هر یک دو مثقال بیخ نی سوخته چهار مثقال و ج هندی که بر روی تابه گرم گذاشته باشند که نزدیک بسوختن شده باشد ده مثقال عود هندی مجموع را نرم صلایه کرده بر بن دندان پاشند نوع دیگر که گوشت دندان را محکم و خون باز دارد و دندان متحرک را قایم کند بلیله کابلی و آمله مقشر بلیله گل سرخ گلنار شاف مامیثا زاج سیاه قسط نبات تیر عاقرقرحا از هر یک مساوی یکدیگر نرم بسایند و بر بن دندان پاشند نوع دیگر که در دهن

بزرگ شدن ذکر

بگیرند خوشبوی کند و بوی شراب را بر طرف کند سنبل الطیب زرنباد سعد کوفته با هم کوفته و از حریر بگذرانند و حب سازند و در وقت احتیاج در دهن گیرند نوع دیگر طباشیر هر فوفل هر ساوج کف دریا هر سفال چینی ورق گل عدس مغز کرماوج شب یمانی کوفته و بیخته شبها بر بن دندان پاشند و صبح بشویند دندان را سفید و گوشت بن دندان را محکم سازد بجهت هیجدهم در بزرگ بودن ذکر است و نشو و نمای نهادن بجهت بیمار کلعذار سمن است بدانکه ذکر عضویست از اعضای تناسل تمام آن رگ و پی و سبب توالدان بمالیدن و مباشرت کردن شود هر چند بیشتر بمالند و جماع بیشتر کنند بزرگ تر شود محمد زکریا گوید که کرمی که از اخراطین گویند خشک کرده از و الابکذر انند و با روغن شیر بجث حل کنند و در قضیب بمالند بزرگ شود نوع دیگر سوسمار را کوفته در میان تابه انداز ند تا از آن روغن سیاهی ظاهر شود و جدا کرده آن روغن را مکرر بر قضیب بمالند سطبر و دراز شود اما باید که پیش از روغن قضیب را در آب گرم بسیار بمالند که خوب سرخ شود نوع دیگر دوازده عدد خراطین گرفته خشک کرده بوره ارمنی دو مثقال و سنبل الطیب دو مثقال صلایه کرده از و الابکذرانند و عسل داخل کرده ذکر را در آب تخت بمالند تا سرخ شود شب ادویه را بسته صبح بحمام روند و عضو مخصوص را

بزرگ نمودن ذکر

مالش داده تا سرخ شود شب ادویه را باز بمالند چون چندروز چنین کنند مطلب حاصل شود

نوع دیگر خون حجامت را مکرر مالیده و ثُفلش را در دیده برد کر به بندند بزرگ شود **نوع دیگر**

اگر کسی سرطان را با روغن کنجد چندان بجوشانند که سرطان سوخته پس صاف کنند و روغن را

بر قضیب بمالد سطبر و دراز گردد **نوع دیگر** خراطین را از میان گل گرفته با سکه بر یکدیگر

بمالد که بطریق مرهم شود شب بر قضیب بسته صبح بحمام رود و عضو مخصوص را در آب بسیار

بمالد و از ادویه مذکور طلا نماید چون چند نوبت چنین کنند مطلب بعمل آید **نوع دیگر** لبان

موم سرخ و علک النظم هر یک پنج درم بوره ارمنی دو درم کوفته و بیخته موم و رفت و علک

النظم را در میان روغن یاسمین حل کنند روزی یکبار بمالند **نوع دیگر** بستانند ماد روح

و بخایید که خوب نرم نباید و بر قضیب بمالد **نوع دیگر** بستانند رفت و برگ یاس کشیده

و ذکر را در آب گرم تخت بمالد و رفت را بر ذکر بپیچد و یکروز بگذارد و بعد از آن با آب گرم بشوید

بغایت سطبر شود **نوع دیگر** قضیب را در شیر میش بسیار بمالد تا سرخ شود بعد از آن خراطین

را بریان کرده با روغن زنبق بر قضیب بمالد ذکر قوی و دراز شود **نوع دیگر** سه روز عضو

مذکور را هر روز در شیر میش گرم کرده تخت بمالد تا سرخ شود چون چند نوبت چنین کنند

سطبر شود **نوع دیگر** خراطین را در آفتاب و زلوها در شیشه خشک نموده با روغن زنبق

بزرگ نمودن ذکر

سفید بر قضیب بمالد قضیب را بسیار قوی و دراز کند **نوع دیگر** لسان العصافیر دو درم

در شیر بز تازه کنند و قضیب را در آب گرم خوب بمالد که سرخ شود و شب این دارو را طلا

کنند قوت باه دهد و هم ذکر را سطبر نماید **نوع دیگر** بگیرد حسن یوسف و زهره گرگ و اگر زهره

گرگ نباشد زهره گاو و بکوبد و در روغن بمالد بزرگ شود و هم قوت جماع دهد **نوع دیگر**

بستانند قطران شامی و در قضیب بمالد بزرگ شود **نوع دیگر** سمان کبوتر را خشک کرده و با

روغن یاسمین بجوشانند و بر ذکر مکرر بمالد بزرگ شود **نوع دیگر** اگر پوست گوسفند تازه

هر روز سه مرتبه بعد از مالیدن بسیار بر ذکر گیرد نفع دهد **نوع دیگر** بوره ارمنی دو مثقال سنبل

الطیب ده مثقال زلو ده عدد زلو را در شیشه خشک کرده با ادویه بیند که مانند سرمه شود

بعد از آن عسل و شیر تازه از هر یک ده مثقال ادویه را داخل کرده بسیار برهم زنند تا یکسان

شود شب بر قضیب مالیده صبح با آب گرم شسته قضیب را در آب گرم یا خطمی بسیار

بمالند تا سرخ شود باز ادویه مذکور را طلا نمایند دو سه روز چنین کنند قوی و سطبر شود

نوع دیگر موم سرخ زفت علک النظم از هر یک پنج مثقال بوره ارمنی و انزروت در شیر

الاغ پرورده کرده چهار مثقال روش پرورده نمودن آنست که انزروت و بوره ارمنی

را نیم کوب کرده در شیر الاغ بخیسانند پس خشک کنند سه دفعه بعد از آن داخل ادویه نمایند

بزرگ نمودن ذکر

پس موم و زفت و علک النظم را در روغن زیتون کهنه بگذارند و بعد از آن بوره ارمنی و انزروت

داخل و مخلوط کرده بر روی پارچه پهن کرده بر قضیب بچسبانند و بعد از یک شبانه روز با آب گرم بشویند

و بدستور اول استعمال نمایند و بعد از شستن و بعد از پاشیدن دوای مذکور را بعد از آنکه قضیب را در آب

گرم بسیار مالیده باشد تا سرخ شود ضماد نمایند و سه روز باین طریق سلوک نمایند قضیب را

بسیار بزرگ و قوی نماید بسیار مجربست **نسخه نوزدهم در خاصیت ادویه و معاجین و حبوب چند**

که منع سرعت انزال نموده قوت جماع دهد و قضیب را آنقدر سخت کند که با معالجه فرو نشیند

صفت مویز طایفی در قوت جماع نظیر ندارد دیگر مویز طایفی یکصد عدد و بیخ شوکران سه مثقال و

بزر البنج را بسیار نرم صلایه کرده در دیگ یکصد و پنجاه مثقال آب ریخته مویز مذکور را اضافه نمایند

و با آتش نرم بجوشانند تا مویز همه آن آب را جذب کنند پس هرگاه خواهند یکعدد تا دو عدد آن

میل نمایند **حبی که در این باب مجربست** پنیر مایه شتر اعرابی بقدر یک نخود مقدار مشک و عنبر داخل کرده

پیش از جماع بیکساعت با شراب یا آب بخورد و لیسند **نوع دیگر** که از مجربات میر محمد زمان است حب

الثعلب سه مثقال پنیر مایه شتر اعرابی یکمثقال خردل سرخ سه مثقال خولنجان چهار مثقال قرص

افعی یکمثقال خردل سرخ سه مثقال زنجبیل یک مثقال کرده ~~ما~~ یکمثقال کوفته و بیخته با گلاب حب

سازند بزرگ که هر حب بقدر باقلایی بوده باشد پیش از جماع به پنج شش ساعت میل نمایند مقدار خوراک

منع سرعت انزال

حب مذکور دو عدد تا چهار عدد و باشد **نوع دیگر** که از کلانتر تجربه ان ایک نه زمان است

اسارون سنبل الطیب زعفران مصطکی زرنباد از هر یک دو مثقال حب الغار یکمثقال

بزر البنج سه مثقال فلفل سفید افیون فرفیون هر یک سه مثقال عاقرقرحا تخم کرفس دارچینی

ریوند چینی قرنفل هر یک دو مثقال بسباسه سه مثقال صمغ عربی یکمثقال اجزا را جدا جدا کوفته و

بیخته ممزوج و با گلاب حب سازند بقدر باقلا از یک حب تا سه حب میتوان خورد **نوع دیگر**

یکمرد مایه خرگوش با شراب نرم بساید و حبها سازد و فرو برد هر چند جماع کند قضیب برپای

باشد و فرو نشیند که در این باب نافع است و نشاط آورد و تب ربع را سود دهد

مریکی چند بید ستر سنبل الطیب سلیخه گل مختوم بوش بیخ نعناع هر یک دو مثقال و نیم

افیون صاف کرده شش مثقال افیون زعفران قسط بحری طلق حل کرده و فرسطاوس

بزر البنج مسوساله تخم کرفس هر یک هفت مثقال صمغها را در شراب ریحانی حل کرده داروی

دیگر کوفته و بیخته بدان سرشند و حب سازند بمقدار نخود از یکعدد تا دو عدد توان خورد

بجهت سرعت انزال بلوط دو مثقال گلنار فارسی دو مثقال شوره سه مثقال کندر دو

مثقال بکون سه مثقال با کواه چهار مثقال کرویا دو مثقال اطه معر چهار مثقال کشنیز خشک

چهار مثقال عسل کف گرفته بکوبند ادویه معجون سازند **صفت حب دوا** بجهت سرعت

منع سرعت انزال

انزال تجربه رسیده جدوار خطایی دو مثقال بسباسه مثقال جوزبوا چهار مثقال عود قماری
چهار مثقال زرنباد چهار مثقال مایه شتر دو مثقال دارچینی مصطکی چهار مثقال با گلاب حبها
سازند بقدر باقلا یا در وقت احتیاج میل نمایند صفت حب دیگر در منع سرعت انزال
با نظر رسیده عاقرقرحا خولنجان زنجبیل قرنفل سنبل الطیب سلیخه جوزبوا صمغ عربی مصطکی عود
قماری زرنباد بسباسه ساذج قرفه خصی الثعلب جندبیدستر حب الغار اسارون رب السوس
نبات سفید زعفران فلفل سیاه از هر یک چهار مثقال و دارچینی سه مثقال مشک اعلا نیم
مثقال افیون بیست مثقال حبها بقدر نخود درست کرده شب تناول نمایند حب دیگر جهة منع سرعت
انزال قرنفل سه درم جندبیدستر یک مثقال زرنباد چهار درم فلفل سه درم سنبل سه درم اشنه سه درم ساذج
کبابه چینی سه درم ورق گل دو درم زعفران سه درم بسباسه سه درم جوزبوا دو درم حب بلسان سه درم عود قماری سه درم افیون
رازیانه سه درم مصطکی دارفلفل سه درم افیون سه درم مشک خالص دو درم ورق طلا پنج عدد همه را
جدا جدا ساحقه و صلایه کرده افیون را با ورق و زعفران در گلاب حل کرده و اجزا را
سرشته مقدار نخودی حب ساخته تناول نمایند که در این باب نفع عظیم بخشد و مکرر تجربه
رسیده بخه پنجم در زور بازو و ادویه چند که بیهوش دارو که از خوردن آن بیهوشی عقل مردوز
تواند بود و از مجربات میرزا تقی است که در رساله دستور العمل خوردن شراب مرقوم است تواند

دار و بیهوشی

در شراب بسیار بجوشانند و صاف نموده بخورد هر کس دهند بیهوش گردد ادویه چند که
بیهوشی آورد گوشت گوسفند که پیه نداشته باشد سه رم شرحه کرده میان شرح چهار ابزالبنج
کوفته پر سازند و در کوزه سفالین کرده در سرگین اسب دفن سازند تا گرم از و حاصل
آید پس گرمها را در شیشه کنند و بگذارند تا خشک شود و در هنگام استعمال دو جزو از و
و یک جزو افیون سائیده در بینی شخصی که خواهند بدمند نوع دیگر افیون بزرالبنج پوست
بیخ لعاح و جوز ماثل که فارسی تاتوره گویند تخم کاهو اجزا را جدا جدا مساوی هم نیمکوب
کرده بجوشانند و صاف نمایند فراخور آن گندم در آن آب ریخته در ظرف پاک در جای
بگذارند که گرد ننشیند و غبار آلوده نگردد تا خشک شود بار دیگر هم از آن دوا بجوشانند
و در بالای آن ریخته تا چهار نوبت و بعد از آن گندم را خشک کرده در شیشه ریخته نگاه
دارند هر گاه احتیاج افتد به بزرگان دو دانگ و به طفلان یکدانگ از آن صلایه
کرده بدهند و بعد از آن که خواهند رفع آن باصلاح آید و بهتر شود این دوا را باید اجند
بیدستر افیون زنجبیل مساوی هم صلایه کرده در ماسوره کرده در بینی الشخص
دمند تا عطسه کرده بهوش آید و اگر خواهند که بهوش آمدنش زود ظاهر شود بعد از آنکه
این دوا را در بینی الشخص دمیده باشند دو سه قطره سرکه کهنه در ماسوره کرده از آن

فربه شدن بدن

نیز به پیران بدهند رفع آن آگاه شود نوع دیگر اگر خواهند که کسی زود مست شود جوزبوا
در میان شراب حل و دوالمشک نیز داخل کرده بدهند بخه بیست و دوم در بالیدن لاغر
بدنان و او بر فع زنگ شکسته دلان بدوایی چند که در نوشیدنش فربهی و از دیدنش
شکفته رویی حاصل شود اول صفت معجونی که ستانند مغز بادام شیرین و مغز پسته
و فندق و مغز بهدانه و حب صنوبر کبار مساوی هم خوب صلایه کرده و هم وزن ادویه
عسل کف گرفته سرشند و حبها سازند بقدر گردکانی و هر روز یکی اضافه نمایند تا به عدد
برسد و در عقب آن قدحی بیاشامند و اگر شراب باشد دو سه پیاله و اگر شیر شکر داخل
کرده نیم گرم بنوشند و از خوردن ترشیها و شربتها و ماست و ادویه شدید اجتناب
نمایند و غذا شیر برنج و هریسه با گوشت بره و گوسفند فربه و غاز و مرغابی و مرغ فربه
جوان و قلیه کدو و باقلا و لوبیا و گندم داشته باشد و چون پنج شش ساعت از غذا
بگذرد بحمام رفته در آب گرم نشینند و اعضا را بسیار بمالد و بعد از آنکه از حمام بیرون
آید بدن را خشک نموده روغن کدو و روغن بادام و موم روغن که اندک عنبر داشته
باشد بمالند بهتر خواهد بود نوع دیگر که جهة امر مذکور تجربه رسیده از باقلا و لوبیا و برنج
سفید و نخود و عدس مقشر و کنجد مقشر از هر یک جزوی و قند سفید دو جزو مجموع را در میان

فربه شدن بدن

شیر چندان بجوشانند که مهرا شود و مانند عسل غلیظ گردد و پس هر روز صبح و شام یک
پیاله او را الحقدر قند داخل کرده که بسیار شیرین نشود میل نمایند نوع دیگر جهة فربه
نمودن و صاف نمودن رخسار مغاث بغدادی گل گندم بهمن زرنباد و کتیرا خشخاش
سفید آرد میده کهربا هر یک دو مثقال معجون کرده هر روز یک پیاله شیر گاو با اندک شکر
جوش داده از عقب معجون تناول نمایند و بعد از آن بحمامی که آب اعتدال داشته باشد
رفته توقف بسیار بکنند تا مدت بیست و یک روز و در مدتی که ازین معجون میخورد هر روز
بحمام باید رفت نوع دیگر بگیرند نخود و باقلا و گندم و برنج و خشخاش سفید و مغز بادام
و ازمائی که ماذارد بسیار نرم پخته باشند و از نبات سفید و کنجد سفید وزن نخود پنجاه
مثقال باقلا و عدس هر یک صد مثقال گندم و برنج شسته هر یک پنجاه مثقال خشخاش سفید
هفتاد مثقال مغز بادام پنجاه مثقال کنجد سفید بیست و پنج مثقال همه را نیمکوب کرده
بهم بیامیزند تا یکسان شود هر روز ده مثقال با رطل شیر گاو بطریق قهوه جوش داده
نیم گرم بنوشند و برنج را میباید باب گرم ده مرتبه بشویند و بعد از آن در سبوس گندم
یک شب بخیسانند و بعد از آن سرشته و خشک کرده بوزن درآورند اما طریق سلوک
آنست که چند روزی که ازین معجون خورده باشند از ترشی خوردن و رفتن حمام بسیار

فربه شدن بدن

کرم و از حرکت سواره و پیاده اجتناب نمایند و اگر اندک راه آهسته روند قصور ندارد و از حرکتهای قوی مثل بازی و اسب تازی احتراز باید کرد و در جای درشت مثل فرش بوریا و بالای سنگ و امثال اینها نباید نشست هرچند در جای نرم نشینند و بخوابند بهتر خواهد بود و در بعض اوقات که بحمام روند بیاید آب و هوا اعتدال تمام داشته باشد و بسیار توقف ننمایند که عرق کنند و چون از حمام بیرون آیند بدن را خشک کرده ازین موم روغن ترتیب دهند و موم بسیار سفید و روغن کدو و پیه اردک و پیه قاز و پیه گوسفند و از عطریات عود داشته باشند بر بدن بمالند و اگر بر کل بدن نخواهد بمالد بر روی سینه و دماغ و دل و جگر و کف دست و پا و ناف بمالد و اگر بر روی معده خواهد روغن مصطکی بمالد و بعد از آن غذای مقرری میل نمایند **نوع دیگر** مایه فیل را با نبات و قند خوردن بدن را فربه و رنگ را نیکو و قضیب را سخت کرده و قوت جماع دهد و مایه شتر اعرابی با قند و نبات همین خاصیت دارد و خوردن مغزها و مداومت نمودن بشیر و شکر و شیر برنج همین خاصیت دهد تن را فربه و رنگ را نیکو کند و قوت جماع دهد و خوردن انگور و خربزه که بسیار شیرین باشد همین خاصیت بخشد **نوع دیگر** که بجهت فربه نمودن با نظر رسیده گندم سوهان پنجاه درم آرد نخود ده درم آرد برنج بیست درم قدامه کلکون بهمن مغز هر یک ده درم خصیة الثعلب پنج درم رازیانه انیسون

معجون بدل فربه کردن و کوه...

ساخته شود و احتیاج بمزاج گرفتن ندارد مجرب است **معجون دیگر** که بطریق تجربه رسیده بسبد کهربا هر یک دو مثقال سلیخه و قصب الذریره هر یک سه مثقال عدسه دو مثقال بسباسه چهار مثقال عودالصلب مصطکی از هر کدام سه مثقال زرنباد و سعد کوفی هر یک چهار مثقال شاه بلوط خشخاش هر کدام خمیشال چند بیدستر عود قماری هر کدام دو مثقال زیتون مغز بادام چیل هر یک نیم مثقال زعفران یک مثقال شیره املج پرورده سه وزن معجون ساخته میل نمایند بطریق اول سلوک نمایند و روز بروز افیون کم کنند تا بر طرف شود **نوع دیگر** اسپند شیرین کرده لسان العصافیر رازیانه انیسون یک چهل بر بارهای جوز بوا کهو شیرین کرده بزر البنج زیتون عاقرقرحا هر کدام خمیشال نخود دو مثقال تا توله یک مثقال ماه پروین یکمثقال روغن کنجد بیست مثقال گلاب و عرق بید مشک بقدر احتیاج با نبات سفید معجون ساخته میل نمایند **نوع دیگر** که در میان مردم متعارف است و در کتب طبی ملاحظه شده و مکرر بتجربه رسیده جمعی که سالها مداومت افیون نموده اند باین طریق گذشته اند سبزه را بطریق قهوه برشته و صلایه کرده عسل خام را نیم گرم کرده معجون سازند و حب کرده هر روز شش عدد از آن حب میل نمایند سه عدد صبح و سه عدد شام و هر حب بقدر فندقی بوده باشد و سه روز پیش از شروع از ترشی و ماست و سبزی اجتناب نماید و از خوردن نان نیز فرا بخیند روز احتراز نماید روز نیم

دفع امراض ذکر و خصیه

شام یا خفتن هرچند دیرتر بهتر خواهد و چنین که مذکور شد حب را ساخته نیم خوراک از تریاق مقرری داخل و چند جوز بوا صلایه کرده داخل حب و بشو نمایند و شب استراحت کرده صبح بعد از خواب سر بزغاله را ذبح کرده از خون بزغاله گرانند که نمک و شکر داخل کرده باشند بیاشامد و روز پنجم بحمام رفته اعضا را محکم بمالند و بعد از بیرون آمدن از حمام خود را از هوا محافظت نمایند **بجهت بیست و چهارم در دفع امراض ذکر و خصیه** اورام ذکر و خصیه از موادات دموی بوده باشد چه اگر در اکثر اوقات ورم از عقب بهم رسد از جهة آنکه بعد از حمام اگر اجزای منی قدری در فضای مجری ذکر یا فضای بیضه محتبس شود نقص بهم رسد و سبب ورم گردد هر گاه در بدن خون غالب گردد ورم دموی باشد اگر صفرا غالب باشد ورم صفراوی باشد و اگر در نفس بیضه باشد در اکثر یا که آن ورم گرم خواهد بود و صاحب او اکثر اوقات با تب باشد و اگر ورم در جلد بیضه باشد هرگز صاحب او با تب نباشد علامت هر یک بلمس دست ظاهر توان کرد که ورم در جلد بیضه است یا در نفس بیضه علاج آنکه فصد صافن و حجامت ساقین است و از اینها نیز حجامت باید نمود و اگر ورم در یک بیضه باشد فصد و حجامت از طرف ورم باید کرد و اگر ورم از دو طرف بیضه باشد فصد و حجامت از هر دو طرف باید کرد و تلیین طبیعت بشاف باید کرد که ماده بطرف مقعد میل نماید که نفع بهتر دهد و از گوشت و بد

دفع امراض ذکر و خصیه

و ادویه حاره و شراب و عرق و امثال اینها اجتناب نماید و بغذاهای لطیف مداومت نمایند و پارچه کتان با سرکه و گلاب و آب کشنیز و آب کاسنی و آب عنب الثعلب آلوده بر بالای ورم طلایه نمایند **صفت دوائی که بعد از فصد و حجامت مفید است** آرد جو آب کشنیز تازه قلا از هر یک قدری زعفران قلیل روغن گل بقدر احتیاج بر پارچه کتان آلوده ضماد نمایند **نوع دیگر** سقمونیا عنب الثعلب زعفران با هم داخل نموده ضماد نمایند و اگر درد بسیار داشته باشد روغن خشخاش با روغن گل بهم اضافه نموده ضماد نمایند که درد ساکن شود و ورم را تحلیل برد و هر درد مندی که از چهار پنج روز بگذرد آرد جو و آرد باقلا و گل خطمی سفید و بابونه نرم صلایه کرده با لعاب کتان و دوشاب ضماد نمایند **نوع دیگر** ماء العسل را با آب برگ کلم پخته با آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند **نوع دیگر** خایه کشف را با آب کشنیز بر خصیه که ورم داشته باشد ضماد نمایند نفع عظیم بخشد و بجهة ورم حار که در خصیه باشد بابونه دو استار اکلیل الملک مقل ازرق یک استار میوه سایل دو استار اشق پنج استار عنب الثعلب پنج استار آرد باقلا ده استار معجون کرده هر روز ده مثقال میل نمایند **بجهت بیست و پنجم در معالجه بواسیر** هر قسم بواسیر که بوده باشد رگ باسلیق بگشایند و حجامت مقعد نفع عظیم بخشد و زلو نیز نافع است **معالجه بواسیر** از مجربات بابا اگر هر قسم بواسیر بادی و خونی را نافع است بتواح حضاید حالا اس اجزا را



واگر معده صاحب کوفت سرد شده باشد نفع عظیم بخشد **نوع دیگر** که بجهت قطع خون بواسیر
واسهال بواسیر در هر قسم مزاجی که بوده باشد نافع است هلیله سیاه وآمله هر یک پنجثقال
تخم کندنا سه مثقال لبد کهربا روغن سوخته هر یک دو مثقال ونیم مقل ازرق ده مثقال
مقل را در آب برگ سرو حل نموده معجون سازند دو مثقال او را باب آهن تاب میل نمایند
معجون دیگر که بجهت صاحب بواسیر که خشکی طبیعت از آن کند نافع است وموافق هر مزاج است
آمله مقشر پوست هلیله زرد هر یک پنجثقال مقل ازرق چهار مثقال پوست هلیله سیاه تخم
کندنای ناشسته یک یک بجبانند وبعد از آن حل نموده با ادویه بسرشند هر حب بقدر نخودی
بوده باشد واز نه عدد تا پانزده عدد ناشتا بخورد **صفت مرهم** بجهت ورم مقعده وبثورها
وجوششها که در طرف هر مقعد بجه باشد تسکین دهد واز مجربات است بوته پیاز در زیر خاکستر
پخته با روغن گاو مساوی یکدیگر در هاون کرده بکوبند تا یکسان شود نیم گرم ضماد نمایند
بجهت بستن خون بواسیر سیواج خفیده را داخل ماست بد نمک گاو کرده بخورد خون باز دارد
اما بباید دانستن که علت بواسیر ونواسیر هر دو یکیست بجز آنکه بواسیر داخل مقعد و
خارج مقعد می باشد بواسیر اگر خارج باشد واگر داخل واگر خون رود واگر نرود رگ
باسلیق وصافن باید گشود **علاج** که نفع بهر دو قسم میرساند از معجون ومشروبات پوست

بلیله

هلیله زرد وهلیله کابلی آمله مقشر مصطکی از هر یک سه درم تربد سفید مجوف ده درم مقل
در آب گرم حل وادویه معجون سازد **صفت ضمادی که مجربست** مقل کوهان شتر زرد ده
تخم مرغ مغز دانه زردآلو مغز قلم گل خطمی بخاری پیه مرغ با روغن گل سرخ مرهم ساخته
استعمال نمایند **ضمادی دیگر** عدس مقشر خطمی سفید اکلیل الملک کوفته وبیخته با عنب الثعلب
وزرده تخم مرغ وروغن گل سرخ مرهم ساخته ضماد نمایند **ضماد دیگر** که مخصوص بناسور است
دم الاخوین وشب یمانی وگلنار فارسی از هر یک چهار درهم صبر وکندر وانزروت هر یک
سه درم زنگار نیم دانگ بروغن بنفشه مرهم ساخته بکار برند ومرهم ساوح سر معین است
با پیه بط وپیه مرغ ومغز قلم گاو وزنبق بروغن بنفشه آمیخته بکار برند **فصل پنجم وششم**
در صفت ضماد که بجهت بواسیر ونواسیر هر دو نافع است ومکرر بتجربه رسیده صبر کندر
انزروت از هر یک چهار مثقال ~~زنگار یک مثقال~~ گلنار سنگ سرمه شب یمانی دم الاخوین
از هر یک چهار مثقال زنگار یک مثقال باب کنند تا قرصها مثلث ساخته در وقت احتیاج
ضماد نمایند **بجهت فصل هفتم در علاج درد گوش** وصدایی که در گوش ظاهر گردد وگرانی گوش
اما علاج درد گوش که از حرارت وبرودت باشد که ماده آن ورم نداشته باشد **در معالجات**
روغن گل سرخ در سرکه الغذر بجوشانند که سرکه بسوزد وروغن بماند روغن را در گوش



علاج درد کوش

چکانند درمعالجه بارده روغن بادام کوهی را نیم کرم کرده در کوش چکانند نافع است ضماد دیکر که مجربست باید که یکطرف که درد دارد ضماد کنند بنفشه پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه خطمی آرد جو کوفته و بیخته با آب کشنیز ریخته ضماد کنند هرکاه درد کوش از حرارت و غلبه صفرا بود بیخته پت و هشتم در درد کلو کیر خناق در همانَدم اکر ماده قوی و خناق پر زور بوده باشد رک بدن باید زد و زلو میباید چسبانید و اکر ورم از طرف راست باشد از طرف راست و اکر از طرف چپ باشد از طرف چپ فصد نمایند و اکر ورم از هر دو طرف باشد از هر دو دست فصد و حجامت باید نمود و از خوردن شربتها و چیزهای حار و شرابهای حار و میوه ها و آنچه باعث زیادتی خون و صفرا شود اجتناب نماید و طعام اش جوی و مرغ چیزی دیکر نخورد تا ماده زود تحلیل رود و غرغره باید که مناسب است با اطلیه و ضمادی که موافق باشد بعمل آورند صفت غرغره که خناق حار را مجربست حلبه تخم کتان خطمی جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند نوع دیکر تخم کتان حب الرشاد نیمکوب کرده بجوشانند و غرغره نمایند نوع دیکر حلبه انجیر زرد بنفشه مویز سرخ دانه بیرون کرده بجوشانند و صاف نمایند و غرغره نمایند و اکر خواهند که قوی تر شود پنج مثقال خمیرمایه ترش بران حل کنند و غرغره نمایند نوع دیکر کشنیز تر سماق کلاب سرکه کهنه غرغره نمایند

علاج درد کلو بر خناق

نوع دیکر آب توت و کلاب غرغره نمایند از رفتن حمام در کوفت اجتناب نمایند که بسیار مضرت دارد و کشیدن تنباکو در کوفت خناق سم است اما در خوردن قهوه تقصیر نکنند که نفع عظیم دارد اکر خناق قوی شود نوع دیکر آنست که سک را استخوان دهند بعد از آن سرکین استخوان خورده را خشک کرده برنی کذارند و آن نی را در دهن صاحب کوفت کرده پف کنند تا آن سرکین خشک بمحل خناق رسد نوع دیکر که بهترین دواهاست و از مجربات افعی را کرفته دندانهای او را بکشند و در کردن صاحب خناق بندند انقدر نکاه دارند که افعی بمیرد نوع دیکر صاحب که در این باب نفع شیافات ارد جو ارد باقلا نشاسته عنب الثعلب با هم کوفته ضماد نمایند نوع دیکر که مجربست کاغذ را سوزن زده کشک سیاه با نشاسته کرم کرده در روی او شک کرده در کردن و جای خناق که ورم داشته باشد به بندند نوع دیکر آلوی بخارا را کوفته بطریق مرهم کرم کرده در موضعی که ورم داشته باشد به بندند نوع دیکر بیخته پت و نهم در رنج باریک سوزنک و آتشک و حبس البول و حرقة البول اما اکر سوزش بول بسبب آن چرک و قروح باشد علاج رک باسلیق بکشایند و هر صبح شربت خشخاش و قرص کاکنج و شیره تخم خربزه و خار خسک بنوشند غذا ماش و اسفناج و اکر طبیعت محتبس باشد تلیین طبیعه کنند بجلاب که بنفشه و عنب الثعلب و سپستان در ان خیسانیده باشند و تخم خطمی و فلوس خیار چنبر و شیر خشت و روغن بادام ...

حبس البول سوزنک و آتشک

بادام و بنادق البزور باشد مداومت نماید و از جماع احتراز نماید و شیاف ابیض بسایند و در احلیل چکانند و این سفوف نافع است صفت سفوف تخم خیار تخم کتان تخم خشخاش کشنیز از هر یک جو و نشاسته دو جزو کوفته و بیخته هر روز پنج درم با شربت سیب بنوشند شیاف که بجهة سوزنک نافع است مغز الو بالو مغز کیلاس مغز فندق و دانه شیر خشت دم الاخوین صمغ عربی کتیرا انزروت کل ارمنی کوفته و بیخته با آب شیاف سازند که بباریکی سوزن باشد بعد از بول یکجو ازان در سوراخ ذکر کذارند طریق ساختن صابونی که بجهة آتشک و سوزنک کهنه و بواسیر و جرب و درد مفاصل و کوفتها نافع است و الاشکن صابونی که از روغن زیتون ساخته باشند صابون را خوب بکوبند و سیماب را بجا سه کرده اندک اندک در آن شکر بریزند با قطره آب لیمو و آب کرم قطره قطره ریخته لب کشند و یکمثقال از آن شکر را بدفعات داخل کرده بسیار لیت کنند که بکفاید هر چند لیت بیشتر کنند بهتر است بعد از ان قرصها ساخته هرکاه آثار بهم رسد چند عدد قرص [illegible] باشد کرفته قطره قطره آب بر ریزند که خوب بر آید و اکر بدن زخم باشد بر روی زخم بمالند و اکر بواسطه باد آتشک باشد باید که قرصها را بطریقی که مذکور شده کوفته بر روی استخوانهای کمرکاه و زانو و استخوانهای دست و پا بمالند میباید که بر شکم و پهلو و خصیه و سر مالیده نشود و سه نوبت باین طریق مالیده اکر زمستان باشد خود را

علاج حبس البول و سوزنک

هوا نکاه دارد و صبح بحمام رود و بعد از آنکه از حمام بیرون آمده باشد اکر احتیاج باشد باز بمالد و اکر بواسطه جذام باشد بهر طریق که هر جا که زخم باشد بمالد و اکر شقاق پر باشد بمالند مجربست و این صابون از حکمای فرنک منقولست و مکرر بتجربه رسیده در علاج حبس البول هرکاه بول به بندد و بیاید باید که اول تخم خیار و مغز تخم کدو و تخم خربزه را بکوبند و شیره بکیرند و تخم کاکنج یکمثقال و قند ده مثقال شربت کرده بنوشند و در میان روز همین شربت بنوشند غذا آب نخود لوبیا و خروس بچه و اسفناج نافع است نوع دیکر شیره سه تخم پنج مثقال شربت افیون چهار مثقال کلاب و عرق بید مشک یک دانک نیم بنوشند و در آخر روز نیز باین طریق عمل نمایند نوع دیکر برک سیب نعناع تخم سداب کوفته و جوشانیده در آن نشینند نوع دیکر باید که تخم کشوث دو مثقال بجوشانند و صاف نموده بیاشامند نوع دیکر که بسیار مجربست و بهترین دواهاست نفط سیاه نیم کرم کرده ذکر مریض را در آن نهند که ده شود نوع دیکر که تجربه [illegible] و از خطمی را لب بایند بر عانه طلا نمایند یکقطره بر احلیل چکانند نوع دیکر ده مثقال سکنجبین با نبات سفید داخل کرده بخورند حبس البول بکشاید نوع دیکر حجر الیهود را با شیره تخم خربزه در روی سنک سماق سائیده یک دانک از آن بخورند پنج مثقال سکنجبین و پنج مثقال شکر

باعث حکه زنان

داخل کرده میل نمایند و سپیل بلبک را در مجرای بول کذارند بول برآید اکر کسی سر قضیب را
بسیار بمکد بول بکشاید بجهت تپیم در باب ادویه چند که موروث حکه زنان شود بهر شب کراتاب
بیاورند اقحوان اهیل اشنه والجذان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مرباجوز از هر یک
مساوی یکدیگر کرفته نرم بسایند و از حریر بکذرانند و بعد از آن با شیر خمیر کنند و هر روز یک
دانک از آن بجود بردارند یا شش روز و روز هفتم بردارند خارش در و پدید آید و تا شش ماه باقی
باشد ادویه بجهت دفع حکه زنان نعناع خشک نسرین خشک نارون نیلوفر برک سرو سدر و سنگ
لاجورد و یاسمین از هر یک دو مثقال بکیرند و نازک صلایه کنند و از حریر بکذرانند و یکمثقال
از مجموع با روغن زیتون سرشته بر تنی آلوده بردارند و در وقتی استعمال کنند که خون
در جریان باشد و یکمثقال دیکر با بابکه برنج در و جوشانیده باشند ممزوج نموده بر پشت زهار
طلایه نمایند و در این مدت از خوردن آب بسیار و شراب و آنچه بول افزاید اجتناب نمایند
که دوا باید در رحم بماند تا اثر آن ظاهر شود در علاج قولنج و معاجین وحبها که در این باب نافعست
حبی که بجهت قولنج و درد معده نظیر ندارد و مکرر بتجربه رسیده هرگاه بعد از طعام عددی تناول
نمایند معاونت بر هضم کرده مجلس اطلاق کند بجهت نفخ معده بسیار نافعست هرگاه دو سه عدد
تناول نمایند از هفت هشت دست زیاده اطلاق نماید و در ابواب دیکر نیز نفع عظیم و از اثر

اطبا

۳

علاج قولنج و حبها

اطباست صفت حب ارکوز سقمونیای مشوی زنجبیل مصطکی ثقل بارثنک فلفل سنبل
الطیب از هر یک یکمثقال و یکدانک نبات سفید یا قند هفت مثقال ادویه را بسیار نازک
صلایه کرده همه را بوزن در آورده مخلوط نمایند و با آب خمیر کنند و حبها سازند از نخود
بزرگتر باشد پیش از طعام و بعد از طعام بخورند نافع و مناسبست در معالجه قولنج پنج
مثقال معجون سوخجا مسهل را خورده یک پیاله عرق بوی مادران یا گلاب یا عرق بادیان هر
کدام باشد مناسبست نیم گرم بنوشند و اگر صاحب قولنج حرارت و تب نداشته باشد
و مرطوب المزاج باشد خوردن تریاق فاروق و تریاق اربعه مناسب خواهد بود ایضاً
در معالجه قولنج بانظیرست هر قسم قولنجی بوده باشد خواه از گرما و خواه از سرما و خواه از بلغم
و صفرا و سودا یا از غذای نامناسب با وقت خروس پیری را که نخود و گندم بسیار داده
باشند و انقدر بدوانند که از حرکت بمانند و در دم خروس را بکشند و از شوربای او میل
نمایند و اگر کدو و اسفناج داخل نمایند بهتر خواهد بود و اما از روغنها یاکه بر شکم و پهلو
بمالند موافقست روغن گل سرخ و روغن مصطکی و روغن بابونه و روغن اکلیل الملک
نیم گرم بمالند و اگر همه را باهم داخل کرده بمالند بهتر خواهد بود و زودتر اثر خواهد کرد و اگر تب
و حرارت بسیار داشته باشد روغن گل تنها بمالند و اگر مرطوب المزاج باشد گلگونه و زنگار

و دواء المسک گرم و امثال اینها میتوانند خورد و جوارشات مثل جوارش مصطکی و عود و از
سفوفات مثل سفوف اکر و پوست بیرون پسته و بادیان و امثال اینها مناسبست در
علاج خمار شراب که افراط نموده باشند بحمام رفتن و بندهای اعضا را محکم مالیدن و سخن
شنیدن از شخصی که موافق مزاج او باشد و او را دوست دارد و خوابیدن و مالیدن و بادام
صاحب حسن دست بازی و ملاقات نمودن و آواز خوش شنیدن و جماع کردن در این باب
موافقست گلاب و کافور بوییدن مغز بادام و برنج خوردن جمله نیکست و خوردن ملیت
و گلم بجهت رفع خمار بالخاصیه مناسبست بخاری که از افراط شراب بهم رسیده باشد تحلیل
دهد شربت گاوزبان نیز در این باب نافعست ریختن گلاب بر سر و روی و دماغ بسیار
نافعست اگر در خمار ضعف بسیار و غش و طپش دل بهم رسد اندکی فندق داخل عرق
صندل کرده میل نمایند طریق کشیدن عرق صندل آنست که صندل را بارنده نازک کرده
دو شبانه روز در گلاب و گاوزبان و بادرنجبویه و عرق بیدمشک بعوض آب بخیسانند و عرق
بکشند و در هنگام عرق کشیدن اندکی عنبر و مشک بر نایچه بندند بهتر خواهد بود و هرگاه خمار
بسیار آزار کند از عرق مذکور یکپیاله قهوه خوری اندک نبات داخل کرده بنوشند شربت که
بجهت خمار شراب و صداع و غش و ضعف جگر نافعست اعضای رئیسه را قوت دهد رفع بخارات فاسده کند

افزا

علاج جرب و شقاق و جوش و در خصیه اکثر بهم رسد

اخلاط
کبود را محلل شود و بهترین دواهاست و در خاصیت نظیر ندارد بجهت اکثر کوفتها و مرضها
نافعست طریق ساختن آنست که آلوبخارا یا انار و تمر هندی زرشک حب الآس آب انار شیرین
آب انار ترش آب به شیرین آب به ترش با قند بقوام آورده هرگاه از خواب بیدار شود
که بسیار تشنه باشد چه مقدار که خواهد آب داخل کرده بنوشد و صبح نیز هرگاه خواهد
آب با گلاب داخل کرده یخ در میانش انداخته بجای آب بیاشامد دل و دماغ و جگر و معده
را قوت دهد نوع دیکر منیخک و گلاب را با اندک هیل جوشانیده اندک نبات داخل کرده
بطریق قهوه یکپیاله بخورد رفع خمار کند در معالجات جرب و شقاق و جوشش که در خصیه و قضیب
بهم رسد طریق سلوک آنست که اگر جرب و قوی و پرزور باشد بول طفل را با نمک بجوشد با لد
نافعست نوع دیکر موی سر را تراشیده در ظرفی کرده بسوزانند و داخل بول کرده در
حمام بر کل اعضای بمالد نافعست نوع دیکر روغن گل سرخ را با مرکو و مرداسنگ
انقدر بجوشانند که سرکه سوخته روغن بماند و روغن را در حمام بر بدن بمالند نوع دیکر
تخم خرفه را در سرکه شیره کرفته با آرد جو و خطمی بر اعضا بمالند نوع دیکر ریواس و شاه تره و برگ
گل خطمی و آرد جو و برگ خرفه با ماست یا سرکه بر بدن بمالند نفع بسیار دهد نوع دیکر سرخ هندی
زرد چوبه مامیران حنا و مرداسنگ همه را بکوبند که بطریق مرهم شوند بر بدن مالند نوع دیکر

انار ترش و شیرین را کوفته در حمام ضماد نمایند **نوع دیگر** آرد جو برگ کاسنی تازه کوفته داخل هم
بمالند نفع عظیم دهد **نوع دیگر** کشک سیاه را با آرد جو و گل خطمی و ریشه خطمی بر بدن مالند نافع است
در علاج شقاق روغن مرغ کتیرا طبه بزرک لعاب کرفته زفت و مازو و روغن کنجد موم
کافوری کداخته بگذارند تا خنک شود و بعد از ان لعابها را اندک اندک اضافه نموده بمالند و در موضع
شقاق و جرب طلایه نمایند برطرف شود **ایضا در علاج کلف و بهق و شقاق** از مجربات بر مجرب
زمان تدکا ناکرسنه پوست تخم مرغ امری بهمنک لیلاب فیط تلخ مردار سنک شاخ کوزن
سوخته بوره ارمنی تخم خربزه زراوند طویل بادام تلخ نشاره عاج سرکین کبوتر
ارد نخود صلایه کرده بر موضع کلف و بهق طلایه کرده چون چند مرتبه چنین کنند
نفع عظیم دهد و امراض مذکور را برطرف کند و مکرر بتجربه رسیده است **مرهم بجهة ترکیدن لب**
گل ارمنی علک لعاب حلبه بهیدانه لعاب بزرقطونا لعاب بزرک سفید مغز قلم کاو قدر
لوبیا مردار سنک پیه بط پیه مرغ گل سرخ روغن گل مرهم کرده مکرر بمالند **ایضا**
در علاج شقاق اگر شقاق در دست راست باشد رک بدن بزنند و اگر در دست چپ باشد
رک سلیم باید زد و اگر ماده قوی باشد رک بدن از دست چپ باید زد که نفع عظیم دارد و بعد از ان
چوب تاک را سوخته دست خود را بدان نگاهدارد و مکرر چنین کند برطرف شود **نوع دیگر** بجهة

شقاقی که در کف دست باشد بحمام رفته بمحلی که شقاق و خشکی دارد کیسه بمالند و بعد از ان از
حمام بیرون آمده روغن بیدانجیر بمالند برطرف شود **نوع دیگر** بجهة شقاقی که در کف پا و میان
انگشتان باشد صبر سیاه و زاج و نفط سیاه بقدری که اجزا را موم کند بر موضع شقاق بمالند
نافع است و مکرر بتجربه رسیده **نوع دیگر** پنج مثقال روغن دنبه را با دو مثقال زفت رومی
کداخته یک مثقال مازو اضافه کرده با آتش نرم نرم بجوشانند و برکیرند در وقتی که احتیاج
باشد بمحلی که شقاق و خشکی دارد طلایه نمایند و اگر اندک زنگار اضافه نمایند بهتر خواهد بود
نوع دیگر زاج سیاه و صبر سیاه مساوی یکدیگر با هم داخل کرده بجایی که شقاق و خشکی داشته
باشد که پوست کنده شود نیم گرم کرده بمالند **نوع دیگر** نفط سیاه و نفط سفید و زاج سفید
هر یک پنج مثقال بوره ارمنی بیست مثقال با روغن گل و موم سفید مرهم ساخته سه روز متعاقب
طلایه نمایند و روز چهارم اندکی اشق صلایه کرده داخل نموده بمالند و بعد از ان دستها را
حنابه بندد برطرف شود **نوع دیگر** بجهة شقاق و قواق کتیرای آلو سیاه را با سرکه بمالند
نافع است **نوع دیگر** آب نقره با مغز ~~دارچینی و سرکه~~ تخم هندوانه سائیده بمالند نافع است
نوع دیگر دارچینی و سرکه را با هم سائیده بمالند نافع است **در اقسام دنبل و معالجات پخته**
نمودن و سر وا کردن بجهة پخته نمودن و سر کردن دنبل بوره ارمنی و سرکین کبوتر هر کدام

یک مثقال با روغن زیتون خمیر کرده بر روی دنبل ببندند **نوع دیگر** که در پخته کردن بی نظیر است مویز
دانه بیرون کرده را بکوبند با بوره ارمنی داخل کرده ضماد نمایند **اما** کسی که دنبل بسیار بیرون آورد
خواهد که منع آن شود و خوردن این دوا بسیار مجرب است **صفت دوا این** ده مثقال مازو را صلایه
کرده با خمیر اندک روغن داخل کرده نان بپزند و سه روز ناشتا بخورد به شود دیگر بیرون نیاید
نوع دیگر ضمادی که تحلیل دنبل و جمیع ورمها دهد سبوس کندم سبوس خطمی گل بابونه آرد حلبه تخم
کتان شبت مساوی یکدیگر صلایه نموده با آب کلم خمیر کنند و به بندند **خاتم کتاب موسوم**
بحرز خاتم کار سخن و انجام کلام این انجمن که بهر سطر نگیش گلدسته باغ خاصیت را چراغ افروخته
است جهان معنی را روشن ساخته و صحت طلبان دار الشفای لذت را در دوران ... مراد ...
هر چند که عاقبت بینی و حذر خواهی عقارشان خوف که از هر قماش رنگ و از هر جنس بوی دارد و در
سیال ... ربات باده عاشق نوایان آتش پرست و معشوق پرستان بالا دست را که شراب ناب
این میخانه رسیده و گل پیاله مطلب از شاخسار عیش دمیده هر کس بقدر حوصله جرعه نوشند
و ببالای معشوقی که شاهد آرزو دست حوقه پوشد و پوشیده راز به پاکان گریبان چاک
مستی هوشیار است و حرف دلان نهفته پاکان آستین افشان خلوت آغوش است استغفر الله العظیم
دیباچه سخن از حکمت دور است و آرایش چهره مقصود سر تا پا محض غرور است از دانش وران غرور قانون

حواله حسن این نسخه درمان ... اورده است و این معجون خواص بسیار دارد و از جمله امراض بلغم
و سودا و ضعف دل و خفقان و نسیان و وسواس و فکرهای فاسد و سعال قدیم و سل و دق و
جرح انهق و مرض وحشت دماغ و بواسیر و مفاصل و درد معده و جراحات و ربع و یرقان و
صداع و بواسیر و ربو و درد جگر و طحال و تاریکی چشم زایل کند و باه را قوت دهد و دماغ
و دماء الطبیه و داء العلیل و غیره را زایل کند صفت ان بگیرند حنظل تا رومی قردمانا بادرشبک
بر زکلک حب القار زراوند طویل افسنتین عبد عبد ستر حب البان اسارون شای
سلیخه مصطکی دانه هیل مکی ورد ترنج زرنباد درونج عقرب جوز الطیب قرنفل
ربوند چینی قاقله کبار بسباسه اشنه هندی دارچینی سنبل الطیب بادرنجبویه
بزر سعد صبر زرد عود خام لک مغسول ورد احمر بلیله سیاه سنبل اصل حب المحلب
پوست بلیله ... تخم بسبار تخم کشنیز زرشک شامی اهلیه ... املج معنی شقاقل ...
اسطوخودوس غسل مصفی **دواء المسک بارد** در خفقان گرم تاثیر تمام دارد کهربا شمعی
مروارید ناسفته بسد احمر طباشیر لسان الثور ورد احمر کشنیز خشک صندل ابیض
ابریشم عود قماری مشک خالص تخم خرفه املج معنی دارچینی زعفران
شربت ... داروها را کوفته و از حریر نازک بیرون کرده معجون سازند

مفرح یاقوتی نوع دیگر مروارید ناسفته بسد برج یاقوت رمانی زر محلول
نقره محلول سنگ لاجورد لعل بدخشانی عقیق یمنی صندل ابیض طباشیر
کهربا شمعی گل نیلوفر زرشک منقی افتیمون صندل سرخ گل مختوم کرفس
بزر گل ساذج هندی زرنباد درونج عود هندی پوست اترج گاوزبان
بهمنان بادرنجبویه ریوند چینی مشک خالص ابریشم [illegible] پوست هلیله کابلی
گلاب جوشنده [illegible] شربت سیب آب انار شراب خاص [illegible] ترکیب سازند
مفرح معتدل یاقوتی نوع دیگر مروارید ناسفته بسد برج کهربا شمعی
صندلین املج مقشر طباشیر گاوزبان تخم کاسنی درونج عقربی ساذج
افتیمون گل سرخ زرنباد تخم بالنگو وج [illegible] سنامکی زعفران
عنبر اشهب مشک عود هندی کبر [illegible] خشخاش بنفشه طین ارمنی
ورق طلا ورق نقره لعل بدخشانی شراب سیب شراب خاص عسل مصفی
مفرح جواهر خفقان و وسواس و ضعف دل را که باعث سودا است و دو جگر
گرده و مغز را قوت دهد و رنگ رو را صافی کند و نشاط آورد و بادهای مخالف سودای
دفع کند و جهة قوت دل تو الوسع نافع و سودمند است بگیرند یاقوت رمانی

معجون چوب چینی جهت باد آتشک مجرب است هر زنان را که فرزند نشود چون مداومت نماید فرزند شود
[illegible] رومی بهمنین قاقله خولنجان مصری تربد سفید رازیانه انیسون رومی
زرنباد کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب ساذج هندی اسارون دارفلفل
زعفران مصطکی دانه زنجبیل بسباسه عاج سورنجان ایرسا دارچینی
حب بلسان عود بلسان ریوند چینی سعد کوفی اشنه هندی چوب چینی عرق بیدمشک
گلاب عسل مصفی معجون [illegible] خواص [illegible] قوت باه و گرده دهد و منی را زیاده کند
نعوظ تمام آورد دل و جگر و مغز را قوت دهد تخم کرفس تخم جرجیر نانخواه رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار اصل کرفس بسباسه قرنفل فلفل موبه کبابه چینی
عاقرقرحه قرفه [illegible] زعفران کندر رومی مصطکی دانه عود قاری بلیسون
بوزیدان بهمنین تودری لسان العصافیر بذر شلغم بزر جرجیر زرنباد
حب الرشاد حب الفلفل کرویه بزر کراث خولنجان مصری جوزبوا دارفلفل
حب الزلم مغز نارجیل خصیة الثعلب قضیب بزکوهی مغز سر گنجشک کشنیز [illegible] عنبر اشهب
مشک خردل مغز چلغوزه گل شکر قرص افعی سقنقور آب سیب
گلاب عرق بیدمشک عسل دو وزن ادویه را کوفته و بیخته بعسل سرشته معجون سازند

معجون اسرار الاطباء اینست دل و جگر و معده و باه را قوت دهد این نسخه از مولانا مسیح الزمانی
شمس الدین است خاصیت وی آن بود که قوت باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و دل و دماغ را
نافع است نشاط آورد و ذوق زیاده کند استعمال بعد از مجامعت نیکو بود عرق النسا و نقرس و نقصان
مجامعت و امراض عصبانی ایمن گردد شربتی هر یوم سه درم است شقاقل مصری خولنجان مصری
خصیة الثعلب مصری بهمنین لسان العصافیر سقنقور حب البان حب بلسان فلفل سفید
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت
تخم خشخاش [illegible] تخم تره تخم [illegible] تخم بلیون دارچینی قرنفل
سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی سعد کوفی فلفل دراز ورس
جوزبوا نارمشک عود خام عنبر اشهب زعفران مصطکی نارجیل
مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر مغز حب الخضرا بهمن دانه کنجد مقشر زنجبیل
بوزیدان قسط شیرین حب الزلم درونج عسل صافی معجون اطریفل کوچک
گرانی گوش زایل کند و دفع ابخره نماید کبر خشک پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد
پوست بلیله آمله مقشر روغن بادام عسل صافی معجون اطریفل بزرگ
سر و گوش را از فضلات پاک کند پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر

فلفل گرد دارفلفل بوزیدان زنجبیل [illegible] بسباسه شیطرج هندی تودری
شقاقل مصری لسان العصافیر مغز حب فلفل کنجد مقشر خشخاش بهمنین قند ابیض
روغن بادام قدری عسل مصفی سه وزن ادویه داروها را کوفته و بیخته بعسل بسرشند
معجون کاکنج و [illegible] را زایل کند [illegible] رازیانه مغز تخم خیار تخم خاص افیون
مغز چلغوزه بریان زعفران کتیرا کاکنج عسل مصفی سه وزن ادویه
مفرح [illegible] دل و دماغ ضعیف را قوت دهد مروارید ناسفته بسد احمر کهربا شمعی لعل بدخشانی
یاقوت زرد قرنفل بهمنین زرنباد بادرنجبویه ساذج هندی درونج عقربی
پوست اترج گاوزبان صندلین دارچینی آمله مقشر عصاره شکر طین ارمنی
عود خام کافور زعفران عنبر اشهب مشک خالص ورق طلا ورق نقره
شراب خاص شراب سیب سنبل الطیب قاقله [illegible] جندبیدستر عسل مصفی
قوت این تا سال باقیست مفرح سرد خفقان گرم را زایل کند گل سرخ
طباشیر کشنیز بریان صندل مصری زعفران [illegible] نبات مصری عرق بیدمشک
قدری داخل نمایند مفرح یاقوتی دل و دماغ و معده را قوت دهد و شهوت را زیاده کند
یاقوت رمانی لعل بدخشانی بسد احمر مروارید ناسفته کهربا شمعی یاقوت زرد عقیق یمنی

مفرح یاقوتی

یشب لاجورد مغسول بالنگو گاوزبان پوست اترج بهمنین سنبل الطیب
درونج فرنجمشک بادرنبک وادوج قاقله کبار قاقله صغار زرنباد
ساذج هندی سعد کوفی کبابه چینی شقاقل مصری طباشیر سفید صندلین گل سرخ
زرشک منقی کشنیز یابس گل مختوم گل ارمنی گل نیلوفر پوست هلیله کابلی املج مقشر
تخم کاسنی مصطکی رومی عود خام زعفران ابریشم مقرض عنبر اشهب مشک خالص
ورق طلا ورق نقره بادزهر حیوانی جدوار خطائی نبات مصری آب به آب سیب
آب امرود آب انار ترش گلاب خالص عرق بیدمشک عرق گاوزبان عسل مصفی

معجون یاقوتی نوع دیگر مقوی دل و جگر و دماغ و معده است و در باه بی نظیر است

کهربا شمعی مروارید ناسفته بسد سرخ یاقوت رمانی عقیق یمنی بسد احمر لعل بدخشی
عود قماری زعفران جدوار خطائی مومیائی کانی مصطکی سفید جندبیدستر دارچینی
زراوند گرد کبابه چینی بوزیدان جوز بوا بسباسه قرنفل عاقرقرحا درونج عقرب
سعد کوفی سلیخه شقاقل مصری بهلون سنبل الطیب ساذج هندی لسان الثور
بهمن سرخ کندر رومی پوست اترج بادرنجبویه حب القطن افسنتین رومی اسطوخودوس
عنبر اشهب افیون گلاب عسل مصفی معجون سقراط این معجون را مفرح محزون

شناس و نکته پردازان کامل اساس معذرت خواهد بود و سامانه این خار و خس صحرای سبح
مدانه مرتفع حق شامل میشود که بنظر شریف شکفته روید و دیده دل جوی بر بستان این شوخ
مزاج بادیه خصلت و بهارهای این بحثه زار عشرت چشم گشوده خار این چمن را گل وجود
این خرابه را بلبل شناسند مژده که این رقعه به پایان رسید خرقه تبران بکوتاهان رسید
میمنت قدوم نام نامی این رساله است که از لباس شکستگی باطن بسر بخرقه اظهار کشیده

سکون طرازی نظر اعجاز مسیحا شده نشان یابی
بر پنجه سالکان عیسی و سر رشته یابان
انجمن آرای گریبان و دامن یابان همی
میکرد دعاش درد دیده هر دو
الالتماس حرفه تیرت
بادی ما العشر الی
الاعجاد

تمت
۱۲

چوب چینی

معجون چوب چینی از مجربات کمال الدین حسین جیلانی

باد آتشک و غیره منفع سازد و قوت اعصاب و عروق زیاده کند

یاقوت رمانی مروارید ناسفته مرجان احمر گل سرخ عود خام
صندل سفید مصطکی دانه قرنفل هندی قاقله صغار فلفل گرد
زرشک منقی فرنجمشک حصی الثعلب بسباسه اسارون شامی
بادرنجبویه گاوزبان دارفلفل گل نارنج حب بلسان
عود بلسان سعد کوفی کبابه چینی تودری درونج عقرب
بهمنین پوست بیخ کبر قرومانا شیطرج هندی دوقو قرفه تر
دارچینی زنجبیل سلیخه خولنجان مصری سورنجان
انیسون نانخواه رازیانه کاسنی بابونه
کرویا وج ترکی ماهی زهره بوزیدان پوست هلیله زرد
تخم کرفس صعتر ملح هندی تربد سفید دهن اللوز
عرق گاوزبان گلاب خالص برگ آلو جوز بوا ورق طلا
ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص بادیان زعفران چوب چینی عسل سه وزن

معجون

یاقوت کبود یاقوت زرد فیروزه زمرد عقیق یمنی یشب بادزهر حیوانی
بسد سرخ لولو ناسفته حجر لاجورد فرنجمشک ابریشم مقرض قرنفل بوزیدان
املج مقشر پوست هلیله کابلی بادرنجبویه گل نیلوفر صندلین گل ارمنی گل مختوم
طباشیر مشک تبتی عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره کافور قیصوری قاقله کبار
بهمنین سنبل الطیب ساذج هندی آب سیب آب حماض گلاب عرق بیدمشک
آب انار ترش آب به حصی الثعلب قصب الذریره مغز عصفور تخم تره تخم بهار
کهربا شمعی گاوزبان لسان العصافیر بسفایج قرص افعی سیسالیوس زعفران
مصطکی سفید بیخ بارحیل جلغوزه شقاقل مصری معرون مغز پسته
سعد کوفی زنجبیل بیسفور انیسون رومی کاکنج اذخر صمغ عربی مطابت
علاوه اگر ترکیب سازند معجون زوفا بلغم و نزله از سینه و جوش پاک نماید زوفا یابس
تودری اصل السوس رب السوس فلفل گرد لودریر دارفلفل زنجبیل
مرزنجوش سعتر زراوند طویل پرسیاوشان علک البطم عسل مصفی داروها
کوفته و بیخته با عسل سرشند معجون زوفا نوع دیگر سرفه کهنه را ببرد زوفا یابس
تودری فلفل زنجبیل سیاه زنجبیل مصطکی دانه رازیانه حصی الثعلب

معجون نفیر لدفع الصرع عسل ... اصل السوس زعفران بزر الکرفس زراوندکرد
رغفران افیون میعه سایله دارفلفل سلیخه رب السوس حب بلسان
مرسیکی مروارید ناسفته درونج زرنباد مشک خالص جوز بوا سنبل الطب
عسل مصفی ادویه را کوفته و بیخته بعسل برشند **معجون سقنقور** مولانای الاعظم
و بقراط الزمان جالینوس العهد والان معین الملة والدین الطب که باه را قوت تمام دهد
در باه عظیم نافع است و شهوت زیاده کند سقنقور حب الشعلب شقاقل مصری
بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید بوزکان بسباسه نوزدرین کبابه چینی ...
بسفایج مغز جلغوزه مغز حب الصنوبر نارجیل لسان العصافیر خولنجان فاقله کبار
بزر شلجم دارفلفل نارمشک وجحک صندل سفید خشخاش زنجبیل
کاوزبان درونج ... هلیون اسارون ... ورد احمر ... درونج عقربی
تخم ترب فاقله صغار قرنفل هندی جوز بوا ابریشم زعفران سعد کوفی
زرنباد زراوند شامی بزر البنج مصطکی دانه بزر انجره تخم جرجیر بوزیدان
عود خام مسک ... عنبر اشهب سنبل الطب ساذج لعل ... یاقوت ...
... زر ... بزر ... عسل مصفی داروها کوفته و بیخته بعسل برشند

انواع حب القرع و غیره را اخراج کند و نظیر است در منه ... ترکی ... کابلی مقشر
دانک ... سفید تخم حنظل بشرکا و بدهند **اسم معجون ارابی جالینوس** هفت منفعت
دارد اول آنکه قضیب را سخت کند دویم اوعیه منی بگشاید سیم اعصاب دماغی را
قوت دهد چهارم شهوت زیاد کند پنجم نمو آورد ششم در حرکت عظیم پیدا کند هفتم
دوستی مرد در دل زن بیفزاید مروارید ناسفته بسد احمر افیون شامی بهمن سفید
کاکنج اصل السلاب ادحر صمغ عربی کشنیز سفید سعد کوفی کربارج سلیخه
دارچینی اسارون ... عسل مصفی سه وزن ادویه را کوفته و بیخته بعسل برشند
معجون تب ربع تب ... را نافع است تخم کرفس سلیخه اسارون شامی فلفل گرد
دارفلفل فلفل سفید ... عود بلسان عسل مصفی ... وزن ادویه را کوفته و
بیخته بعسل برشند **معجون محمد زکریا مقوی باه است** ... مغز فندق مغز بادام
مغز حب الصنوبر مغز تخم خربزه مغز نارجیل مغز تخم خیار تخم خشخاش شقاقل مصری
بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی
زنجبیل سفید فاقله بوزدرین بسباسه جوز بوا نارمشک ...
تخم ... عسل **معجون ... دفع سرعة الانزال** کبابه چینی قرنفل فلفل سنبل الطب

بانخواه مصطکی حب الثعلب کندر بلیله سیاه پوست بلیله املج منقی
... **معجون ... صرع** ... رب السوس سلیخه دارفلفل میعه سایله
افیون جوز ... زعفران سنبل الطب مشک زرنباد درونج مروارید ناسفته
مرسیکی عسل مصفی سه وزن داروها را کوفته و بیخته بعسل برشند **معجون ... منقول از**
کمال الدین ... مقوی باه نارجیل شقاقل مصری فرفیون بهمن زنجبیل
ماهی سقنقور مغز جلغوزه سعد کوفی زعفران دارچینی هیون مغز دماغ عصفور
روغن پسته قند سفید سه وزن داروها را کوفته و بیخته بقند سفید بیامیزند **معجون دیگر منسوب به ...**
رشید ... البول را نافع بود و منع سرعة الانزال ... کند کبابه چینی سنبل الطب قرنفل
قرنفل نانخواه حشفة الثعلب مصری مصطکی دانه عسل ... سه وزن کوفته و بیخته بعسل بیامیزند
معجون ... اسهال ... را ابهل بزر قطونا حب الرشاد بزر البنج تخم کندنا
تخم شبت خوراک یک دانک ... **معجون ... دیگر جمیع امراض بارده را**
زایل ... نافع است سورنجان مصطکی دانه پوست ... زرد دارچینی
انیسون کل سرخ زنجبیل بوزیدان قرنفل حنظل ... زردآلو ...
زعفران قاقله ماهی زهره پوست بیخ کبر فرقه تیز جوز بوا بسباسه

ازناد

زرنباد درونج عقربی تخم کرفس رازیانه صعتر ... فلفل گرد
جوب چینی عسل مصفی سه وزن ادویه را کوفته بعسل برشند **معجون ... سرعت انزال ...**
سورنجان مصطکی دانه جفت بلوط بزر القت لسان الذکر عسل مصفی سه وزن ادویه
معجون ... زنی را هرگز فرزند نشده باشد جماع چند روز مداومت نماید الله فرزند شود
... عاقرقرحا زرنباد بهمن سرخ و سفید فاقله قرنفل فرفه تیز
دارچینی سنبل الطیب تخم کرفس فلفل گرد دارفلفل تخم جزر بسباسه جوز بوا
زنجبیل درونج عقربی مصطکی دانه عسل مصفی سه وزن **معجون ... حبوب ... قوت باه**
زیاده کند در باه تاثیر تمام دارد مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز ... مغز حب القطن
مغز حب الخضرا مغز کردکان مغز نارجیل دماغ زاغ مغز جلغوزه مغز تخم خربوزه
فرفه تیز حب الزلم گندم مقشر خشخاش کبابه چینی خولنجان مصری قرنفل
شقاقل مصری مصطکی دانه بسباسه لسان العصافیر سنبل الطب بالمهس
بزر هیون توذرین بوزیدان بزر جزر بزر شلجم بزر ... حک ...
حشفة الثعلب کنش ... تخم بصل قضیب بزکوهی مغز دماغ عصفور زعفران زنجبیل
نارمشک ... دارفلفل عسل مصفی سه وزن ادویه

قرص گل که بیماران مرکبه را که از صفرا و بلغم باشد نافع است اصل السوس گل سرخ سنبل الطیب انیسون
م۱۰ م۱۰ م۵ م۲
مصطکی دانه طباشیر سفید علی الرسم حب نمایند حب از دفع حرقت البول و دردبا
م۲ م۲
مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس گل ارمنی کتیرا مغز حب ختمی مغز تخم خربزه نشاسته
م۱۰ م۱۰ م۱۰ م۱۰ م۱۰ م۱۰ م۱۰ م۱۰
تخم ختمی حب نمایند حب بنفشه مسهل خلط سرد دماغ بنفشه تربد سفید رب السوس
م۱۰ م۷ م۷ م۱ نیم
سقمونیا زنجبیل حب سازند حب مقل از وجع بواسیر پوست هلیله کابلی پوست بلیله پوست هلیله زرد
م۲ م۲ م۲
املج مقشر حب الآس هلیله سیاه انجبار شامی کات هندی دم الاخوین فلفل سیاه
م۲ م۲ م۲ م۳ م۲ م۲ م۲
صمغ عربی مقل ازرق کهربا کهربا تخم شبت کتیرا علی الرسم حب سازند
م۲ م۱۰ م۲ م۲ م۲ م۲
حب ابن حارث که قوت دهد و معده را زایل کند و جرب و تب بلغم و وجع مفاصل را نافع است
هلیله سیاه پوست هلیله زرد صبر زرد انزروت مقل ازرق سکبینج شحم حنظل
م۵ م۵ م۵ م۵ م۵ م۵ م۵
خردل صعتر شونیز زیره کرمانی نمک اندرانی علک رومی علی الرسم حب نمایند
م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۱
حب نوع دیگر بیماران مزمن که از اخلاط غلیظه حادث شده باشد دفع نماید و امراض صدر را نافع است
عصاره افسنتین زعفران عصاره غافث پوست هلیله زرد صبر زرد مصطکی دانه
م۲ م۲ م۲ م۲ م۲ م۲
ریوند چینی لک مغسول تخم کرفس ایارج فیقرا بابونه حب النیل اسارون تخم جزر م۱ بابونه هم کرم
م۲ م۲ م۲ م۲
گشنیز میل نمایند حب نوع دیگر ستوده که بکشاید و خلطهای غلیظ را لطیف گرداند و اخلاط

حب نوع دیگر

رطوبت جمع شده را بیرون آورد و بسیار بتجربه رسیده است
سادج هندی مرمکی فقاح اذخر فقاح افسنتین مصطکی زعفران تخم کرفس
م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۲
انیسون مقل ازرق سکبینج صبر زرد تربد سفید غاریقون علی الرسم حب نمایند
م۲ م۲ م۲ م۴ م۶ م۶
لدفع وجع المفاصل سورنجان بوزیدان ماهیزهره فوه برگ حنا سبز
م۲ م۲ م۲ م۲ م۲
شیطرج هندی دارفلفل تخم حنظل غاریقون تربد سفید مقدار شربت یک درم
م۲ م۲ م۲ م۴ م۸
قرص طباشیر کافوری النافع الدق مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار بهدانه
م۵ م۵ م۵ م۵
صمغ عربی صندل سفید نشاسته رب السوس رازیانه کافور حب سازند
م۲ م۳ م۳ م۲ م۳ م۱
قرص انجبار النافع السحج الامعاء انجبار گل سرخ صمغ عربی کرویا نشاسته
م۳ م۳ م۳ م۱ م۱
گل ارمنی بسد احمر طباشیر رب السوس گلنار علی الرسم قرص سازند
م۱ م۱ م۲ م۱ م۱
حب لجهة حرقات شش کتیرا صمغ عربی صمغ آلو مغز تخم کدو تخم کرفس
م۱ م۱ م۱ م۱ م۱
ختمی تخم خرفه نشاسته رب السوس زعفران شکر طبرزد تایید بهدانه
م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۲
حب سازند حب لجهة وجع الکمر پوست هلیله کابلی افتیمون عصاره غافث عصاره افسنتین
م۴ م۴ م۲ م۲
صبر زرد باب رازیانه حب سازند یک درم به شب حب مسهل صبر زرد تربد سفید
م۱ م۵ م۳ نیم
مصطکی گل سرخ زعفران پوست هلیله زرد کتیرا سفید سقمونیا گلاب
م۱ دانگ نیم دانگ دانگ م۲ نیم م۲ دانگ قدری

لوجع الکمر منقول از کتاب البرء حب معز حب القطن تخم کرفس دارفلفل مغز بقوره عسل
م۱۰ م۱۰ م۱۰ م۱۴ م۱ به وزن
حب مسهل تجربه ضیق النفس تربد سفید غاریقون ابرس ایارج فیقرا کتیرا سفید
م۶ م۲ م۶ م۶ م۱
مقل ازرق رب السوس زنجبیل مرمکی زراوند گرد مصطکی حب سازند
م۱ م۱ م۱ م۱ م۱ م۲
و اینکه چون در استعمال کرد فرزند نشود و بتجربه رسیده بهمن سرخ کتیرا ماهی سقنقور
م۲ م۲ م۲
مرارة ثور روغن عقرب بسد احمر خولنجان مروارید ناسفته فلفل سفید بهدانه
م۲ م۲ م۱ م۱ م۴ م۱
چهار روز مباشرت نمایند حب الشفا ثقل که از طعام باشد تحلیل دهد و در قوت باه اثر است
حنطفنا عاقرقرحا حب البان دارفلفل فلفل پوست اترج کبابه چینی
م۲ م۵ م۲ م۱۰ م۲ م۵ م۲
سلیخه اسارون دارچینی رب السوس تخم کرفس عود دار جهت بزر البنج
م۲ م۵ م۵ م۲ م۱۰ م۲ م۱۰
سنبل الطیب زنجبیل زرنباد عود هندی قرنفل روغن عقرب صمغ عربی
م۳ م۵ م۵ م۳ م۴ م۲ نیم م۳
گلاب قدری علی الرسم حب سازند حب بنفشه تنقیه سرد دماغ نماید پوست هلیله زرد سقمونیا
م۵ م۱۰
تربد سفید رب السوس سقمونیا حب سازند حب مسهل عزیز ایارج فیقرا غاریقون
م۵ م۱ نیم م۱ نیم م۳ دانگ
سقمونیا شحم حنظل تربد سفید مقل ازرق حب نمایند حب مقل النافع
م۱ نیم م۱ نیم م۲ م۱
پوست هلیله زرد هلیله سیاه املج مقشر پوست بلیله گلنار مقل ازرق بارتنگ
م۴ م۴ م۴ م۴ م۲ م۷ م۲ نیم
حب جدوار جدوار جهت زعفران سنبل الطیب فرفیون بهار دوغ فلفل گرد
م۲ م۵ م۲ م۱ م۱ م۲

تخم کرفس دارچینی عود هندی ریوند چینی بزر البنج سفید صمغ عربی گلاب خوب
م۳ م۳ م۳ م۳ م۲ م۵ قدری
حب الاحجاب مقوی باه دارچینی فلفل جل سنبل الطیب سادج هندی
م۳ م۳ م۳ م۳ م۳
مصطکی زعفران کندر عود قماری گل سرخ روغن عقرب زنجبیل
م۵ م۵ م۲ م۲ م۲ م۳ م۲
قرنفل حب کشیر افیون مشک گلاب قدری حب السعال لدفع نفث الدم
م۳ م۵ م۱۲ دانگ
وصل و سعال از من مغز تخم خیار بادام مقشر کتیرا سفید رب السوس ارد نخود ارد باقلا
م۳ م۳ م۳ م۳ م۳ م۳
مویز منقی مغز تخم کدو مغز تخم خربزه پوست بیخ انجبار ختمی نبات مصری
م۳ م۳ م۳ م۳ م۳ م۱۲
حب السعال نوع دیگر زوفا یابس زنجبیل کتیرا اصل السوس بادام مقشر
م۳ م۲ م۳ م۲ م۴
افسنتین تخم کتان صمغ عربی نشاسته ارد باقلا شکر سفید حب النقرس
م۲ م۲ م۲ م۲ م۴ اوقیه
جهت وجع مفاصل و نقرس و قولنج و ریاح غلیظ و امراض کش و جمیع امراض بارده و رطوبه
قشر هلیله زرد شحم حنظل ماهیزهره حومل ابیض هرسقوطان صمغ عربی صمغ کتیرا
م۵ م۵ م۵ م۵ م۵ م۵ م۵
انزروت نفط سفید حب اترج حب السعال سرفه با تب را نافع است نشاسته صمغ عربی
م۵ م۵ قدری م۳ م۳
ختمی رب السوس بادام مقشر نبات سفید حب نوع دیگر رب السوس کشمش
م۳ م۳ م۱۰ م۱۰ م۳ م۳
نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو نبات سفید حب مسک قطع اختلاف دم کند
م۳ م۱ م۱ م۱ م۵
حب الآس سماق منقی قشر رمان صمغ عربی حب مقل بسد احمر کهربا شمعی
م۵ م۵ م۵ م۵ م۲ م۲

صدف محرق، گل ارمنی، پوست هلیلهٔ کابلی، هلیلهٔ سیاه، پوست بلیله، املهٔ مقشر

تخم گشنیز، مغل ازرق، **حب جدوار**: جدوار خطائی، یاقوت، کهربای شمعی، زرنباد

فلفل گرد، زعفران، تخم کرفس، سنبل الطیب، سادج، سلیخه، مصطکی

عاقرقرحا، حب البان، عود البان، فرفیون، زنجبیل، دارفلفل، کبابه چینی

دارچینی، جوزبوا، بسباسه، زرنباد، حب الرشاد، دروغ عقربه?، شقاقل مصری

قصب الذریره، زراوند گرد، اسارون، زرنب، خصیة الثعلب، تودری، موگم? وزره?

تخم شلغم، لسان العصافیر، زرنباد، درونج عقربی، جندبیدستر، بزرالبنج، مارمشتر?

زعفران، افیون، عسل مصفی، **جهت بدل افیون**: عود الوج، سنبل الطیب

جوزبوا، بسباسه، وج مقشر، مصطکی، زعفران، رازیانه، بادخواه؛ به وزن ادویه

افیون، خصیة الثعلب، دارچینی، کبابه، عسل مصفی به وزن

فلونیای رومی مستعمل جهت قولنج و تقطیر البول و سلسل البول و وجع کبد و سرفه و ضیق را نافع است

زعفران، فلفل سفید، بزرالبنج، فطراسالیون، تخم کرفس، سلیخه، عاقرقرحا

حب البان، افیون، عسل سه وزن ادویه، **شراب البرشعثا جهت ضیق النفس**

خارخسک، فو، مو، راسن، ابرس?، زوفا، سنبل الطیب، سادج

دارفلفل

قرنفل، ابریشم خام، بسباسه، دارچینی، زرنباد، اصل السوس، بهمن سرخ? و سفید?

عاقرقرحا، زعفران، هیل، مویز منقی، لوز مر، اوفو?، کبابه چینی، بادرنجبویه

گاوزبان، افتیمون، بزر کتان?، انیسون، نبات، شکر طبرزد، شربت سه زند

علاج داء الثعلب: زبد البحر، لوبیا، ورق الآس، عفص، سعداب

جلک?، توبال?، مرمکی، مردار سنگ، فلفل، دهن الزیت، مرهم?

قرص جهت تب ربع: گل سرخ، رب السوس، سنبل الطیب، سلیخه، اوفو، زعفران

مصطکی، مرمکی، سرکه تند، قرص ساخته و بکار برند، **معجون فلافلی سرد را نافع است**، معجون شربت، با سکنجبین ساده

فلفل، دارفلفل، حب البان، سنبل الطیب، حماما، زنجبیل تر، تخم کرفس

اصل السوس، سلیخه، اسارون، راسن، عسل مصفی سه وزن بعسل برشند

معجون کند معده را قوت دهد و اسهال بلغمی را زایل کند: کندر رومی، خولنجان، زنجبیل

فلفل گرد، دارفلفل، جوزبوا، قرنفل، مشک، قند سفید، عسل مصفی سه وزن

مفرح یاقوتی کبیر منقول از شیخ ابو علی رحمه الله: مروارید ناسفته، یاقوت رمانی

قرنفل، بسد احمر، جدوار خطائی، افتیمون، اسطوخودوس، لاجورد مغسول، صندل

سادج هندی، درونج عقربی، عود هندی، گاوزبان، بادرنجبویه، ابریشم، تخم کاسنی

کافور، دارچینی، کبابه چینی، ساذج هندی، زعفران، پوست هلیلهٔ کابلی، مشک ترکی، مصطکی

یاقوت کبود، یاقوت زرد، فیروزج، لعل بدخشی، عقیق یمنی، حجر الیهود، طباشیر سفید

کهربای شمعی، گل نیلوفر، زرشک منقی، عرق بید مشک، صندل سرخ، گل مختوم، گشنیز، زرنباد

سنبل الطیب، بوزیدان?، ورق طلا، ورق نقره، پوست بیخ، درونج، بادرنجبویه، عنبر اشهب

ابریشم مقرض، ورد احمر، اسطوخودوس?، گلاب، بادرنگ، قاقله?، جوزبوا، بسباسه

حماما، خصیة الثعلب، رازیانه، انیسون، قصب الذریره، اذخر، جدوار، سعد کوفی

اسارون، بهمن سرخ و سفید، عسل مصفی سه وزن، **مفرح یاقوتی ترکیب شیخ ابو علی سینا**

کهربای شمعی، بسد احمر، ابریشم مقرض، سرطان محرق، ورق طلا، ورق نقره، گاوزبان، بادرنگ

بادرنجبویه، تخم بادروج، تخم کاهو، تخم کاسنی، اسطوخودوس، لاجورد مغسول، حجر ارمنی، لاجبن?

مصطکی، سلیخه، دارچینی، کبابه چینی، درونج عقربی، زرنباد، تخم خرفه، طباشیر سفید

درونج، مغز تخم خیار، افتیمون، شاهتره، زعفران، عنبر اشهب، بسباسه، قند سفید

عسل سه وزن، **قرص کافور جهت تب که از ضعف با اسهال آید بکار دارند**، گلنار فارسی، گل سرخ، صمغ عربی

کهربای شمعی، گل ارمنی، نشاسته، بسد احمر، طباشیر سفید، رب السوس، گلنار، اقاقیا

مازریون?، قرص ساخته، **قرص سرطان جهت سل و دق**، گل ارمنی، گل مختوم، نشاسته

گل سرخ، سرطان محرق، کثیرا، طباشیر سفید، سادج، رب السوس، با عصارهٔ لسان الحمل قرص ساخته

قرص طباشیر جهت نفث الدم و اسهال صادق بکار دارند: طباشیر، گل سرخ، تخم حماض، سماق منقی

تخم خرفه، نشاسته، گلنار، صمغ عربی، گل ارمنی، قرص ساخته، **قرص سرطان النافع الدق**

گل ارمنی، نشاسته، گل سرخ، سرطان محرق، کثیرا، طباشیر سفید، سادج، رب السوس

گل ارمنی، عصارهٔ لسان الحمل، **قرص کاکنج مستعمل در قرحهٔ بول انگم**، مغز کاکنج، مغز بادام

رب السوس، نشاسته، صمغ عربی، دم الاخوین، کندر رومی، تخم کرفس، افیون

با آب مورد قرص ساخته، **قرص طباشیر کافوری جهت تب محرقه و دموی**، طباشیر سفید، گل سرخ

صندل، مغز تخم کدو، مغز تخم خیار، مغز تخم خیار بادرنگ، مغز تخم کاسنی، مغز تخم کاهو

مغز تخم خربزه، کافور، با لعاب اسپغول قرص ساخته، **قرص طباشیر معتدل در تب محرقه نافع است**

گل سرخ، مغز تخم خیار، مغز تخم کدو، تخم خربزه، تخم کاسنی، تخم کاهو، صندل، کافور

زرشک منقی، با لعاب اسپغول قرص ساخته، **قرص زرشک مستعمل در اسهال زحیر نافع است**

گل مختوم، گل ارمنی، طباشیر سفید، طراثیث، تخم حماض، صمغ عربی، گلنار، نشاسته

گل سرخ، تخم کرفس، سماق، مصطکی، بلوط، تخم گشنیز، حب الآس، عفص

زهره مدبر?، با لعاب اسپغول قرص ساخته، **خوردن شهد با آن قرص نافع زحیر را نافع است**

شنطرماری زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل قاقله صغار قرنفل نارمشک
سادج هندی بسباسه مصطکی قاقله کبار دارچینی سنبل الطیب سلیخه
تخم کرفس رازیانه انیسون انجدان حب البلسان [illegible] سقمونیا شکرطبرزد
عسل مصفی ٣ وزن **جوارش مقوی که شهوت منقطع شده باشد از زن یا مرد زیاده کند**
تخم [illegible] شقاقل [illegible] تخم حنظل تخم جزر تخم [illegible] تخم [illegible] کندر رومی
[illegible] ثمره [illegible] علک رومی قسط [illegible] [illegible] [illegible] دارفلفل
زنجبیل زعفران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قصب [illegible] تخم [illegible] [illegible] عسل مصفی ٣ وزن
جوارش خوشبودار در [illegible] متورد را دفع گل سرخ سعد کوفی فلفل مصطکی دانه
سنبل الطیب اسارون قرنفل [illegible] زعفران بسباسه جوزبوا قاقله کبار
قاقله صغار دارچینی [illegible] [illegible] ریوند [illegible] [illegible] مروارید ناسفته
مسک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره [illegible] آب انار [illegible] آب سیب
آب به آب امرود ابریشم [illegible] عسل مصفی **قرص [illegible]**
گل سرخ صمغ عربی [illegible] رب السوس کثیرا [illegible] [illegible] [illegible]

زعفران علی الرسم حب سازند **قرص طباشیر ملین در تبهای صفراوی نافع است** طباشیر معوکم حب [illegible]
[illegible] بسباسه صمغ عربی کثیرا تخم [illegible] [illegible] [illegible] و قرص سازند
[illegible] **قرص [illegible] با گلاب سفید در سر مالند نافع است** مرمکی لادن کافور کندر
گل ارمنی [illegible] [illegible] [illegible] قشور [illegible] رامک زعفران گلاب
جهت درد [illegible] [illegible] [illegible] ریوند چینی اسارون [illegible] [illegible] [illegible]
رازیانه تخم کرفس انیسون عسل ٣ وزن **جوارش خوشبودار [illegible] کند و [illegible]**
گل سرخ قرنفل مصطکی دانه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه سعد کوفی
سنبل الطیب اسارون [illegible] زعفران قاقله صغار [illegible] قند عسل ٣ وزن
جوارش [illegible] مسهل صفرا و بلغم است [illegible] رب السوس بنفشه رازیانه مصطکی
سقمونیا عسل [illegible] روغن بادام [illegible] عسل مصفی ٣ وزن
جوارش [illegible] معده و جگر را نافع است قرنفل سنبل الطیب قاقله سعد کوفی عود [illegible]
بسباسه جوزبوا انیسون [illegible] [illegible] اسارون [illegible] [illegible] عسل ٣ وزن
جوارش [illegible] [illegible] [illegible] سنبل الطیب [illegible] سلیخه شنطرماری
اکلیل الملک نارمشک بسباسه [illegible] [illegible] [illegible] سعد کوفی

زنجبیل [illegible] قصب الذریره [illegible] دارفلفل [illegible] [illegible] [illegible] حب الآس
قاقله صغار جوزبوا قرنفل انیسون [illegible] عسل مصفی ٣ وزن ادویه
جوارش [illegible] در معده و جگر را نافع است زنجبیل فلفل سنبل الطیب انیسون
مصطکی نانخواه تخم کرفس [illegible] کمون کرمانی سلیخه حب [illegible] [illegible]
سادج عسل مصفی **شراب [illegible]** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] زنجبیل عناب [illegible] [illegible] [illegible] انیسون [illegible] شکر سفید
علی الرسم شربت سازند **اطریفل ملین** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
رازیانه اسطوخودوس انیسون عسل مصفی **اطریفل [illegible]** [illegible] [illegible]
[illegible] شنطرماری سعد کوفی زنجبیل سادج [illegible] [illegible] اسطوخودوس
قسط کندر مصطکی انیسون قرنفل جوزبوا فلفل دارفلفل نارمشک
عسل ٣ وزن **دوای [illegible]** [illegible] کندر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] روغن [illegible] **[illegible]** نقل است که روزی حضرت امیرالمومنین ع‌م
[illegible] عباس [illegible] حضرت [illegible] فرموده [illegible] عباس

[illegible] حضرت [illegible] کلام [illegible] آنحضرت آنکه [illegible] عباس ترکیب [illegible]
[illegible] زعفران
[illegible] سنبل الطیب عسل مصفی
[illegible] [illegible] [illegible] سقمونیا [illegible]
[illegible] معجون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بابونه [illegible] فلفل جوزبوا موم [illegible] روغن کتان [illegible] [illegible]
[illegible] **روغن [illegible]** تخم کتان [illegible] بنفشه گل سرخ
اکلیل الملک حلبه موم سفید روغن [illegible] مرهم سازند و [illegible]
سفوف حب الغب [illegible] مصطکی [illegible] صمغ عربی [illegible] [illegible]
کوفته و بیخته سفوف سازند [illegible] **سفوف [illegible]** [illegible] [illegible] [illegible] تخم [illegible]
تخم [illegible] مصطکی [illegible] کوفته و بیخته سفوف سازند **[illegible] نافع است**
[illegible] تخم کرفس گل ارمنی تخم [illegible] صمغ عربی مصطکی کوفته و بیخته سفوف سازند
سفوف حب الرمان حب الرمان حب الآس [illegible] بلوط [illegible] سلیخه
تخم [illegible] [illegible] [illegible] رامک کوفته و بیخته سفوف سازند

سفوف مقوی معده جوزبوا م۲ بسباسه م۲ کبابه صینی م۲ مصطکی م۱۰ زعفران م۲۱ زرنباد م۱۰ ماکواه م۱۰

تخم جوز م۱۰ مغز تخم خربزه م۱۰ تخم بادرنجبویه م۱۰ شقاقل مصری م۱۵ مغز بادام صحیح م۲ مغز چلغوزه م۲ حب الصنوبر م۲

معزون م۲ قصب الذریره م۲ مرواریح مصطکی م۲ زنجبیل م۲ هم وزن همه قند سفید سوده بزنند در کیلاس

قرص الجبار عود خام م۵ ابهل م۳ کل سرخ م۳ صمغ عربی م۳ کهربا م۳ نشاسته م۲ کل ارمنی م۲

سدرج م۲ طباشیر م۲ رب السوس م۲ کلنار فارسی م۲ اقاقیا م۲ رب الآس م۲ ادویه را کوفته بارب الآس قرص سازند

شراب سرطان للنافع الدق سرطان محرق م۵ صندلین م۵ عناب العنب م۱ اطه معز م۱ طباشیر م۲ رب السوس م۲

ریوند چینی م۲ مروارید م۱ کافور ۲ دانگ عنبر اشهب ۲ دانگ حسحاش م۳ کاوزبان م۵ نیلوفر م۵ بنفشه م۵ سپستان م۵ ۲۰ دانه

قند سفید ۵ درم ادویه را مع تمر هندی شربت سازند و بکار برند **قرص گل کبیر** کل سرخ م۱۰ سنبل الطیب م۵

رب السوس م۵ افسنتین م۲ مصطکی م۲ طباشیر سفید م۲ اصل السوس م۵ قرص سازند **فلونیا حکیم محمد جیلانی**

مروارید م۳ کهربا م۳ سدرج م۳ فرفیون م۱ لعل بدخشی م۲ موصلی م۱ کل گاوزبان م۳ باد رنجبویه م۲ زعفران م۲

کل گاوزبان م۶ طباشیر م۲ سنبل الطیب م۳ سادج م۳ مرمکی م۳ عاقرقرحا م۲ بزرالبنج م۱۰ فرفیون م۲ دردمار م۳

دروج عقرب م۵ کل سرخ م۳ دارچینی م۵ قرنفل م۵ تخم کاهو م۳ کل ارمنی م۲ پوست سنبل م۲ تخم خرفه م۲ پوست ابیخ م۲

بهمنین م۳ اطه معز م۲ صدف مروارید م۲ مصطکی م۱ فادزهر حیوانی م۵ جوزبوا م۵ بسباسه م۵ سعد کوفی م۵ زنجبیل م۳

دیکونک م۳ بالنکو م۳ ابریشم مقرض م۲ صندل م۲ تخم کرفس م۲ اسارون م۱ شقاقل م۲ حب العلب م۲

عاقرقرحا م۲ زرواند کرد م۳ حماما م۱ سلیخه م۲ ریوند چینی م۲ افتیمون م۲ صندلین م۲ عود قماری م۳

لاجورد مغسول م۱ ورق نقره م۲ ورق طلا م۱ عنبر اشهب م۲ مشک خالص م۲ شربت سیب م۲ کلاب م۱

عرق بیدمشک م۱ روغن بادام م۲ عناب مغسول م۱ افیون اصفهانی م۱۵ عسل مصفی هم وزن ادویه

فلونیا خاصه زعفران م۵ عسل م۲ بزرالبنج م۱۰ عاقرقرحا م۳ سنبل الطیب م۳ فرفیون م۲

دارچینی م۵ جوزبوا م۱۰ سادج م۵ درونج عقرب م۳ مرمکی م۲ مصطکی م۵ صدف مروارید م۳ زرنباد م۳ قرنفل م۵

دارفلفل م۵ سلیخه م۳ بسباسه م۳ جولنجان م۵ حب البلسان م۵ افیون مصری م۳ عسل مصفی سه وزن ادویه

فلونیا حکیم عماد الدین محمود رحمة الله لعل بدخشان م۱ مروارید م۱ مرجان احمر م۱ یاقوت م۵

مرجان مقوی م۳ عقیق یمنی م۱ کهربا شمعی م۱ شب یشم م۳ صدف مروارید م۳ عنبر اشهب م۱ مشک خالص م۱ ورق نقره م۲

ورق طلا م۲ فلفل کرد م۱۰ دارفلفل م۳ دارچینی م۳ هلیله کابلی م۳ قرنفل م۳ بسباسه م۳ زنجبیل م۵ سعد کوفی م۵

قصب الذریره م۴ عود قماری م۴ رب السوس م۴ اسارون م۵ سنبل الطیب م۳ حب البلسان م۱۰ عاقرقرحا م۴

فرفیون م۳ بوزیدان م۵ سعد کوفی م۵ مرمکی م۵ موصلی کابلی م۵ حب الغار م۵ صعتر م۵ تخم الاترج م۵

قرنفل م۵ مصطکی م۱۰ زرنبادشی م۵ طباشیر م۵ قسط کوهی م۵ سلیخه م۳ جوزبوا م۱۳ کبابه چینی م۵

سادج هندی م۵ پوست اترج م۱۰ مرونیر م۱۰ تخم کرفس م۵ مغز بادام صحیح م۳ مغز چلغوزه م۵ بادیان م۵

کل گاوزبان م۵ افسنتین م۵ ماکواه م۵ کل سرخ م۳ **بعد از ان در شیره جلاب کامل العیار**

بسفایج م۲ عناب ۱۰ عدد سپستان ۲۰ عدد انجیر زرد ۵ عدد مویز منقی م۱۰ اصل السوس م۳ شاهترج م۵ گاوزبان م۵

پوست بیخ کاسنی م۱ پوست بیخ بادیان م۳ تخم بادیان م۳ در پانزده آثار آب جوش بدهند صباح جوش بدهند

صاف کنند نیم گرم بنوشند و روز دیگر همین دستور روز سیم بر این دواها اضافه نمایند بار دیگر به دستور

مذکور جوش بدهند سنامکی م۵ کل سرخ م۳ پوست هلیله زرد م۳ تربد سفید م۲ تمر هندی م۱۰ آلوی کالا ۱۰ عدد

ریوند چینی م۲ پوست بیخ کبر م۳ فلوس خیار شنبر م۱۰ ترنجبین م۱۰ گلقند آفتابی م۵ بعد از انکه دواها جوش بدهند

باشند و صاف کرده فلوس و ترنجبین و گلقند را در ان مالیده کرده نیم گرم بنوشند اما بعد از انکه

شروع در خوردن دوا نمایند و روز نخوداب با گوشت مرغ یا گوشت گوسفند بخورند دارچینی و قرنفل

زیره کرمانی داخل نمایند چون که مسهل شود نخود آب برد آنچه اندک برنج داخل نمایند تا روز آخر

بغیر نخوداب چیزی دیگر نخورند و در روز خواب نکنند در روز آخر طعام با شربت قند یا عرق

بیدمشک و تخم ریحان بیاشامند **معجون جوب چینی در باب آتشک نافع است** زرنباد م۲ صعتر م۱

مصطکی رومی م۲ پوست هلیله زرد م۵ دارچینی م۲ بلیله هندی م۲ فلفل گرد م۱ جوب چینی م۳ سورنجان م۶

افسنتین م۲ کل سرخ م۲ فالله م۲ ورق بر م۲ ماهی زهره م۲ پوست بیخ کبر ۲ جوزبوا م۳ زنجبیل م۲

بوزیدان م۲ قرنفل م۲ حصطاما م۲ زرواند کرد م۲ زعفران م۲ بسباسه م۲ عسل مصفی دو وزن

باب اول در صفت تریاقات و ترتیب ان

صفت سیر سوده
به عمل آرند در شیشه نمایند ... سفید یا زرد ... روغن ... چینی یا گل ... سفید ... شیشه بیاشند ... سفید ... کرده چهل روز ... شیشه ... آب ... اگر ... ببندند و ... کوفته و بیخته ... مداوم ... و روغن را ... اگر حشکیها سفید ... ببندند اگر ... فلفل ... بعضوست ... اشتها ... آب ... سیاه ... نافع است و مجرب است.

تریاق کوچک نیک بود زهرهای کشنده و گزنده کانرا بستانند صعتر فارسی و افسنتین رومی از هر یک

درمی و با انگبین کف گرفته برشند و شربتی نیم درم بود و هر چند کهنه تر شود بهتر بود **صفت**

تریاق ارزجه سود دارد زهرهای کشنده و گزنده کانرا بستانند حب الغار و مرمکی از هر یک پنج

درم صعتر فارسی و زراوند از هر یک سه درم بکوبند و با انگبین برشند شربتی نیم درم **صفت**

تریاق اکبر سود دارد زهرهای سرد را چون کژدم و دیگر حیوانات بستانند تخم سداب و قسط و بورق

و حلتیت و عاقرقرحا و فوتنج و انگژد از هر یک پنج درم بکوبند و با انگبین برشند شربتی یک درم

صفت تریاق جوزبوا سود دارد زهرهای گزنده که مزاج جانوران دیگر بگیرد جوزبوا و مشک و انزروت

و برگ سداب خشک از هر یک برابر بکوبند و با انگبین برشند و در ظرف سفالین کنند تا کهنه شود

شربتی یک درم تا مثقالی **صفت تریاق مرد** بستانند مر و حب الغار درم صعتر فارسی و تخم انگدان

از هر یک پنج درم بکوبند و با انگبین برشند شربتی یک درم بود و کهنه تر بهتر **صفت تریاق انیتون**

نیک بود مردار و زهرهای گزنده کان چون رتیل و افعی و عقرب و آنچه بدان ماند بستانند

بوره ارمنی سه درم افتیمون پنج درم و صطفلینا ده درم عاقرقرحا پانزده درم مویزج

بغدادی پنج درم جند بیدستر پنج درم فلفل پنج درم بکوبند و با انگبین برشند و شربتی یک درم باشد

باب دوم صفت شراب نیک سود دارد و پیر از ... اندامهای ضعیف را و لثه را قوت

دهد و تن را گرم کند و معده را قوی کند و رانده و تب بلغمی را ببرد بستانند انگبین سپید ده من و شکر سپید ده من بهم جوش دهند تا بقوام آید پس بگیرند مشک خالص یکدرم زعفران یکدرم و نیم بکوبند و در شراب کنند شربتی سه درم تا پنج درم بنوشند **صفت شراب صندل** سود دارد تبهای کهن را و ضعیفی معده و جگر را اگر گرمی بود صندل سپید نیم کوفته پنج درم در ده من آب صاف کرده با آتش تیز بجوشانند و کف گرفته بپالایند و صاف شده شکر طبرزد یکمن نیم داخل نموده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف کرده شربتی پنج درم نافع باشد با شراب انار ترش و ترنج **صفت شراب سنبل** سود دارد درد جگر و سپرز و تب کهن را پس بستانند سنبل خوشبو پنج درم در ده من آب بجوشانند با آتش نرم کف گرفته و انگبین سفید ده من در وی کنند بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم بخورند **صفت شراب عسل** نیک بود لقوه و قولنج و سستی اندام را و طبیعت نرم کند و سردیها را نافع و ده من انگبین در یکمن نیم آب صاف بجوشانند تا بقوام آید کف گرفته زعفران و قرنفل و جوزبوا و دارچینی هر یک ۵ درم خوب بکوبند و در وی کنند و بگذارند تا بجا آید و بیاشامند **صفت شراب کندر** نیک بود سردیها را و اندام ببرد و باد شکم را بخواباند و قضیب را سخت کند بستانند کندر پاک کنند و مقدار یکمن در یکمن آب بپزند تا بمه یک بماند بعد از آن بدست بمالند و بپالایند پس انگبین ده من در وی ریخته بجوشانند تا بقوام آید پس زعفران ده درم و مشک دانگی بیاشامند و درد کنند

[بقیه]

بابیست دوازدهم

شربتی پنج درم نافع باشد **صفت شراب عناب** نیک بود خون سوخته و گرمی جگر و تب کهن و تشنگی را بستانند عناب جرجانی یکمن و در ده من آب بپزند تا نیک بجوشد و کفته شود و بدست بمالند و بپالایند و صاف شده ده من شکر طبرزد داخل نموده بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف آبگینه کنند تا هر وقت بکار آید شربتی پنج درم نافع باشد **صفت شراب نعناع** سود دارد قی را و سستی معده و منش کردن را بستانند نعناع بسته خوشبو و پاک نماید و همچندان شکر طبرزد در وی کنند و بجوشانند با آتش نرم تا بقوام آید شربتی ده درم **صفت شراب ریواج** سود دارد و شکم روش را که از صفرا بود و منش گشتن و تشنگی و حرارت قوی را بگیرند آب ریواج سفید بر دارد و صاف کنند و یکمن شکر سفید هر دو را بهم بیامیزند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج درم با پنج درم گلاب سودمند بود **صفت شراب آلو سیاه** سود دارد تشنگی زرد را و صفرا و تب گرم و برسام را و گرمیها را بستانند آلو سیاه پاکیزه یکمن در ده من آب بپزند و صاف کنند و بجوشانند با آتش قوی تا نیک بماند پس بمالند و بپالایند و یکمن شکر طبرزد در وی افکنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید ار ... نگهداشته کنند و شربتی سه درم بنوشند نافع باشد **صفت شراب گل سرخ** سود دارد زرد آب شکم و طبع را نرم کند و قولنج که از گرمی و از صفرا بود بگشاید و معده را قوی کند و منش را نافع بود بگیرند گل سرخ پاک پاک کرده مقدار پنج من در یکمن نیم آب صاف بجوشانند با آتش نرم

بابیست سیزدهم

تا یک نیمه از وی بماند پس یکمن شکر طبرزد در وی افکنند بعد از آنکه بدست مالیده و صاف کرده باشد بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج درم بنوشند **صفت شراب حشخاش** سود دارد و بارهای کهن و سرفه کهنه و سل و کوتاهی نفس را و دق را بستانند پوست کوکنار سفید ده من در شصت من آب بپزند تا سه یک بماند و صاف کنند پس یکمن نیم شکر سفید بدو افکنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم نافع باشد **صفت شراب توت سیاه** سود دارد خناق را و آماس گلو را و آماس ملازه و علت دهان و حلق را بگیرد آب توت شامی یکمن و شکر طبرزد یکمن نیم با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید پس بستانند شب یمانی سوده پنج درم در آن میان افکنند و شربتی پنج درم بنوشند **صفت شراب سیب** سود دارد ضعف دل و تب گرم را و دل را شاد کند و تشنگی ببرد بگیرد آب سیب شیرین یکمن شکر طبرزد نیم من گلاب فالکی یکمن بپزند با آتش نرم تا بقوام آید بعد از کف گرفتن شربتی پنج درم **صفت شراب زوفای صغیر** سود دارد کوتاهی نفس و بلغم سوخته که اندر شش باشد و بر بریدن نفس را بگیرد پرسیاوشان ده درم تخم خطمی و تخم خطمی هر کدام ده درم و به دانه ده درم بیخ سوسن آسمانجونی ده درم انجیر زرد بیست عدد زوفای رومی بیست درم بیخ کبر ده درم جمله را در ده من آب بجوشانند تا بنیمه آید و شکر طبرزد یکمن در وی کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و شربتی از وی ده درم تا بیست درم بنوشند

[بقیه]

بابیست چهارم

صفت شراب زوفای کبیر سود دارد بر بریدن نفس و ورم گردن را و عفونتهایی که در شش باشد زوفای رومی پنج درم فراسیون هفت درم تخم انجره چهار درم انجیر بستی نیمن مویز منقی یکمن جمله را در ده من آب بجوشانند تا بنیمه آید و بپالایند پس نیمن فانید سفید خود کنند و در وی کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم بنوشند **صفت شراب نیلوفر** نافع بود تبهای گرم و رفع تشنگی و درد سینه را سودمند است بستانند آب برگ نیلوفر صاف کرده نیمن و شکر طبرزد یکمن بجوشانند و کف گرفته صاف کنند و بقوام آورند شربتی پنج درم بنوشند **صفت شربت سکنجبین عنصلی** سود دارد و شکم روش و معده را قوی کند و تشنگی را ببرد بستانند آب به ترش و شیرین یکمن و سرکه انگور خالص ده استار و شکر طبرزد یکمن نیم در دیگ سنگی نماید و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج درم بنوشند نافع است **صفت سکنجبین رمانی** نیک بود درد جگر و جوشش خون را و تب کهن را و شکم کم کند و حرارت ببرد بگیرد آب انار ترش و شیرین از هر یک یکمن و سرکه کهنه پنج استار و شکر طبرزد یکمن نیم در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم تا پنج درم بنوشند **صفت سکنجبین بزوری** نیک بود بادهای مختلف و تبهای کهن و استسقا و معده را قوی کند و سپرز را ... بر دیگر که کهنه رطلی و بستانند تخم کرفس و تخم و بیخ بادیان

تخم و بیخ کاسنی و تخم و بیخ کرفس و تخم و بیخ کشنیز و بیخ سپند و تخم تربد از هر کدام پنج درم جمله را در سرکه
انداز یک هفته بعد از آن صاف کند پس بگیرد آب صاف سه رطل و شکر طبرزد یا شکر سفید رطلی
با هم بجوشانند و کف برگیرد تا بقوام آید شربتی ده درم با گلاب بنوشند **صفت سکنجبین ساده**
نیک بود جهت درد سر و تب گرم و عطش و تشنگی صفرا را بگیرد آب صاف ده من و سرکه انگوری
ده استار و شکر طبرزد ده من با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید شربتی بیست درم بنوشند **صفت
سکنجبین عسلی** نیک بود جهت اندام و درد معده و بادها اسهال و درد سر را برای خود برد
بستانند که بزوری ده استار و آب صاف ده من و عسل یک من جمله را در دیگ سنگی بجوشانند
تا بقوام آید ده درم زعفران در میان کنند شربتی بیست درم بنوشند **صفت جلاب**
سود دارد دیگر جگر و تشنگی و تب را بگیرد گلاب یک من و شکر طبرزد یک من و با آتش نرم بجوشانند
تا بقوام آید و در دیگر ده شربتی بیست درم بنوشند **صفت جلاب مسهل** سود دارد در تبهای
گرم و شکم را سست کند بگیرد ده استار و آب صاف یک من و شکر طبرزد یک من با آتش نرم بجوشانند و
کف گرفته تا بقوام آید شربتی سی درم نافع باشد با نیم مثقال سقمونیا حل **باب بیست سیم**
در پرورده‌ها و خواص آن صفت ترنج پرورده نیک بود هاضم طعام را و بوی دهن
خوش کند و درد معده و گرده را سود دارد بستانند ترنج بزرگ و پوست باز کنند و ترشی

از میان وی پاک کنند و گوشت او را با نمک سوده و فرش و لحاف مانند و بگذارند و یک شبانه روز تا آب
از وی جدا آید پس انگبین سفید را بجوشانند با آتش تیز تا بقوام آید و ترنج را در وی کنند و قدری
زعفران و قرنفل در وی کنند و تا سه ماه بگذارند و که بیاید هر چند کهنه تر شود بهتر بود و شربتی پنج درم
صفت معجون خسروانی نیک بود بلغم و سستی رست و بادها و فالج و درد معده و جمیع اعضا
خاصه پیران را بسیار مفید است بگیرند ... با چهار درم قاقله چهار درم بسباسه چهار درم دارچینی
ده درم با انگبین کف گرفته بسرشند شربتی یک درم تا دو درم بنوشند **صفت معجون مقل**
نیک بود بادها و بواسیر و بادهای که در رودگان باشد و اما سهال معقد را هلیله کابلی مقشر
سی درم هلیله سیاه پنجدرم ... پنجدرم ... تخم کرفس پنجدرم تخم ریحان پنجدرم
مقل ازرق پنجاه درم پس مقل را در آب کنند و بگذارند تا چون ... کرد و بعد از آن
داروها کوفته و داخل نمایند و انگبین را بقوام آورده بسرشند و بگذارند که سرد شود و
شربتی از وی پنجدرم نافع باشد **صفت معجون حجر الیهود** نیک بود سنگ مثانه و گرده را
و گرفتگی بول را بگیرند تخم خیارین سی درم تخم خربزه پانزده درم تخم ... مغز پانزده درم
تخم کاکنج پانزده درم حجر الیهود پنجاه درم اجزا را کوفته عسل بقوام آورده بسرشند
و شربتی یک درم نافع باشد **صفت جوارشها** نیک بود کشن زرد و بلغم لزج و صفرا را

نیک بود بگیرند سقمونیا سوده پنجدرم زعفران و فاقله یک درم و نیم بسباسه یک درم نیم قرنفل یک درم نیم
پس سقمونیا را با روغن بنفشه بزنند و دیگر داروها بکوبند و عسل را بقوام آورده بسرشند شربتی
سه درم نافع باشد **صفت جوارش سنبل** نیک بود شکم و بادها و بلغم لزج را بگیرند فلفل
یک درم دار فلفل قرنفل سنبل الطیب دارچینی بسباسه قرفه تربد و ج از هر کدام یک درم ترنج
مغز پنجدرم تربد سفید سی درم اجزا را کوفته با قدری شکر طبرزد و انگبین کف گرفته جوارش سازند
و شربتی دو درم تا سه درم نافع باشد **صفت جوارش فقاح** نیک بود ضعف دل و معده را و
و گرفتگی نفس و تنگی و دم زدن را بگیرند قرنفل و فاقله و ... با ... و ... مشک و ...
و قشور ترنج از هر یک هفت درم اجزا را کوفته و بگیرند آب سیب ترش ... و انگبین از هر یک
پنج رطل گلاب ... یک رطل شکر طبرزد ده رطل در هم کنند با اجزا جوارش نمایند و شربتی
سه درم نافع باشد **صفت ایارج فیقرا مسهل** نیک بود درد سر و شقیقه و ابتدای آب ...
در چشم و درد دندان و گرانی زبان را بگیرند ایارج فیقرا دو درم هلیله زرد کابلی
دو درم تربد سفید ده درم سقمونیا ازرق ... یک درم نمک هندی و انیسون از هر یک یک درم
اجزا را کوفته با انگبین بقوام آورده بسرشند شربتی سه درم نافع باشد **باب چهارم**
اندر مطبوخات اول صفت مطبوخ الورد نیک بود رقی و تب گرم و قولنج گرم و زردی

که از گرمی باشد بگیرند گل سرخ سی درم عناب و آلو سیاه از هر یک سی عدد در سه رطل آب
بپزند تا یک رطل آید راست پالوده صاف نمایند و ده درم شیر خشت داخل نموده ناشتا بنوشند
نافع باشد **صفت مطبوخ زوفا صغیر** نیک بود سعال و گرفتگی نفس را که از گرمی باشد بگیرند
تخم خطمی و بهدانه و سپستان از هر یک ده درم و بنفشه سه درم جمله را در پنج رطل آب بپزند
تا رطلی آید با پنج مثقال روغن بادام و سه مثقال روغن گل بنوشند نافع باشد **صفت
مطبوخ عناب** نیک بود نشاندن خون و تبهای گرم را بگیرند عناب یک رطل و گل سرخ
پنجدرم بنفشه چهار درم کاسنی پنجدرم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا سه یک شود با ...
ترنجبین حل نموده بنوشند نافع باشد **صفت مطبوخ تمر هندی** نیک بود کشن زرد را
و درد شقیقه و تب گرم که و تشنگی را بنشاند تمر هندی و ترنجبین از هر یک سی درم در چهار
رطل آب بپزند تا نیم آید و صاف نموده بیست درم جلاب کرده بنوشند نافع باشد
صفت مطبوخ دیگر نیک بود کشن زرد و درد شقیقه و درد سر و تب گرم و تشنگی و
طبیعت را بگیرند هلیله زرد مغز پانزده درم گل سرخ سه درم تخم کاسنی ده درم بنفشه ده درم
عناب بیست عدد آلو سیاه بیست عدد سپستان بیست عدد فلوس خیارشنبر پانزده درم جمله را
در چهار رطل آب بپزند تا سه یک شود و بیست درم ترنجبین در وی حل نموده بنوشند نافع باشد

صفت مطبوخ ملین نیک بود قولنج و خشکی طبیعت و سعال را اگر زرد ده رطل بر زنند
سه درم قرطم سپید درم جمله را در پنج رطل اب بپزند تا یک رطل اید و صاف کنند با بیست درم
فانید و سه درم روغن بادام بخورند نافع باشد صفت ماء الشعیر با عسل نیک بود اب نافض
و درد اندام که از تب باشد بگیرند کشک جو پاکیزه چهار رطل انگبین یک رطل در پنج رطل اب
بپزند تا یک رطل شود و صاف کنند بگذارند تا سرد شود شربتی ده درم و با پنجدرم گلنبین ده درم
گلشکر بخورند نافع باشد صفت مطبوخ هلیله نیک بود گرمی جگر و تب گرم و خون … و بواسیر …
بپزند اب کاسنی … رطل هلیله زرد … بیست درم عناب پنجاه عدد جمله را در چهار رطل اب بپزند
تا یک رطل اید و سی درم ازان اب و پانزده درم سکنجبین … بخورند نافع باشد صفت جلاب بارد
نیک بود درد خفقان و جمله گرمیها که در بدن باشد بستانند کشک جو پنجاه درم با بوی برگ … و بنفشه
از هر یک ده درم برگ گل … یکدرم جمله را در پنج رطل اب بجوشانند تا به نیم اید و بر … ریزند
و بخورند نافع باشد صفت جلاب الکبیر نیک بود مالیخولیا و صرع و سکته و فالج و لقوه و تشنج
و سستی اندام و درد پیوندها و عرق النساء و داء الفیل و باد … و بواسیر و جمله دردها را
بگیرند مرزنگوش چهار درم … درم … درم تخم … ده درم
تخم ریحان ده درم … یکدرم … بیست درم جمله را در ده من اب بپزند تا یکی ماند

لعوقات

و بواسیر … نافع باشد صفت جلاب سرد نیک بود بیماریهای حار و … را بستانند کشک
جو پنجاه درم و بنفشه پنجدرم کدوی پاره کرده قدری جمله را در پنج رطل اب بپزند تا به یک شود
صاف کنند بر اندام ریزند نافع باشد باب … در لعوق گوکنار نیک بود اسهال و خون گشتن را
و سعال که از رطوبت باشد و بلغم لزج را دفع کند بستانند پوست گوکنار پنجاه درم در ده رطل
اب بپزند تا یک رطل باز اید پس شکر طبرزد یک رطل در وی کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام اید پس
رب السوس و اب بادام و اب کدو از هر یک پنجدرم با اینها بیامیزند و بر دارند شربتی ده درم نافع باشد
صفت لعوق بادام نیک بود گرفتگی نفس که از سردی باشد و سرفه و بلغم لزج غلیظ ازو
پاک کند بستانند … کرده سی درم مغز بادام چهار درم رب السوس پانزده درم همه را
در چهار رطل اب بپزند تا یک رطل اید و صاف کنند و یک رطل انگبین در وی کنند و بجوشانند تا بقوام اید
شربتی پنجدرم تا ده درم نافع باشد صفت لعوق زوفا نیک بود ریش … و … زکام …
بلغم و سرفه را بگیرد زوفا … بیست درم انجیر یک رطل مویز منقی نیم رطل جمله را … رطل
اب بپزند تا نیمه شود پس انگبین صاف یکمن در وی کنند و بجوشانند تا … شود شربتی ده … درم
صفت لعوق بنفشه نیک بود خشکی و تب گرم و سرفه و تشنگی و خشکی طبیعت را بگیرد …
اید بیست درم بنفشه پانزده درم جمله را در پنج رطل اب بپزند تا یک رطل اید و صاف کنند پس

لعوقات

سی درم شکر طبرزد در وی افکنند و روغن بادام بیست درم و روغن بنفشه ده درم همه را بپزند تا بقوام
اید شربتی پنجدرم نافع باشد صفت لعوق خشخاش نیک بود سوخته و گرمی سینه و تب گرم و … را
ببرد و … بگیرد کثیرا سی درم گلاب پنجاه درم اب کاسنی سی درم شکر طبرزد سی درم جمله را
بپزند تا بقوام اید شربتی پنجدرم نافع باشد صفت لعوق کدو نیک بود تب دق را و نقصان
بزاق و گرمی جگر را بگیرند کدوی تازه ده رطل شکر طبرزد سه رطل و روغن بادام نیم رطل جمله را
بپزند تا بقوام شود شربتی پنجدرم نافع باشد باب ششم در قرصها اول قرص کافور نیک بود تب عفن
و تبی که از خون باشد بگیرد تخم خیار مقشر ده درم تخم کاسنی ده درم کثیرا ده درم رب السوس ده درم
طباشیر ده درم خرفه ده درم تخم کدو ده درم عود یکدرم کافور پنجدرم قاقله یکدرم جمله را کوفته
با گلاب قرص نماید شربتی ده درم با بیست درم سکنجبین بزوری نافع باشد صفت قرص دیگر
نیک بود درد جگر و سرفه و استسقا … را بگیرد سنبل و مصطکی و عصاره غافث و …
افسنتین و تخم … از هر یک ده درم ریوند چینی ده درم بکوبند و باب قرص سازند شربتی یک مثقال
با بیست درم سکنجبین بزوری نافع باشد صفت قرص بنفشه نیک بود گشتن سپیده و گشتن زرد و بلغم
لزج و درد سر و درد … را بگیرند … ده درم بنفشه پانزده درم کاسنی سه درم سقمونیا نیم درم
بکوبند و باب قرص سازند شربتی سه درم با بیست درم جلاب نافع باشد صفت قرص اقاقیا

نیک بود خون رفتن شکم و زحیر و ریش امعاء و بواسیر را بگیرند اقاقیا و … و جلنار فارسی
و گلنار … از هر یک پنجدرم افیون نیم درم جمله را بکوبند و باب تخم مورد قرص سازند
شربتی یک مثقال نافع باشد صفت قرص دیگر نیک بود استسقا که رقیق باشد و گرفتگی شکم را تخم کاسنی
ده درم مازریون … سرکه خیسانیده و خشک کرده و سوده یکدرم و چهار دانگ غاریقون ده درم
عصاره افسنتین ده درم تخم خیار ده درم بکوبند و باب ترکیب قرص سازند شربتی یک مثقال با اب گرم
نافع باشد صفت قرص دیگر نیک بود قولنج و تب و تشنگی و بادها … را بگیرند بنفشه ده درم
سقمونیا … دانگی ترنجبین و شیرخشت هر یک یکدرم بکوبند و با بیست درم جلاب بخورند نافع باشد
صفت قرص حماض نیک بود شکم روش … را رفع نماید بگیرند تخم حماض سه درم گل سرخ سه درم
طباشیر سه درم تخم خرفه پنجدرم گلنار ده درم صمغ عربی ده درم بکوبند و باب … قرص سازند شربتی
… درم با پانزده درم … بخورند باب هفتم اندر حبها اول نیک بود درد نقرس را
و … اب سیاه اندر چشم و درد معده و درد … را … سقمونیا و تخم حنظل و مصطکی
و سقمونیا … و عصاره افسنتین هر یک برابر بکوبند و باب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال …
صفت حب مقل نیک بود قولنج و بادها که … و بواسیر و بادهای … را …
کابلی … و هلیله و امله هر یک ده درم مقل ازرق سی درم پس طریق انست که مقل را در اب کند

ناخل نخود دارو ها را در میان ال کرده حب نماید شربتی سه درم نافع باشد صفت حب اکبر
نیک بود باد بواسیر و خون شکم و زحیر امعا و تب کرم را بگیرند کوکبا ده درم صمغ عربی ده درم هلیله
ده درم هلیله کابلی ده درم شرابه ده درم مقل ازرق سه درم پس مقل را در اب کنند حل شود
و اجزا را با اب ان الحل حب کنند شربتی دو درم نافع باشد صفت حب هلیله نیک بود کشنیز زرد را
و درد چشم و زهره و جمله انواع یرقان را بگیرند هلیله زرد و تخم کشنیز هر یک یکدرم صبر سقوطری
پنج درم گل سرخ دانگ نیم سقمونیا ازرق دو دانگ اجزا را کوفته با اب کاسنی حب کنند شربتی دو درم نافع باشد
صفت حب بلارام نیک بود درد اندام و پیوندها را و تب کهن و بلغم لزج را از معده پاک کند
ایارج فیقرا انگشت یکدرم غاریقون چهار دانگ تخم حنظل چهار دانگ افتیمون چهار دانگ بلیله هندی
چهار دانگ کثیرا چهار دانگ سقمونیا نیم دانگ [illegible] بنجدرم مقل ازرق یکدرم اجزا را کوفته با اب مقل
حب کنند شربتی دو درم نیم نافع باشد صفت حب ایارج نیک بود درد گوش و درد شقیقه و صرع و مالیخولیا
و ضعیفی دندان و باد معده و باد سر و درد چشم را ایارج فیقرا انگشت پنج درم افتیمون ده درم هلیله زرد
هفت درم هلیله کابلی هفت درم [illegible] سه درم تربد سفید بیست درم گل سرخ سه درم حب نماید
شربتی دو درم نافع باشد صفت حب سعال نیک بود تنگی نفس و خشکی در سینه که از گرمی باشد بگیرند
رب سوس و کثیرا و تخم کدو مغز و تخم خیار زه هر یک دو درم نشاسته دارد با قلا هر یک بنجدرم و

دبوزن دارو ها

و بوزن دارو ها شکر طبرزد بکوبند و با اب دانه [illegible] حب کنند شربتی سه درم نافع باشد باب هشتم اندر
صفت ضماد تخم کتان نیک بود شقاق معده و درد سینه و گرفتگی سینه را بگیرند تخم کتان
کوفته بیست درم [illegible] بنجدرم لعاب بنجدرم روغن گل ده درم با هم بکوبند
در سینه و غیره ضماد نمایند نافع باشد صفت ضماد شبیهم نیک بود اماس جگر و زهار و قضیب را
بگیرند بیه گل بنجاه درم ارد باقلا بیست درم ارجو پانزده درم مویز [illegible] ده درم با هم
بکوبند و ضماد نمایند بسیار نافع باشد صفت ضماد حلبه نیک بود اماس رحم و درد روده ها
سموق را بگیرند حلبه سوده بنجاه درم بیه گداخته سی درم روغن بابونه ده درم روغن
باردین و روغن بنفشه هر یک سه درم بکوبند و بسرشند و ضماد نمایند نافع باشد صفت
ضماد لین نیک بود بواسیر و اماس و درد سخت که در اندام باشد بگیرند تخم کتان
کوفته بنجاه درم بابونه بنجدرم زرده تخم مرغ سه عدد با قدری روغن کنجد ضماد نمایند
صفت ضماد نفیخ نیک بود دنبل و کزاز و شری و همه ریشها را بگیرند تخم کتان و ارد
هر یک ده درم ارد جو بنجدرم زرده تخم مرغ سه عدد بکوبند و با روغن کنجد ضماد نمایند
صفت ضماد داخلیون نیک بود خنازیر و سرطان و دنبله و اماسها را بگیرند لعاب
سبیوس بنجاه درم لعاب کتان بنجاه درم لعاب حلبه بنجاه درم مرداسنگ سی درم

انزروت سی درم شنجرف سی درم اشق سی درم بکوبند و با روغن زیت ضماد نمایند
باب نهم در مسهل و قی کردان نیک بود کرد و دنبل و شقیقه و قوبا و خون سوخته را
بگیرند تربد سفید بنجاه درم هلیله زرد مقشر و کابلی هر یک سی درم سرامله بیست درم کوفته
شربتی [illegible] درم نافع باشد صفت دواء الملح نیک بود نقرس و درد پیوندها را و باد
و باد گرانرا بگیرند نمک هندی و تخم کرفس و افتیمون هر یک دو درم غاریقون سفید چهار درم
کوفته و بیزند شربتی دو درم نافع باشد صفت دواء تربد نیک بود درد جگر و پیوندها و نقرس
و باد و بادگرانرا بگیرند تربد سفید دو درم زنجبیل چهار درم نمک هندی نیم درم شکر دو درم
همه را کوفته با اب فاتر بسرشند و با اب گرم بخورند نافع باشد صفت دواء مسهل سودا
نیک بود انواع سودا را افتیمون دو درم غاریقون یکدرم تربد سفید بنجدرم نمک هندی
نیم درم جمله را کوفته با اب گرم بخورند شربتی یکدرم و نیم نافع باشد صفت مسهل صفرا
نیک بود انواع صفرا را بگیرند هلیله زرد مقشر و بنفشه هر یک یکدرم سقمونیا یکدانگ بکوبند
و با دو درم جلاب بخورند نافع باشد صفت مسهل بزر القطونا نیک بود گرمی جگر و کشنیز و درد و تشنگی
سموق را بگیرند تخم کاسنی یکدرم و نیم رب سوس بنجدرم سقمونیا یکدانگ شکر طبرزد یکدرم
جمله را کوفته با اب سرد بخورند نافع باشد صفت دواء القی نیک بود کشنیز سیاه و بلغم لزج را

بگیرند [illegible]

بگیرند حب لاهنگ نیم درم کثیرا دو دانگ هلیله زرد مقشر یکدرم [illegible] و با دو درم سکنجبین بپرورند
و اب گرم بخورند نافع باشد صفت جوز القی نیک بود نقرس و تب گرم و گیموسات را تخم
ترب سه درم جوز القی یکدرم بکوبند و با اب فاتر و انگبین و اب گرم سه درم بخورند نافع باشد
باب دهم اندر صفت دارو های کرم شکم نیک بود کرم کدو دانه و کرم خورد [illegible]
دو درم [illegible] یکدرم نیم شیح ترکی دو دانگ بکوبند [illegible] و تربد مغز یکدرم ترمس شامی
دو درم حب النیل یکدرم قنبیل چهار دانگ بکوبند و با اب سرد شربتی بنجدرم بخورند نافع باشد صفت
دواء قنبیل نیک بود کرم خورد را که در مقعده باشد قنبیل سوده یکدرم و نیم نمک هندی دو دانگ [illegible]
بنجدرم جمله را کوفته [illegible] با اب گرم بخورند نافع باشد صفت دارو برنگ
نیک بود حب القرع [illegible] بگیرند برنگ هفت درم تربد سفید ده درم [illegible]
بنجدرم [illegible] و بنجدرم با اب گرم بخورند نوع دارو دیگر نیک بود کرم خورد که در مقعده باشد
دکرم کدو دانه بیرون اندازد بگیرند برنگ مقشر ده درم تربد سفید بنجدرم شیح ترکی دو دانگ کوفته
هفت درم با اب گرم بخورند باب یازدهم اندر صفت روغنها
نیک بود قولنج و باد گرانرا و بواسیر را بگیرند هلیله کابلی و هلیله زرد مقشر و تربد از هر یک
بنجدرم کوفته [illegible] رطل اب بجوشانند پس روغن بید انجیر [illegible] در کنند و بجوشانند تا اب

بردود روغن بماند صاف کنند شربتی سه درم با اب هلیله بیاشامند نافع باشد ان شاء الله تعالی

صفت روغن افعی نیک بود بواسیر و جذام و برص و تریاقها فاسد و خوان سوخته را بگیرند
کوزنت مار افعی و زهره از کنجشک بیرون کنند و رطلی روغن زیت در وی کنند و بپزند
تا از هم فرو ریزد پس صاف کنند از آن روغن بکار برند بسیار نافع باشد

صفت روغن مرزنگوش نیک بود درد سر و شقیقه و صرع را بگیرند مرزنگوش تر رطلی و در
پنج رطل اب بپزند تا به یک باز آید و یکمن روغن کنجد در وی کنند و بجوشانند تا اب برود
و روغن بماند بکار برند نافع باشد

صفت روغن بابونه نیک بود درد پیوندها و عرق النسا
و قولنج و باد فتق را بگیرند بابونه یک رطل در پنج رطل آب بپزند تا به یک بماند
صاف کنند یک رطل روغن کنجد در وی کنند و بجوشانند تا اب رفته روغن بماند بکار برند نافع است

صفت روغن سداب نیک بود دردهای کهن و سردیها و درد پشت و درد زانو را
بگیرند سداب تر یکدرم فرفیون دو درم جندبیدستر پنج درم جاوشیر دو رطل و در دو رطل
اب بپزند تا به یک بماند در دو رطل روغن کنجد بجوشانند تا اب رفته روغن بماند بکار برند

صفت روغن مصطکی نیک بود درد معده و اماس سخت را بگیرند مصطکی ده درم
قرنفل سه درم [illegible] دو درم عود سه درم عاقرقرحا سه درم برگ ترنج سه درم حب الغار

سه درم

سه درم سداب سه درم در پنج رطل اب بپزند تا به یک بماند پس یکمن روغن کنجد در وی
کنند و بجوشانند تا اب رفته روغن بماند بکار برند نافع باشد

باب دوازدهم اندر طلاها

صفت طلاء بهق نیک بود بهق سپید و برص را بگیرند دردی خمر پنجاه درم شوره پنجاه درم
بهم بسایند و باب طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء بهق سیاه نیک بود بهق سیاه را
بگیرند شیطرج هندی و قوه و تخم ترب و کندش هر یک بجزو بکوبند و با سرکه تند طلا نمایند
نافع باشد

صفت طلاء داء الثعلب بگیرند کندر و کندش و خربق سیاه و حنا و تخم ترب
هر یک بجزو بسایند و با سرکه تند طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء موی برآمدن بگیرند زبد البحر
ده درم سپندان یکدرم کوکو زنگ [illegible] یکدرم سداب یکدرم فرفیون
یکدرم مویزج یکدرم بسایند و با سرکه تند طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء کلف
بگیرند کندر و برگ مورد و حب صنوبر و مر و لادن و عنبر هر یک بجزو بسایند و طلا
نمایند با سرکه تند نافع باشد

صفت طلاء لون سرخ بگیرند ارد نخود و ارد باقلا و ارد جو
و نشاسته و کتیرا و مغز بادام تلخ هر یک بجزو بسایند و با شیر گاو طلا نمایند نافع باشد

طلاء کلف نوع دیگر بگیرند انزروت و بسایند و با زهره گاو سرشته طلا نمایند نافع باشد

طلاء که اثر ریش ببرد بگیرند مردارسنگ و مر و اصل [illegible] و ارد نخود و ارد برنج

و تخم خربزه و لبان هر یک بجزو بسایند با لعاب حلبه و لعاب تخم کتان طلا نمایند

صفت طلاء فرفیون نیک بود درد پیوندها که اثری باشد [illegible] فرفیون جندبیدستر و بوره ارمنی از هر یک بجزو بسایند
و با سرکه تند طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء صندل نیک بود درد شقیقه را صندل سرخ و سپید را
و قدری کافور بسایند و با کشنیز تر و گلاب طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء حمره بگیرند پوست [illegible]
و صندل سرخ و گل ارمنی هر یک بجزو افیون یکدرم کافور دانگی با اب [illegible] طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء اماس سخت بگیرند صندل سرخ سه درم شیاف مامیثا سه درم فوفل و سپیده ارزیز
هر یک سه درم قشور بیروج و افیون هر یک بجزو بکوبند و با سرکه تند طلا نمایند نافع باشد

اماس سخت بگیرند صبر سقوطری و مر و اقاقیا و شیاف مامیثا و شهد و زعفران و گل ارمنی هر یک بجزو
بکوبند و طلا نمایند

صفت طلاء درد جگر بگیرند سنبل و مصطکی هر یک دو درم بابونه ده درم بکوبند
و با گلاب و با روغن گل سرشته طلا نمایند نافع باشد

صفت طلاء درد سپرز بگیرند انگشت اصل [illegible]
هر دو برابر کوفته با گلاب نیم گرم طلا نمایند نافع باشد

باب سیزدهم در تکمیدها

تکمید درد جگر بگیرند بابونه و اکلیل الملک و مرزنگوش هر یک پانزده درم سنبل رومی و
[illegible] هر یک پنج درم با یک رطل اب بپزند تا به یک بماند با روغن [illegible] سرشته تکمید نمایند
نافع باشد

تکمید درد سپرز بگیرند بابونه و اکلیل الملک هر یک بجزو در سه رطل اب

بپزند تا به یک بماند و با روغن شبت سرشته تکمید نمایند نافع باشد

تکمید درد نقرس بگیرند سورنجان و بوزیدان و ماهیزهره بابونه هر یک یکدرم سنبل ده درم بکوبند
و با لعاب حلبه سرشته با روغن بابونه تکمید نمایند نافع باشد

تکمید درد کاهش بگیرند برگ گل کاکنج و برگ چغندر و بیخ چغندر و ارد جو هر یک بجزو بکوبند و با بابونه ده درم
روغن گل و پانزده درم روغن بنفشه سرشته تکمید نمایند نافع باشد

تکمید باد فتق بگیرند قیصوم و برگ سرو و اصل سوسن اسمانجونی و بادام تلخ و بابونه و اکلیل الملک
و ارد نخود هر یک بجزو بکوبند و با روغن گل تکمید نمایند نافع باشد

تکمید بواسیر بگیرند تخم کتان و سپندان هر یک ده درم بابونه پنج درم و زرده تخم مرغ ده عدد بکوبند
و با روغن دانه زرد الو سرشته تکمید نمایند نافع باشد

تکمید صداع بگیرند ارد جو و خطمی
و سنبل و صندل سرخ و بنفشه هر یک بجزو کوفته با گلاب و کافور تکمید نمایند نافع باشد

تکمید درد خفقان بگیرند برگ مرزنگوش و بابونه هر یک برابر کوفته با لعاب حلبه تکمید نمایند

تکمید درد گرده بگیرند برگ کاکنج و حب کاکنج هر یک بجزو کوفته و با روغن گل و
لعاب حلبه تکمید نمایند نافع باشد

باب چهاردهم در بادیها

صفت بادی البزور نیک بود سوزش بول و ریش کلیه و مثانه را بگیرند تخم خربزه مقشر و تخم خیار و تخم خطمی

وبادام تلخ و رب السوس و تخم کتان رشته و گل ارمنی و تخم کرفس هر یک دو درم بکوبند و شربتی
دو درم با شراب پخته بخورند نافع باشد **بنادق اقاقیا** نیک بود ریش روده کان و
خون بواسیر را بغایت سودمند است بگیرند اقاقیا و مازو و زنب یمانی و عصاره لحیة التیس
و پوست انار و گلنار هر یک دو درم همه را کوفته شربتی یکدرم با ده درم شراب مورد
بخورند نافع باشد **بنادق زحیر** نیک بود خون شکم و بواسیر و ناسور را بگیرند تخم [illegible]
و تخم شبت و رازیانه هر یک پنج درم افیون دو درم تخم کرفس سه درم همه را کوفته شربتی دو دانگ
نافع باشد **بنادق کهربا** نیک بود ریش گرده و مثانه و بول خون را بگیرند کهربا تخم دو درم
و عصاره لحیة التیس پنج درم دم الاخوین یکدرم افیون یکدرم همه را کوفته شربتی
یکدرم با شراب خشخاش نافع باشد **بنادق بلوط** نیک بود زحیر و خون شکم را بگیرند پوست بلوط
هفت درم و کندر پنج درم مغز خایه سه درم جمله را کوفته شربتی دو درم نافع باشد.
بنادق ترمس نیک بود درد دندان و حب القرع را بگیرند ترمس تلخ پنج درم بکوبند
و شربتی سه درم با آب گرم نافع باشد **باب پانزدهم در داروهای چشم**
نیک بود سپیده چشم و درد سخت و اماس گرم را بگیرند انزروت یکدرم و به پنبه در شیر زن
زنند هفت روز بنهند بعد از آن افیون یکدرم کافور چهار دانگ بکوبند و در چشم کنند

سپید را نافع باشد **داروی ورد الورد** نیک بود سبل و ظفره و قرحه را گل سرخ یکدرم شادنج
پنج درم سپیده ارزیز شسته دو درم شکر طبرزد یکدرم جمله را نیک ساییده در چشم کنند نافع باشد
داروی اردلیش نیک بود اماس گرم و آب روان از چشم را بگیرند کثیرا و صمغ عربی هر یک
یکدرم زبد البحر سه درم شکر طبرزد یکدرم کافور یک دانگ جمله را ساییده در چشم کنند
نافع باشد **داروی روشنایی چشم** نیک بود انتشار و آب آمدن و روشنایی چشم را بگیرند
توتیا [illegible] ده درم اقلیمیا زرد و مرقشیشا هر یک سه درم کحل اصفهانی ده درم را
ساییده در چشم کنند بعد از آن نافع باشد **داروی دیگر** نیک بود ضعف بینایی را بگیرند مامیران
چینی پنج درم ساذج هندی هفت درم صبر سقوطری و فلفل و دارفلفل و زنجبیل [illegible]
هر یک دو درم کحل اصفهانی سه درم مشک دو دانگ کافور چهار دانگ همه را ساییده بکار
برند نافع باشد **کحل ابیض** نیک بود اماس چشم و رمد کهن را و سبل را بگیرند انزروت
و توتیا هندی سه درم ساذج هندی دو درم صمغ عربی یکدرم سپیده ارزیز ده درم
کافور یکدرم ساییده بکار برند نافع باشد **شیاف ابیض** نیک بود رمد چشم و درد
چشم را که از گرمی باشد بگیرند سپیده ارزیز ده درم انزروت سه درم نشاسته دو درم
افیون پنج درم ساییده و شیاف ساخته بکار برند نافع باشد **کحل توتیا** نیک بود تاریکی

چشم را بگیرند توتیا هندی و صلایه کنند با آب انار ترش سرشته و با آب بازیابند و هفت روز در
آفتاب بگذارند و اندک مایه کافور و [illegible] ساییده در چشم کنند نافع باشد **شیاف انار**
نیک بود ریشهای چشم و موی ریش را بگیرند اقلیمیا زرد یکدرم توتیا هندی یکدرم نیم سپیده ارزیز
یکدرم و نیم کحل اصفهانی یکدرم و نیم انزروت یکدرم و نیم دم الاخوین یکدرم صبر سقوطری یکدرم
کندر یکدرم افیون یکدرم ساییده شیاف کنند در چشم کنند نافع باشد **شیاف احمر**
نیک بود سبل و ناخنه را بگیرند سنبل و ساذج و قلقطار سوخته هر یک سه درم مر یکدرم نیم زعفران
یکدرم دارفلفل پنج درم بکوبند و شراب کهنه بسرشته شیاف کنند در چشم کنند نافع باشد **شیاف مرارات**
نیک بود آب سیاه و انتشار را بگیرند زهره بز نر و زهره عقاب و زهره حجل هر یک برابر فرفیون
و شحم حنظل هر یک پنج درم سکبینج یکدرم بکوبند و با آب رازیانه بسرشته و شیاف کنند بکار برند نافع باشد
باب شانزدهم اندر شیاف حقنه نیک بود درد [illegible] بگیرند [illegible] عدد سپستان
پنجاه عدد تخم خطمی هفت درم برگ چغندر یک دسته شبت یک دسته همه را بپزند در دو رطل آب تا
به رطلی آید [illegible] برآب ریزند [illegible] روغن [illegible]
داخل کنند [illegible] نافع باشد **شیاف [illegible]** نیک بود [illegible] بگیرند روغن [illegible] آب
هفت درم [illegible] ده درم فرفیون یکدرم [illegible] نافع باشد

حقنه مسک نیک بود زحیر و ریش روده کانه و خون رفتن از مقعد را بگیرند جاورس و
برنج هر یک پنجاه درم گل [illegible] و گلنار و بلوط هر یک ده درم جمله را بپزند به رطل آب
تا به یک باز آید و صاف کنند سپیده ارزیز و قرطاس سوخته هر یک دو درم زاج سوخته
یکدرم گل ارمنی پنج درم زرده تخم مرغ پنج عدد روغن بابونه پانزده درم با هم بیامیزند
و حقنه نمایند نافع باشد **شیاف قولنج** بگیرند تخم حنظل یکدرم بوره ارمنی چهار دانگ
سقمونیا نیم دانگ سکبینج پنج درم مقل ازرق پنج درم جندبیدستر و فرفیون و نمک هندی هر یک
پنج درم و با آب شیاف کنند بکار برند نافع باشد **شیاف زحیر** نیک بود دفع کردن
خلط از معده را بگیرند صمغ مکی و زعفران و مر و کندر هر یک دو درم و با آب
گرم و زرده تخم مرغ شیاف کنند بکار برند نافع باشد **شیاف اقاقیا** نیک بود بریدن
خون حیض و خون بواسیر و زحیر را بگیرند کندر یکدرم مازو یکدرم اقاقیا و افیون
هر یک یکدرم کوفته با آب شیاف کنند بکار برند نافع باشد **شیاف مسهل** نیک بود درد پشت
و بادهای غلیظ را سکبینج و جاوشیر و اشق هر یک یکدرم مقل ازرق و صمغ عربی جندبیدستر
[illegible] هر یک سه درم جمله را کوفته با آب شیاف کنند بکار برند نافع باشد **باب هفدهم**
در صفت سفوفات **سفوف کندر** نیک بود شکم روش و اسهال قوی و خون شکم بگیرند صمغ عربی

فرزجه طباشیر گل ارمنی درم الاخوین حب الاس کندر رب سوس بزر سیاوشان هر یک پنجدرم جمله را کوفته شربتی یکدرم نافع باشد **سفوف عود** نیک بود درد معده و ناگوارید طعام را گل و طباشیر هر یک پنجدرم عود ده درم سابیده شربتی دو درم با پانزده درم سکنجبین نافع باشد **سفوف صمغ جوز** نیک بود خون رفتن بواسیر را صمغ جوز و کهربا هر یک پنجدرم لک منقی و شاه بلوط هر یک سه درم افیون نیمدرم سابیده شربتی سه درم با اب به افشرده نافع باشد **سفوف کلنار** نیک بود ریشهای روده و خون شکم را کل مختوم گل ارمنی و صمغ عربی و دم الاخوین و کلنار فارسی همه برابر بکوبند شربتی دو درم نافع باشد **سفوف تخم بنجنکشت** نیک بود نقصان اب پشت که مرده باشد تخم بنجنکشت ده درم برگ پودنه و برگ سداب خشک و سعد و کلنار فارسی هر یک پنجدرم بکوبند شربتی دو درم نافع باشد **سفوف الجزره** نیک بود اب پشت را الجزره و تودری سرخ و تودری زرد و تخم شبت و تخم کندنا هر یک یکدرم همه را کوبیده با زرده تخم مرغ نیم برشت حبات مذ بغایت نافع باشد **سفوف گل ارمنی** نیک بود درد روده و ریشهای امعا را و خون رفتن شکم را که دایم باشد گل ارمنی و صمغ جوز و عصاره لحیة التیس هر یک برابر خوب سابیده شربتی دو درم **سفوف کهربا** نیک بود رفتن امعا و سل را بگیرند کهربا نه درم گل ارمنی پنجدرم کلنار فارسی سه درم افیون نیمدرم سابیده شربتی

بجوارح یار

یکدرم با اب انار مین نافع باشد **سفوف هلیله** نیک بود باد بواسیر را هلیله کابلی مقشر سی درم مصطکی ده درم خشخاش هفت درم تخم ریحان هفت درم همه کوبیده شربتی سه درم با اب به افشرده نافع باشد **سفوف افتیمون** نیک بود کشن سپاه و مالیخولیا و صرع را بگیرند افتیمون ده درم و هلیله کابلی مقشر پنجدرم بسفایج سه درم اسطوخودوس و گاوزبان هر یک سه درم همه را کوبیده شربتی دو درم با سکنجبین اسود سفیلی نافع باشد **سفوف شیرخشت** نیک بود در رفتن بیرون سینه و گرده خشک و تب گرم را بگیرند رب سوس و تخم کدو و شیرخشت و کتیرا هر یک برابر بکوبند شربتی ده درم نافع باشد ان شاء الله تعالی **بسم الله الرحمن الرحیم** این نسخه عیون الخواص است که ابو النصر سعد بن الحسن بن رستم الدیلم تالیف کرده بود بتازی و در تاریخ سنه ست و عشرین و ستمائه خداوند ملک معظم اعلا اعلم مؤید مظفر علاء الدوله و الدین شهریار کرمان سپهدار ایران سلطان دیالم احمد بن هوشنگ بن احمد بن اسفندیار خلد الله ملکه از بهر فواید خود بپارسی فرمود که ترجمه نمودند تا منفعت ان پارسی زبانان را حاصل شود و هم بتوفیق باری تعالی و مشیت و ارادت او جمله خواص این اسما و اشیا که درین کتاب اورده ام و یاد نموده ام درین معنی بطریق حکمای اوایل و علما طبایع خواهم رفت و از قول هرمس و ارسطاطالیس و بقراط و جالینوس و غیر ایشان و از قول متاخران چون ثابت بن قره و محمد بن زکریا الرازی و حسین ابن اسحق و ابو موسی جابر و عطارد بن محمد الحاسب خواص و افعال این اشیا خواهم گفت

و چیز که امکان ندارد که باشد و عقل باور نماید و از حد ممکنات بیرون بود چون طلسمات و نیرنجات و افسونها از شرح خواص ان ترک کنم و خواص این جمله که یاد کردم هر چند مختصر است اما ذکر خواص هر یک کافی و شافی خواهد بود

باب اول در خاصیت صنایع انسان

اگر لعاب دهن مرد روزه دار که گرسنه باشد بر اهن زنگ زده طلا نمایند اهن شوخ اندر برداشت و اگر بول انسان را بخورد دیوانه و هذیان کند و گرد و هر رنگ که باشد از زرد و سرخ در جامه چون بول کودکان بشویند پاک شود و سفید گردد **نوع دیگر** اگر چوب کوش ان ایشان فلفل خشک نمک با فلفل بیند در چشم کبار باید که مذکور شود علاج انست که نوشادر در خون سیاوشان و نمک سابیده در چشم ان کبار بار مند به شود چنانچه اول بود **نوع دیگر** اگر از گوش کهنه حیض پاره بستانند که اول بار زن حیض دیده باشد و بر پای صاحب نقرس ببندند در ساعت نفع **نوع دیگر** اگر جامه مردی را زنی زاینده در بر کند و ده روز بگذارد و ان جامه را در بر خداوند تب ربع کنند تب زایل شود و مجربست **نوع دیگر** و اگر بگیرند کودک طفل را از ند بخورد بر کبر و هرگز ابستن نشود **نوع دیگر** اگر خواهند که بدانند که فرزند در شکم زن پسر است یا دختر ظرفی را اب صاف کنند و زن شیر در ان اب دوشد اگر شیر بر سر اب ایستد پسر است و اگر با اب امیخته شود دختر است و مجربست **نوع دیگر** و اگر زنی فرزند زاید و چشم او ازرق باشد شیر گرگ

بجمر نهند تا سیاه شود مجربست و شنیده **فصل دوم در خاصیت سباع و وحوش و طیور و غیره** اگر صاحب بواسیر در روی پوست ببر نشیند او را منفعت تمام باشد **نوع دیگر** اگر موی شیر را در زیر مردی عکیین دود نمایند غم از وی زایل شود **نوع دیگر** اگر صاحب قولنج در روی پوست گرگ نشیند قولنج او کم گردد **نوع دیگر** اگر بیمار پای بول بسته باشد بر روی استخوان گرگ نهد درد بولش کم گردد **نوع دیگر** اگر زهره کفتار خشک کنند و بسایند و از ان هر زنی نیم دانگ بخورد مجامعت را دشمن گردد و شهوت ببرد **نوع دیگر** اگر پوست کفتار غربال نمایند و بدان غربال تخم بیبزند و بکارند چون تخم بر دهد ملخ ان کشت را زیان نرساند محمد زکریا الرازی ذکر کرده **نوع دیگر** اگر دماغ بوزنه بخورد ادم دهند دیوانه شود و مجربست **نوع دیگر** اگر مصروع در روی پوست سگ نشیند بهوش و باشد که صرع از و ببرد **نوع دیگر** اگر کبد گرگ قضیب طلا کنند و با زن مجامعت کنند ابستن شود اگر چه از ان عاقر باشد **نوع دیگر** اگر سرگین خوک بسیار بگیرند و در زیر درخت بادام تلخ کنند شیرین گردد **نوع دیگر** اگر جگر خوک در برگ نرجس بپیچند و در زیر بالین خفته نهند خواب بر وی گران شود چنانکه تا روز بیدار نگردد **نوع دیگر** اگر استخوان خوک بر خداوند تب ربع بندند منفعت کند و باشد که تب از و ببرد و به گردد **نوع دیگر** اگر پیه خوس و فتیله سوخته باهم بسایند و بر موضعی که موی انجا در ریخته باشد طلا کنند موی براورد

چنانچه اول بود نوع دیگر اگر زهره روباه بر زر مالند سیاه شود چون با تش اندازند بحال اید
نوع دیگر اگر بچه را بو بر دندان نهند در ساعت از بیخ برآرد چنانکه درد کند نوع دیگر اگر گوشت
بوزینه بخورند ادمی را بنه کنگ شود نوع دیگر اگر پستان خرگوش و خایه او را سایده بخورد زن
ابستن شود بجربت نوع دیگر اگر موی گوش فیل در شراب کنند و بخورد ادمی دهند زود مست شود چنانکه
تا چند روز بهوش نیاید نوع دیگر اگر سرگین فیل زن بخود برگیرد ابستن نشود نوع دیگر اگر قدری سیلاب در
گوش گاو ریزند همان روز بمیرد نوع دیگر اگر زهره گاو زن بخود برگیرد فرج او تنگ شود نوع دیگر
گویند عرق اسب زهره قاتلست و اگر سار موش بر دندان اسب گیر مالند دندان از درد رها شود
نوع دیگر اگر شیر اسب و عسل هر دو بخورد جماع لذیذ گردد نوع دیگر اگر اب گرم بر اسب ریزند تا موی
از وی برود بعد از آنکه موی بر اورد مخالف رنگ اول باشد و اگر رنگ اول از وی برود نوع دیگر
اگر سرگین بوم را با فوفل سایده و بر موضعیکه موی زیادی رسته باشد طلا نماید هرگز موی بر آن موضع
نروید و بجربت نوع دیگر و اگر بچه بوم بر اثر زخم که از ابله بود باشد طلا کنند نشان زخم و ابله از او
ببرد و موی بر آن موضع بر روید و گسترده شود و قوی گردد نوع دیگر اگر زهره کلاغ در سایه
خشک کنند و با قدری حب کافور سایده با عسل معجون کنند و حب سازند هر حبی بقدر عدس و در
وقت شراب خوردن یکی را در دهان نگاهدارند دیر مست شوند و بجربت نوع دیگر

اگر بکی

اگر سرگین بط را بر بهق سفید طلا کنند زایل نماید و سودمند بود نوع دیگر اگر استخوان پای مرغ را
بسوزانند و بسایند و با روغن لبخند بر سوختگی اتش مالند نافع باشد و زود به شود نوع دیگر
اگر خون کبوتر بچه بر مداد کنند و بر کاغذ نویسند چون خشک شود در روز چند که بگذرد آن
نوشته برود و کاغذ سفید بماند گویند خون کبوتر بچه مثل خون دیگر حیوانات بسته نشود بجربت
نوع دیگر اگر جامه را بسرگین کبوتر بشویند اثر لکها و رنگها که بر وی بوده باشد زایل نماید
نوع دیگر اگر گوشت بلبل در افتاب خشک کنند و بسایند و با روغن حب الغار بیامیزند و زن
بخود برگیرد بچه از شکم او بیفتد نوع دیگر اگر زهره خرس بسایند و در روغن جفته زن بخود
برگیرد سهل و اسان بر آید نوع دیگر اگر کژدم را با روغن زیت بپزند و بر کژدم گزیده
نهند درد آن ساکن شود نوع دیگر اگر افیون با سرکه بسایند و بر گزیده که زنبور طلا نماید
درد ساکن شود نوع دیگر اگر چند عدد خرچنگ کوفته بر سینه خداوند تب دق بندد با منفعت
باشد و زود به شود نوع دیگر اگر بچه غوک پخته را بر دندان گذارند دندان بی درد
از بن بر اید نوع دیگر اگر بچه غوک پخته با پیه گاو و پیه بز رشته بر دست مالیده در دیگ
جوشان در روغن جوشان فرو برند نسوزد نوع دیگر اگر پیه ماهی را در چشم کشند بینائی
بیفزاید و شب کوری را ببرد نوع دیگر ماهی تازه بریان کرده همچنان گرم با پیاز خام بخورند

تهم در را برانگیزد و در جماع لذت بیفزاید نوع دیگر اگر زنبوک در سایه خشک کنند و با نوذر
بهم بسایند و با روغن سنده و تخم مرغ بر داء الثعلب طلا نمایند موی بیارد و بجربت
اگر در خانه چوب جوزه با دو سم استر در ان خانه دود کنند جوزه از آنجا بر طرف شود و بجربت
فصل نهم در خاصیت نباتات و اشجار اگر زنجبیل و کافور با اب کیکوب بسایند و بر جای حب سبلاف
بر داغ و پیشانی مالند خون بازایستد نوع دیگر اگر جامه با اب انار سرخ الوده شود انار ریزند رنگ
رنگ آن را زایل نماید نوع دیگر اگر گلنار انار و چهار دانگ آن بسایند و کسی بخورد قی بیاورد
نوع دیگر اگر تخم انار بسایند و بخورند شکم نرم کند و اسهال اورد نوع دیگر اگر انار در
در نمک اب گرم فرو برند در انبار تباه نشود نوع دیگر برگ زیتون بر گزیده که
کژدم نهند درد ساکن کند و روغن زیتون همین عمل نماید نوع دیگر اگر سیماب با روغن
زیتون بسایند و بر تن مالند و در اب سرد نشینند شپش بر کسی اثر نکند و بر تمام اعضا طلا
نمایند و لشکر روند از مضرت شپش ایمن باشند و دفع شپش را در یابند نوع دیگر اگر اکثر
خشک و مغز جوز و برگ سداب خشک درهم بکوبند و بخورند از زهر قاتل خلاص شوند
نوع دیگر اگر اب سیب ترش ناشتا بخورند زهر کشنده کار نکند نوع دیگر اگر سیب را
در شراب اندازند اگر شراب خالص باشد بر روی اب ایستد و اگر ممزوج باشد در

ته بنشیند

در ته اب بنشیند نوع دیگر اگر شاخ و برگ انگور در مرد بر مصروع ببندند او را نافع باشد
و اگر خوشهای انگور در میان جو تعبیه نمایند زمان دیر بماند و تباه نشود نوع دیگر اگر برگ
تاک را بکوبند و اب از وی بیفشرند و با سداب خشک و کافور معجون کنند و حب سازند و
در وقت شراب خوردن یکی از آن در دهن گیرند دیر مست شوند نوع دیگر اگر پوست
بلوط بکوبند و در چشم اطفال پاشند و دهند در دم سفید شود و چون گلنار را بارکه بیامیزند و در چشم
و حوالی آن طلا نمایند سفیدی رفته بحال اول اید نوع دیگر اگر مغز جوز گرگان ناشتا
بخورند ان روز از زهر ایمن باشند نوع دیگر اگر روغن بادام در تنگ در حیز گاو در کش
طلا نمایند نرم شود نوع دیگر اگر سرگین خوک و نمک بسایند و در پای درخت بادام طلا کنند
شیرین گردد نوع دیگر اگر روغن نارجیل در موی مالند موی را سیاه گرداند و دیر سفید شود
نوع دیگر اگر چوب نارجیل در مجلس شراب خواره گان دود کنند همه را خواب گیرد و بجربت
نوع دیگر اگر مغز فندق خورند شهوت بیفزاید و بر گزیده که کژدم نهند درد ساکن شود بجربت
نوع دیگر اگر جوز ماثل را درست در زیر زبان نگاهدارند در میان شراب دیر مست شوند
و اندک سایده در شراب بخورد هر کس دهند مستی در او اثر کند و خواب آورد نوع دیگر اگر
درخت شور گز بسوزانند و اندکی آن سایده در اب ریزند و بخورد هر کس دهند ملینه

دراز بی معنی نتواند کرد و آب برگ او نیز همین عمل کند و بعضی از اطبا گفته اند ادم را بکشد
نوع دیگر اگر برگ بنفش و شاخ او را ایجاره بخورد بمیرد و برگ او را با روغن زیت بسایند
و در تنشیر و صلاح دیگر طلا نمایند دیر خواب شود و رنگ بگیرد نوع دیگر اگر آب برگ مورد
بمردم دهند زود مست شوند و بخواب روند و برگ مورد خشک و مرداسنگ و صندل بهم بسایند
و با آب زیر بغل بشویند بوی بغل زایل نماید برگ مورد و برگ چغندر بهم بپزند و بدان سر
بشویند موی قوی کند و سبوسه ببرد نوع دیگر اگر زیر درخت ترنج بگوگرد دود کنند برگ
و بار بریزد و اگر اثر سیاهی در جامه باشد به آب ترنج بشویند رنگ باز گذارد و مغز ترنج زهر قاتل را
سود دارد و در دفع مضرت آن نماید نوع دیگر اگر پوست ترنج خشک سائیده در پارچه کتان
کنند و بدهند که زن بوی کند اگر عطسه کند شوهر دیده باشد و الا بکر باشد نوع دیگر اگر روغن
یاسمین در زیتون بهم جوش دهند بر ذکر طلا نمایند قوی کند نوع دیگر اگر مصروع بوی نسرین بشنود
هشیار گردد نوع دیگر اگر نیلوفر در میان شراب بوی کنند دیر مست شوند نوع دیگر
اگر اماسهای سخت را با روغن خیری چرب کنند تحلیل دهد و نرم کند نوع دیگر اگر تخم
خیری بسایند و کونست نهد و در روغن یاسمین زن بخورد برگیرد دیبستی شود تخم ان ظاهرا
فصل چهارم در ماکولات و حبوبات و تخمها اگر پوست خربزه خشک بکند درم سائیده در دیگ کنند

کوشت زود پخته

گوشت زود پخته شود نوع دیگر اگر آب خیار گرفته بر بهق مالند و کلف را زود زایل کند
نوع دیگر اگر تخم شلغم با شکر بسایند و در دهن گیرند قضیب در حرکت آید نوع دیگر
اگر سیماب را با آب بادنجان سحق نموده بر روی مس کتابت نمایند و مس را در آتش گرم کنند
آن نوشته همچون نقره در روی مس باشد و مجربست نوع دیگر اگر چغندر بپزند و با آب آن
سر بشویند رگهای موی و سبوسه از سر باز دارد و چغندر را شسته در شراب خالص اندازند سرکه
آن شراب مبدل شده سرکه تیز گردد نوع دیگر اگر تخم کنه را در سرکه اندازند شراب خالص شود
و اگر تخم کنه را کوفته با آرد و خمیر نموده پیش ماهی ریزند چون بخورند مست شده در روی آب افتند
نوع دیگر اگر بعد از خوردن شراب و سیر و پیاز برگ نعناع خورند بوی اینها از دهان ببرد
نوع دیگر اگر جو را بپزند با سپاهانه و بخورند کرم دراز و حب القرع را از شکم براند
نوع دیگر اگر باقلا بپزند و با آب آن اثر سیاهی و لکه روغن در جامه باشد زایل نماید
و اگر باقلا و برگ بنفش و گوگرد با هم بکوبند و در پیش کلنگ و بط ریزند چون بخورند نتوانند
پریدن نوع دیگر اگر لوبیا و جوز با هم بکوبند و بپزند تا به قوام آید هر کس بخورد
کرمها از شکمش بیفتند نوع دیگر اگر رازیانه و زنجبیل با هم بخورند روشنایی چشم را بیفزاید
نوع دیگر اگر شونیز بپزند و آب او را بخورند کرم دراز و کرم کدو دانه از شکم براند

اگر شونیز را

نوع دیگر اگر زیره را در خانه دود کنند پشه از آنجا بگریزد و اگر با فلفل بکوبند و در مقعد
کودک تعبیه کنند چون او را بگشایند به آب گرم تمام موی از دکنده شود نوع دیگر اگر روناس
بسایند و بر در زنار طلا نمایند در درس کم کند که فعل روناس انست که تقویت مثانه کند
نوع دیگر اگر فلفل و حب عیص برگ سداب خشک و نمک هندی بهم بسایند و با عسل معجون
کنند و حب سازند و در وقت شراب یک حب در دهن گیرند دیر مست شوند نوع دیگر
اگر فلفل و گوگرد زرد بهم بسایند و بر ذکر مالند بزرگ و قوی گرداند نوع دیگر اگر کسی
مغز چلغوزه خورد ذکر را قوی و شهوت برانگیزاند و در مجامعت بسیار یاری دهد و طعام را
هضم نماید نوع دیگر روغن بان خالص انست که چون در آب ریزند غوص کند و در ته آب
نشیند و چون بر اندام مالند موی از آن ببرد و بر ذکر طلا نمایند بزرگ کند و شهوت زیاده کند
نوع دیگر اگر بیخ حی العالم بسایند و بر زخم که خون او نایستد بپاشند خون بایستد و حی العالم
انست که در کنار جویها و نزدیک آب میروید نوع دیگر اگر بیخ بهیون بر دندان نهند
در ساعت برآرد و دیگر درد نکند نوع دیگر اگر شاخ در همه تر که بر کودک [illegible] ببندند
صرع از او برود و مجربست نوع دیگر اگر کهربا بر صاحب یرقان ببندند منفعت دارد
و اگر بر سوختگی آتش طلا کنند درد ساکن شود فصل پنجم در جواهر و زر و سیم و سنگ و غیره

اگر مهره و …

اگر مهره خرطل بر ران زن ببندند زادن بر وی آسان گردد و اگر زن آن در موی خود ببندد
طفل در شکم زن از آفت ایمن باشد نوع دیگر اگر مروارید بسایند و در دهان پاشند خفقان
باز دارد و منفعت ظاهر پیدا نماید و اگر بسایند و در شربت به مصروع دهند سود بسیار نماید
نوع دیگر اگر سونش سیم با سرکه بسایند و زن بخورد بر گیرد آبستن نشود و اگر در شراب بخورند
دافع خفقان از اسهال نماید نوع دیگر اگر سنگ سرب بر شکم ببندند مانع جماع و احتلام شود
و اگر بر میان ببندند همین حکم دارد نوع دیگر اگر رصاص تنک کرده و سیماب بهم بسایند
و در ظروف مس و برنج و روی بین مالند رنگ بدل کند و سفید گردد مثل نقره و اگر پاره
رصاص تنک کرده در دیگ اندازند گوشت زود پخته شود نوع دیگر اگر نمک در دیگ کنند
و بسیار شور شود بعد از آن جوز کهنه سوراخ کرده در دیگ اندازند شوری آن به شیرینی
مبدل شود و مجربست نوع دیگر اگر کف دریا در پارچه ببندند و زن در زادن بر ران
خود ببندد زادن بروی آسان شود و اگر سائیده با شربت آب گرم خورد فهم را تیز گرداند
نوع دیگر اگر از موم خالص بسازند و آب دریا در او کنند شوری آن به شیرینی مبدل شود
و از موم شده نوع دیگر اگر قدری سیماب در گوش کاو ریزند بمیرد و اگر سیماب در
انگشتر مجوف کرده سوراخ او را محکم بگیرند و در آب گرم اندازند حرکت نموده از آن

موضع بموضع دیگر رود **نوع دیگر** اگر مقناطیس سرب ساب یده در روغن مالند و بباب دهن تشنه و گرسنه الوده کنند قوت کشش از وی برود و چون سرکه تند بشویند بحال اول اید و اگر ان سنگ را بر پای صاحب نقرس بندند نافع باشد و گفته‌اند که او را در مفاصل و پیوندها بندند درد را ساکن نماید و اگر سنگ مقناطیس در زیر پیراهن زن حامله نهند اگر حامله از گریبان زن بیرون اید بکر باشد و اگر از زیر دامن بیرون اید بکر نباشد و اگر کارد با شمشیر بسنگ مقناطیس اب دهند اهن ببراشد **نوع دیگر** اگر سنگ لاجورد ساییده در اندام صاحب سودا مالند سودا را برطرف نماید و اکثر از حکما گفته‌اند که همین حکم دارد **نوع دیگر** اگر گوگرد ساییده با سرکه تند در قاروره دهن تنگ کرده در خانه تاریک گذارند نور دهد روشن از او ظاهر بینند و اگر گوگرد را در زیر درخت ترنج دود کنند برگ و بار بریزد و مجربست **نوع دیگر** اگر مردارسنگ سوده در سرکه کنند ترشی شیرینی مبدل شود و مجرب خاص شود **نوع دیگر** اگر زنگار در رصاص مالند رنگ زنگار گیرد که فرق نتوان کرد و مجربست و از مجربات

بسم الله الرحمن الرحیم ~~الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام والعاقبة للمتقین اما بعد~~

الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلواة والسلام علی رسوله محمد واله اجمعین اما چنین گوید ابو زید هبة الله بن محمد ابن اردشیر بن کیقباد بن فرهنگ بن لهراسب بن

۹۰ جلد

جاماسب بن جاماسب الحکیم که سعادت خدمت سلطان الشرق والغرب معز الدنیا والدین ابو المظفر سنجر بن ملکشاه خلد الله سلطانه بنده را میسر شد و در ظل عنایت و پناه دولت او جای یافتم اشارت فرمود کتابی مختصر اندر تقویت باه و در هفده باب اختصار شد و هر نوعی دارویی که این شغل را شاید بیان کردن و شرط بنده که و خدمت بجای اوردن تا بسبب حصول این کتاب ارکام و هوا و لذت عالم مراد تمام یابد و بر سبب شرب و معاشرت کامران و مستظهر شود توفیق از حق جل جلاله خواسته تا نشانه بارگاه اعلا کرد و از جهار صحیح جایی بوده کتاب طب و فلسفه که حکما و اطبا ماهر تجربه کرده‌اند درین نسخه اوردم و نخست امتحان کردم انگاه سواد نمودم تا اگر کسی به بیند نقص و عیب ننماید و در ضمن اوردن درین صحیح باشد **فصل** بباید دانست که صحبت زنان با نشاط در هفته انچه محمود است و پسندیده هم شریعت و هم حکمت شب [چارشنبه] و پنجشنبه و ادینه نیکوست اما اگر شب یکشنبه صحبت کند و مداومت نماید تب غب و ربع پدید اید و اگر فرزندی که متولد شود عوان و غماز بود و مادر از حمل و تربیت در رنج شد **شب دوشنبه** صحبت جایز است و پسندیده بود فرزندی که متولد شود تمام عقل و دبیر و متورع بود **شب و روز سه‌شنبه** فرزند مرده متولد شود و مادر را هم نشید **شب و روز چهارشنبه**

صفرا و سودا پدید اید و بیم بود که صرع پیدا شود و فرزند که متولد شود جنگی بود **شب و روز پنجشنبه** بغایت مبارک و نشاط گذرد و بغایت مقبول و مبارک باشد و نخستین اجتماع که حضرت ادم و حوا نمودند پنجشنبه بود در جنت و فرزندی که متولد شود بدرجه اعلی رسد و معاشرت باید **شب و روز ادینه** بغایت شایسته است و بیشتر انبیا و علما در شب ادینه رغبت معاشرت نموده‌اند و موسی کلیم الله چون شعیب تزویج نمود فرمان امد که در شب ادینه رغبت نماید فرزندی که متولد شود زاهد شود که ابای خلقان از دی اسوده و بهره ور گردند **شب و روز شنبه** در تن بیماری بسیار ارد و فرعون در شب شنبه متولد گشت و مباشرت هم روز شنبه نمود که غرق شد حذر باید نمود **فصل دوم** بقول حکما که بعضی از جهال گویند که هرگز مجامعت نباید کرد و اگر کنند سال یکمرتبه بیش نباید کرد این خطاست از بهر انکه همه عالم از وضیع و شریف از نتیجه لذت مجامعت اند و از جمله لذات یکی نظر است دوم شم است سیم لمس است چهارم بوسیدن است پنجم بو دست ششم جماع کردن و بدانکه مجامعت کردن چهار چیز حاصل اید اول تقویت اعصاب که قضیب را سخت کند دوم قوت گرده سیم قوت مثانه چهارم قوت جگر و معده و دماغ و پوشیده نماند که هیچکس را ازین چاره نباشد و با نهصد و بیست و پنج از هجرت گذشته بود که این نسخه در قلم امد **باب اول**

در میزان اغذیه بدانکه در غذاها در تولد منی و بسیاری ان قوت بیشتر از داروهاست اما غذا موافق طبیعت باید و این جمله که گفته شد منافعش در روح حاصل است اما غذا ها یکه انعاظ اورد بسبب زیاده کردن منی غذائی بود که در وی حرارت و رطوبت بود و غلیظ باشد تا از ان نفخی تولد کند که این شغل را شایسته باشد چنانچه اگر یک جز اخضار را فتد جز دیگر باو رسد مثلا بگوشت اخضار رافتد باقلا باوی یار کنند که در وی رطوبتی غلیظ باشد و غذا بسیار دهد و در وی نفخی باشد و چیزهائی که در او رطوبتی غلیظ باشد چون پیاز و گوشت فربه و دار چینی خوردن و ان قوت بیشتر دهد و منی بیفزاید و گرده را گرم کند و چون بجزائی فرو حاجت افتد زنجبیل و شقاقل و دار فلفل باوی یار کنند و نان فطیر میده نیک بوده باشد **باب دوم** در غذاهای معتدل که جماع را قوت دهد چون نان خشکار و نان میده و گوشت بره و گوشت کبوتر بچه و ماکیان و ماهی تازه و سر بریان و تخم بریان و کبک و بط و گنجشک و شیر گاو تازه و شیر گوسفند تازه و نمک ستنقور و پیاز و بقلی و گزر و شلغم و نخود سفید و شیر روغن و لوبیا سرخ و سفید و کنک و کندنا و پودنه و حیوان و عسل و روغن گاو و فانید و شکر و چلغوزه و پسته و بادام و فندق و جوز تر و خرما و انجیر و انگور شیرین و جوز بوا و کنجد سفید این غذاهای معتدل است که جماع را قوت دهد



نوع در دفع بواسیر کوکنار سبز را با پیه بز در هم کوبیده مرهم ساخته بران موضع گذارد و باندک
زمانه درد ساکن شود بعد ازان که مرهم را بردارند عزباغنه را شکم شکافته بران موضع گذارند
ورم منفعض شود و بر و الشته اثر صحت ظاهر شود نوع دیگر دفع مسکن برگ و بار درمنه متعارف
گرفته نشستن استعمال نماید زایل شود نوع دیگر ریگه و رکو دالکاه ابهامات قنبیله بسوزانند بواسیر
زایل شود و مجربست نوع دیگر در دفع الفلج کو دالی بکنند که دو زرع طول و یک زرع عمق او باشد
و با آتش بتابند تا سرخ شود پس آتش را کشیده با علف سفید پر کنند و لحافی بر روی علف اندازند
مفلوج را بر روی او بخوابانند و لحاف دیگر بر او کشند تا عرق کند و عرق او در زیر لحاف خشک شود
آن علت بکلی زایل شود جهت نفخ دمل هر دو جزو مانند موم کافوری کتیرا کندر
هر یک قدری با آب پیاز در هم کوبیده مرهم سازند نافع باشد جهت غشیه اطفال ضعیف هر گاه اطفال را
برمزاج غالب شود و سست شوند یا بیهوش گردند بکلید دندانه شیر را یک تخم از پوست بیرون آورند
و بوزن اطراف او را سوراخ و زخم کنند و بدان طفل حال نمایند که حال آید و چنانکه همان روز به شود
باز همین عمل نمایند خوب شود و مجربست دفع سنگینی گوش روغن عقرب و قدری دار فلفل و نوشادر
و مصطکی در روغن کرم ساخته در گوش چکانند اجزا چهار یک روغن بلکه کمتر در روغن بادام تلخ
نیز به منفعت او را نیز گرم و مراهم تا نیم گرم نباشد نفع نکند بلکه ضرر رساند

در اجابت طبیعت اگر طبیعت اقبال نکند آب شاهتره هفت مثقال با نیم مثقال ترنجبین و نیم مثقال
ترنجبین در روحل کرده بنوشند و غذا آب نخود با پیه و زعفران طریق ساختن روغن
که زخمها را زود به کند چوب گز ده مثقال چوب صنوبر ده مثقال اصل السوس ده مثقال چوب زرنگ
هر یک ده مثقال
ده مثقال چوب انیسون اهل پوست خار مغیلان فوفل اجزا را نرم کوبیده در پانزده من
آب صاف نموده شب در روز و روز دیگر در پاتیل کرده بجوشانند تا به یک بماند صاف نموده در پاتیل
کرده روغن کنجد به یک من بریزد همین نیم داخل نموده قلمی ده مثقال جوز بوا و ریزه بلغار هر یک مثقال
جدوار کوبیده پنج مثقال کافور پنج مثقال مومیایی پنج مثقال قنبیل یک مثقال کندل یک مثقال زاج
یک مثقال زاج سفید یک مثقال اجزا را کوبیده داخل نموده چندان بجوشانند که آبها رفته روغن بماند
هر کاه پس پیاده بنده نگاه داشته بکار برند جهت دفع باد سرخ که بکلی زایل شود فضله سام ابرص با آب گشنیز
حل نموده بران موضع طلا کنند فورا اثر رفع آن ظاهر شود و تجربه شده و منقول نسخه همین صاحب دارد
جهت دفع کرکین قدری گوگرد و ماست را ممزوج نموده در آفتاب یا حمام بر بدن کرکین مالند نافع
جهت سده سینه بنفشه و بادام و کتیرا کوبیده و موم سفید را با هم نموده بر سینه گذارند نافع
جهت دفع بواسیر پوستی که در انتهای ساق و ابتدای پی باد نجانست با عنزروت مساوی پنج را بکار در آتش
با هم بکوبند و بر آتش ریزند و تغاری را نگون بر سر آتش گذارند که سوراخ داشته باشد و نعیه نموده

مقعد را مادر سوراخ کند نهفته بنشیند و لحاف برگیرند تا دود او بر مقعد کار کند و در زیر عرق نماید

چون دود بر طرف شود زیر لحاف در عرق بخوابد تا عرق خشک شود بسیار نافع باشد **حب دفع اتشک**

از مجربات میر محمد علی ساکن لاهور سم الفار زرد و قرنفل و کات هندی و بلادر مقطوع الراس

از یک برابر جدا جدا کوبیده خوب نرم بسایید و با آب پاک اگر حاجت اید که اندک صمغ داخل باشد حبها

بقدر فلفل کوچک بست روز هر روز یک حب میل نمایند و غذا در این ایام نان گندم و شیر

پاکیزه گاو اندکه میتواند خورد و از هر گونه غذا اجتناب نماید و در این ایام غسل نکنند نه با آب گرم

و نه با آب سرد و در زمستان خود را گرم دارند و خود را نشوید با گلوخ با کهنه خود را پاک کنند و روغن بکار

زرد و پوست از دو بپزند و چنان شود که هیچ اثری از آبله نماند **باب در ساختن مرکب**

انچه بهتر بود انست که اول قدری روغن کتان خالص بستانند و پنبه نو فتیله بطریق چراغ بر دارند که تم نخ

در چراغ نهد و بر روشن سازد و در جایی گذارد که باد در او تصرف نکند و سبوی آب نو بیده را

پاره از آن بشکند و بر سر چراغ دار نهند تا آنکه دوده جمع شود آن دوده را با پر مرغ جمع نماید

و در میان کاغذ کند و محکم ببندد و در میان خمیر کند و در تنور که به هم در رفته باشند و در زیر

خاکستر کنند تا آنکه مثل نان پخته شود و آن چیزی که در اصل طبیعت دوده هست بشدت حرارت

اتش بسوزد پس از تنور بیرون اورد و مقدار ده درم برکنند و بگذارد و صمغ عربی پاک صاف

که چون در آن بنهند مقدار بیست درم سه شبانه روز در آب جوش بدهد و بگذارد تا نیک حل شود

دیگر با پس محکم صاف کند و دوده را و آب صمغ را در هاون روئین خمیر کند و بایدتا هر گاه بهم آمیخته

شود بعد از آن پانزده درم مازوی رسیده به سوراخ را خورد کند همچنان جو و گندم شود پنج شبانه

روز در آب کنند و در آفتاب نهند تا تیره آن پاک بیرون آید بپارچه کرباس صاف بپالاید و آب

انرا بدیگ سنگین کرده بجوش نهند تا بقوام آید چنانکه کاغذ نویسند نشر نکند پس پنج درم زاغ ترک

بر روی صمغ آهنی نهند و بر آتش نهند تا گوگرد آن بسوزد و بگلاب حل کند و اندک اندک در سیار

ریزد و با آب مازو وصل به کنند تا بتراز آید و اجزا مجموع مختلط شود آنگاه قدری آب حنا و وسمه

و آب تخم مورد و گلاب و عرق کاسنی و زعفران و اندکه کف دریا و صبر سوده و نمک سوده در آن

ریزد که انها هر یک جدا جدا باید داشت و نیکو صلایه کند که این ترکیب عجیب و غریب است و دیگر نصیب

آب و هوا تغیر و تبدیل نیابد و بر اهل بسیار در صفحات روزگار پایدار بماند و این مداد کامل

فارسی خوانند و دیگر غلیظ شود و اگر چنانکه غلیظ در مزاج آن مشاهده کنند و نارون شود چاره

انست که اندکه کف دریا و صمغ عربی بگلاب حل کند و در دوات بچکانند تا باز بحال

اصلی خود باز آید **نوع دیگر** که آن نیز از انست و در تجربه اعلی استادان درج نموده اند

بستان دوده ده درم   صمغ عربی در وزن چهار درم   مازو دو درم نیم درم زاغ راج

از بهر مرکب فروش سائیم **نوع دیگر** که در این یک بیت منظوم است هم سنگ دوده راجست صمغ را مازو

همسنگ هر دو صمغ انگاه زور بازو **نوع دیگر** که یکی از شاگردان ملک الکتاب جلال الدین یاقوت

ترتیب نموده و بغایت پسندیده است دوده شش گون هر یک از صبر و نبات و صمغ سه زعفران و نیل چهار گلنار

نیکو سه و انگاه این جمله حل کن با گلاب و آب مورد گر مطلوبست خطی دارای بهشت بار

باب در رنگ کردن کاغذ موزون بجد و رنگ زرد قدری زعفران بسیار

خوب که رشتهای آن باریک و دراز و از یکدیگر متفرق باشد از آن زعفران خوب بستاند و

بهر یکمثقال زعفران پنج استار آب پاک باهم در شیشه کند و سران محکم به بندد و سه روز در آفتاب

بگذارد پس بر کوزه بپالاید و جرم آن را بیندازد و آن آب را در طبق پهنی بزرگ کند و

کاغذ را بدان بپالاید و چندان بگذارند که رنگ در تمام اجزای کاغذ اثر کند انگاه با

کرباس پاک در روی ... افکند و کاغذ را بر بالای که بالس انداز تا بر یکدیگر بچسبد

و در سایه خشک کند هر چند دیرتر خشک شود بهتر باشد **نوع دیگر** رنگ لاکی طریق انست که

پنج استار لاک را کمی آب صاف کنند و در دیگ سنگین کنند و چندان بجوش دهند که بده استار

اید و صاف نموده کاغذ را بدان آب رنگ نموده در سایه خشک کنند **نوع دیگر** در رنگ آل

که بغایت پسندیده است و بسیار رنگین طریق انست که قدری معصفر را نرم سابیده در شامه

بجای برانگند و از جای بپاویزد و اندک اندک آب بر روی بریزد تا هر زردی که در آنجا باشد

بیرون آید بعد از آن در سایه خشک کنند پس هر یکمن گل معصفر را ده استار اشخار سوده نرم بران

افشانند و بدست بمالند بسیار انگاه آب بر روی افشانند و بگذارد تا تمام رنگها در ظرف بچکد و اندک

اب کشمش ترش بار که کهنه باشد یا آب لیمو یا انار ترش در آن بریزد و در جای پس رکیبه کاغذ را در

آن رنگ کند و بگذارد تا نیکو رنگ گیرد و آن کم شش ساعت بشود و بهمان طرح خشک کند و در این باب

احتیاط از ظلمت **نوع دیگر** در رنگ گلی قدری زرد آب که از گل معصفر گرفته باشند صاف نموده

کاغذ را در آن رنگ کرده در آفتاب خشک کنند **نوع دیگر** در رنگ نارنجی قدری زعفران و شاه آب

گل معصفر را باهم بیامیزد و بدستور رنگ کند تا نارنجی شود **نوع دیگر** چند نوع رنگ دیگر اختراع کرده اند

که کاغذ بران خوب می اید رنگ زنگاری قدری زنگار خوب که از مس گرفته باشند بار که در کار حل کرده

تا خوب حل شود و چون حل شد هر یک استار زنگار را ده استار آب صاف بپالایند و بپوشند تا گرد بر روی

ننشیند یکشبانه روز بگذارد و بعد از آن بر آب صاف آن کاغذ رنگ کند خط بر وی خوب اید

قدری تخم خطمی را یکشبانه روز در آب کند و صاف نموده کاغذ را در آن کوند در خط بسیار نیکو اید

باب در نوشتن زر و نقره نوشیده باید که زر و نقره و برنج و مس و قلعی و لاجورد و شنجرف و زنگار

که هر یک بجای خود بکار باید برد طلا بعد از انکه استادان زرکوب خوب از یکمثقال طلا تمام عیار

چند ورق ساخته باشند ازان اوراق چند عدد دیگر بنهد و قدری ابریشم سیاه را بگدازد و اندکی ازان در کاسه
چینی کند و دست را پاک بشوید و کاسه را به آب ابریشم جلا باید داد و اوراق را در کاسه افکند و به انگشت بماله
تا محقق شود که حل شده باشد قدری آب صاف در کاسه ریخته بدست اطراف کاسه بشوید و ساعتی بگذارد
تا زر ته نشین شود آنگاه زیادی را ریخته بقلم موی با قلم دیگر بر کاغذ بر نشاید و کتابت کند چون خشک
شود بسنگ یشم یا عقیق جلا دهد **نوع دیگر** نقره هم بطریقی که طلا را حل نموده اند با صمغ غلیظ حل
توان کرد اما زرد و غبار رنگ باشد چون زر و نقره حل کرده باشد آب کاسه را ریخته با تنش خشک
کنند که حل بسیار در آب مانند تیره شود **نوع دیگر** قدری زنگ و صمغ مس پاک را در سنگ آب باید سوده
شود و جمع کرده آن سونش را در قدح چینی کند و بسنگ سنگ و آب گرم بشوید و بگذارد که ته نشین شود آنگاه
آب زیادی را ریخته بریشم با آب صمغ بهمان طریق زر و نقره بمالد تا حل شود و کتابت کند چون خشک شود
به یشم صیقل زنند **نوع دیگر** لاجورد را خوب صلایه نموده بشوید و بآب اترا بگیرد و اترا اشمط
خوانند و آنچه بماند بغایت رنگین و شگفته باشد چون خواهند که بکار برند اول باید که اترا با آب صمغ
خمیر کند و در تک کاسه بمالد و بعد ازان اترا با آب صمغ رقیق بمرتبه رساند که لایق کتابت باشد
نوع دیگر قدری زنگار ریزه ریزه بسیار ریزه بزرد در کاسه چینی کرده عنزروت صلایه نماید و با آب
صمغ عربی حل سازد و هرچه خواهند بنویسند اما چون مدتی بر آید کاغذ سوراخ شود تدبیر آنست که

اندکی زعفران

اندکی زعفران با او ضم نمایند فستقی شود و در نهایت خوبی و پایدار بماند
باب در بیان منافع ادویه و اغذیه و اشربه مفرده و مرکبه مشهوره که منافع او
بتجربه در آمده باشد چه در کتبها بسیار اسماء ادویه مذکور است و ما هی الا
اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم جز نام نمانده است و همچنین بسیار در عبارات
بتصحیف و تحریف واقع شده و کتبها مملو باکاذیب گشته و اعتماد نمانده و از
جمله یحرفون الکلم عن مواضعها شده اما آنچه حقیر درین کتاب ذکر کرده است
بیان واقع است و تجربه کرده مستعینا بالله العلی العظیم چون بعضی اوصاف
و افعال ادویه بعبارت و الفاظ چند مذکور است که مشهور نیست قبل از شروع
بیان آن الفاظ واجبست همچنان که میگویند که این دوا محلل است و آن
مقطع است و این بیک درجه گرمست و آن بدو درجه سرد است و مثل هذا بیان
اول بیان آن الفاظ کرده در مقصود شروع کنیم و بطریق حروف تهجی بیان
کرده میشود ان شاء الله تعالی و بالله التوفیق و التکمیل **ملطف** انست که اخلاط غلیظ
را رقیق کرده اند همچون زوفا و **محلل** انست که اخلاط را بطریق بخار از ان موضع بدر کند
همچون بابونه و **جالی** انست که رطوبت لزجه را از سطح عضو دور کند همچون عسل و **محلل**

انست که سطح عضو را مختلف القوام کرده اند همچون عفص و **مفتح** انست که ماده را
از مجاری و منافذ عضو پاک کند همچون اسطوخودوس و **ملین** انست که لابث
و کثافت عضو را زایل کرده اند همچون بنفشه و **مصلب** انست که لینت عضو را دفع
کند و **منضج** انست که تعدیل قوام اخلاط کند اگر غلیظ باشد رقیق کرداند و اگر
رقیق باشد غلیظ کرداند تا مهیا باشد برای دفع همچون شراب بنفشه و **مقطع**
انست که رطوبات غلیظ را از عضو جدا کرده اند و **جاذب** انست که تحریک
ماده کند بموضع و **رادع** انست که باز گرداند ماده را ازان موضع **طارد** انست
که ریاح را تحلیل کند همچون سداب و **محمر** انست که جذب خون کند بظاهر عضو
همچون زنجبیل و **مفرح** انست که جذب اخلاط ردیه کند چنان که عضو را مجروح کرداند
همچون بلادر و **اکال** انست که گوشت زاید را بگدازد همچون زنگار و **کاوی**
انست که جراحت را بسوزد و خشک کند همچون زاج **مقوی** انست که عضو را باعتدال
آرد تا حدی که قبول ماده ردیه نکند همچون روغن گل و **مفرح** انست که تقویه دل کند
همچون عنبر اشهب **تریاق** انست که دفع سمومات کند همچون پازهر حیوانی **مخدر**
انست که قوت حس و حرکت را نقصان کند همچون افیون و بذر البنج **منفخ** انست که

بعضی

بعضی اجزاء او به ریاح مبدل شود همچو لوبیا و **متنج** انست که رطوبت جراحت را
متعفن کرداند همچون زرنیخ **مملس** انست که خشونت عضو را بپوشاند همچون دهن
و **قابض** انست که عضو را جمع کرداند همچون گلنار **عاصر** انست که بواسطه قبض
رطوبت را بیفشرد همچون هلیله زرد و **مسدد** انست که مجاری و منفذ را ببندد
همچون صمغ عربی و **منغری** انست که عضو را بلزوجه بپوشد و **مدمل**
انست که مسام عضو را بسته کرداند و جراحت را برویاند همچون انزروت **مفتت**
انست که قطع اخلاط غلیظ کند و سنگ مثانه را بریزاند همچون حجر الیهود **مسلک**
انست که رطوبات را بطریق بول دفع کند مثل تخم کرفس **مزلق** انست که سطح عضله را
در مجاری تر کرداند و بلغزاند همچون اجاص **مجفف** انست که رطوبت را فانی کرداند
مثل عنیداب **منبت** انست که خون را در جراحت گوشت سازد همچون انزروت
مسهل انست که رطوبات را با سافل دفع کند همچون سقمونیا **مقی** انست که رطوبات
را باعالی دفع کند تا بقی بدرجه آید مثل تراب الفی **معرق** انست که رطوبات را
بعرق دفع کند **فصل** هرچه وارد بدن شود از ماکول و مشروب چون از حرارت غریزی
بدنی منفعل و متغیر گردد اگر بدن تغیر ندهد و جزو بدن شود آنرا اغذای مطلق خوانند

چون نان و گوشت و اگر جزو بدن نشود و تغیر دهد انرا دوای مطلق خوانند چون فلفل
و زنجبیل و اگر بدن را تغیر دهد و بدن او را تغیر نتواند دادن انرا سم مطلق گویند
چون زهر افعی و اگر بدن او را تغیر دهد و او نیز بدن را تغیر دهد تقدم و تاخر را اعتبار میکنیم بعد ازان که از
حرارت غریزی بدن منفعل شده باشد اگر اول بدن را تغیر دهد و اخر بدن او را تغیر
دهد انرا غذای دوای گویند چون سیر و پیاز یک قسم دیگر از دوا انست که بدن را تغیر
دهد اما بخاصیت نه بکیفیت همچون سقمونیا که اسهال کردن او بخاصیت است
نه بکیفیت و او را ذوالخاصیه خوانند مثل اهن ربودن سنگ مقناطیس هرگاه که
دوای در بدن اثری پیدا کند و کیفیت او معلوم نباشد اطبا میگویند که این بخاصیت است
گاه باشد که ببدن وارد نشده ان اثر کند همچون تعلیق فاوانیا بجهت علت صرع والله
اعلم **فصل** هر دوای که ببدن انسان معتدل وارد شود اگر احداث کیفیت نکند ان را
دوای معتدل گویند مثل عناب و اگر احداث کیفیت کند اما محسوس نشود انرا درجه اول گویند
همچون اسطوخودوس که گرم است بدرجه اول و بنفشه که بارد است بدرجه اول و اگر احداث
کیفیت کند و محسوس شود و مضرت نکند انرا درجه دوم خوانند مثل دارچینی و صندل و اگر
احداث کیفیت کند و محسوس و مضرت کند اما بحد هلاک نرساند انرا درجه سیم گویند مثل

زنجبیل

زنجبیل و طباشیر و اگر احداث کیفیت کند و محسوس شود و بحد هلاک نیز رساند انرا
درجه رابع خوانند همچون فرفیون و افیون بدانکه هر درجه را نیز سه مرتبه است اول و وسط
و اخر مثلا گویند اول درجه اول و وسط درجه اول و اخر درجه اول و همچنین در درجه
دوم و سیم و چهارم نیز اعتبار باید کرد و دوا تا باخر درجه چهارم نرسد بمرتبه هلاک نرسد
فصل چون درین کتاب اغذیه مفرده نیز ذکر کرده میشود بیان کردن بعضی صفات
او واجب است مثل غلیظ و لطیف و کثیر الغذا و قلیل الغذا و مانند ان غذاء غلیظ انست
که ازوی خون غلیظ متولد شود چون گوشت گاو و لطیف انست که ازوی خون رقیق
متولد شود چون گوشت مرغ و غذاء متوسط انست که ازوی خون که متولد میشود نه غلیظ
باشد و نه رقیق چون گوشت گوسفند یکساله و غذاء کثیر الغذاء انست که اکثر اجزاء او
خون شود چون زرده مرغانه نیمبرشت و غذاء قلیل الغذاء انست که اکثر اجزاء او خون
نشود چون خیار و امثال ان و غذاء صالح الکیموس انست که ازوی خون صالح تولد شود
چون گوشت گوسفند و مرغ و مثل ان و غذاء فاسد الکیموس انست که ازوی خون
فاسد تولد شود چون جوز و کلم و امثال ان و در هر یکی ازین اقسام که مذکور شد معتدل
نیزی باشد مثل معتدل الغذاء و معتدل الکیموس والله اعلم **فصل** اغذیه نباتی می باشد و

حیوانی انچه نباتی است حبوب می باشد و غیر او حبوب چون برنج و گندم و بقول نیز
می باشد پیاز و خیار و ثمار نیزی باشد چون خرما و سیب و نار و اصول نیزی باشد
چون ترب و شلغم و انچه حیوانیست ماشی می باشد چون گاو و گوسفند و طایر میباشد
چون مرغ و قاز و سابح می باشد چون ماهی و همچنین ادویه نیز نباتی می باشد و حیوانی
و معدنی انچه نباتیست ورق می باشد چون زوفا و غیر ان و ثماری باشد چون هلیله
و بلیله و املهٔ و غیر ان و اصول می باشد چون زنجبیل و ایرسا و شقاقل و غیر ان و بذور
می باشد چون تخم کاسنی و تخم کرفس و غیر ان و انچه معدنیست چون زاج و نمک و بورق
و طین و جواهر از لعل و یاقوت و غیره **فصل باب الالف** ابریشم حار است بدرجه اول
و بعضی گفته اند که معتدل است و مفرح دل و دماغ و جگر را قوت دهد و او را سه نوع استعمال می
توان کرد مقرض و محرق و مطبوخ مقرض انست که بمقراض قرض کنند و بجای بکار برند
و محرق انست که در ظرفی کنند و سر بپوشند و سوراخی بگذارند و در میان اتش
نرم بنهند و بگذارند که خاکستر شود و مطبوخ انست که او را به اب بپزند و همان اب را
استعمال کنند از خواص ابریشم یکی انست که حبه او منع تولد قمل میکند بل او پوست
است **اهل** ثمره ایست گرم و خشک بدرجه دوم تحلیل ریاح غلیظ میکند و حیض می

گشاید

گشاید و مره سودا را نافع است و اسقاط جنین میکند و چنان ادرار میکند که خون به
بول بیاید جگر را مضرت است مصلح او خولنجان بدل او دارچینی و اگر اهل را باب اب بایند
و بروغن گل یا بروغن زیت حل کنند بر جای که مالند بادها را تحلیل کند و فالج و استرخای
عصب را نافع بود دوا اگر او را ادرار کنند و در جراحت بپاشند و سخ و اکله و قیح را پاک کند
ابنوس چوب سیاه است گرم و خشک بدرجه دوم و بادو یه چشم بکار اید و اگر او را بسا یند
با دیان و بچشم کشند بیاض چشم و قرحه و ظلمت را دفع کند و شعر را یدکه در چشم پیدا شود نافع
است و سنگ مثانه را برطرف کند و اتش سوخته را نافع بود **ابار** رصاص محرق است صفت
او انست که او را در بوته بنهند و اندک کبریت بروی بریزند و در کوره زرگران محرق کنند
طبع او سرد و خشک است بدرجه دوم جهت قروح عین بکار اید و قروح مفاصل و ذکر و
انثیین را نافع بود چون ذرور کنند بواسیر و سرطان متقرح خبیثه را نافع بود **ابن عرس**
جانوریست مثل موش بزرگتر ازو در صحراها می باشد و انگور میخورد و او را بزبان گیل
ثکول میگویند چون شکم او را بشکافند و پاک کنند و بگشنیز و نمک خشک کنند و قدر یک درم
دو مثقال ازو دفع سموم جمیع حیوانات زهرناک میکند و جهت گزیدن سگ دیوانه نیز
نافع بود اگر گوشت او را با دماغ او را با سر که بخورند صرع را دفع کند و اگر گوشت او را با وجع مفاصل

ببندند در دبشاندو اگر او را بسوزند و خاکستر او را بنوش طلا کنند در د بنشاند ابوال
جمیع بول گرم و خشک است و مقاومت سموم میکند تفصیل او در حرف باخواهد ذکر رفت
انشاء الله ابوق دوایست که اکنون یا بافت نیست ذکر منافع او عبث است اترج
ترنج است در وی سه جوهر است گوشت او سرد و خشک است پوست او از جملهٔ ادویه قلبیست
و مفرح و تقویه دل و دماغ و معده میکند و بوی دفع رعونت هوا میکند و باد را دفع میکند
حماض او صفرا می نشاند و منع خفقان میکند و منع بخار معده نیز میکند و صداع صفراوی
را نافع بود و شراب او دباغت معده میکند و اشتهای آرد و اگر حماض او را در چشم کشند
یرقان ببرد و مراقه پوست او بر برص طلا کردن نافع بود و گوشت او بطی الهضم است
و قولنج می آرد و اگر میخورند با پوست می باید خوردن و مربای او نیز با پوست بهتر است دفع مضرت
او با شراب خشخاش کنند حماض او را اگر بر کلف بمالند دفع کند انبر باریس زرشک است سرد
و خشک است بدرجهٔ دوم دفع صفرا میکند و معده و جگر را اگر گرم باشد بغایت نیکو است
و اسهال صفراوی را دفع کند و تشنگی بنشاند و بچ و خون شکم را نافع بود و بر ورم گرم طلا کردن
نافع باشد تقویه دل میکند و قی باز دارد و استسقاء و سوء القنیه که تلیین طبع و حرارت داشته
باشد نافع بود و مردم قابض المزاج را مضرت است دفع ضرر او بجلاب کنند اثمد کحل اصفهانست

و معده طبع او سرد و خشک است بدرجهٔ دوم بچشم کشیدن قوت باصره مید بد و برای پیران
و کسانی که ضعف بصر داشته باشند بغایت نیکو است خصوصا اگر با اندک مشک در چشم
کشند رعاف باز دارد و اگر بر جراحت که خون آید بپاشند خون باز دارد و جراحت بر وی
امانت نه سیاهی بماند و اگر یکمثقال از وی بر زرده تخم مرغ ریخته بدهند خون حیض که با فراط آید
باز دارد و همچنین اگر پشم شتر با آبی که مازو و برگ مورد پخته باشند تر کنند و آن سرمه آلوده
کنند و زنان بر خود گیرند افراط حیض باز دارد و اگر با موم و پنبه بر آتش سوخته طلا کنند نافع
بود اثل نوعی از طرفاست که درخت گزست اجاص آلوست و او با نواعست آلوی سفید بزرگ
شیرین و او را شاه آلو خوانند سرد و تر است بدرجهٔ دوم تشنگی بنشاند و حرارت و تب
محرقه را نافع بود و طبع نرم کند اما معده را سست کند و خلط بلغمی تولد میکند مصلح او گلنگبین
است نوع دیگر آلو درین ولایت می باشد که او را برضایی میگویند منافع او همچون منافع آلوی
شیرین است اما رطوبت او کمتر است و معده را زیان نمی کند نوعی دیگر آلوی ترش است صفرا
می نشاند و تب گرم را مفید بود و در فصلی که گرم باشد بغایت نیکو بود نوع دیگر آلوی سیاهست
و او را آلوی بخارایی میگویند و در مطبوخات بکار آید جهت اسهال خلط صفراوی اگر صمغ درخت
آلو را بسرکه بخیسانند و بر قوبا طلا کنند دفع کند و اگر با آب ورق او مضمضه کنند منع نزله از حلق کند

و صنجره و اگر آلوی ترش و شیرین را آب بگیرند و با قند شربت سازند برای قبض و حرارت و تب
و تشنگی را مفید است جمیع آلوی بطبع و خواص بهمدیگر نزدیکند اما هرچه کوچکتر و ترش کوچکتر
و ترش تر است تلیین کمتر است اخثاء البقر سرگین گاو است چون بسرکه مخلوط کنند و بر ورمهای
گرم طلا کنند نافع بود و بر عرق النسا ضماد کردن نافع بود و دود کردن چشم را نافع است اگر بسوزند
و در بینی کشند رعاف باز دارد و اگر سرگین گاو بر استسقا طلا کنند نافع بود اقحوان نوعی از
بابونه است و شکوفه او بزرگتر است او را عین البقر خوانند منافع او نزدیک بمنافع بابونه است
گفته میشود انشاء الله اسفاناج تره معروفست درین ولایت کمتر است سرد و تر است بدرجهٔ
اول سینه و ریه گرم را نرم کند و سعال را نافع بود و طبع را نرم دارد و درد پشت را نافع است اما دیر هضم
میشود و مزاج بارد را مضر بود مصلح او دارچینی بود افسنتین حشیشت که ورق او بورق سعتر
می ماند اما سفیدست و شکوفه سفید میکند طبع او گرم و خشک است بدرجهٔ دوم و معده سرد را
مفید بود و حیض و بول براند شربا و ضمادا و احتمالا و در طبیخ او نشستن بواسیر را نافع بود و
حمیات مزمنه را مفید بود و بدل او در تقویه معده اسارون است و صداع می آرد مصلح او انیسون
است اشق و او صمغ درخت سوکیست گرم بدرجهٔ دوم و یابس بدرجهٔ اول محلل و مفتح است
و تجفیف میکند و در مرهمها بکار برند گوشت جنبیث ببرد و گوشت تازه آورد و اگر با عسل لعوق

کنند ربو و ضیق النفس و خفقان بلغمی را نافع بود و چون بسرکه بظهر طلا کنند صلابت را دفع
کند و بر وجع مفاصل و عرق النسا طلا کردن بعسل نفع کند حیض و بول براند و حب القرع و
کرم دراز و جنین بیندازد و بلغم غلیظ براند مقدار شربت نیم مثقال تا یکمثقال بود و کلیه را
مضر بود مصلح او زوفاست اسارون بیخ نباتیست که آن بیخ معوجست و عقدها دارد و گفته
اند بیخ چیزیست که درین ولایت بالچال گویند گرم و خشک است بدرجهٔ سیم سده کبد بگشاید
و صلابت طحال را نرم کند و علتهای عصبی را نافع بود و ادرار بول و حیض میکند و در چشم کشیدن
غلظ قرنیه دفع کند و کلیه و مثانه را قوه دهد بعسل خوردن منی بیفزاید و گفته اند کلیه گرم مضر است
مصلح او منتصل است بدل او سلیخه او زربناد مقدار سه درمست اذخر او را بزبان کیل
مکی و اش گویند و درین شک نیست چرا که جمیع صفات اذخر بر و معروفست و در بادیه
عرب بسیار است و او را خلال مامونی گویند او گرم و خشک است بدرجه اول مفتح سده افواه
عروقست و مدر حیض و بول سنگ مثانه بریزاند و ورم جگر و کلیه و معده را نافع بود شربا و ضمادا
او نفث الدم را بغایت مفید بود و در اختیارات بدیعی مذکور است که اوحب تب بلغمی را بغایت
مفید است اگر با سکنجبین بخورند نفع را که در بدن بود و معده را نافع بود ازدرنج است
طبع او سرد و خشک است و بعضی گفته اند که معتدلست و بعضی گفته اند که حار است بدرجهٔ اول

حق آنست که معتدل باشد میان حرارت و برودت غذای صالح است چون با شحم بر خشو
کنند پیچ و افراط اسهال که از دوای مسهل باشد دفع کند و اگر با شیر پخته بخورند منی زیاده
کند اصحاب قولنج را مضر است شیر تازه مصلح او است اسطوخودوس نباتیست مانند صعتر
اما برگ او باریکتر است در کوه طبرستان او را اگر که خوانند طبع او گرم و خشک است بدرجه اول
محلل و مفتح و ملطف است منع عفونت اخلاط میکند صرع و مالیخولیا را مفید بود و خلط
سودا و بلغم را دفع کند خصوصا از دماغ پاک میکند مفرح است و تصفیه روح از اخلاط
سوداوی میکند اگر او را به پزند و آب را با قند شیرین ساخته جهت تب بلغمی و درد شکم بدهند
دفع کند بلکه برای تب سوداوی بهتر است مقدار شربت سه درم تا پنج درم بود و گفته اند که
مکرب است و معطش و ریه را مضر است مصلح او مویز بود بدل او بادرنجبویه است افتیمون
نباتیست مانند کشوث اما باریکتر است بهترین او اقریطی است که از روم می آرند گرم و خشک است
بدرجه سیم مسهل سودا و بلغم است مالیخولیا و صرع و تشنج را دفع میکند اگر با بنفشه بپزند و بدهند
سوداوی و صفراوی براند و اگر با ماء الجبن بدهند مسهل سودا بود و ماء الجبن آنست که شیر تازه را بجوشانند
و سرکه بروی بپاشند تا جبنیت جدا شود یک شربتی از آن آب را سه درم یا پنج درم افتیمون
ساویده بریزند و بدهند نافع بود محرور المزاج مضر است اصلاح او بروغن بادام کنند بدل او اهلیلج

سیاه است املج معروف است طبع او سرد و خشک است بدرجه دوم معده و دل و دماغ را قوت
دهد و اشتها می آرد و بواسیر را نافع بود و تسکین حرارت میکند و غلیان دم را مفید بود و آب
او موی را سیاه میکند و قوت دهد پنج درم از وی ساویده با پنج درم قند اگر چند صباح بخورند
قوت باصره زیاده کند و گفته اند که طحال را مضر است مصلح او عسل بدل او بلیله اقاقیا
عصاره قرظ است و از مصر می آرند او را رب السوس اغشته میکنند طریق شناختن او
آنست که رب السوس شیرین طعم است و اقاقیا ترش و عفص طعم طبع او سرد و خشک است خون
شکم و پیچ امعا را دفع کند و شکم را ببندد و استرخای مقعد و رحم را نافع بود چون ضماد کنند
و اگر در چشم کشند رمد و درد چشم را تسکین دهد و رطوبات چشم را نشف کند و ظلمت
به برد با آنست تنفس مضر است مصلح او مغز بادام بدل او دم الاخوین آس مورد را میگویند
سرد است بدرجه اول خشک است بدرجه دوم حب الآس معده را قوت دهد و شکم می بندد و نفث
الدم و سعال را نافع بود و جگر را قوت دهد برگ او عرق را باز دارد و بوی بغل را دفع کند و قبض
میکند و موی را قوت دهد و سیاه میگرداند و بر اورام حاره طلا کردن نافع بود اگر تخم او را
بشراب بپزند و با سرکه طلا کنند صداع را دفع کند و با طبیخ او نطول کردن اعضای
مسترخیه را نافع است رب تخم او جهت اسهال و تقویه دل و معده و جگر نیکو بود و دفع بخار و قی

البول میکند و بوی مورد بی خوابی آرد مصلح او بنفشه است بدل او رب سوس جل اکلیل الملک
ایجا اکنون مشهور مانند سوره کودکان کوچک است اندرون چند تخم میباشد گرم و خشک
است بدرجه اول در احتقان بجهت بادهای غلیظ بکار می آید و در ضماد بجهت ورم و درد
مفاصل بسیار نیکو است و ورم مقعد و خصیه را نافع بود و نطول او تسکین صداع می کند
اعضای مسترخیه را مضر است مصلح او عسل و بدل او حلبه انیسون تخم رازیانه رومیست
گرم و خشک است بدرجه سیم تحلیل بادهای غلیظ میکند بول و حیض میگشاید مفتح سده
جگر است و حشا و در مردان منی و در زنان شیر زیاد میکند و عرق می آرد مسحوق بروغن
گل بسرشند دفع ضرر سموم میکند و در مسهلات بکار آید جهت حدت سقمونیا و مسهلات
قوی و معده را قوت میدهد و امعا را مضر بود مصلح او رب سوس بدل او تخم رازیانه اشنه
دواله خوانند و از هندی آرند گرم و خشک است بدرجه اول بهترین او آنست که برنگ ذهب
بوده باشد و خوشبو بود و اگر سفید باشد زبون است تقویه معده و دل و جگر میکند خفقان را
نافع است و دود کردن صرع را دفع کند طریق سحق او چنانست که با آب تر کنند و بسایند و
بنهند که خشک گردد و باز صلایه کنند مضر امعا است مصلح او انیسون بدل او سنبل
انزروت بزبان کیل سرخ و سفید کبجه گویند بهترین آنست که سرخ و سفید باشد گرم و خشک است

باعتدال جراحات برویاند و رمد کهنه و التصاق چشم و در مسحوق را نافع بود اگر یکدرم از و
هر صباح بزرده تخم مرغ نیم برشت بخورند دفع اسهال خون و پیچ و درد شکم بکند اگر همچنین
هر صباح یکدرم کسی بخورد و بعد از آن طعام خوب بخورد فربه شود معده را قوت میدهد
و همچنین که بر جراحت ظاهری را دفع میکند جراحت اندرونی را نفع کند میر و یا ندامعا را
مضر است مصلح او صمغ عربی بدل او دم الاخوین باشد انغحله پنیر مایه است و طبع او گرم
و خشک است ملطف و محلل صرع را نافع بود و تجفیف و حمول کردن بعد از طهر حبل را معین است
خوردن او منع حبل میکند و دفع سموم می نماید یکی از خواص او آنست که جاذب است تا حدی
که پیکان و شوک را بدر می آرد پنیر مایه ارنب از همه و بهتر است در نفع الیه دنبه است گرم
تر است مرخی و مضعف معده صلابات و عصبی حاسی را ضماد کردن نافع است از جمله اغذیه
غلیظ است و مصلح او زنجبیل و دارچینی اطریلال تخم نباتیست مثل تخم کرفس کوهی در مصر
و شام مشهور است و در منافع برص مجرب است خوردن و طلا کردن اما درین ولایت یافت
نیست الجبان بیخ نباتیست از شام می آرند و ازین کوهستان نیز پیدا میشود بهترین
او شامیست قبض میکند و خون آمدن را باز دارد و پیچ و درد شکم و سل و نفث الدم و
بواسیر و قروح امعا را نافع بود بدل او اقاقیا انجدان بزبان کیل کوله بر خوانند طبع او گرم

وخشکست بدرجهٔ سوم دفع نفخ اغذیه بارده میکند کرم دراز را میکشد باد معده و رودها
دفع کند و حیض میراند و صداع می آرد مصلح او بنفشه و بدل او زیره افیون سرد و خشک است
بدرجهٔ چهارم مقدار یکعدس جمیع دردها را تسکین میدهد و طلا کردن بر جمیع اوجاع نافع است
مخدر و مسکن و منوم است بازدهٔ تخم مرغ طلا کردن در دنبشانند با روغن گل درد گوش را
ساکن درد چشم و درد سر را با زعفران طلا کردن نافع است دفع اسهال و سحج میکند اگر دو درم
ازوی کسی بخورد قاتل بود و اگر کمتر بخورد کسی که هرگز نخورده باشد دوار و سدر و برد اطراف
وضیق النفس پیدا شود مصلح او جندبیدستر و زعفران است بدل او بذر البنج ایرسا
بیخ سوسن اسمانجونی است بیخ بنفشه خوانند طبع او گرم و خشکست بدرجهٔ دوم منضج و مفتح
است اخلاط غلیظ از سینه و ریه پاک کند و بول و حیض میراند بر نهش حیات و عقرب طلا
کردن مفید بود بر کلف و نمش ضماد کردن نافع بود بسرکه مضمضه کردن درد دندان بنشاند
ریه را مضر است مصلح او عسل بدل او تخم انجره اثل نوعی از طرفاست طرفا درخت گز را
گویند حب البیض معصفر است کاجیله خوانند بزبان کیل و گفته میشود که خاصیت او بست
اسفیداج سفیداب قلعی سرد و خشک است بر جراحت طلا کردن نافع بود و در مرهمها
بکار آید جراحت میرویاند بر روی مالیدن خشونت را ببرد خوردن او سمست درد شکم و

صمغ عنصل الفار رفتی مبی در زیبق کنار دتا بوی زیبق بردارد بعد ازان کند نافع

وقه معده و ضیق النفس می آرد انیسون و تخم کرفس و تخم راز یانه بپزند و آب او را کل
بدهند تا دفع مضرت او بکند اسقیل بصل الفار و بصل العنصل خوانند او پیاز موش
است طبع او گرم و خشک است بدرجهٔ دوم مقطع و محلل و جاذبست صرع و ربو و سعال
مزمن را نافع بود او را پاره پاره کرده بسرکه ترش می نهند و همان سرکه را خل العنصل خوانند
در سکنجبین بکار برند جهت استسقا و ناقص الطعام در معده مفید بود و همان سرکه
منافع بسیار دارد در مالیخولیا و صرع و ربو و بیخ دندان سخت کند اما عصب را مضر است
مصلح او انجدان بدل او پیاز اصل السوس معتدل است در حرارت و برودت و
خشونت سینه و ریه و حلق را نافع بود و در تشنگی بنشاند و آب او بچشم کشیدن ناخنه را
دفع کند و حرقة البول و دشواری زائیدن را نافع بود و عصاره او رب السوس میسازند
معده را زیان کند و غثیان می آرد مصلح او سکنجبین بدل او ایرسا اصل قصب
بیخ نی اگر او را کوفته بعضوی که پیکان داشته باشد بنهند پیکان بدر آید او بغایت
جاذبست با سرکه بر وجع مفاصل طلا کردن نافع بود و با ترمس بر کلف طلا کردن
بیاض را ببرد اشترغاز گفته اند بیخ انجدانست و همین سخن غلطاست بلکه بیخ علفی است که
او را چرند خوانند و درین ولایت ما در کوهها می باشد طبع او گرم و خشکست و دفع تب

رنج میکند و معده را قوت میدهد و شهوت طعام می افزاید و هضم میکند و غثیان می آرد
مصلح او سرکه است و بدل او تخم انجدان اکارع پاچه بهترین او پاچه گوسفند است سینه
را نرم کند و تغلیظ خون میکند و غذاء صالح است و خون صالح تولد میکند اصحاب قولنج را
مضر است مصلح او سرکه و زعفران انجره بزبان کیل گزنه را گویند تخم او تقویه باه میکند
بلغم لزج را تحلیل میدهد نیم درم ازوی دفع تب بلغمی میکند برا ورام ضماد کردن و بر سرطان
و خنازیر نیز مفید است ورق مدقوق او قطع رعاف میکند کلیه و امعا را مضر است مصلح او
صمغ عربی انقوریا بلادر است صفت او گفته میشود اوز سیکار را میگویند بزبان کیل
گوشت او گرم و تر است خون غلیظ تولد میکند و بدن را فربه میگرداند و قوت باه می افزاید
گوشت آقاز از و غلیظ تر است و خون سوداوی تولد میکند انسان منی آدمی کلف را
ببرد بول کودکان بر ظرف مس ریخته چند روز بگذارند و بر بهق و برص طلا کنند نحو خوردن
آدمی را سوخته بعسل بخورند صرع را دفع کند لعاب آدمی روزه دار کرم را از گوش بدر آرد
انکودحلتیت است صفت او گفته میشود اظفار ناخن دیو گویند گرم و خشکست بدرجهٔ
دوم بخور او حیض میگشاید و صرع دفع کند آصف کبر است صفت او گفته شود اسپغول دانه
سیوش بزر قطونا است باب الباء باقلا فول خوانند او سرد و تر است و یابس او سرد و خشک

سینه و ریه و نفث الدم و سرفه را نافع است بر ورم پستان و خصیه طلا کردن باندک کره
بغایت نیکوست آرد باقلا با قند و روغن بادام حسو کنند برای سعال یابس نافع است
باقلا اتر خوردن دوار و سدر و ظلمت عین و ثقل دماغ می آرد و حواس را ضعیف گرداند
اصلاح او آنست که او را با نمک و انجدان پخته بخورند اگر مرغ پوست باقلا بخورد از بیضه
کردن باز ایستد بارزد و قنه را بارجه گویند گرم و خشکست بدرجهٔ سیم عرق النسا
و نقرس را نافع بود بند حیض او حیض براند و جنین بیندازد سرفهٔ کهنه و ضیق النفس را
غلیظ را نافع بود بوی او صرع بنشاند دو درم ازوی اگر سه روز بخورند بواسیر را دفع کند
مثانه را مضر است مصلح او اشق بدل او سکبینج بارنج نارجیل است گفته شود بادروج
خوک خوانند و درین ولایت سیاه تره گویند گرم و خشکست بدرجهٔ دوم بعضی گفته اند
بارد است عصاره او اگر در بینی کشند رعاف باز دارد و بچشم کشیدن تقویه بصر کند
و دل را قوه میدهد بقولست که با طعام میخورند بر گزیدهٔ زنبور طلا کردن نافع بود
خوردن او ظلمت بصر می آرد مصلح او بقلة الحمقا بدل او شاهتره باشد درنفع بادرنجبویه
گرم و خشکست بدرجهٔ سوم جمیع علل بلغمی و سوداوی را نافع است مفرح و مقوی دل و
دماغ و جگر است و خفقان را نافع بود و فواق را دفع کند و در وی طبیعت اسهالی نیز

میباشد که سودا براند و در مطبوخات بکار آید اگر برگ او و تخم او بیخ او را خشک کرده بوصله کتان بسته با خود نگاه دارند محبوب و مقبول مردم شوند چندانکه او را داشته باشند ورک را مضرست مصلح او صمغ عربی بدل او ابریشم یا پوست ترنج بابونج بابونه است گرم و خشک است و بدرجه اول مفتح و محلل و مرخی تقویه دماغ و اعضای عصبانی میکند و مدر بول و حیض است و یرقان را دفع کند و قولنج میگشاید و ایلاوس را نافع بود و صداع بارد را نافع است نطول و انکباب و ضماد او برای ورمهای صلب مفید بود گوش بخار او داشتن گری ببرد مضر حلقوم است مصلح او عناب بدل او قیسوم بنفشه سرد و تر است بدرجه اول صداع دموی نشاندشمی و ضماد گرم را نافع بود سرفه گرم و سینه و التهاب و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود صفرا براند بر معده و جگر گرم طلا کردن مفید بود و شست معده را ضماد او نفع کند بوی او صداع گرم را نافع است خوردن او دل و معده را مضرست مصلح او انیسون بدل او نیلوفر بنفشه تر را با قند حجر میکنند جهة سرفه و خشونت سینه بسیار نیکوست بادنجان گرم و خشکست گفته اند سرد و خشکست بسیار خوردن سرطان و جرب و دم سوداوی و بواسیر و جذام و بثور و رم و زردی روی آرد اولی آنست که نخورند و اگر میل داشته باشند بگوشت فربه پخته بخورند و قبل

از پختن باب نمک بنهند یک شبانه روز بارادرد نوع از شوکة البیضاست و بزبان کیل سینی گویند سرد و خشکست بدرجه اول اسهال معدی و باد شکم را دفع کند صاحب منهاج گفته که گرم و خشکست و اسهال بلغم لزج میکند و محلل و ملطف است نفث الدم و تب بلغمی را دفع کند برگزیده عقرب طلا کردن نافع بود مضر ریه است مصلح او افسنتین بدل او شاهتره درین ولایت از و عرق میکشند جهة اسهال میدهند و نفع میکنند بان حب البان مانند پسته و بزبان کیل خوز برست میگویند گرم و خشکست کلف و بهق را نافع است براورام و جرب ضماد کردن مفید بود یکمثقال بعسل خوردن قی آرد و صلابت طحال و کبد را دفع کند غشیان آرد مصلح او رازیانه بدل او سلیخه یا لسان بخور مریم جنگ مریم گویند و عرطیثا نیز گویند گرم و خشکست محلل و مفتح و جاذب است حب القرع و دود و درا را دفع کند حیض براند و جنین مرده می اندازد کلف را نافع بود و یرقان میبرد برنک برنج نیز گویند گرم و خشک بدرجه اول دو درم از و بلغم لزج را دفع کند و حب القرع و کرم را بکشد و وجع مفاصل را نافع است و مضر امعا بود مصلح او کثیرا و بدل قنبیل برغشت متابری خوانند علفی است که در کوه دو هزار می باشد در آش بخوامیریز خواص او در باب قاف گفته میشود برنجاسف قیسوم خوانند تحقیق است که لارو نوده باشد

گرم و خشکست ملطف و محلل و مفتح است صداع بارد و دوار و سدر را نافع بود طبیخ او حیض میراند کلیه و مثانه را مضرست مصلح او انیسون بدل او بابونه پرسیاوشان کزبرة البیر و شعر الجنازیر و جعدة القناة خوانند و بزبان کیل سیالک گویند بلغم و سودا براند سینه و ریه از فضلات پاک کند یرقان را نافع بود و بول براند و حیض بگشاید و درد سپرز بنشاند گزنده سگ دیوانه را نافع است ربو و ضیق النفس و سعال را نافع بود طحال را مضرست مصلح او مصطکی بدل او بنفشه بردی بلفظ کیل گزرست که در مصر از وی کاغذ می سازند و در طب هر جا که قرطاس محرق مذکورست کاغذی میخواهند که از و ساخته باشند او قابض است و نفث الدم را نافع است از جراحت خون باز دارد و تجویف میکند بوطانیقی بستان افروزست جراحات بیرویاند و قروح عفنی که در دهان پیدا شود و قلاع را نافع است بذر کرفس گرم و خشکست بدرجه سوم بول و حیض براند مفتح سده کلیه و جگرست فواق امتلایی را دفع کند شربتی سه درم مضر ریه است مصلح او انیسون بذر رازیانه تخم بادیانست گرم و خشکست بدرجه دوم مدر بول و حیض است محلل ریاحست و مولد لبن باقی منافع او در باب را گفته اند میشود بذر قطونا اسپغول و اسپوش خوانند بارد و رطب بدرجه دوم لعاب او اطفای حرارت میکند و دفع تشنگی و خشونت حلق را بر طرف

کند بذر قطونا بریان کرده با رب به یا با آب سرد خوردن شکم می بندد اگر او را بسرکه نهاده بر نقرس طلا کنند درد بنشاند و بر اورام حاره طلا کردن نافع بود مدقوق او زهر بود و سقوط میکند مصلح او مثلث است و آش جو و فلفل بدل او تخم مرد بذر خطمی بارد و یابس است گفته اند معتدل است سعال را نافع بود در ضماد بکار آید صفت او در باب خا گفته میشود بذر خبازی پنیرک خوانند بزبان کیل در منافع مثل خطمی است خشونت حلق و سعال را دفع کند از جمله منضجاتست بذر حماض سرد و خشکست و قابض اسهال صفراوی باز دارد مضر طحال مصلح او بذر رازیانه است بذر کراث گرم و خشکست قوت باه میدهد با موم بخور کردن کرم از دندان بریزاند و بریان کرده زحیر بلغمی را بنشاند مضر ریه است مصلح او عسل است بدل او تخم پیاز باقی منافع در باب کاف گفته میشود بذر البنج مثل افیون مخدرست سیاه او قاتل بود آنچه سفید است خوبست بارد و یابس است و مسکن اوجاع شربا و ضمادا بر صداع طلا کردن نافع بود نفث الدم را دفع کند و در فلونیا بکار آید عقل را فاسد کند مصلح او شیرست بذر لسان الحمل بزبان کیل بیهاج گویند سرد و خشکست و قابض سده جگر و کلیه را نافع بود مضر ریه است مصلح او عسل بدل او بذر قطوناست بذر شلجم حار و رطب است قوت باه دهد باقی منافع او

در باب شین گفته میشود بذر شبت حار رطب است قوت جماع میدهد باقی منافع او
در باب لصل گفته میشود بذر کتان تخم وش است حار رطب است بدرجهٔ اول منضج
اورام است سعال و خشونت سینه را نرم میکند بطبیخ او نطول کردن اورام رحم را
نافع بود و دخان کردن او زکام باز دارد مضر آنثیین بود مصلح او عسل بدل او حلبه اگر بذر کتان
وحلبه را به پزند با خرماه و آب او بحامله بدهند تسهیل ولادت کند بذر جزر تقویه باه کند
و ادرار بول و حیض نیز میکند و استسقا را نافع است بقلة الحمقا تخم خرفه است بارد یابس حرارت
جگر و تبهای گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند بریان کردهٔ او قابض بود و قطع شهوت جماع میکند
مضر طحال است مصلح او شکر بدل او تخم کاسنی است بذر سداب گرم و خشک است بدرجهٔ
سوم فواق را نافع بود که از بلغم بوده باشد دو درم مقاومت سموم میکند خصوصاً کاهی
با انجیر و مغز بادام بکار دارند عرق النسا را مفید است قطع منی میکند مصلح او عسل بدل
او تخم خس بذر ریحان گرم و خشک است بریان کردهٔ سحج و درد آورده بنشاند او را با بذر
قطونا و لسان الحمل و بذر مرو جهت اسهال میدهند بریان کرده مفید بذر هندبا تخم
کاسنی است سرد و خشک است تبهای گرم را نافع بود سده جگر بگشاید و یرقان را دفع کند باقی
منافع او در باب کاف گفته میشود بذر جرجیر حب الرشاد گویند تخم تره تیزک است که بزبان

کیل کج گویند گرم و خشک است بدرجهٔ سوم عسر البول را نافع بود تقویه باه میکند بریان
کرده سحج بلغمی را دفع کند مضر مثانه بود مصلح او کثیرا بدل او تخم شلغم بذر خیار سرد و تر است
شیرهٔ او جهة تبهای گرم و ادرار بول و حرقة البول و تشنگی را نافع بود مضر انثیین است مصلح او
کثیرا بدل او تخم خربزه بذر خربزه نزدیک بتخم خیار است اما بعضی گفته اند که گرم و تر است مغز
او تقویه باه میکند و منی را زیاده میگرداند بذر شبت گرم و خشک است و مدر لبن بود
و قطع بواسیر میکند منافع دیگر در باب شین گفته میشود بذر معصفر بزبان گیلی کاجیله گویند
صفت او گفته میشود بذر قنب شهدانه است منافع او در باب قاف گفته میشود
بلح خرمای نارسیده است که نزدیک بنضج باشد بسر بمنزلهٔ حصرم است در خرما خواص او این
گفته میشود بسباسه قشور جوز بوا حار یابس است بدرجهٔ دوم و در و قبض می باشد معده و
جگر را قوت میدهد صلابت رحم را دفع میکند سلس البول را نافع است اسهال مزمن بلغمی را
بر طرف میکند محلل نفخ است صداع می آرد مصلح او بنفشه بدل او خیربوا بسفایج اصل
است که بر درخت میروید و می پیچد مانند کرم دراز چون بشکنند برنگ فستق است گرم و خشک
بدرجهٔ دوم اسهال سودا و بلغم میکند در مطبوخ افتیمون بکار برند و اگر بمرقه دیگ ریخته
بخورند بلغم براند و در اسهال مغص و کوب ندارد دو درم از وی با یکدرم آب خیار شنبر بخت

روز بخورند مالیخولیا و جذام را نفع تمام میکند مضر کلیه است مصلح او هلیله بدل او افتیمون
با اندک نمک هندی بسدیج مرجانست بارد یابس بدرجهٔ دوم در دواء المسک بکار آید
مفرح نشف رطوبات بکند و تقویت عین میکند قابض و مجفف بود شربت از وی یک
درم است مضر کلیه بود مصلح او کثیرا بدل او کهربا بورق بوره با نوع است بورهٔ ارمنی و بوره
زرگران و بورهٔ خبازان که باب حل کرده بر روی نان می مالند تا براق شود اما انچه اطبا عمل
میکنند بورهٔ ارمنی است طبع او گرم و خشک است بدرجه دوم تقطیع اخلاط غلیظ میکند
و جذب خون میکند لطف هر بدن و ظاهر بدن را سرخ میگرداند بر موی پاشیدن موی را
باریک میکند و اگر با شکر معقود کرده شاف سازند قبض میگشاید و اگر به درم از وی بروغن
زنبق خلط کرده بر ذکر مالند انعاظ کند و زنان که در رحم رطوبات دارند شیاف او نشف
رطوبت میکند و تقویه میدهد و اگر در سرکه کرده غرغره کنند علق که در حلق چسبیده باشد
بیندازد از جملهٔ ادویهٔ قاتله است خوردن او رنگ روی را سیاه میکند بار و غن گل در گوش
نهادن درد بنشاند و چرک پاک کند و بسرکه در گوش نهادن کرم گوش را نافع بود مصلح او
روغن است بدل او نمک بصل گرم است بدرجهٔ سوم و خشک است بدرجهٔ دوم اما نفاخ
است کسی توهم میکند که رطب است اما نیست محلل و مفتح افواه عروق است ضماد او کلف و بهق را

نافع بود و خون را جذب کند داء الثعلب را نفع کند تقویه باه نیز میکند ملین بود و دفع
مضرت انهار مختلف میکند و صداع می آرد و معطش بود مصلح او سرکه بدل او سیر بهمن
دو نوع است سرخ و سفید طیب الرایحه گرم و خشک است بدرجهٔ دوم تقویه دل میکند و منی را
زیاده میگرداند و فربه میکند خفقان را دفع میکند در دواء المسک بکار برند از جملهٔ
مفرحات است بدل او تودری یا لسان العصافیر است غثیان می آرد مصلح او مصطکی
بطیخ سرد و تر است حق آنست که خربزهٔ شیرین گرم و تر باشد مفتح و جالی است مدر بول
و منقی اعضاست کلف و بهق و نمش را مفید است و جرب را پاک میکند و بواسیر را
نافع است سودا و مالیخولیا و یبوست مزاج را دفع کند سنگ و ریگ مثانه را پاک کند و
حرقة البول و دشواری بول را نافع بود گفته اند خربزه مستحیل میشود در معده بهر خلطی که
در معده بوده باشد و فاسد میگردد و بمرتبه سموم میرسد هرگاه فساد او را در معده
دریابند فی الحال قی باید کردن از آنست که ناشتا خوردن ممنوع است بلکه او را بین
الطعامین باید خوردن بسیری خوردن و با طعام خوردن طعام را بفساد می آرد
مصلح او سکنجبین است هر خربزه که گوشت او سخت بوده باشد و شیرین خوبتر است
و هر خربزه که گوشت او نرم و پر آب بود زبون است انچه در گیلان پیدا میشود خربزهٔ

ملکی بهترست و خربزه مویه بسیار بد میباشد و خربزها قم و کاشان بغایت نیکوست
اما خربزه خراسان از همه خوشترست و در خربزه منافع بسیارست و حضرت رسالت پناه علیه
الصلوة والسلام فرموده که البطیخ فاکهة مبارکة طیبة یطهر الفم و یقدس القلب و یبیض
الاسنان ریحها من العدن وماؤها من الکوثر ولحمها من الفردوس ولذتها من الجنة واکلها
من العبادة صدق رسول الله اگر بیخ او را بپزند و آب او را با عسل بدهند قی می آرد
بطیخ هندی هندوانه است طبع او سرد و ترست حمیات محرقه را و حرارت و تشنگی را نافع
مدر بول است و حرقة البول را نافع بود و اگر با قند بخورند تسکین حرارت بهتر کند از جهت
جذب اعضا بسبب قند و اگر با سکنجبین خورند تب گرم را بغایت نیکوست اما در معده
بسیار گرانست باید که هندوانه را بجای طعام بخورند و دیگر هیچ نخورند تا طعام هضم شود
مصلح او برای تندرستان عسل است و برای بیماران سکنجبین بطیخ حمض خیار
ترش را گویند برای تبهای گرم و حرارت و تشنگی بهترست و مزاج صفراوی را بغایت نیکو
است و بواسطه ترشی به هیچ خلط مستحیل نمی شود و برای اصحاب حمیات بسیار خوبست
و یکنوع دیگر بطیخ میباشد که او را دستنبو گویند بوی او مرطب دماغست و خواب می آرد برای
یبوست دماغ و بیخوابی بسیار نیکوست و خوردن او بغایت بدست در معده فساد می آید

بلیله سرد و خشک است بدرجهٔ دوم معده را قوت میدهد و استرخا و رطوبت او را دفع
کند اگر ناشتا با قند بخورند و آب گرم در عقب بیاشامند آب از دهان آمدن را دفع کند
و بصر را تیز کرداند امعاء مستقیم و معده را قوت میدهد و بواسیر را دفع کند در چشم کشیدن
دمعه را نافع است مقدار شربت او سه درم است از معده دیر بگذرد مصلح او دارچینی
بدل او املج بوزیدان چیزیست مانند بهمن سفید اما درازترست طبع او گرم بدرجهٔ اول
و خشک بدرجهٔ دوم وجع مفاصل و نقرس را سود دارد و منی زیاده میکرداند اسهال
زرداب نیز میکند و اخلاط بارده عصبی را نافع بود و دافع سموم است و مضر انثیین مصلح
او خردل بدل او بهمن سفید بندق فندق است و بعربی جلوز گویند گرم و خشک است به
اعتدال منی را زیاده میکند و در پستان زنان شیر را بصلاح می آرد و با قند خوردن
منی را بصلاح آرد سرفه را نافع و بر نفث الدم معین اگر بریان کرده با عسل بخورند سرفه
مزمنه را دفع کند گفته اند اگر او را بر یافوخ کودک ازرق طلا کنند زرقت ببرد و خوردن
و نگاه داشتن او دفع مضرت گزیدن عقرب کند و صداع می آرد مصلح او خایند بدل او
مغز جوز هندی بقم چوب درختیست که از هند می آرند گرم و خشکست و در جراحات
گوشت می آرد و قطع خون میکند از هر عضوی که آید و ریشها را مفیدست بلوط بارد بدرجهٔ

اول و یابس بدرجهٔ دوم بطی الغذا بود و در کردستان نان او میپزند شکم می بندد
و قروح امعا را نافع است نزف الدم و نفث الدم که از حیض غیر حیض باشد دفع میکند
ملاع و قروح را نافع است هر گاه که آرد او را ضماد باشند و گفته اند که دفع سموم نیز میکند
مضر مثانه است مصلح او شکر بدل او عفص بلبوس نوعی از بصل است و تحقیق آنست که
بزبان کیل آنرا گویند که در کوهها می باشد و گرم و خشک است بدرجهٔ اول در او رطوبت
فضلیه میباشد و فربه میکرداند و تقویه جماع میکند و تهییج می نماید و بر کلف و بهق طلا
کردن نافعست بود و نفخ دارد مصلح او هندبا بدل او پیاز بلس عدس را گویند گفته
شود ان شاء الله تعالی بلسان درختیست در مصر که آنجا را عین الشمس خوانند و از آن
درخت روغن میگیرند روغن بلسان گویند حب و عود او گرم و خشکست و سده
میگشاید و صرع و نسیان و دوار و سدر و غشاوه عین و ربو و ضیق النفس را نافع
بود نشف رطوبت رحم میکند و مقاوم سموم است و برودت معده و کبد و رطوبت
دماغ را نافع بود مقدار شربت او نیم مثقال مضر امعا بود مصلح او کثیرا بدل حب و عود بدل
عود و حب او بطم حبة الخضرا گفته شود صمغ او را علک گویند صفت او در باب عین
گفته میشود بعر الضب سرگین سوسمارست برای بیاض عین مجربست و با مره را نیز تیز

میکرداند بول الناس بول آدمی با خاکستر زر هر جا که خون آید طلا کنند خون باز
دارد و بر حکه و تقشیر جلد و سعفه و برص را مفیدست خصوصا با بورهٔ ارمنی طلا کنند
دفع کند و جهت طحال بغایت نیکوست اگر کسی بخورد و نهش افعی و عض کلب الکلب
و گزیدن هر حیوان زهرناک را نافع بود خوردن و ریختن او و اگر بول صبیان را که بالغ نباشند
در ظرف مس بریزند و چند روز بگذارند و بر چشم کشند بیاض را ببرد و چرک که از گوش
آید پاک کند و نهش افعی و لسع جمیع حیوانات زهرناک را نافع بود بول الابل خوردن او
استسقا را نافع است و دفع درد عصب و تشنج میکند بول البقر خوردن بول بقر بهقی را
دفع کند و در درد گوش نشانده اگر با مر صافی در گوش کنند و در معده بواسیر را نافع است
خوردن او بول الفرس وجع را نطول او نافع است پوست هندی اگر بر اورام حاره
و بر نقرس حاره و در دسر حار طلا کنند نافع آید بیض بهترین بیض دجاج است
نیمبرشت او غذای لطیف بود و تقویت باه میکند و خون صالح تولد میکند زردهٔ
تخم مرغ را بر کلف طلا کردن نافع بود و سفیده او بر حرق نار طلا کردن و بر اورام حاره
ضماد کردن مفید بود اگر کسی را بیخ پیدا شود و خون شکم آید و حرارت نداشته باشد زردهٔ صاف
عدد تخم نیمبرشت لعوق کنند دفع شود اما تمام برشته او غذای غلیظ است و قولنج می آرد

ودفع ضرر او بانکامه کنند زرده نیمبرشت سرفه وخشونت صدر وحلق وبحة الصوت
وسل وشوصه وضیق النفس ونفث الدم را نافع بود بشرطی که تب وحرارت نداشته
باشند وبر زحیر طلا کردن نیم کرم نافع بود اما بجهت کوه غذا دیر هضم است بهترست که ان زرده
اوبسازند ومصلح او عسل باشد بلادر ثمره الیست مانند قلوب طیور اما سرخ مایل
بسیاهی است چون سر او را قطع کنند وبکلبتین کرم فرو کیرند وبفشارند همچون خون
چیزی می اید او را بلادر کویند همان را بروغن کردکان ریخته استعمال کنند جمیع امراض
بارده دماغی وفساد ذهن ونسیان را نافع بود وبر برص طلا کردن ومالیدن جراحت
میکند وخوش میکرداند وبواسیر را قطع کند بلادر را بکوشت کاو ویا بکوشت مرغ کوفته
کرده میخورند جهت فربهی بدل او بندق است تا داننده والسلام باب التاء ترنجبین
معتدلست مابین حرارت وبرودت جالی وملین سعال وسینه را نافع بود وتشنکی
می نشاند وصفرا میرنداند در تبهای کرم بکار اید شربتی از وی بیست مثقال بود مضر
طحال مصلح او تمر هندی تمر هندی سرد وخشکست بدرجه دوم اسهال صفرا میکند و
معده را قوت میدهد وتشنکی می نشاند فی صفراوی وحمیات کرم وغثی وقلق را نافع بود
صدر را مضرست مصلح او شراب خشخاش بدل او راحاص تفاح سیب شیرین وترست

باعتدال

باعتدال بود ومایل بحرارت در وی رطوبت فضلیه بارده می باشد تقویت دل میکند
وخفقان را مفید است سیب ترش وتفه زیان کارست وتب عفنی می ارد کفته اکثار
تفاح سل می ارد وبعضی کفته اند اب سیب زهر حیوانات را نافع است خصوصا زهر عقرب را
اما مضر عصب است مصلح او کلشکر تانبول است ودر هندی می باشد تقویه معده ولثه ودندان
میکند وبوی دهان خوش میکرداند او را با فوفل واهک در دهان میکیرند ومی خایند
تدرج همچو دراج است ودراج کبک را کویند وتدرج نوع از وست وخواص او در باب دال
کفته میشود ترمس باقلا مصریست ودرین ولایت او را چشمک خوانند کرم بدرجه
اول انچه در وی باشد جالی ومحلل است کلف وبهق وبرص را ببرد وقروح عفنه وبثور
ازوجه پاک میکند صلابت اورام بلغم خنازیر را تحلیل میدهد وارد او با ارد شعیر بر تشنک
وعرق النسا طلا کردن نافع بود وقروح رطبه که در سر واقع شود نافع است وکیدان وحب
القرع را بیندازد ومقدار شربت سه درم است بدل او صعتر است تربد بهترین انست که سفید
باشد ومجوف بلکه ... او صمغ بسته باشد اگر زرد وسیاه بود زهرناک باشد کرم وخشک
بدرجه سوم امراض عصبی را نافع بود اسهال بلغم میکند ومفاصل ورحم را پاک میکند وفالج
ونزلات وصرع وسعال مزمن را نافع بود کفته اند بلغم رقیق میراند واگر بزنجبیل تقویه کنند

بلغم غلیظ براند شربت او دو درم است واگر بمطبوخ باشد چهار درم اگر یکدرم تربد را بایک
مثقال مصطکی بود ومثقال قند ویکدانک زنجبیل معجون کرده بخورند اسهال بلغم میکند
باسانی اما تربد را حکوک باید کرد ومضر امعاست مصلح او روغن بادام بدل او غاریقون
تراب القی کبکر است کفته میشود ترمس ورقی است مانند سیر بسبب ان ترمس خوانند که
سیر است درین ولایت می باشد اما استعمال نمی کنند جالینوس کفته که برای سک دیوانه
بغایت نیکوست وکلف را ببرد تافیسیا نافیا است واو صمغ سداب است کفته میشود تمر
خرما است کرم وتر اما حرارت او بیشترست رطوبت منی زیاده میکند وصداع می ارد مصلح او
بادام وخشخاش وسکنجبین است غذا او قوی است وبدن را فربه میکند ولغوطا می ارد وبیخ
دندان را مضرست باید که بر سرکه مضمضه کنند تین انجیرست کرم وتر غذای قوی است سینه
وریه وسعال را نافع بود وخون رقیق تولد میکند وبان سبب خوردن او اول قمل تولد کند وطحال
وکلیه را نافع بود منضج اخلاط است خوردن او با مغز بادام یا مغز کردکان باید مجاری غذا را فتح
میکند حکه وقلاع می ارد وانجیر تر حمی می ارد مصلح او سکنجبین است بدل او مویز با خرما
توت دانه توت که شیرین باشد کرم وترست ادرار بول میکند ودانه توت ترش چون عصیر
بکیرند وغرغره کنند خناق را نافع بود وقلاع را دفع کند توت شیرین معده را مضر بود مصلح او

سکنجبین

سکنجبین است تودری سه قسم است سرخ وسفید وزرد وخواص هر سه یکیست قوت دهد
تقویت باه میکند واخلاط غلیظ را نضج میدهد واگر بصلابت ثدی وخصیه طلا کنند
نافع بود ومضر معده است مصلح او مصطکی بدل او بهمن سفید تراب الطرق تراب المراجات
نیز خوانند ان ترابیست که درمیان چهار راه بر میکیرند در موضعی که سر چهار راه باشد او را
در تریاق فاروق بکار برند معتدل ومجفف وخفیف است والله اعلم باب الثاء
ثافسیا ثافیا نیز خوانند او صمغ سداب بری است کرم وخشک است منضج ومنقی ومجفف
موی میرویاند وداء الثعلب را نافع بود استرخا ونقرس ومفاصل بارده وعرق النسا را
طلا کردن مفید بود یکدرم او با ماء العسل بخورند جهت استسقا وقی واسهال می ارد
در وی سمیت می باشد ورم لسان ونفخ وسوزش حلق وحمره وجه بدید ارد اصلاح او
بغرغره شیر کنند وروغن ثامس بوبیاست کفته می شود ثدی پستان هر حیوان ماکول
غذای صالح بود وشیر زیاده میکند اما بطی الهضم است مصلح او صعتر ثعلب روباه را
به پزند وبر وجع مفاصل طلا کنند تسکین میدهد وهمان اب نطول کردن نیز وجع
مفاصل ونقرس وعرق النسا را مفید بود واگر زنده به پزند بهترست شحم او بکوش
چکانیدن درد بنشاند ثفا حرف است وحب الرشاد نیز کویند کفته شود ثلج جمد است

خوانند

و تحلیل برف و بهترین یخ انست که باب صافی به بندد و معدهٔ گرم را بغایت نیکو است و
هضم طعام میکند بهتر انست که اب را در کوزه کرده در میان یخ بنهند تا سرد شود یخ اخلاط
خام کرداند و عصب و مشایخ و امزجهٔ بارده را مضر است و برف از یخ زبون تر است بلکه در بعضی
مزاج تشنگی را زیاده میکند و سرفه را مضر است ثمرة الشوك کلنار است و جلنار نیز گویند
ثوم سیر است گرم و خشک بدرجهٔ چهارم تحلیل نفخ میکند و اختلاف ابهار را نافع است و دیدان
بکشد خاکستر او بر بهق و برص و داء الثعلب طلا کردن نافع بود و صداع و ضعف بصری آرد
مصلح او ترشی و لحوم خوردن بود باب الجیم جاورس بزبان گیل گاورس است سرد و
خشک است بدرجهٔ سوم قابض و مجفف است تکمید کردن دردها و صعب را تسکین دهد و برای مغص
تکمید کردن مفید بود و ادرار بول میکند بطی الهضم است و اخلاط ردیه از وی متولد میشود
و قلیل الغذا است مصلح او بروغن پختن است جادی زعفران گفته شود جاوشیر صمغ
درختیست در بلاد فارس از زمین بالا نیز رود و ساق او را شق میکنند از ان بدر می آید بهترین
او انست که زعفرانی بود بیرون و درون او سفید باشد و تیز بود و در آب حل شود آنچه سیاه باشد
مغشوش است باشق طبع او گرم و خشک است بدرجهٔ سوم عرق النسا و وجع مفاصل را طلا کردن
نافع بود و بر دندان متاکل نهادن نافع بود و صداع و صرع را مفید بود و در چشم کشیدن تجدید بصر

میکند استسقا و تقطیر بول و صلابت رحم و قولنج و لسع حیوانات زهرناک و سرفهٔ کهنهٔ بلغمی را
نافع بود ادرار بول و حیض میکند جوزبوا گرم و خشک است آخر درجهٔ دوم جگر و سپرز را قوت
دهد و فم و معده را و خداوند عسر البول را نافع بود و قی باز دارد و خداوند وجع مفاصل را
سود دارد و کرمی و خشکی در وجود بدید آرد جبن پنیر است پنیر تازه و خام خوردن فربه
میکند و باه را میفزاید طبع او سرد و تر است و برای ورم طلا کردن تو و ترم نشاند و پنیر عتیق
گرم و خشک است چون بسایند و با روغن زیت بر مفاصل طلا کنند وجع مفاصل را نافع بود
چون بریان کرده بخورند قبض آرد و از و خلط مراری متولد شود و جهت معده بسیار بد است
و جمیع پنیر بد است و جمیع پنیر سنگ مثانه آرد و مصلح او مغز جوز است جیلهنج
جیلهنگ است از جملهٔ ادویه سمیه است از خوردن او غشی و غثیان و سقوط اشتها پدید شود
معالجهٔ او قی کردن است باب گرم و حقنه و بعد از ان شیر تازه خوردن اما نیم مثقال
ساویده و با شیر تازه ریخته بنوشند بلغم غلیظ لزج بیقی دفع میکند اما خوردن او خطر است
جدوار زدوار نیز گویند و مهبرون خوانند گرم و خشک است باعتدال و تریاق و پازهر جمیع
سمومات مفرح و مقوی قلب است و معده نیم درم از و هر روز بعسل خوردن جهت تب ربع
بسیار مفید است و همچنین برای درد معده خوب است ساویدن او چنان است که او را بر سنگ

حالند با گلاب همچنانکه صندل بسایند و بر اورام حاره و بارده و بادها و جمیع اوجاع طلا
کردن نافع بود و صاحب اختیارات در باب او بسیار نوشته است اما انقدر منافع از وی
ظاهر شدن معلوم نیست بدل او سه وزن زرنباد است جرجیر گیگیر است گرم بدرجهٔ
سوم و خشک است بدرجهٔ اول گفته اند رطب بدرجهٔ اول است هضم طعام میکند و تقویهٔ باه
و الغاظ میکند و ادرار شیر نیز میکند و برگزیدهٔ ابن عرس طلا کردن نافع بود صداع
آرد مصلح او خس یا هندبا یا سرکه باشد جزر گزر گرم و تر است و غذائیت او از شلغم کمتر است
نفاخ بود و دیر هضم میشود و تقویت باه میکند و شهوت جماع می افزاید خصوصا با گوشت
خوردن و آرد زنجبیل در وی ریختن و ادرار بول نیز میکند و تخم او را جهت ادرار بول و حیض
و استسقا بکار برند باب الحاء حبة الخضراء الحب درخت بطم است بطم ان درخت که
صمغ او را با ستری می پزند و کرد روی سازند ان صمغ را علک البطم میگویند و مغز او حبة
الخضراء است جهت تقویت باه بغایت نیکو است مدر بول است و نافع طحال و کلیه است حب الرشاد
حرف نیز گویند و تخم تره تیزک است حب البان گرم بدرجهٔ دوم و تر بدرجهٔ اول سودا و بلغم را دفع کند
قطع ثالیل و کلف میکند و بثور که در روی پیدا شود دفع کند جرب و حکه را نافع و سده کبد و طحال
و صلابت را نافع بود مضر کبد است مصلح او رازیانه بدل او حب الغار حب ملوک ماهودانه است

گفته شود و بعضی گفته اند که حب الملوک حب سلاطین است و غلط کرده اند چرا که حب سلاطین
را دند خوانند میشود حب رمان نار دانهٔ ترش سرد و خشک و قابض است و شکم می بندد و
منع انصباب مواد میکند و غثیان و قی باز دارد و معده را قوت میدهد حب الآس
تخم مورد است خواص او در باب الف گفته شد حب سفرجل بهتر انست که از سفرجل حامض
بوده باشد لعاب او خشونت حلق و قصبهٔ ریه را نافع بود و تسکین حرارت و یبوست
میکند و مضر معده است مصلح او قند حب سمنه حبی است که ادمی را فربه میکند اکنون یافت
نیست حب قطن پنبه دانه است گرم و تر است ربو و سعال را نافع بود و صدر را موافق
بود تقویهٔ باه میکند و مسمن است مضر کلیه مصلح او بنفشه حب عوعو ابهل است
گفته شد حب نیل گرم و خشک است بدرجهٔ دوم اسهال اخلاط غلیظ میکند برص و بهق
را نافع بود و حب القرع را و دیدان را دفع کند مقدار نیم شربت نیم درم است مکرب و
مغثی است بهتر انست که بروغن بادام چرب کنید اسهال سودا و بلغم کند بدل او شحم حنظل
حب القلقل تخم انار بریست بمقدار فلفل سفید گرم و خشک بود و مقوی ابدان
مسترخی است و مسمن است و مفید باه و مصدع مصلح او شکر یا عسل حب الغار گرم
و خشک است بدرجهٔ سوم و سم حیوانات زهرناک میکند و تقطیر بول را نافع بود و مدر حیض است

وگزیده هوام را نافع است حب الصنوبر جلغوزه است در حرف جیم گفته شد حجر المسن
سنگیست که کارد و استره را بدان تیز میکنند تراشه او با مرهم اورام خصیه و پستان طلا
کردن نافع بود حجر الرحی سنگ آسیا است چون گرم کنند و سرکه بروی بریزند بخار او
اورام حاره و یرقان را نافع بود حجر بازهر معدنی و حیوانی هر دو نوع می باشد
حیوانی را در جوف گاو کوهی یا بز کوهی می یابند و خواص بسیار دارد و در باب فا مذکور
خواهد شد اما آنچه معدنیست سنگیست رمادی در روی خطوط چند می باشد برای دفع
نسیان نگاه داشتن بسیار نیکو است سنگ مثانه میریزاند چون بسایند و آب او را
بخورند و تعلیق نیز افعی را نافع حجر الیهود سنگیست بمقدار جوز بوا مخطط بخطوط
چند برای حصاة مثانه و کلیه بغایت نیکست چون با آب گرم بسایند و بخورند مقدار
شربت نیم مثقال است و عسر البول را نافع بود گفته اند معده و طحال را مضر است مصلح او
عسل است حجر ارمنی از لاجورد فروتر است و نقاشان بجای لاجورد بکار میبرند و در وی
رملیت می باشد گرم و خشک است و اسهال سودا میکند اقوی از لاجورد حجر لاجورد
در باب لام گفته میشود حدید آهن است و او سه نوع است نرم آهن و شابران و پولاد
معدنی می باشد و مصنوع خواص خبث الحدید در باب خا گفته میشود اما خواص آهن آنست

که اگر کسی آبی که در و آهن تافته نهاده داغ کرده باشند خوردن او استرخاء معده و اورام
طحال را نافع بود براده آهن از جمله سموم است درد شکم و لهیب و صداع پدید آرد مداوای او
آنست که شیر تازه بدهند و روغن تازه حرشف کنگر است در ولایت رودبار قزوین
بسیار است طبع او گرم و خشک است و بر داء الثعلب طلا کردن نافع بود و آب او قی
میکشد و منی زیاده میکند و طبع نرم دارد و بلغم میراند گفته اند سودا تولد میکند
مصلح او روغن است حرمل سپند است که میسوزند گرم و خشک است بدرجه سوم مقطع
و ملطف است وجع مفاصل را با عسل طلا کردن سود دارد و اگر با آب رازیانه بچشم
کشند تقویه بصر کند و بول و حیض میراند و قولنج را نافع بود شربا او ضمادا مسکن و مقوی
است بادها را تسکین میدهد حرشا خردل است حرض شنان است حسک خار خسک است
سرد و خشک است بعضی گفته اند گرم و خشک منع انصباب مواد میکند منفتح و ملین
است و قروح لثه عفنه را نافع بود و قوت باه را زیاده میکند و سنگ مثانه و کلیه و عسر البول
را نافع بود و قولنج میکشاید سموم را نافع است مضر رأس است مصلح او روغن بادام
حصرم غوره است سرد و خشک است صفرا می نشاند و حرارت و التهاب و تبهای گرم را
نافع بود قابض بود باد و نفخ تولد میکند مصلح او گلنگبین است حضض مکی میباشد

و هندی بهترین او مکی است معتدل در حرارت و برودت اما خشک است بدرجه دوم
بر اورام حاره و داحس و نمله و قروح خبیثه طلا کردن نافع بود رمد و غشاوه عین و جرب
جفن را نافع بود و نفث الدم و سرفه و یرقان سیاه را نافع بود جهت طحال اسهال مزمن
مناسب است بشیاف زحیر بکار برند بدل او فوفل و صندل است حلبه گرم و خشک است
مسخن و ملین است اورام بلغمی صلب را ضماد کردن مفید بود و طبیخ او سینه را از بلغم
غلیظ پاک کند و عسر النفس و ربو را نافع بود و ادرار حیض میکند و دشواری زائیدن را
آسان کرداند اگر با خرما بپزند و آب او بدهند بچه آسان فرود آید اگر موی را بطبیخ نیکو است
از و خلط ردی تولد شود و صداع می آرد مصلح او عسل حلتیت انگدان محرق گفته اند که
صمغ انگدان است بلکه او صمغ جرند است و در طبرستان و کوه شیروده و هزار بسیار است
گرم و خشک است طرد ریاح میکند و تحلیل خون جامد که در جوف باشد میکند و بار که
بر داء الثعلب طلا کردن بسیار مفید بود و اورام خصیه و ثالیل را نیز طلا کردن مفید
بود فالج و صرع و تب ربع را فایده کند بر چشم کشیدن نزول را منع کند خصوصا با عسل
و حیض و بول میراند مقوی باه است مضر معده و کبد مصلح او انیسون است حمص نخود
است تقویه باه کند گرم و تر است غذای قوی است حصاة کلیه و سده کبد را نافع بود چون

بسرکه بخیسانند و بخورند دیدان را بکشد استسقا و یرقان را نافع بود کلیه و مثانه را مضر است
مصلح او تخم خشخاش حماض بیابانی که برگ او برگ چغندر میماند در این ولایت او را
ترش خوانند و در کوهستان تا بجیم گویند تخم او قابض بود و قروح امعا و استطلاق بطن را
نافع است و تشنگی می نشاند و غثیان را مفید است حماحم ترب ریحان افروز است گفته اند
نوع از شاهسفرم است تخم او بریان کرده اسهال مزمن را دفع کند با آب سرد و حرارت
معده و جگر و تشنگی را نافع بود چون بپزند و آب او را با سکنجبین بدهند حمار
گوشت خر و جگر او بریان کرده دفع صرع کند و همچنین محرق او بول او درد کلیه را دفع
کند سرگین او چون بفشارند و در بینی کشند رعاف باز دارد حمام گوشت کبوتر
برود مزاج را مناسب است بهتر آنست که نهوض باشد نه فراخ که فراخ رطوبت فضلیه
دارد اگر خون او را گرم در چشم کشند مکنت و خون فسرده را ببرد حنطه بهترین گندم
آنست که فربه و سفید بود طبع او گرم و تر است قوی الغذا اصلح الکیموس چون بخایند و
اورام را طلا کنند منضج گرداند و بر گزیده سگ دیوانه طلا کردن نافع بود اجود
نان گندم است اما سده می آرد مصلح او سرکه حنا بارد و یابس است تفتیح افواه عروق
میکند و تقویه وجع مفاصل را نافع بود و اگر ورق حنا را با آب بخیسانند و همان آب

مقدار وقیه با یک وقیه شکر مدت بیست روز بخورند جذام را دفع کند که ابتدا بوده باشد چون کف
پا را بحنا خضاب کنند در وقت ظهور آبله در چشم بدر نیاید مجرب است حرق نار و کسر عظام
و قروح فم را نافع بود و چون دست و پا را حنا بنهند از قوة نفاذه که در وی است بول رنگین
شود مثل بول محموم گفته اند حلق را مضر است مصلح او کتیرا حنظل کدوی تلخ است شحم او
مستعمل است گرم و خشک است بدرجهٔ سوم سودا و بلغم را براند محلل و مقطع و جاذب است
وجع مفاصل و عصب و نقرس و عرق النسا و استسقا را نافع بود و گفته اند اگر در وی
حنظل بود قاتل است مقدار شربت از شحم او دو دانگ است و اگر باد و یه دیگر باشد یک دانگ
و بیخ او لدغ عقرب را مفید بود حکایت کرده اند که اعرابی را عقرب زده بود در چهار موضع
دو درم از بیخ او بخورد فی الحال خوش شد و بر بواسیر بخود کردن نافع بود مضر معده است
مصلح او کثیرا از قشر و تخم او حذر واجب است که زهر است حولان بادروج است که ذکر شده
است حندقوقی اسپست بری است دیو سپست خوانند گرم و خشک است معده و سرد
را نافع بود و اخراج ریاح غلیظ میکند بول و حیض میراند و باه را زیاده میکند و اند شربتی
یکدرم از تخم او پاره با آب گرم خوردن صرع را نافع بود حی العالم التهاب صفرا و صداع را
نافع بود چون بر اورام حاره و کبد حار و صدر حار طلا کنند نافع آید صداع و درد چشم را

مفید مضر طحال است مصلح او کبر **باب الخاء** خبث الحدید ریم آهن است آنرا فجوبش
خوانند گرم و خشک است بدرجهٔ دوم تجفیف رطوبات میکند و معده را قوت میدهد
و سماجت لون و سلس البول را نافع بود و اسافل را سحق میکند و منع حبل و قطع نزف
میکند چون حمول کنند خبث الفضه ریم نقره است قابض و مجفف و وجع و
قروح را نافع است نزف بواسیر و نواصیر را مفید بود خرنوب سرد و خشک است
و شکم می بندد و بطی الهضم است خون آمدن را باز دارد خردل سپند است گرم و خشک
بدرجهٔ چهارم از خواص او آنست که چون بعصیر انگور بر بزید کوفته از جوش کردن باز دارد
و قطع بلغم میکند بر داء الثعلب و کلف و جوف و قوبا طلا کردن نافع بود و اورام
و خنازیر و بیر غش را ضماد کردن مفید بود سده مصفات سالک ید در چشم کشیدن
غشاوه ببرد و غلظ طحال را نافع بود حمیات کهنه و خناق رحم را نافع بود شهوت
جماع افزاید مضر دماغ مصلح او بادام خربق دو نوع است ابیض و اسود مانند ترید در بن
ولایت استعمال نمی کنند که درین دو نوع که گفته شده است سمیتی می باشد بدل او
لاجورد مینهند که سودا براند و مفرح است خرو حمام سرگین کبوتر است منضج و
محلل است و بر اورام طلا کردن منضج کرده اند خرو دجاج سرگین کرک است

توليج بکشاید و بلغم غلیظ لزج اخراج میکند خرو فار سرگین موش است بر داء الثعلب
طلا کردن با کندر و شراب نافع بود و حصاة کلیه و مثانه بریزاند و بر کودکان شیاف
کردن قبض بگشاید بیاض عین ببرد و بر بدن طلا کردن موی برآید خروع حب
خروع تخم آفتاب پرست را گویند قولنج و لقوه و فالج را نافع بود و اسهال بلغم میکند و در حقنه
بکار آید و حیض میراند و ده دانه از وی پوست کنده عمل میکند مضر صدر است مصلح او کثیرا
خراطین کرم سرخ است که در زمین می باشد جراحتهای عصب را طلا کردن مفید بود
و همچنین بر قضیب طلا کردن بزرگ گرداند و ادرار بول میکند یرقان و حصات
مثانه را نافع بود خزف سفال است در مرهم بکار آید خزف چینی و کاشی جهت سفید کردن
دندان بسیار نیکو است خس کاهو است سرد و تر است بدرجهٔ سیم ترید میکند و خواب
می آرد و چون در میان شراب بخورند دفع مستی میکند و تشنگی و التهاب را نافع بود و در
زیاده کند و منی خشک میکند و احتلام را مانع است بسیار خوردن او ضعف بصر
آرد مصلح او کرفس است بدل او کاسنی خشخاش دو نوع است ابیض و اسود طبع بارد
یابس است بدرجهٔ سوم مخدر و منوم سرفه و نزله و نفث الدم را نافع بود و منع نزول
رطوبت میکند از دماغ و پوست او یکدرم با آب سرد منع اسهال صفراوی میکند و

و همچنین شراب او که از تخم و پوست او ریخته باشد و دفع اسهال و سعال میکند گفته اند
که مضر ریه است مصلح او مصطکی خشخاش سیاه اقوی از او است در تخدیر و تنویم و
رب او افیون است خطمی حار است باعتدال منضج و محلل و مرخی است و وجع
مفاصل و عرق النسا را ضماد کردن تسکین دهد تخم او سعال گرم را نافع بود و نفث
الدم را مفید بود و ورق او بر اورام ثدی ضماد کردن و بر ذات الجنب و ذات الریه
مفید بود و بیخ او را بپزند و طبیخ او جهت حرقة البول و زحیر ادرار و امعا بدهند دفع کند و
همان شراب جهت عسر البول بدهند مفید بود مضر طحال است مصلح او کبر خبازی
و ملوخیا از جنس او اند سرد و تر بدرجهٔ اول حلق و سینه و سرفه خشک و کلیه و مثانه و درد
زحیر و امعا را مفید بود و بطبیخ او نطول کردن صلابت رحم را دفع کند مرخی معده است
مصلح او مری خصیة الثعلب بیخ نباتیست بمقدار مغز فندق گرم و تر است تقویه باه میکند
تا حدی که قایم مقام سقنقور است و فالج و تمدد و تشنج را نافع بود اگر با شراب بخورند میان
بر شهوت جماع بود بدل او زرآوند خوخ شفتالو است بهترین آنست که از پوست جدا شود
بارد و رطب است بدرجهٔ اول خلط بلغمی تولد میکند و زود متعفن میشود و بدان سبب تولد
خلط غلیظ میکند مصلح او سکنجبین است اگر ورق او را بکوبند و بر کرم خورده ناف را

طلا کنند کرم را بکشد و اگر در گوش کنند کرم را بکشد اما شفتالوی شیرین مقوی باه است
و اشتهای طعام می آرد و معده گرم را موافق بود خل بر کهست مرکب القوی است از حرارت و
برودت و مقطع و ملطف و فتح صفرا میکند و بر هضم یاری میدهد و ضد بلغم است جره
و جرب و قوبا و قروح خبیثه را نافع بود و بروغن گل آمیخته صداع را دفع کند و مضمضه او وجع
اسنان و موی را دفع کند مضر عصب است مصلح او عسل خیار شنبر گرم و تر است بالاعتدال
فلوس او مسهل بلغم و صفرای محترق است و از جهت اخلاط را برفق براند تا حدی که زنان
حامله را توان دادن و با آب عنب الثعلب ورم است مصلح او روغن بادام تا بعود نمانند
درد کبد و یرقان را نافع بود و بشیره او غرغره کردن خناق را مفید بود خولنجان
گرم و خشک است بدرجه سیم کسر ریاح میکند قولنج و جشاء حامض را مفید بود و تقویت باه میکند
کلیه بارد را نافع بود اگر آرد او را با شیر تازه بخورند تقویت باه را بسیار نیک است و سلس البول
را نافع بود و بر هضم یاری دهد مضر قلب است مصلح او پوست ترنج بدل او قرنفل خیربوا
هیل بوا و قاقله صغار نیز گویند الطف از قاقله کبار است طبع او گرم و خشک است معده و کبد
که سرد شده باشد فایده بود و قی باز دارد و باقی منافع او در باب قاف گفته خواهد شد خیری
نباتیست که شکوفه سفید دارد و بعضی سرخ و زرد و نیز می باشد غالب آنست که با یکجا بوده باشد

بریان کیل مطبوخ او بول و حیض میراند و شیره می اندازد ضماد کردن وجع مفاصل را نافع
بود و سر پنجرا او داشتن در دسر را نافع بود و پیچ او اسارون نیست باب الدال دار فلفل گرم و
خشک است بدرجه سیم و محلل است و مزیل امراض بارده و مقوی معده و باه است و هاضم طعام
و نهش هوام را نافع بود و الکلاو خماء و اگر آرد او را با جگر بز بریان کرده و سرمه جلا یه کرده و چشم
کشند شبکوری را دفع کند صمغ عربی مصلح اوست صداع می آرد بدل او زنجبیل دارچینی قرم
اجود آنست که تیز طعم بود و آنچه باریکتر است او را قرفه گویند دارچینی گرم و خشک است بدرجه
سیم مصلح عفونت و نافع زکام است و در چشم کشیدن ظلمت ببرد و مفرح و منقی صدر است
و مفتح سده جگر و مقوی معده و نافع استسقا و اوجاع رحم و بر گزیده عقرب ضماد کردن
مفید بود و با سرکه بر قوبا طلا کردن مفید بود و فالج و رعشه را نافع بود چون بروغن ریخته
تدهین کنند مضر مثانه است مصلح او اسارون بدل او سلیخه دباقوع است و قوع کرده
گفته شود دبس دوشاب است از خرما نیز می سازند اما بهتر آنست که از انگور باشد طعم او گرم
و خشک است و اصحاب مزاج بارد را مفید بود عرق دم است و امزجه حاره را مضر است
مصلح او سکنجبین دجاج مرغ خانگیست اجود آنست که بیضه نکرده باشد گرم و تر است
و غذای نیک است و مقوی دماغ و عقل و بدن را فربه کند و قوت میدهد و پیه مرغ بریان کـ

ضماد کردن بهیت را دفع کند و مالیخولیا را نافع بود و برای جذام بغایت نیکوست دیک
خروس است اگر پرداده باشد چون شوربا بسازند قولنج بکشاید و رعشه و فالج و وجع مفاصل را
نافع بود درونج گرم خشک است بدرجه سیم مقوی دل و نافع خفقان و بادهای غلیظ را
از ارحام و معده دفع کند و دفع کند جمیع سموم را مضر رئس است مصلح او رازیانه بدل او بهمن
دم الاخوین خون سیاوشان است بهترین آنست که صافی و سرخ بود و جراحات برویاند
و شکم ببندد و معده را قوت میدهد و بچه می اندازد بمقدار مزرده تخم مرغ نیم برشت ریخته
اگر بخورند و در چشم کشیدن تقویت دهند حب السلاطین است گرم و خشک است بدرجه چهارم
رطوبات سودا و بلغم براند و دو دانه از وی مسهل است اما باید که پوست از وی دور کنند و نگافند
و زبانه که در درون اوی باشد بردارند و دندان و لب بر وی ننهند که لب را سفید میکند
مثل برص او را با مصلحی باید دادن در بلاد بارده و مزاج بارد مصلح او انیسون است
و مصطکی و زعفران او را با همه مسهلات جمع نشاید کرد دوغ اصحاب معده حاره را
و اسهال صفراوی را نافع بود و اگر با آرد جو و تخم خشخاش مسحوق کرده بدهند جهة اسهال
و تب و حرارت را نافع بود و مضر معده بارده است مصلح او عسل دوقو تخم گزر بری است
گرم و خشک است بدرجه دوم حیض بشاند و بچه را نافع بود و سده بکشاید باب الذال

ذباب اگر بر گزیده زنبور بمالند نافع بود چون بسوزانند و با عسل بر داء الثعلب طلا کنند
نفع کند و موی برویاند ذرت نوعی از کاورس است سفیدتر و بزرگتر سرد و خشک است قطع
اسهال میکند چون بر شکم ضماد کنند ذراریح ماسک خوانند زنبور است گرم و خشک است
و تیز و مقرح با سرکه بر بهق و برص طلا کردن مفید بود جهت گزیده سگ دیوانه می دهند تربیت
دادن آنست که اطراف او را بچینند از تن و گوشت او را نرم بسایند با عدس و عسل معجون کرده
بدهند از خوردن او بول و خون و درد مثانه پیدا شود مصلح او شیر تازه است و روغن بادام
ذهب طلا است در دهان نگاه داشتن بوی دهان ببرد و تقویت دل میکند و خفقان
را نافع بود و مضر مثانه است مصلح او عسل باب الراء رازیانه بادیانه است گرم و خشک است
بدرجه دوم مفتح سده جگر و مدر بول و حیض و مفتت حصاة کلیه و مثانه است آب بادیانه
را بقند شیرین کرده جهت حمیات مزمنه هر صباح مقدار یک جرعه بدهند نافع بود تخم او بادها را
تحلیل کند و بلغم را بگدازد و آب او بچشم کشیدن تقویت باصره کند و طبیخ او نهش هوام را
نافع بود و غثیان می آرد مصلح او ترشی است راتیانج راتیانه و زنکباری نیز خوانند و او صمغ
صنوبر است در مرهمها بکار آید و گوشت برویاند تخفیف و تحلیل کند راوند ریوند است
چینی بهتر است طبع او گرم و خشک است معده و کبد را نافع بود حمیات مزمنه و استسقا و سده

الفیه و فواق و خفقان را مفید بود برای تب کودکان و تهیج و حرارت چون با شراب
دیناری با سکنجبین بزوری ریخته بدهند مناسب است مصلح او صمغ عربی و اصل السنبل رومیست
واکنون یافت نیست رب السوس عصاره سوس است خشونت ریه و سینه را دفع کند
و تشنگی نشاند و حدت ادویه مسهل را دفع کند رمان انار شیرین بارد رطب است و
گفته اند حار است باعتدال موافق جگر است و خفقان را مفید بود و سینه و حلق را موافق
است و ادرار بول میکند و استسقا را بغایت نیک است و درد شکم و نفخ پیدا میکند مصلح او
انار ترش است اما انار ترش را خواص آنست که دفع صفرا و بلغم میکند و خفقان را مفید است
حمیات گرم و التهاب معده و اسهال صفراوی را نافع بود نار دانگ با کشنیز و نعنع شود را
کنند جهت تقویه معده و انقلاب معده و اسهال معدی بغایت نیکو است مضر سینه مصلح او
انار شیرین ریباس سرد و خشک است اطفاء حرارت میکند و دفع طاعون و اسهال
صفراوی میکند حصبه و جدری را مفید است غثیان بنشاند مضر سینه است مصلح او مربا
ترنج است ریحان نوعی از شاهسفرم است و ورق او باریکتر است و منافع او قریب بمنافع
گفته شود باب الزاء زاج بانواعست قلقتین زاج سفید و قلقنت زاج سبز و
قلقطار زاج زرد و سوری زاج سرخ را گویند زاج سفید را چون بسوزانند شب یمانی گویند پخ

غذا انرا قوت دهد و خون از جراحت باز دارد و رعاف را نافع بود و برای حکه و جرب مفید بود
چون پنبه را بعسل آلوده کنند و بدان آرد زاج مخلوط کرده بگوش که ریم و چرک آید بنهند پاک
کند شرب او قاتل است مصلح او شیر تازه زبیب بهترین مویز آنست که شیرین و لحیم بوده باشد
گرم و تر است بدرجه اول معده و جگر را موافق بود و درد امعا را نافع بود تخم او سرد و خشک است
و قبض میکند و اسهال معدی را مفید بود مضر کلیه است مصلح او عناب زبد بهترین آنست
که از شیر گاو و یا گوسفند بگیرند روغن تازه منضج و محلل است چون بر اندام بمالند فربه کند
جراحات را نافع بود و سرفه خشک را نفع کند با قند خوردن غذای قوی بود و دفع سموم میکند
ریه و صدر را موافقت نفث الدم را دفع کند قروح را پاک گرداند از چرک و ریم مرخی معده است
مصلح او قابضات زعفران کرکم خوانند و دهقان نیز گویند گرم و خشک است مفتح سده
جگر و عروق است محلل و منضج و مفرح بود تقویه جوهر روح میکند و نشاطی آرد حتی گفته اند
که اگر شخصی دو مثقال بخورد از بسیاری فرح و ضحک بقتل می آرد و اگر یک مثقال را با آب گرم
حل کرده بدهند دشواری زاییدن را مفید است و حیض و بول میراند در چشم کشیدن
جلا دهد اما گفته اند معده را ضعیف میکند مصلح او جوارش بدل او سلیخه و
دارچینی زعرور گفته اند کنس است و بعضی گفته اند او بست سرد و خشک است و قابض

مقوی معده است و صفرا می نشاند بسیار خورد او قولنج می آرد مصلح او کلنگبین زنجبیل
گرم و خشک است بدرجه سیم و در وی رطوبت فضلیه هست بدان جهت تقویه باه
میکند و هاضم است و برودت معده و جگر دفع میکند و حفظ زیاده گرداند و چون
با مصطکی بخایند بلغم از دماغ بیارد و در چشم کشیدن ظلمت ببرد مزاج گرم را مضر است
مصلح او مبرات است بدل او فلفل زراوند زباد عرق گربه است از ولایت حبشه می آرند
و در قفس میکنند و در میان قفس صلایه آهن تعبیه کرده اند که خود را بدان می خارد
و مانند روغن می بندد آنرا جمع میکنند و در ظرف میریزند اگر او را با شراب بخورند
خفقان ببرد و مقدار یک دانگ جهت دشواری زاییدن نیکست و بوی او زکام را دفع
کند زرنباد گرم و خشک است بدرجه سیم جهت تقویه معده و دل و خفقان و بادهای
رحم بسیار نیکست محلل ریاحست و قی باز دارد و بجوهر روح مناسبت بدل او درونج
زرنب گرم و خشک است بدرجه دوم مفرح و مقوی دل و ضعف معده و جگر را
دفع کند بدل او سلیخه است زراوند دو نوع می باشد مدحرج و طویل اما آنکه
مدحرج است بلغم را بگدازد و ربو و ضیق النفس و صرع و وسواس را دفع کند طلا کردن
خار و پیکان بدر می آرد مقدار شربت دو درم است مضر طحال است مصلح او عسل بدل او

لسان زراوند طویل گرم و خشک است بدرجه سیم تنقیه فضول رحم میکند و حیض
میراند و دواء حب القرع را بکشد و حمیات بلغمی را نافع بود و در تریاق اربعه بکار آید
برای گزیدن سگ دیوانه و عقرب و هوام بکار برند مضر کبد است مصلح او عسل زرشک
امبرباریس است گفته شد زرنیخ بهترین ورقی است موی بسترد و جرب و سعفه و جراحات
را مفید است نشان خون مرده و ضربت ببرد و کلف را مفید است از خوردن او حرقه
امعاء و مغص پدید آید معالجه او قی باید کردن و شیر تازه و آش جو زفت گرم و خشک است
بدرجه اول قوبا و قروح فاسده را نافع بود و در مراهم بکار آید و گوشت میرویاند زنجار
زنگارست از جمله سموم است گوشت مرده را پاک کند و در مرهم بکار آید قروح متعفنه را
از چرک و ریم پاک گرداند و از خوردن او قروح معده و امعاء و حشا پدید آید تداوی
او با آب گرم و روغن بادام کنند زوفا یابس ورقی است که درین ولایت بسیار است
و او را قلندواش گویند بهترین آنست که از شام می آرند گرم و خشک است صدر و ریه و سعال
و ربو و ضیق النفس و استسقا و اورام صلب را نافع بود و حب القرع و دود و بلغم
براند مضر کبد مصلح او صمغ است بدل او تخم حلبه زوفا رطب رطوبتی است که بدنبه گوسفند
جمع میشود و مانند پشکل می چسبد منضج و محلل است چون ضماد کنند و استسقا نافع بود

نه وان شیلم است وتخمی است که در میان گندم می باشد مسکر ومخدر است نان که در وی
شیلم بوده باشد مردم را بیخبر کرده اند زیتون بهترین آنست که رسیده بود طبع او گرم
وخشک است اما آنچه خام بود وسبز سرد وخشک است چون بنمک پرورده کنند تقویه معده
کند وشهوت طعام می آرد اما روغن او را زیت خوانند اوجاع مفاصل واعصاب
وعرق النسا را مالیدن نافع بود زیبق مقتول از وی با روغن گل جرب وحکه را
نافع بود وقمل را بکشد مقتول آنست که او را با روغن وحنا بانگشت بمالند چندانکه زیبق
نماید بجا او فالج ورعشه وصمم می آرد زبرجد زمرد است نفث الدم واسهال وصرع
سودا را نافع بود خاتم او نگاه داشتن منع صرع کند زبل خواص او مختلف است باختلاف
حیوانات اما تداوی او مستکره است مگر جهت ضماد وطلا که الفقد کریه نیست سرگین
کبوتر برا ورام طلا کردن نضج وتحلیل کند وبرا اوجاع مفاصل وقوبا وسعفه ضماد کردن
نافع بود سرگین گنجشک را چون باب دهان حل کرده بر کلف ضماد کنند دفع کند و
ثالیل را نافع بود زبد البحر گرم وخشک است کف دریا آنچه سفید است مستعمل است
بر بهق وکلف وقوبا طلا کردن وبا سرکه بر داء الثعلب ضماد کردن نافع بود وبا روغن
گل بر نقرس طلا کردن مفید بود وبرای استسقا وعسر البول وریگ مثانه در غایت

نوبت حیض میراند مقدار شربت دو دانگ مضر راس است مصلح او کتیرا باب السین
ساذج گرم وخشک است بدرجه دوم چون در دهان نگاه دارند خوشبو میکرداند ومعده و
جگر بارد را مفید است وجع قلب را نافع بود ومدر بول است مقدار شربت یک مثقال مضر
ریه است مصلح او مصطکی بدل او سنبل سپستان معتدل است وملین شکم وحلق
وسینه وتشنگی را بنشاند وسودا میراند مقدار شربت سی عدد مضر است کبد را مصلح او
عناب سداب گرم وخشک است بدرجه دوم جمیع امراض بلغمی مثل فالج ووجع مفاصل
وعرق النسا را نافع بود خوردن وضماد کردن جهت صداع بارد مفید بود وحیض میراند
ودود ومیکشد باصره را قوت دهد اگر بر چشم کشند ومعده را نیز قوت میدهد حمیات
مزمنه بلغمی را دفع کند ومقاومت سموم میکند صرع وکابوس را نافع بود وقطع شهوت
بکند وبصر را مضر بود مصلح او انیسون سرمق قطف خوانند بدین ولایت او را شاه تره
وگوشت وش خوانند بارد ورطب است ملین طبع میکند یرقان [illegible] فرا
نافع بود او را با روغن گل برشته میکنند ومیخورند غذایت دارد سرطان نهری است
که در جویها باشد چون چنگهای او را بیفکنند وشکم بشکافند وبخاکستر چوب رز بشویند
وبا شعیر مقشر بپزند اصلح غذایت برای مسلول وصاحب نفث الدم وبرای گزیدن کلب

الکلب وحیات نافع بود سرخس کیله دار خوانند وبیخ تو رنگ دخس است که رگهای دراز
وحب القرع بکشد از دو باشیح ارمنی بکار برند ودر گیلان پیدا میشود سعد آنچه
هندی است بهتر است ضعف مثانه وکلیه وتقطیر بول وسردی رحم وتبهای کهنه وبواسیر را
نافع بود دود وحب القرع را دفع کند مضر حلق است ومصلح او شکر وانیسون سفرجل
به است طبع او سرد وخشک است معده را قوت میدهد وادرار بول میکند واسهال
ونفث الدم وحرقة البول را نافع است چون بپزند قبض میکند اگر پیش از طعام بخورند
قابض بود وبعد از طعام اسهال میکند غثیان وقی را دفع کند بوی او تقویه دل میدهد
بسیار خوردن او درد عصب می آرد ودرد قولنج ومغص نیز می آرد مصلح او عسل است
سقمونیا محموده است گرم وخشک است بدرجه دوم بهترین آنست که ازرق بود وباب
زود حل شود مانند شیر اسهال صفرا میکند معده وجگر را زیان دارد وسحج ومغص می آرد
بهتر آنست که او را در میان تفاح یا سفرجل مشوی سازند چنانکه تفاح را مجوف کنند و
محموده را در میان او بریزند وبخمیر بگیرند ودر میان خاک گرم که آتش بسیار نداشته باشد
دفن کنند چون پخته شود از آنجا بدر آرند ومقدار دو دانگ استعمال نمایند اگر از و امراض
پیدا شود تداوی بدوغ کنند مقدار یکدانگ نیز گاهی میدهند نسبت بمزاج هر کس واگر محموده را

باسرکه بر سر طلا کنند صداع کهنه را دفع کند شکر وقند ونبات را نیز گویند قند البلوج را
سکر طبرزد گویند ونبات را شکر ابیض ونبات گرم وتر است وقند گرم وتر است
بدرجه اول است وسینه وحلق را نرم کند وخشونت ببرد ومعده را مفید بود ومفتح
سده قولنج است وکلیه ومثانه را مفید بود ونبات در چشم کشیدن ببرد وسرفه وضیق النفس
ودر بول را نافع بود وقند ونبات هر دو در معده که صفرا باشد مستحیل بصفرا میشود در
او انار مز است سکر العشر تیغال است گرم وتر باعتدال استسقا را نافع بود وبا نبات
کودکان را مفید بود وریه وسینه را موافق بود معده وکبد وکلیه را نافع بود سلک
دوایست که از آمله میان زند شکم می بندد ونزف الدم ودرد دل را نافع مفتح ومحلل
است ومقوی احشا بود صداع می آرد مصلح او کافور سکبینج صمغ درختیست مانند
بارزد بهترین آنست که صاف بود وبیرون او سفید ودرون او سرخ گرم وخشک است
بدرجه سیم محلل وملطف است فالج وقولنج وحصاة مثانه را نفع کند ماده را از ورکین
پاک کند اخلاط غلیظ لزجه وزرد آب را براند ومسهل اخلاط است از مفاصل ورحم
واستسقا ووجع سینه وسعال مزمن وصرع را نافع بود ودر چشم کشیدن منع نزول
آب میکند وظلمت ببرد ومقدار شربت سه درم بود باه را زیاده گرداند مضر مثانه است

مصلح او اشق سلق چغندر است گرم و خشک است بدرجهٔ اول در وی رطوبت فضلیه
بود و بورقیه نیز باشد مفتح و محلل است و قولنج میکند ایداب او را بداء الثعلب و کلف
و ضرار و ثالیل طلا کردن نافع بود و قوبا را دفع کند سده جگر و طحال بکشاید اگر عصارهٔ
او را بشراب بریزند سرکه شود و اگر بسرکه بریزند شراب شود و نفخ می آرد و ردی الکیموس
است مصلح او خل و ترشی سلیخه مانند دارچینی است گرم و خشک است بدرجهٔ سیم تحلیل ریاح
غلیظ میکند و بصر را قوت میدهد صدر و معده و کبد را نافع بود و مدر بول و حیض است
و اعضا را قوت میدهد مضر امعا است مصلح او کثیرا سمسم جلجلان گویند و بزبان گیل
کنجل خوانند گرم و تر است ملین و محلل منی زیاده میکند سوداوی را مفید است معده را
زبون است بطی الهضم است مصلح او عسل سماق سرد و خشک است بدرجهٔ دوم قابض و
مقوی معده و احشا و امعا و منع انصباب صفرا می کند و شکم می بندد و بیخ نشاندن چون
پوست او را با زیره سحق کرده با آب سرد بخورند قی باز دارد و انقلاب معده می نشاند
مجرب است آب او را بچشم کشیدن علل حاره چشم را نافع بود و تشنگی می نشاند و اشتها
می آرد و برای اورام حاره و داحس طلا کردن مفید بود و مضر کبد است مصلح او مصطکی سمک
انواع است سمکیات بطبع و خواص بهمدیگر نزدیکند اما آنچه در چشمه بوده باشد و آب شیرین

و رود خانه بهتر است و آنچه در دریا بوده باشد هم نیکو است اما آنچه در سطل و مرداب
باشند خوب نیست و خواص او را در باب میم گفته می شود سمان طیر است که
او را سیه خوانند گرم و خشک است وجع مفاصل را مفید است گفته اند خوردن او
تمدد و کزاز و تشنج می آرد سلوی طیر است که او را وشم خوانند گوشت او گرم و تر است
و غذای خوب است اما در فصل بهار بواسطهٔ آنکه ورق مازریون میخورند گوشت او
زیان کار است سنبل بهترین سنبل الطیب است و یک قسم هست که او را دیولی خوانند
خوب نیست طبع او گرم و خشک است بدرجهٔ دوم مفتح و محلل مقوی دل و دماغ است
و مفتح سده کبد و نافع استسقا و وجع طحال و یرقان نافع بود و خفقان و کبد را
بغایت نیکو است مقدار شربت یکدرم مضر کلیه است مصلح او کثیرا سنگ دوس
همچو کهربا است گرم و خشک است و خون می بندد خفقان را دفع کند اسهال کهنه و طحال
را نافع بود و درد دندان را تسکین دهد اگر ضماد کنند سنامکی بهترین مکی است گرم و
خشک است بدرجهٔ اول مسهل صفرا و سودا و بود فضول را از احشا پاک کند مقدار
شربت در حب سه درم و در مطبوخ نیم درم تا هفت درم گفته اند مضر مثانه مصلح او
هلیلهٔ زرد سوسن زنبق است گرم و خشک است و محلل و ملطف و بوی او مقوی

دماغ است و فضول دماغی را پاک کند و تحلیل دهد و برای جرب و خشکریشه مناسب است
ضماد کردن سورنجان بهترین آنست که مفید باشد مسهل بلغم و اخلاط غلیظ است
وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است از خواص او آنست که ماده را از مفاصل
میراند و همان موضع را قبض میکند که دیگر ماده در آنجا نریزد و تقوی باه است خصوصا
با زنجبیل برای معده نیک نیست مصلح او سکر سیسنبر او تمام است سرسم گویند بزبان گیل
گرم و خشک است و خواص او نزدیک بخواص فوتنج است در باب فا گفته میشود باب الشین
شاهبلوط از ولایت شروان می آرند مثل فندق اما عفص است طبع او بارد یابس است
غذایت دارد و دفع سموم میکند و قابض است و بطی الهضم است مصلح او سکر شاهسفرم
مثل ریحان است گرم و خشک است و در بعضی ولایت آب او را برای اسهال میدهند بوی
او تقویت دماغ بارد میکند شاهتره او بارد و یابس است مقوی معده و مفتح سده کبد
و ملین طبع او مدر بول و مسهل صفرا و سودا و اخلاط محترقه مقدار شربت هفت
درم است در مطبوخ مضر طحال است مصلح او هلیلهٔ زرد شادنج شادنه گرم و خشک است
مغسول او جهة مرض عین و گوشت زیادتی و قطع خون بسیار نیک است و حفظ عین
میکند شبرم نباتیست زهرناک از قسم تیوعست شبث گرم و خشک است منضج

اخلاط بارده و محلل ریاح است فواق امتلایی را دفع کند و مدر لبن است حصاة
کلیه و مثانه پاک میکند و بواسیر را نافع است مضر معده مصلح او عسل شب یمانی
زاج سفید محرق است گفته شده است شحم الدجاج پیه مرغ خشونت و وجع را نافع است
و اگر بر سر طلا کنند مالیخولیا را نفع کند شحم الاوز پیه سیکا داء الثعلب
شقوق و جرب و سعفه را نافع بود شحم البط پیه قاز است همچو پیه سیکا است و برای سوختگی
با آتش بسیار نیک است شحم المعز پیه بز است برای قروح امعا و سحج مفید بود و زحیر و
درد روده را دفع کند شقاقل گرم و تر است تقویه باه میکند شعیر بارد
یابس است برای حمیات حاره و دق مناسب بود آرد او برای اسهال مفید است
شقایق شکوفه سرخ است که در میان باقلا پیدا میشود از و روغن میسازند برای
شقاق و بواسیر نیکو است و عصارهٔ او بول میراند و اگر حمول کنند حیض بکشاید
برای جرب و قروح خبیثه نیکو است شکاعی نوع از بادآورد است گفته شده است
شلجم لغت ترک خوانند گرم و تر است و غذای خوب و منی تولید میکند و بول میراند
و آنچه سرکه می نهند اشتها می آرد و هضم طعام میکند ادامت اکل او تقویه بصر میکند
طبیخ او بر نقرس و شقاق بارد و نطول کردن مفید بود غانغرایا و ورم دماغیست اکل

شلجم مانع آن علت میشود و تخم او مقوی باه است شمع موم است معتدل در مرهم بکار
می آید منضج و ملین است بر خشونات و خشک ریشات با روغن قیروطی کردن و مانند آن
دفع کند موم سیاه جاذب است و پیکان بدر می آرد خوردن او دفع اشتهای کند چنانکه
کسی اشتها داند اند شونیز سیاه دانه است گرم و خشک است محلل ریاح است و قطع ثالیل
و کلف و برص و جرب میکند اگر بسرکه ضماد کنند و اگر بسرکه بریان کنند و بوسیله
بو بکنند سده بینی بگشاید و زکام دفع کند و دیدان میکشد و حیض میراند و حمیات
بلغمی و سوداوی را دفع کند گزیدن سگ دیوانه و نهش هوام را نافع بود مضر کلیه است
مصلح او کثیرا شوکران از جمله سموم است شهدانج تخم قنب است گرم و خشک است
طرد ریاح میکند روغن او وجع اذن را دفع کند و ادرار بول میکند معده را مضر است
و مصدع و مجفف است می باید که با قند و بادام بخورند شیح گرم دارو است دیدان و حب
القرع دفع کند مدر بول و حیض است و گزیدن رتیلا و عقرب را نافع بود و سوخته او بر جای
طلا کردن موی بدر آرد و محلل ریاح است مضر معده مصلح او ترس شیلم از جمله سموم است
گفته شد شیطرج گرم و خشک است بدرجه دوم بر سرکه بر بهق و برص و جرب طلا کردن
نافع بود و وجع و بادهای بلغمی را دو درم از و خوردن دفع کند بر طحال طلا کردن لاغر کند مضر

ریه است مصلح او مصطکی شیرخشت همچون ترنجبین است حار باعتدال اسهال صفرا
و رطوبات میکند گرمی جگر و حرارت را دفع کند فعل او قوی از ترنجبین است
خرما هندی خوردن خوبست **باب الصاد** صابون باب حقنه کردن قولنج بگشاید
و شیاف کردن نیز قبض بگشاید آب او قاتل است تداوی آن بآب گرم و شیرخشت
می کردن صبر بهترین آنست که از سقوطر باشد زرد و ریگ نداشته باشد مسهل صفرا
و بلغم است معده و دماغ از فضول پاک گرداند و باصره را قوت میدهد و تنقیه میکند
مقدار شربت نیم درم تا دو است اصل در ایارج فیقرا اوست باقی ادویه مصلی است در
هوای سرد خوردن او خطر است صدف سوخته او قابض است و دندانها جلا میدهد
و در چشم کشیدن قروح و علت و غلظت جفن را دفع کند و بر موضعی که موی زاید را
بکنند اگر ازین صدف طلا کنند دیگر بر نمی آید و درد دل را نافع و گوشت صدف گزنده
سگ دیوانه را نافع است و بر وجع مفاصل و نقرس ضماد کردن نافع بود صمغ بهترین آنست
که عربی بوده باشد و چون در دهن گیرند حل شود سرد و خشک است قابض و مجفف سرفه را
نافع است و معده را قوت میدهد و اسهال صفراوی را دفع کند خشونت حلق و قصبه ریه را
نافع بود و آواز صاف گرداند صمغ بادام گرم و تر است وجع حلق و سعال را مفید بود

دهان

وحمای محرقه را دفع کند و بدن فربه میکرداند صمغ لجاص صمغ آلو گرم و تر است
اوجاع ریه و صدر و سنگ مثانه و کلیه را نافع بود صندل بهترین او آنست که
مقاصری بوده باشد سرد و خشک است بدرجه سیم بر صداع طلا کردن نافع بود خفقان
گرم را دفع کند حمیات حاره و جگر گرم را نافع بود معده و دل را قوت دهد مضر صوت است
مصلح او نبات صندل سرخ بر جمره و اورام گرم ضماد کردن مفید بود و منع انصباب
ماده میکند و قابض است و صداع می نشاند بدل او فوفل صعتر درین ولایت اورا
کتوکتو خوانند گرم و خشک است بدرجه سیم محلل و ملطف است طرد ریاح و نفخ میکند
و بول حیض میراند و هضم طعام میکند و مجفف معده است از رطوبت فضلیه و وجع ورک
را شرب و ضماد او نافع بود و سینه و ریه را مفید است مضر کبد حار است مصلح او فوتنج
باب الضاد ضبعة العرجا کفتار است اگر او را بپزند با شبت و در آن آب کتماب
کنند وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا را دفع کند و فالج را مفید بود ضب سوسمار است
سرگین او بیاض عین ببرد ضرع پستان است حواص او قریب بگوشت همان حیوان است
غایتش سرد است چرا که لحم عددیست ضفدع وزغ بزرگ است محرق او بر داء الثعلب طلا
کردن نافع است گوشت او از جمله سموم است علاج قی کردن با به گرم و عسل ضیمران

یاسمین است صاحب منهاج گفته که شاهسفرم است یاسمین در باب یا گفته شود **باب الطا**
طباشیر بهترین آنست که سفید بود و خفیف طبع او سرد و خشک است بدرجه سیم خفقان
و حرارت و غشی و معده گرم و حمیات حاره و اسهال صفراوی نافع بود و منع انصباب
ماده صفرا میکند بر معده و برای تسکین حرارت و عطش بسیار خوبست و مقوی معده
و دل زبان بر قلاع پاشیدن نفع کند مضر ریه است مصلح او گلاب **طحلب** لزوجتی
است که بر آب استاده مثل سطلها و برکنارهای بندد سرد و تر است و بر اورام حاره
طلا کردن و بر نقرس و وجع مفاصل حاره طلا کردن نفع کند و عصب را نرم گرداند
برای زحیر و پیچ و درد شکم گهتاب او کردن مفید بود **طرخون** تره الیست که در
رستمدار بسیار است مخدر است چنانکه اگر بخایند قوت ذایقه هیچ طعم در نیابد
اما معده را قوت میدهد و قلاع را نافع بود و وجع حلق بدید آرد و قطع شهوت
جماع میکند مصلح او کرفس طراثیث دارو یست قابض درین ولایت یافت نمیشود
طرغلودیس بپارسی دم اسفان گویند جهت تفتیت حصاة و مثانه مجربست
طرفا گز است ثمره او گزمازو است گفته شد و اگر از چوب گز ظرف سازند و بآن
آب بخورند دفع ضرر طحال میکند مجربست **طلق** کوکب الارض خوانند مانند ورق

بفارسی

نوره و طلای باشد طریق حل کردن آنست که در وصله بسته با آب آهک بدست بمالند چندانکه
آرد شود بعد از ان با آب صمغ حل کنند و طلق سرخ را خواص آنست که اگر با لسان
الحمل بدهند خون از شکم به بندد مضر طحال است مصلح او کتیرا طیهوج تورنک است
کوشت او محمود الغذا است طین ارمنی گل ارمنی است سرد و خشک است و خون می
بندد و قابض جراحات و سل و قلاع را نافع بود و گفته اند با شراب خوردن وبا و طاعون
را مفید بود و بر اورام طلا کردن مفید است مضر طحال مصلح او کلاب طین مختوم
همچون گل ارمنی است و جرب و لزج است از مصر می آرند خواص بسیار دارد و پادزهر
جمیع سموم است و در تریاق فاروق بکار آید خون شکم و اسهال و سل و قی الدم
و نفث الدم و سحج امعا را نافع است و گزیدن سگ دیوانه و افعی را مفید بود مضر ریه
است مصلح او کلاب بدل او گل ارمنی باب الظا ظلف المعز سم بز است چون
بسوزند و خاکستر او را با سرکه بر داء الثعلب طلا کنند نافع بود باب العین
عاقرقرحا گرم و خشک است و مدر عرق است استرخای عصب و فالج و کزاز و بلغم را موافق
بود و سده خیشوم بگشاید و غرغره با آب او دماغ را پاک کند و رطوبت را از اعماق
بدن جذب کند و عرق النسا را نافع بود و بر بدن مالیدن عرق بگشاید مضر ریه است

مصلح

مصلح او مویزج عبهر نرجس است گفته شود عدس مرجو خوانند معتدل است بالموتی
بر نقرس طلا کردن نافع بود آش او حدت خون بنشاند معده را قوت میدهد
و خلط سوداوی تولد کند و حیض می بندد آب او خناق را نافع است قابض و
مجفف است عروق صفر زرد چوبه است گرم و خشک است بر چشم کشیدن تقویه
بصر میکند و بیاض ببرد و بر جراحت تازه با پیه ضماد کردن نفع کند خاییدن در
دندان بنشاند عرعر سرو کوهی است ثمره او بر باد و فتق ضماد کردن مفید بود ورق
او وجع مفاصل و سعال را نافع است و مفتح سده و مدر بول و حیض عسل بهترین
آنست که موم نداشته باشد و سفید بود گرم و خشک است ملطف و محلل و جالی است
سینه را از بلغم پاک کند و سرفه بلغمی را نافع است مفتح سده احشا است و ادرار
رطوبات میکند و معده را از رطوبات بلغمی پاک میکند و در چشم کشیدن نزول
آب را نفع کند و جراحت و قروح خبیثه را از چرک ریم پاک میکند منع مضر خوردن
افیون میکند و گزیدن سگ دیوانه را نافع است و مزاج بارد را موافق است حرارت
غریزی را قوت میدهد و هضم طعام میکند مصلح اطعمه غلیظ است مثل ماهی تازه
و گوشت گاو و اگر با زنجبیل بر اعضا بمالند دفع بادها بکند بر مزاج گرم و جوانان

مناسب نیست مصلح او رب فواکه است مثل رب انار ترش و غوره و مانند این
عصفور گنجشک است گوشت او باه را زیاده گرداند خصوصا مغز سر او و از اکل
او خلط صفراوی تولد شود عظام استخوان است استخوان آدمی دفع صرع میکند
مقدار یکمثقال و کعب بز سوخته با سکنجبین طحال را نافع بود و باه بر انگیزد
عفص مازو است سرد و خشک است و قابض منع اسهال میکند که با دو سحج نداشته باشد
آب او موی را سیاه کند با سرکه بر قوبا طلا کردن نافع بود آرد او بر جراحت و قلاع
پاشیدن نفع کند اجفان مسترخیه را طلا کردن مفید بود چون بسوزند و
با سرکه طلی کنند منع نزول و نزف الدم میکند عقیق محرق او تقویت [illegible] میکند
و خفقان را دفع میکند و دل را قوت میدهد و قابض است عقرب کژدم است
چون بشکافند و بر گزیده او بنهند درد بنشاند علق خرسته است چون بر
ورمهای گرم و جایی که خون فاسد داشته باشد بچسپانند خون بمکد نافع بود و
قوبا و سعفه را مفید است عنب انگور است بهترین آنست که سفید و شیرین باشد
گرم و تر است آب او پوست و دانه او سرد و خشک الا که گرم و تر است جید الغذا است
و مقوی و مسمن بدن خون صالح تولید میکند و فربه میگرداند سینه و ریه را مفید است

مضر کبد

مضر کبد و مثانه مصلح او انار عناب درین ولایت او را اسپایتال خوانند بر
اورام حاره طلا کردن نافع است و بر صداع گرم ضماد کردن مفید بود
معتدل است تغلیظ خون میکند و حدت و گرمی را می نشاند و معده و امعا
و خشونت سینه و ریه را نافع است و شراب او در ماشری و حصبه نفع تمام میکند
بطی الهضم است مصلح او کشمش عنکبوت نسج عنکبوت خون که از جراحت
آید به بندد و اگر بر روغن گل بپزند و در گوش چکانند درد گوش بنشاند
عنبر اشهب بهترین آنست که اشهب خشخاش بود و لزج از سنبل و موم و نشاسته
عمل میکنند شناختن او مشکل است گرم است و بدن را فربه میکند و مقوی حواس
و قلب است در تقویه قلب نظیر ندارد مقدار شربت یکمثقال است او را ابغبات
میباید صلایه کردن تا حل شود و مضر امعا است و مصلح او صمغ است بدل او
بادرنجبویه عنصل اسقیل است گفته شد عود بهترین آنست که قماری باشد که چون
بر آتش بنهند روغن پیدا شود و بوی خوش کند و چون در آب اندازند در ته
آب بنشیند و سیاه باشد گرم و خشک است بدرجه دوم مفتح سده و مقوی معده
و اعصاب و دماغ و حواس و قلب است و مفتح و رطوبت عفنه را از معده پاک

میکند و دفع عفونت اخلاط میکند و مقوی جگر است و قابض و اسهال مزمن مودی را نافع بود مضر سفل است مصلح او ورد است عود صلیب فاوانیا خوانند گفته میشود عود دوج بهترین او ترکی است در باب واو گفته میشود باب الغین

غافث حشیشی است که ورق او مانند ورق شهدانه است و درین ولایت نیست در خراسان و هرات بسیار است برای تبهاء مزمنه بکار آید غاریقون بهترین آنست که سفید و ماهش باشد و زود متفتت شود طبع او گرم و خشک است محلل و مقطع اخلاط غلیظ صرع و ربو و نفث الدم و ضیق النفس را مفید بود صدر و ریه و ورم طحال و حمیات مزمنه را نافع بود فضول را از اعصاب پاک کند و دماغ را پاک گرداند غاریقون سیاه از جمله سموم است تداوی بقی و شیر تازه باید کردن غبیرا بوارسنجه است سرد و خشکست بدرجه دوم قمع صفرا میکند و قبض نیز کند و سعال گرم را نافع بود و بیج صفراوی را می نشاند و مقوی معده است و قی باز دارد کودکان شیرخوره را بسیار مفید بود غری سریشی است اگر سریش ماهی را حل کنند نفث الدم را دفع کند اگر بر سوخته بمالند نقاط بر طرف گردد و اگر در مراهم بریزند جرب متقرح را دفع کند سریش کفشگران منع نقاط

سوخته

سوخته آتش میکند و بر قوبا طلا کردن نافع بود و با جوز سرو بر فتق طلا کردن مفید بود و مجرب است باب الفاء فانید نوع از شکر است و درین ولایت نیست در نهر مز بسیار است بدل او قند است سرفه را نافع است و سینه را نرم کرداند فادزهر هر دوائی که حفظ روح کند او را فادزهر خوانند اما آنچه مشهور است فادزهر حیوانیست و آن مجرب است بمقدار زیتون و کوچکتر و بزرگتر نیز می باشد در جوف گاو کوهی می یابند و آن حجریست سبزرنگ و گاه باشد که در اندرون یابند همچنانچه حجر جوبا در مخلصه می یابند و میگویند که آن حیوان مخلصه میخورد و مخلصه علفی است که دفع جمیع سموم میکند و گاه باشد که حیله کنند و از درون مثل فادزهر بسازند امتحان او آنست که میخی یا سیخی از آهن گرم کنند و بروی بمالند اگر بوی درون برآید حیله کرده اند و الا خوبست خواص او بسیار است مثلا حفظ روح میکند و مفرح و مقوی دلست و دفع جمیع سموم میکند سودا و وحشت را دور کند و در مفرح یاقوتی بکار آید خوف را ببرد فاره موش است خون او را اگر بر ثالیل بمالند دفع کند و اگر موش را بشکافند و بر عضوی که پیکان و خار در نشسته باشد طلا کنند بدر آرد و بر گزیدن عقرب نیز بکار برند فاوانیا

عود صلیب است گرم و خشکست محلل و ملطف و مفتح است نقرس و صرع را نافع بود تا حدی که بر مصروع تعلیق کردن نفع بسیار کند در منضجات که ماده بلغمی و سوداوی و مرض دماغی بود فایده کند مضر معده است مصلح او کثیرا فجل ترب است پوست و ورق او گرم و خشکست و گوشت او سرد و تر هضم طعام میکند و مدر لبن است و استسقا را مفید است اگر ترب خورده را عقرب بگزد ضرر نکند و آب او در چشم کشیدن جلا دهد و مولد ریاحست و برگ آب ترب را با عسل بخورند قی می آرد و بلغم اخراج میکند بطی الهضم است مصلح او زنجبیل مربا فراسیون گرم و خشک است بدرجه سیم مفتح و محلل و مقطع است عصاره او در گوش بچکانند سده بگشاید و حیض میراند و بر گزیده سگ دیوانه طلا کردن نافع بود مضر عصب است و کلیه مصلح او سنبل فرنجمشک گرم و خشک است خفقان را که از سودا و بلغم بود نفع کند معده و جگر و دل را قوت دهد هضم طعام میکند فرفیون فربیون نیز خوانند گرم و خشک است بدرجه چهارم عرق النسا و وجع مفاصل و فالج و قولنج و سردی کلیه را نافع بود و فضول بلغمی را از اعصاب پاک کند گزیده سگ دیوانه را نفع کند مضر امعاست مصلح او کثیرا بروغن گل حل کرده بر فالج بمالند نفع

کند

کند فستق پسته است گرم و خشکست و سده جگر میگشاید مقوی فم معده است و تقویت باه میکند سرفه بلغمی و سده مراری را مفید بود گزیده عقرب را نافع بود و غثیان را می نشاند از بادام بهتر است مضرت او آنست که تشنگی پیدا کند مصلح او مشمش فقد بارد یابس است و بعضی گفته اند معتدل است خفقان و حرقة البول را نافع بود و جرب را طلا کردن مفید بود و رطوبت معده را پاک کند آنچه استعمال میکنند ورق اوست و حب او نیز بکار آید فطراسالیون تخم کرفس کوهی است فلفل سه نوع است ابیض و اسود و دارفلفل و دارفلفل را گفته شد آنچه ابیض است اقوی از دیگرانست طبع او گرم و خشکست بدرجه سیم بعضی گفته اند یبوست او بچهار درجه است تحلیل رطوبت غلیظ میکند از معده و امعا الزوجه بلغم را قطع میکند بارد مزاج را مناسب است و مسخن عصب است بول و حیض میراند بلغم و سودا را دفع کند و بهق و خنازیر طلا کردن مفید بود هضم طعام میکند و مفید طحال است مضر کلیه مصلح او عسل فلافل بیخ نیلوفر هندی است فو داروی هندی است و درین ولایت یافت نیست اما بعضی گفته اند جوشنباح است و در گیلان است فوتنج خوش است طبع او گرم و خشکست گفته اند آنچه کوهی است جبق خوانند

انجه

وحلت است منافع او باب ضیق النفس ربو گفته اند و تحلیل و تلطیف اخلاط
میکند و سرفه و نفس انتصاب را نافع و بر اورام و بادهای مفاصل ضماد کردن
نفع کند **فوفل** قابض و سرد و خشک است و بیخ دندانرا قوت میدهد و بر جاهای
طلا کردن مفید بود و قوت او همچو قوت صندل است **فوه** روناس است طبع او
گرم و خشک است بر بهق و برص و قوبا طلا کردن مفید بود و دو درم ازوی با
سکنجبین خوردن سده طحال و جگر بگشاید و بول و حیض میراند و با عسل مخلوط
کرده بر عرق النسا طلا کردن نافع است و ازوی شیاف کرده حمول کردن حیض
بگشاید مضر رحم است مصلح او انیسون است **باب القاف قاقله** انچه صغار است
خیربوا خوانند و انچه کبار است قاقله گویند گرم و خشک است بدرجه دوم قی و غثیان
باز دارد و باآب انار مز معده و امعا را قوت میدهد و پاک میکند و درد جگر که از
برودت باشد مفید بود و سده جگر میگشاید اگر با سکنجبین بخورند و اگر هر روز
دو درم بخورند دفع صرع کند مضر ریه است مصلح او شکر **قثا** خیار است سرد
و تر است بدرجه دوم تسکین حرارت میکند و ادرار بول میکند و تشنگی
نشاند بوی او دفع غشی میکند مضر معده است مصلح او عسل **قرع** سرد و تر است

برای

برای امزجه حاره مناسب است مضر معده است مصلح او صعتر
گرم و خشک است بدرجه سیم مقوی دل و دماغ است و قی و غثیان را دفع کند بو دادن
دفع میکند و باصره را قوت میدهد مضر امعا است مصلح او صمغ **قردمانا** مانند
کردیات طبع او گرم و خشک است منقی صدر است و سعال را دفع کند مغص و دیدان
ولدغ عقرب و سایر نهش هوام را نافع بود مضر طحال است مصلح او انیسون
قراصیا آلوبالو خوانند بزبان کیل معده را قوت دهد و حرارت می نشاند و
صفرا را تسکین میدهد **قرطم** تخم کاجیره است گرم بدرجه اول خشک بدرجه
دوم منقی صدر است و مصفی صوت و نافع قولنج است و مسهل بلغم محرق مضر
معده مصلح او مصطکی **قرفه** دارچینی است دقیق بود اعضای بارده را مفید بود
و فالج و صرع را نافع است با سرکه بر جرب طلا کردن مفید بود تقویه معده بارد
میکند در خواص **قسط** دو نوع است تلخ و شیرین استرخاء عصب و عرق
النسا را نافع بود ضماد کردن او و بیشتر غش را روغن او مالیدن نفع کند حب
القرع و دیدان را نافع است قسط شیرین تقویه باه میکند و امراض بارده را
مفید بود مضر مثانه است مصلح او گلاب بدل او عاقرقرحا است **قنطریون**

علفی است که در کنار جویبار می باشد شکوفه سرخ میکند گرم و خشک است در حقنه
بکار آید جهت قولنج و عرق النسا و وجع مفاصل و اسهال بلغم میکند مضر رئتین است
مصلح او عسل **قنبیل** تخم سرخ است همچو ریگ گرم و خشک است حب القرع و
دیدان را دفع کند **قنه** بارزد است گرم خشک است بوی او صرع و صداع سرد را
نافع بود و اگر هفته هر روز یکدرم بخورند بواسیر را دفع کند در گوش نهادن درد گوش
ساکن گرداند **قنب** بنگ است گرم و خشک است و اشتهای کاذب می آرد و شهوت
جماع می افزاید **باب الکاف کافور** چند نوع است قیصوری و ریاحی و میتی انچه
بهتر است قیصوری است در جوف درخت پیدا شود سرد و خشک است بدرجه سیم
اورام حاره و رعاف و صداع حاره و قلاع را نافع بود حواس محرور المزاج را تقویه
کند تب محرقه را نافع بود مثانه و گلیه را مضر است مصلح بنفشه و نیلوفر **کاکنج** دانه های
سرخ است عروس در پرده گویند سرد و خشک است بدرجه دوم ربو و عسر النفس و یرقان
و قروح مجاری بول را نافع است صلابت جراحت که ناصور شده باشد باب او
شستن و جرم او ضماد کردن مفید بود **کاذی** کرز خوانند درین ولایت نیز میباشد
کبر بیخ او را بکار برند محلل و جالی است او جاع مفاصل و ورک و صلابت طحال

رانافع

را نافع بود مدر حیض است و تریاق سموم است **کبد** جگر هر حیوان که گوشت او را خورند
نسبت بهمان حیوان دارد و محمود است **کبابه** گرم و خشک است مفتح سده گلیه
و جگر بود مجاری بول را پاک میکند و میراند اگر بدهان گیرند آواز صافی کند مضر
مثانه مصلح او مصطکی **کبریت** گوگرد است گرم و خشک است بدرجه چهارم بر جرب
و قوبا مالیدن نفع کند با نطرون بر نقرس طلا کردن مفید بود **کثیرا** سرد و
تر است سرفه و خشونت صدر و قروح ریه را مفید بود و حدت ادویه مسهله بنشاند
کرفس گرم و خشک است بدرجه سیم محلل ریاح است و مفتح سده بول و حیض میراند
و باه برانگیزد و ربو و ضیق النفس را مفید است و مصروع را نباید خورد زیان است
تا حدی که گوید جایی که کرفس بوده باشد نباید رفتن صداع می آرد مصلح او کاهو
کراث گندنا خوانند گرم و خشک است اگر آب او در بینی کشند رعاف باز دارد
بواسیر را مفید است مضر چشم و دندان بود مصلح او هلیله **کرویا** تخمی است مانند
زیره گرم و خشک است دیدان را دفع کند مضر ریه است مصلح او صعتر **کرسنه** مانند
عدس است اما گرد است گفته اند گرم و خشک است بر بهق و کلف طلا کردن نافع بود
خوردن او عسر البول و زحیر و درد شکم را نافع بود **کزبره** کشنیز است اطبا اختلاف

کرده اند در گرمی و سردی اما حق آنست که سرد و تر باشد خاصیت او آنست که منع
بخار میکند و رعاف باز دارد و درد سر و اورام حاره را نافع است و رمد و نفث
الدم را مفید بود کبیرا کز مازو ثمره طرفا است سرد و خشک است و قابض و بثور
دهان را نافع بود کشوث گرم و خشک است بدرجه دوم سده جگر بکشاید و یرقان را
نافع بود و مدر بول و حیض است و حمیات مزمنه را دفع کند اگر مقدار دو شکرجه آب
او با یکوقیه سکنجبین قندی بخورند یکمثقال ریوند اضافه کرده یرقان را دفع کند
درد و زحمت او را رصفرا مضر است مصلح او کاسنی کمثری امرود است در
گرمی و خشکی اختلاف دارد باختلاف طعم آنچه عفص است برودت دارد و آنچه
ترش است برودت کمتر است و آنچه شیرین است نزدیک باعتدال است قابض است
و معده را قوت میدهد و صفراوی مزاج را مفید است و آب جمیع میوه در معده
قابل بعضی است بخلاف امرود و گفته اند امرود و سیالی صینه قولنجی آرد مصلح او گلنگبین
کراع پاچه است غذای در غایت خوب است و سعال و صدر و ریه را نافع بود کندر
لبان نیز گویند گرم و خشک است قطع خون میکند و نفث الدم را می بندد و هضم
طعام میکند و مقوی معده است و اگر با ناخواه بخورند نافع ریاح بود چنانکه در

حال خوب کند کمون انواع است زیره کرمانی و زیره نبطی طبع او گرم و خشک است
بدرجه سیم بادها را دفع کند و دیدان را بکشد و محلل ریاحست و مقطع بلغم و تقطیر
البول و مغص و بول الدم را نافع بود و آب او را الحشم کشیدن جلا دهد و جراحات
برویاند کنکرزد اگر با آب گرم مقدار دو مثقال از و شیره بگیرند و ده مثقال
سکنجبین عسل اضافه کرده بخورند باسانی قی آرد کهربا مانند سندروس است گفته
اند سرد و خشک است از هر جا که خون آید از طمث هر عضو خواه از باطن عضو چون
یکمثقال ازوی بخورند یا بپاشند دفع کند چون بزنان حامله بدهند حفظ بچه کند
خفقان را نافع بود یکمثقال با آب سرد قی باز دارد معده را قوت دهد [illegible] است
مصلح او ارز باب اللام لاجورد اسهال سودا میکند و مفرح است در باب حا
گفته شده است مقدار شربت نیم درم تا یکدرم لادن جهت بوی میسوزند
گرم و خشک است بعضی گفته اند سرد است منضج اورام و منقی رطوبات غلیظ او
مقوی شعر مفتح سدد است مصلح او سنبل لبن بهترین آنست که از گاو حاصل
شود معتدل است بدن را قوت دهد چون با قند یا عسل بخورند قوت باه را زیاده کند
لبلاب درین ولایت گوکتال گویند گرم و خشک است و بعضی گفته اند سرد و تر است

محلل و ملین است اگر عصیر او را در گوش کنند درد بنشاند و با روغن گل صداع
را دفع کند و سده جگر بکشاید و سینه را و ریه را تفتیح کند و ربو را مفید بود
است ورق او لبلاب که طحال را نافع بود و آب او صفرا محترقه را اسهال کند درین ولایت
از و عروق میگیرند و با شیرخشت میخورند اسهال صفرا میکند مضر کبد است مصلح او
شکر لحم همه لحوم گرم و تر است خون صالح تولد میکند اما گوشت بعضی حیوانات
تفضیل دارد بر بعضی مثلا گوشت مرغ خانگی و گوشت بره و گوشت گوسفند جوان
و گوشت تذرو بغایت نیکو است اما گوشت گاو و بز و گوزن خالی از ضرر نیست
لسان الثور گاوزبان سرد و تر است و بعضی گفته اند معتدل است مفرح و مقوی
دل و خفقان را نافع بود و علل سوداوی را مفید بود مقدار شربت دو درم است
سعال و خشونت صدر را نافع بود مضر طحال است مصلح او صندل است
لسان العصافیر گرم و تر است منی زیاده میکند و محرک باه است لعبه لعبة
بربریه چیزی نیست مثل سورنجان بلکه از صنف اوست لک رنگ لاکست و درون
از آنجا پیدا میشود و درد جگر و یرقان را نافع بود لوز بادام است آنچه شیرین است
معتدل است غذایت تمام دارد و فربه میکند و سرفه خشک را دفع کند و نفث الدم

و سینه را مفید است خصوصا گاهی که با انجیر خورند و آنچه تلخ است نفث الدم
و سده جگر و طحال را نافع بود و روغن او در گوش می نشانند و از سینه اخلاط
غلیظ دفع میکند باب المیم مامیثا نباتیست که او را میکوبند و جرم او را
او را با هم شیاف میسازند سرد و خشک است اورام حاره را دفع کند و ابتدای
رمد را نافع است ضماد او تقویه چشم میکند مازریون علفی است که شیر بدر می
آرد و اسهال میکند اما دادن او خطر است ماهی چند نوع است اما آنچه درین
ولایت است ماهی سفید است و ماهی تریج و از آدم ماهی و کولی برای امزجه حاره
بسیار نیکو است و ماهی تریج از همه غلیظ تر است چون بخورند بعد از و عسل باید
خوردن که دفع مضرت او کند مامیران مانند زرد چوبه است برای دارو بکار
آید و بصر را تیز کرده اند و خوردن او یرقان و عسر البول را نافع بود ماهی زهره
گرم و خشک است نقرس و وجع مفاصل را نافع بود ماش تخمی است که در آش
میریزند محرور المزاج را مفید بود ملح گرم و خشک است با آب او غطول کردن فالج را
دفع کند مرزنجوش شمشو گویند بزبان بزبان کیل گرم و خشک است بدرجه دوم
ملطف و محلل است استسقا را نفع کند مر بهترین آنست که صافی باشد و مکی گرم و

خشک است و محلل ریاحست و منع عفونت میکند و ادرار حیض میکند و بشیرمی
اند ازد **مرّی** ابلا مه است گرم و خشک است اخلاط غلیظ را تحلیل میکند **مشک** گرم و
خشک است مقوی دماغ بارد است و در چشم کشیدن نفع رطوبت میکند **مصطکی** بهتر
آنست که سفید و لولوی باشد تقویه معده میکند و بلغم را میکدازد **مقل** از ولایت
یمن می آرند ادرار بول و حیض میکند و مسهل بلغم و سودا است منع بواسیر میکند
باب النون نارجیل نارکیل خوانند جوز هندی است منی زیاده میکند و
تقطیر بول را نافع بود **نانخواه** گرم و خشک است بدرجه سیم سده میکشاید و بلغم معده
دفع کند و کبد بارده را نافع است **نبق** درین ولایت او را کنار گویند شکم می بندد
و معده را قوت میدهد **نشا** سرد و خشک است و قابض حلق را نرم کند **نعنع**
گرم و خشک است تقویه معده میکند و هیضه را ساکن کرد اند **نمام** سرسم است گرم و
خشک است نسیان و فواق و صداع بارد را نافع بود **نیلوفر** سرد و تر است حرارت و
گرمی می نشاند دل و معده را مفید بود مضعف باه است مصلح او ریحان **باب الواو**
وج عود الوج و اکثر ترکی گویند محلل ریاح است و مقوی معده ...
و فتق را نفع کند **ودع** صدف است سوخته او قابض است و بیاض عین را دفع کند

کلی درد

ورد گل سرخ مرکب القوی گفته اند معده و کبد و صدر و ریه را نافع بود و موی او مقوی
قلب است اگر او را شربت سازند چنانکه قاعده مکرر رفته آب او اسهال میکند و شراب
ورد مکرر همان است و نفع تمام دارد **باب الهاء هلیله** سه نوع است کابلی و زرد و سیاه
هر یک بدل یکدیگر میشوند طبع ایشان سرد و خشک است معده را قوت میدهد و اسهال
صفرا و سودا و بلغم میکند شربت پنج درم تا هفت درم است **هندبا** کاسنی است
سرد و تر است و تقویه جگر میکند و سده میکشاید و حرارت معده و جگر را می نشاند
و بعضی گفته اند مرکب القوی است برای خفقان طلا کردن بسیار مفید بود
باب الیاء یاسمین بوی او صداع بلغمی را نافع بود و لقوه و فالج و عرق النسا را
بوی او نافع بود بسیار بوییدن او یرقان آرد **یاقوت** سه نوع است سرخ و زرد و
کبود و خفقان و وسواس و ضعف دل را نافع بود و گفته اند تعلیق او جمود
دم را نافع بود **یبروج** بیخ لفاحست از جمله سموم است و آدمی را بیخبر گرداند **ینبوع**
هر نباتی که او را شیر ابدا او را ینبوع میگویند تمت ادویة المفرده والصلوة کامله
فصل چون در بحث ادویه مفرده فارغ شدیم شروع کنیم در بحث ادویه مرکبه آنانکه
ما درین کتاب ذکر خواهیم کرد از مفرحات و معاجین و اشربه و مسهلات و غیره و

تجربه کرده اند آنچه ادویه یافت شود بعضی از مرکبات که از امراض و اسقام شود تجربه کرده
ام قواعد ضوابط خواهم گفتن که اگر حدس حذف شود خود نسخه مرکب بنویسند چه
هرگاه که منافع مفرد ادویه مفرده را دانسته شد و مقدار شربت هر یک معلوم گشت
و خروج مزاج از اعتدال شخصی معلوم شد که چه مقدار است و دانستی که معالجه
بضد است و این قاعده را اینجا ذکر میکنیم و معلوم کردی خود نسخه مینویسی در هر باب
که خواهی انشاء الله **فصل** غرض از ترکیب یا آنست حدت احد مفرده را بشکنند
چنانکه حدت سقمونیا با انیسون در مسهلات و زنجار را بصمغ عربی در مراهم یا آنکه
طعم و بوی بد داشته باشد چنانکه حلتیت را بعسل و زعفران یا آنکه تقویه قوت ادویه
مفرده کنند چنانکه تربد را بزنجبیل خلط کنند جهت اسهال بلغم غلیظ یا آنکه سریع
النفوذ بود چون خواهند که زمانی دیرتر کنند چون روغن بلسان بموم جهت مالیدن
یا آنکه بطی النفوذ بود خواهند که زودتر نفوذ کند چنانکه کافور را بزعفران جهت تب
دق یا آنکه بدرقه ادویه دیگر شود چنانکه تخم کرفس در قرص کاکنج و یا آنکه قوت و نبات
پیدا کند چنانکه در ادویه مفتح سده کبد تخم ترب که نگذارد درم از کبد بگذرد چرا که تخم
ترب میل باعلای بدن میکند و یا آنکه مرض مرکب باشد همچو شطر الغب که سکنجبین بزوری

کنند

دفع مضرت

کنند و سکنجبین بزوری کنند و او بر دو قسم است حاره و بارده مذکور خواهد شد
یا آنکه دفع اعراض احد مفرده بود چنانکه هر داروی را مصلح نهند یا آنکه مرض قوی بود
و خواهند دو سه داروی که دفع آن مرض کند جمع کنند چنانکه در تقویه معده مصطکی
و عود و جوزبوا و مثل هذا و یا آنکه دو سه مرض را دفع کند با حدی مفرده بیشتر شود
مثل دواء المسک و فلاسفه و غیرها **فصل** چون خواهند که دوایی بدهند که صفرا
و سودا و بلغم هر سه براند اگر یکی دارد و بیشتر شود برای هر یک خلط یک دارو اختیار کنند
مقدار شربت هر یک بنهند و از مجموع ثلث بدهند **سقمونیا و تربد و افتیمون**
جمع کنند و سقمونیا دو دانگ نهند و تربد یک مثقال و نیم و افتیمون پنج مثقال و از
مجموع ثلث مقدار شربت بود و نیز میتوان که از هر یکی ثلث مقدار شربت بنهند
مثلا از سقمونیا کمتر از یک دانگ و از تربد نیم مثقال و از افتیمون یک مثقال و چهار
دانگ مجموع بیکبار بدهند بغیر از مصلحات و مطبوخات و اشربه که با او جمع کنند
میتوان بهمین قیاس مقدار شربت مرکب از مفردات بدانند خواه مسهل باشد
خواه غیر مسهل از اشربه و معاجین و گاه باشد که در مرکب اصل یک دارو باشد
و باقی مصلحات چون صبر در ایارج فیقرا پس آنچه اصل بود بدل آن نتوان نهادن اگر

اصل یافت نشود همچو سورنجان در معجون سورنجان که اصل است و باقی مصلحات و
مفسدات و بهمین قیاس معلوم کنند **فصل** وجه تسمیه بعضی از معاجین و
اشربه بدانکه هر کتابی که در وی مرکب مذکور بود از اقرابادین خوانند پس آن مرکب را
گاه باشد که باعتبار جزو اشرف نام کنند چون دوا المسک و معجون سورنجان
و میخواهند و گاه باشد که باعتبار واضع نام کنند چنانکه معجون فلاسفه و حب
اصطمخیقون و گاه باشد که باعتبار شبه نام کنند چون شراب دیناری که اجزای
او شش است و دینار نیز شش اقچه چون اطریفل که اطر بمعنی پنج است و فیل بمعنی
هلیله و معجون پنج هلیله و گاه باشد که بمعنی اشتقاق بود چون سکنجبین که در
اصل سرکه و انگبین است و بعد از ان کاف دوم را بجیم بدل میکنند سکنجبین
خوانند و گاه باشد که باعتبار اثر نام کنند چون جوارش که اثر او گوارش آورده
است و مخصوص معده پس کاف را بجیم بدل کرده اند و جوارش گفته و بهمین قیاس
جمیع اسامی مرکبات را معلوم باید کرد والله اعلم بالصواب والصلوة علی ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد بدانکه

این رساله سیم است از مفتاح الخزاین که ذکر کرده اید در مرکبات مستعمل والله
الموفق والمعین والاستعانة برب یسر ولا تعسر یا سریع الحساب **باب الاول**
در مفرحات **مفرح یاقوتی** خفقان و وسواس را سودمند بود و دل را قوت دهد
و نشاط آورد خاصیت این مفرح بسیار است اینجا کوتاه کردیم **صفت** آن
مروارید ناسفته بیست درم مرجان سفید چهار درم یاقوت رمانی دو درم زر
محلول و نقره محلول از هر یک یکدرم حجر لاجورد یکمثقال و نیم لعل و عقیق و حجر
یشب از هر یک سه درم طباشیر سفید و صندل مقاصری از هر یک پنج درم کهربا
و گل نیلوفر و زرشک بیدانه از هر یک سه درم صندل سرخ و طین مختوم از
یک دو درم کشنیز خشک و تخم گل از هر یک سه درم در بعضی نسخها افتیمون شش
درم میکنند و در بعضی ساذج هندی و زرنباد و درونج عقربی از هر یک یکدرم
و نیم عود هندی و پوست اترج و گاوزبان از هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید
از هر یک دو درم تخم کاسنی و کافور منصوری و عنبر اشهب از هر یک سه درم مشک ترکی
نیم مثقال ابریشم سوخته سه درم شیر املج و هلیله کابلی از هر یک بیست درم گلاب و نبات
از هر یک یکمن شراب سیب خاص و انار شیرین از هر یک ده مثقال اگر چه در بعضی شراب سیب و آب

انار چهل درم گفته باشند اما این نسخه مستعمل است داروها را کوفته و بیخته با گلاب و نبات
بسرشند و شراب به و آب انار اضافه کنند و در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان
جو نهند بعد از ان استعمال کنند شربتی نیم مثقال یا یکدرم نافع بود **مفرح معتدل**
خفقان و وسواس و ضعف دل دفع کند و نشاط آورد **صفت** آن مروارید ناسفته
و بسد از هر یک پنج درم کهربا دو درم و نیم صندل سرخ و سفید و آمله مقشر و تباشیر و
طباشیر از هر یک چهار درم گاوزبان پنج درم تخم کاسنی دو درم و نیم درونج عقربی
یکدرم ساذج هندی دو درم و نیم افتیمون و ورق گل سرخ از هر یک سه درم زرنباد
دو درم تخم بالنگو و تخم فرنجمشک از هر یک یکدرم و نیم در بعضی نسخها سنبل هندی سه درم میکنند
زعفران و عنبر اشهب از هر یک یکدرم کافور نیم درم مشک ترکی دانگی عود خام پنج
درم کشنیز خشک دو درم و نیم خشخاش سفید و بنفشه و گل ارمنی از هر یک دو درم
ورق زر و ورق نقره از هر یک یکدرم لعل نیم مثقال جمله داروها را کوفته و بیخته بشراب سیب
خالص یا بشراب حماض بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال شراب سیب هفتاد مثقال
و شراب حماض صد و هشتاد و پنج مثقال و اگر نیمی شراب سیب و نیمی شراب حماض کنند
بهتر بود **مفرح بارد** خفقان گرم را سودمند بود و قوت دل بدهد و نشان خفقان گرمی دل

آن بود که رعشه یا غشی از هوای سرد و آب سرد **علاج** بشراب سیب و شراب
ترشی ترنج و شراب صندل و شراب عنب الثعلب و قرص کافور دهند که مناسب بود
و صندل و گل و کافور در آب سیب و آب آبی بر سینه می نهند و اگر تب نباشد دوغ
ترش با اندک طباشیر و گل ارمنی و کشنیز خشک و مفرح سرد موافق بود **صفت** آن
ورق گل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم کشنیز خشک بریان کرده و صندل مقاصری
از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین و مغز دانه کدو از هر یک چهار درم بهمن سفید
و گاوزبان و کهربا و بسد از هر یک نیم درم و زعفران دانگی زرشک بی دانه شش
درم مروارید ناسفته نیم درم مجموع کوفته و بیخته نبات و عرق بیدمشک بقوام آرند
و داروها بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال بود **مفرح گرم** خفقان سرد
و ضعف دل را سودمند بود **اخلاط** آن گاوزبان و بالنگو و بهمن سرخ
و سفید از هر یک یکدرم آمله خیسانیده و خشک کرده و بریان کرده تخم
فرنجمشک هشت درم عود قماری ده درم گل مختوم و مروارید از هر یک یکدرم
زعفران یکدرم قرنفل و بسد و کهربا و زرنب و کشنیز خشک از هر یک دو درم
کبابه سه درم ورق گل سرخ و صندل مقاصری از هر یک پنج درم عسل البلیلج

چهار یکی یاقوت و زر محلول و نقرهٔ محلول از هر یک نیم درم دارچینی دو درم زرنباد
سه درم درونج عقربی یکدرم و نیم آمله منقی نیم من قند سفید یکمن و نیم کهربا و
بسد باید که سوخته باشد دارو کوفته و بیخته قند را صافی کرده بقوام آرند و عسل
هلیلهٔ منقی کوفته بر سر آن کنند و حل کنند و دارو بدان ابر شند شربتی یکمثقال
نافع بود **مفرح سرد نوع دیگر** خفقان و ضعف دل که از گرمی بود زایل کند اخلاط
آن طباشیر دو درم گاوزبان ده درم شیر آمله پانزده درهم عصارهٔ زرشک پنج
درم صندل مقاصری سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم ورق گل سرخ
پنج درم درونج عقربی دو درم کشنیز خشک و پوست بیرون پسته و مروارید ناسفته
و کهربای سوخته و بسد و ابریشم سوخته از هر یک دو درم زعفران نیم درم یاقوت
چهار دانگ زر ورق و نقره ورق از هر یک یکمثقال آب سیب ترش چهل درم حماض
چهل درم قند صاف کرده دویست درم بقوام آورند و داروها بدان ابر شند شربتی
یکدرم نافع بود **مفرح گرم نوع دیگر** خفقان و ضعف دل که از سردی بود زایل
کند اخلاط آن زرنباد و درونج عقربی و گاوزبان از هر یک شش درم بادرنجبویه
سه درم کوفته و بیخته بشراب سیب ابر شند و بعد از آن بعسل کف گرفته ابر شند شربتی

یکمثقال نافع بود **مفرح جواهر خواجه رشید** خفقان و ضعف دل و وسواس را زایل کند
جگر را قوی کرده و مغز را قوت دهد و لون را بغایت صافی کند و نشاط تمام آورد و بادهای
سودا و یرا دفع کند جهت قوت دل بغایت سودمند بود و خواص این بسیار بود
اینجا کوتاه کردیم اخلاط آن یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد چهار مثقال یاقوت
کبود و یاقوت سفید از هر یک چهار یکی لعل سه مثقال فیروزج سه مثقال زمرد یک
مثقال و نیم عقیق چهار مثقال جدوار سه مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال ابریشم محرق
سه مثقال ورق قرنفل سه مثقال پوست بیرون پسته چهار مثقال آمله مقشر ده مثقال
پوست هلیلهٔ کابلی ده مثقال بادرنجبویه چهار مثقال گل نیلوفر سه مثقال صندل سرخ
و سفید و تخم بادرنجبویه و قرنفل و دارچینی از هر یک سه مثقال گاوزبان پنج مثقال
عصارهٔ زرشک پانزده مثقال عود قماری چهار مثقال بادرونج دو مثقال
درونج عقربی چهار مثقال طین ارمنی دو مثقال طین مختوم چهار مثقال
طباشیر سفید پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال مشک ترکی یکمثقال زر ورق و
نقره ورق و دارچینی از هر یک چهار مثقال کافور منصوری نیم مثقال قاقله
کبار سه مثقال سنبل الطیب و سادج هندی و بهمن سرخ از هر یک دو مثقال بهمن سفید

چهار مثقال آب سیب اصفهانی یکمن و آب حماض نیم من گلاب یکمن عرق بید یکمن نبات
مصری دو من نبات را با عرق و آب سیب و به بقوام زیاده آورند و چون فرو گیرند آب
حماض بر آن ریزند و داروها بدان ابر شند شربتی نیم درم تا یکدرم نافع بود **مفرح
دلگشا** ضعف دل و وسواس سودا و یرا سودمند بود و خفقان را زایل کند و دل
را قوت دهد و نشاط هرچه تمامتر آورد اخلاط آن مروارید ناسفته سه درم بسد یکدرم
کهربا یکدرم لعل یکمثقال یاقوت زرد نیم مثقال شب و قرنفل از هر یک یکدرم
بهمن بهمن سفید دو درم بهمن سرخ و کبابهٔ چینی از هر یک یکدرم زرنباد یکدرم تخم
بادرنجبویه سه درم سادج هندی یکدرم درونج عقربی نیم مثقال پوست بیرون پسته
و اترج از هر یک سه درم و گاوزبان پنج درم صندل سرخ و سفید از هر یک سه
درم کشنیز خشک دو درم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم مثقال ورق گل
سرخ و سفید سه درم دارچینی یکدرم آمله مقشر پنج درم عصارهٔ زرشک ده
درم طین ارمنی دو درم تخم فرنجمشک دو درم طباشیر سفید دو درم عود خام یک
مثقال کافور منصوری نیم درم زعفران یکدرم عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی دانگی
و نیم شراب حماض مصری نیم من شراب به اصفهانی بیست مثقال شراب سیب اصفهانی

چهل مثقال ادویه را کوفته و بیخته بدان ابر شند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح یاقوت
خاصه** این نسخه موصوفست بنفع اخلاط آن مروارید ناسفته یکدرم و نیم کهربا و بسد
از هر یک یکدرم یاقوت سرخ رمانی و لعل آتشی و جدوار و زر محلول و نقره محلول
و ماه فرفیون و زعفران از هر یک یکمثقال ریوند چینی دو درم صندل سفید شش درم
صندل سرخ سه درم بهمن شش درم تخم خرفه پنج درم تخم کاسنی پنج درم آمله مقشر و
کشنیز خشک از هر یک پنج درم گاوزبان سه درم زرشک بی دانه هشت درم طباشیر
سفید و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم درونج عقربی یکمثقال مشک خالص دو
درم عنبر اشهب پنج درم عود قماری پنج درم مصطکی یکمثقال پوست ترنج سه درم
آب سیب و آب به از هر یک بیست درم عرق بید پنجاه عرق گاوزبان پنجاه درم نبات
سفید یکمن گلاب پنجاه درم نبات را با عرقها بقوام آورند آب سیب و به اضافه کنند
داروها کوفته و بیخته بدان ابر شند شربتی یکدرم با یک مثقال نافع بود **مفرح یاقوتی
نوع دیگر** مروارید ناسفته دو درم کهربا یکدرم بسد و یاقوت رمانی و لعل آتشی و جدوار و
جلنار و ورد از هر یک ده درم زر محلول و نقرهٔ محلول و ماه فرفیون و زعفران و ریوند چینی
از هر یک یکمثقال صندل سفید صندل سرخ و بهمن و تخم خرفه و تخم کاسنی از هر یک سه درم

املهٔ نقشر و کشنیز خشک از هر یک پنج درم گاوزبان سه درم زرشک بی دانه پنج مثقال
طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ چهار درم خشخاش سفید سه درم تخم کاهو
سه درم پوست بیرون پسته پنج درم درونج عقربی و مشک خالص از هر یک یک مثقال
عنبر اشهب و عود قماری از هر یک پنج مثقال مصطکی یکمثقال پوست اترج سه درم عرق
بیدمشک و عرق گاوزبان و گلاب از هر یک پنجاه درم آب سیب و آب به از هر یک بیست درم
نبات یکمن با عرقها بقوام آرند و دارو کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بدان بسرشند
شربتی یکدرم نافع بود **مفرح یاقوتی خاصه نوع دیگر** مروارید ناسفته و کهربا و بسد از
هر یک سه درم لاجورد مغسول یکدرم ورق گل سرخ و طباشیر و گاوزبان و صندل سفید و صندل
سرخ و زرشک بی دانه و کشنیز خشک از هر یک سه درم ابریشم مقرض دو درم قاقله کبار
و ساذج هندی از هر یک درم پوست اترج سه درم بلنجمشک و بادرنجبویه از هر یک دو درم
عود قماری سه درم دارچینی یکمثقال سعد یکمثقال سنبل الطیب یکدرم قرنفل و زر محلول
از هر یک یکدرم حجر ارمنی یک درم تخم کاسنی یک مثقال بهمن سرخ و سفید از هر یک
درم طین مختوم و زعفران از هر یک یکدرم بادرنجبویه دو درم مشک خالص نیم درم عنبر
اشهب سه درم نارمشک یکدرم بافرفیون یک مثقال آب به و آب سیب از هر یک بیست درم

عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم گلاب سی درم نبات و عسل یکمن
شکر حلا با بقوام آب سیب و آب به اضافه کنند ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلا
کرده بسرشند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح دلگشا نوع دیگر** پوست اترج پنجدرم
بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم و نیم بلیلهٔ سیاه و دارچینی از هر یک سه درم ورق
گل سرخ پنج درم قرنفل و زعفران از هر یک سه درم بادرنجبویه پنج درم گاوزبان پنجدرم
مغز بادام و کنجد سفید و خشخاش سفید از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و مغز تخم
خیار بالنگو از هر یک پنج درم تخم کرفس یکدرم مشک ترکی یکمثقال روغن بادام پنج
درم نبات یکمن ترنجبین سفید نیمن داروها کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح دواء المسک حار** مستعمل ضعف دل
و مزاجهای سوداوی را سود دارد و باد زنان آبستن را که پیدا شود نافع بود صفت
مروارید ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم و زرنباد و درونج عقربی و بهمن سرخ و سفید
و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله و قرنفل و اشنه از هر یک یکدرم جند بیدستر
یکدرم و بعضی نیم درم میکنند دارفلفل و زنجبیل از هر یک یکدرم و نیم درم مشک خالص
نیمدرم و اگر دانگی کنند شاید کوفته و بیخته با سه چندان عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند

شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود **مفرح دواء المسک نوع دیگر** زرنباد و درونج عقربی
از هر یک یکدرم مروارید ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم مقرض از هر یک یکدرم و نیم
بهمن سرخ و سفید و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله و قرنفل و اشنه و جند بیدستر
از هر یک چهار درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک نیم درم مشک خالص نیم درم تا دانگی کوفته
و بیخته با سه چندان عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع
بود **مفرح دواء المسک تلخ** مستعمل بود خفقان و ورم حلق و رطوبت معده را
نافع بود صفت آن سنبل و مر و مشک ترکی و ساذج هندی از هر یک دو درم تا پنج
زعفران و نانخواه و تخم کرفس از هر یک چهار درم صبر سقوطری و افتیمون رومی از
هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم جند بیدستر یکدرم مجموع کوفته و بیخته بعد از آن
بجوشانند و بگذارند و بپالایند و بر سر آن کنند و با سه چندان عسل مصفی بسرشند
شربتی نیم درم تا یکدرم نافع بود و قوت این دواء المسک تا سه سال باقی ماند
مفرح معتدل نوع دیگر خفقان و ضعف دل زایل کند و قوت هر چه تمامتر بدهد و نشاط
هر چه تمامتر باز آورد صفت آن بهمن سرخ و سفید از هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ کابلی
درم گاوزبان و شاهترج و بادرنجبویه از هر یک ده درم کشنیز خشک و طباشیر از هر یک سه

درم ابریشم مقرض و پوست اترج و پوست بیرون پسته از هر یک دو درم بسد و کهربا
از هر یک یکدرم عود خام یکمثقال مروارید ناسفته دو درم زرنباد یک درم درونج
عقربی نیم مثقال مجموع کوفته و بیخته آب انار و آب زرشک و آب حماض و آب به
از هر یک ده درم قند سفید صد مثقال شراب سیب بیست مثقال قند را صافی کنند
و با آبها و شراب سیب بقوام آورند و نیم مثقال نقرهٔ محلول و نیم مثقال زر محلول
دران حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح سرد** خفقان
و ضعف دل گرم را سود مند بود صفت آن طباشیر و بهمن سفید و ورق گل سرخ
و گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ و بسد و کهربا و مروارید ناسفته از هر یک یک
درم صندل سفید و کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم تورک هشت درم زرشک بی
دانه دوازده درم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم
قند سفید یکمن عرق بیدمشک نیمن قند را بعرق بیدمشک بقوام آورند و داروها
بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود **مفرح سرد نوع دیگر** مروارید ناسفته
و کهربا و بسد سوخته و گاوزبان و گل ارمنی از هر یک دو درم طباشیر یک درم مشک ترکی
نیم دانگ قند سفید ده درم کوفته و بیخته با گلاب بسرشند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح**

مسیحی نسخهٔ مؤلف قوت دل و دماغ و جگر و معده بدهد قوت پشت در کرده زیاده کنند
و نشاط تمام آورد و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و اشتهای تمام طعام آورد و هاضمه
را قوت دهد صفت آن قرفه پنج درم کبابه و خولنجان و قرنفل و جوز الطیب و قاقله
کبار و صغار و تخم فرنجمشک از هر یک سه درم گاوزبان پنج درم بادرنجبویه پنج درم سنبل و بهمنین
از هر یک چهار درم زعفران و مصطکی از هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک
چهار درم ساذج هندی دو درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک یکدرم پوست اترج سه درم
عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم لعل یکدرم مروارید ناسفته دو درم کهربا و بسد از
هر یک یکدرم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم مثقال جزو اعظم سوده سی مثقال اگر با عسل
خواهند دو وزن ادویه و اگر قندی خواهند سه وزن ادویه و اگر معجون خواهند چنانکه
بلع کنند بیست درم روغن بادام و دارو ها کوفته و بیخته بدان چرب کنند و برشند و اگر
بقند خواهند چنانکه پخته بود خشخاش ده درم با ادویه بکوبند و بپزند و قند بازند شربتی
بقدر حاجت بود مفرح مسیحی نوع دیگر قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله کبار و دارشیشعان
و ورق قرنفل و گاوزبان و زنجبیل از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز الطیب و سنبل الطیب
و بهمن سرخ و سفید و خصی الثعلب و نانخواه و فرنجمشک از هر یک پنج درم عاقرقرحا یک

درم مصطکی و ورق گل سرخ و مروارید ناسفته از هر یک سه درم بسد و کهربا از هر یک
یک درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم لعل یکدرم یاقوت کبود نیم درم
زعفران چهار درم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم مثقال جزو خوب و درم
قند سفید یمنی و اگر بعسل خواهند همین شربتی بقدر حاجت مفرح مسیحی نوع دیگر
و این نسخه منسوبست بخواجه رشید وزیر لعل و بسباسه از هر یک پنج مثقال زعفران
سه مثقال جزو خوب سوده سی مثقال مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود باب الثانی فی المعاجین معجون سقنقور
خاصه مستعمل باه را قوت دهد نشاط زیاده کند کرده و پشت و دل و دماغ را قوت
دهد و لغوظ تمام آورد صفات آن شقاقل مصری و بهمن سرخ و سفید و بوزیدان
و سورنجان مصری و بسباسه و قرنفل و قضیب گاو جوان خشک کرده و سوده و حب
الزلم و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز نارجیل و لسان العصافیر و خولنجان
و قاقله کبار و تخم شلغم و دارفلفل و نانخواه و فرنجمشک و صندل سفید و سرخ
و خشخاش سفید و گاوزبان و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و بلیلون و اسارون
و قرفه و درونج عقربی و خیربوا و گل قرفه و ورق قرنفل و جوز بوا و اشنه سفید و بود

خام از هر یک پنج درم انودری زرد و سرخ از هر یک چهار استره سقنقور پانزده مثقال
خصیة الثعلب و زعفران از هر یک پانزده مثقال کبابه و زنجبیل و سعد هندی و زرنب
و تخم بادرنجبویه و زرنباد و مصطکی و تخم کرزه و ساذج هندی و جوز بوا و کهربا و بسد و زر
محلول و نقره محلول از هر یک سه درم لؤلؤ ناسفته پنج اعنبر اشهب ده اشک ترکی یک
مثقال و نیم سنبل الطیب ده درم لعل یکدرم و نیم یاقوت زرد یک اعسل بقدر حاجت
معجون لبوب قوامی منی بیفزاید کرده و پشت را قوت دهد و معده را پاک کرد انداز
بلغم و لغوظ تمام آورد و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط تمام آورد صفت آن مغز پسته
و مغز فندق و مغز بادام و مغز چلغوزه و مغز بلوط و مغز حب الزلم و مغز گردکان
و مغز حب فلفل و کنجد مقشر و دارچینی و شقاقل و بهمن سرخ و تودری سرخ و سفید و مغز
دماغ گنجشک از هر یک پنج مثقال و خشک مربا و عنبر اشهب از هر یک پنج ل نارجیل و خصیة
الثعلب و بهمن سفید از هر یک ده ل زرنباد و زرنب و خشخاش سفید و زنجبیل و قرنفل
و بسباسه و تخم بادرنجبویه از هر یک سه درم خولنجان و قضیب گاو و بوزیدان و نقره محلول
از هر یک الکاوزبان و فلنجمشک و مروارید ناسفته از هر یک پنج مثقال لسان العصافیر
و زر محلول از هر یک دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک

مصطکی دو ل یاقوت کبود یک ل قند سفید یمنی و اگر بعسل خواهند هم بدین سبیل سازند
معجون اسرار الاطبا این نسخه از آن مولانا اعظم مسیح الزمان ابن هلال الدین
است خاصیت این معجون بسیار است اما مخصوص است بچند چیز که گفته شده اید اول
آنکه باه را زیاده کند و مجامعت و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط زیاده کند و قضیب را
محکم دارد و کونه روی محکم نیکو گرداند و استعمال کنند بعد از مجامعت تا از عرق النسا
و نقرس و نقصان مجامعت و نقصان منی و از جمله عیبها و مرضهای عصبانی ایمن
کرده و شربتی از وسه درم تا سه مثقال نافع بود صفت آن شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب
و بهمن سرخ سفید و وج و تودری سرخ و سفید و لسان العصافیر از هر یک سه ا
ستره سقنقور سه ل حب البان و حب البلسان و فلفل سفید و مغز تخم خربزه و مغز تخم
خیارین و تخم جرجیر و تخم کندنا و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم اسبست و خشخاش سفید و خلنجان
و تخم تره و تخم شبت و تخم گزر شامی و تخم بلیلون و خشک مربی از هر یک دوا نارجیل
و مغز بادام و مغز پسته و مغز حب الصنوبر کبار و مغز حبة الخضرا و مغز حب القطن
و کنجد مقشر از هر یک هفت دارچینی و قرنفل و سنبل الطیب و نانخواه و عود
خام و عنبر اشهب و زعفران از هر یک اشک دانگی و نیم زنجبیل و بوزیدان و

شیرین و مغز حب الزلم و دروج عقربی از هر یک دو درم داروها را بکوبند و عنبر و مشک
و زعفران باهم و بعد از آن با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا کاشی
نگاه دارند و این معجون درین خواص که ذکر کرده شد آزموده است و مجرب **معجون عنبر**
نوعی دیگر نسخهٔ این مؤلف این کتاب گوید از معاجینی که جهت باه ترکیب کرده اند
بسیار است اما بهتر ازین نباشد و نظیر ندارد اخلاط آن بهمن سرخ و سفید و شقاقل
مصری و قرفه و بوزیدان و بسباسه و کبابه چینی و خولنجان و لسان العصافیر و قاقله
کبار و صغار و سنبل الطیب و فرنجمشک و ناردمشک و قرنفل و مصطکی و عنبر اشهب و
مروارید ناسفته از هر یک سه اخصی الثعلب ده استره سقنقور پانزده اقضیب گاو
جوان خشک کرده پنج اعود خام و تخم بلیون و زعفران از هر یک پنج اسعد و زنجبیل و
بسد و کهربا از هر یک ده اقند سفید یکمن با عسل بکمن هر کدام که خواهند شربتی یک
تا یکمثقال نافع بود **معجون سقراط حکیم** و این معجون را مفرح محزون خوانند و این نسخه
چنین سیمی از زبان یونانی بعربی نقل کرده است به پیش مامون خلیفه فرستاده و این
خاصیت بسیار دارد امراض بلغمی و سوداوی و ضعف قلب و جنون و نسیان و
وسواس و فکر و سعال قدیم و سل و دق و صرع و بهق و برص و ضعف دماغ و نقرس و

درد مفاصل و درد معده و جراحات و مالیخولیا و داء الحیه و داء الفیل و داء الثعلب
و عسر البول و یرقان و صداع و بواسیر و زحیر و درد جگر و سپرز و تاریکی چشم زایل کند
و باه را زیاده کند و خاصیت این معجون در یک دسته کاغذ نوشته بود اینجا کوتاه کردیم
صفت آن حنطیانای رومی و قردمانا و ناردمشک و بذر بنجکشت و حب الغار و
زراوند طویل از هر یک یک انیسون و جندبیدستر و حب بلسان و عود بلسان و
اسارون و سلیخه و مصطکی از هر یک یک درم زعفران و جوزبوا و قرنفل و ریوند
چینی و قاقله کبار و بسباسه و اشنه و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک سه ابا و بخوریه
پنج درم صبر سقوطری ده اتربد سفید مجوف خراشیده هشت و پنج اعود خام دو
درم نذالک مغسول و دردا حمر از هر یک پنج درم سعد سفید و حب محلب از هر یک
چهار درم بلیله سیاه و بلیله و آمله مقشر از هر یک شش درم تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم
گندنا از هر یک دو درم زرنب و املیخ و شیطرج هندی و اصطیل مشوی از هر یک
سه امجموع کوفته و بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و در ظرف آبگینه کنند و در میان جو نهند و بعد از آن استعمال کنند با احتیاط
معجون لولو این نسخه از جالینوس است و این معجون را هفت خاصیت است قبض

را سخت کند و اوعیه منی را بکشاید و اعصاب دماغی را قوت دهد و شهوت زیاده کند
و در خون تغییر عظیم پیدا کند چنانکه منی بلذت هرچه تمامتر بیرون آید و نعوظ بسیار آورد
و دوستی مرد در دل زن پیدا زیاده کند صفت آن مروارید ناسفته و بسد و از هر یک
یکمثقال انیسون و بهمن سفید از هر یک یکمثقال کاکنج و اصل البلادر از هر یک نیم مثقال
تفاح اذخر و سعد و کزمازک از هر یک نیم اسلیخه و دارچینی و اسارون از هر یک یک
درم مصطکی دانگی و نیم صمغ عربی و کثیرا از هر یک دانگی و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و در ظرف آبگینه کنند و در وقت خواب و هنگام مجامعت یک مثقال با آب فاتر
بخورند و این بغایت مفید است و آنچه ذکر رفت و مجرب است **معجون عطائی** و این نسخه
از مولانا مرحوم صدر الملة والدین عطائی تبریزی است و این معجون جهت سرعت
انزال نظیر خود ندارد و مجرب و آزموده است و این است صفت آن لبان ذکر و علک
رومی و حب بلوط و بذر القنب از هر یک دو درم عسل دو وزن ادویه با
که حب بلوط و حب دانه باهم بکوبند و بپزند و لبان و علک باهم معجون سازند
شربتی دو مثقال غذا دو نوبت کباب **معجون دیگر که همین خاصیت دارد**
و مستعمل مؤلف این کتاب است بلوط و کلنار و شونیز و لبان ذکر از هر یک ده درم

کوفته

حل کنند و عنبر با بروغن بلسان بگدازند و داروها کوفته و بیخته با روغن بلسان
چرب کرده بعسل کف گرفته بسرشند و افیون حل کرده بر سر آن ریزند و نیک بسرشند
و در ظرف آبگینه کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال
نافع بود **جوارش مشک** مستعمل سودمند بود جهت ضعف معده و خفقان و
بواسیر صفت آن مشک تبتی نیم مثقال قاقله و جوز الطیب و قرنفل و زنجبیل و
دارفلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود قماری هفت مثقال زعفران
دو درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک
مثقال نافع بود **جوارش اترج مستعمل** قوت معده بدهد و اشتهای طعام باز دید کند
صفت آن پوست اترج سی درم قرنفل و جوز الطیب و دارفلفل و فلفل و جوزبوا
و دارچینی و خولنجان و زنجبیل از هر یک یکمثقال مشک دانگی و نیم کوفته و بیخته بعسل
کف گرفته بسرشند و در ظرف کاشی یا چینی کنند و استعمال نمایند که بغایت مفید بود
جوارش کافوری مستعمل فلفل و جوز الطیب و زنجبیل و بسباسه و دارچینی
و ناردمشک و قرفه و فلفلمویه و فرنجمشک و کافور و زعفران از هر یک مساوی مجموع کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و معجون سازند و باید که کافور منصوصی بود

مجرب

شربتی یک مثقال نافع بود تا یکدرم **جوارش ملکی** باه را قوت دهد و شهوت زیاده
کند و در مجامعت قوت عظیم پیدا کند و مجربست صفت آن قرنفل و جوز الطیب و بسباسه
و لسان العصافیر و بیخ اذخر و زنجبیل و دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران
از هریک سه درم قاقله و کندر ذکر از هریک یکمثقال مشک دانکی و نیم قند و گلاب از
هریک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و قدری عسل کر کفایت بود و بر سر آن بریزند
و بر سر آتش نهند تا نزدیک انعقاد شود و فرو گیرند و دارو با بدان فشانند و بکفچه
بجنبانند تا نیک سرشته شود شربتی یکمثقال نافع بود **جوارش جلاب** مستعمل
منی زیاده کند و اشتهای طعام باز دید کند صفت آن سنبل الطیب و قسرفه و دارچینی
و قاقله از هریک دو مثقال انیسون و تخم کرفس از هریک یکمثقال زیره کرمانی در سرکه
خیسانیده چنانچه ذکر رفت و مصطکی و نعناع و عود هندی از هریک چهار مثقال
مشک یکمثقال نیم فلفل دو مثقال قند سفید پنج مثقال مجموع کوفته و بیخته بعسل
کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال نافع بود و مجربست **جوارش عود مستعمل**
قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود خام پنجدرم زعفران یکدرم سنبل الطیب دو درم
مصطکی سه درم بسباسه و جوز الطیب از هریک یکدرم قرفه یکدرم پوست اترج پنجدرم

زنجبیل

زنجبیل یکدرم دار فلفل یکدرم نبات دو من **جوارش عود نسخه دیگر** مستعمل مولف
قرنفل دو درم عود خام پنجدرم پوست اترج یکدرم مصطکی یکدرم نبات یک من
جوارش عود نسخه دیگر مستعمل مولف قرنفل دو درم عود خام پنجدرم پوست
اترج یکدرم قرفه دو درم نبات یکمن نافع بود **جوارش عنبر** مستعمل عنبر اشهب یک
مثقال نبات یکمن نبات را بقوام آورند و فرو گیرند چنانچه رغبت پیشتر بزنند تا
برست و عنبر بدان اندازند و سر تیز در با تله کنند و بزنند نیک و بعد از ان بر روی سنگ
و بکارد بهبرند و بردارند و استعمال کنند که مفیدست **جوارش مصطکی** مستعمل
مصطکی را باب تر کنند دو درم و نیم سفید یکمن و در هاون سحق کنند و انوقت
که تیز زده باشد و نزدیک ان بود که بر سنگ ریزند مصطکی دران افشانند و
اگر بغایت گرم بود مصطکی درا و افشانند تلخ شود و باید که نیم گرم باشد چون
بکار ببرند و بعد از ان بر سنگ دریزند و بکارد ببرند و بردارند و استعمال کنند
بغایت نافع بود **جوارش فواکه** مستعمل مولف این کتاب کوید این جوارش
پیش از من کسی ترکیب نکرده است و این صفت خاصه مولف است معده را
قوت دهد و قی باز دارد و جگر و دل و معده را قوت دهد و دفع صفرا میکند و دفع

غبار بکند صفت آن آب انار ترش و شیرین و آب سیب و به اصفهانی و آب
غوره و آب زرشک و آب سماق و آب گل اضافه کنند مساوی مجموع آبها و
بجوشانند یکمن آب تا چهار یک آید و بعد از ان فرو گیرند و قند را صافی کنند و بقوام
زیاده آورند چنانچه نزدیک آن بود که به بندد و بعد از ان بر روی سنگ ریزند و ببرند
و بردارند و استعمال کنند و باید که آبها که جوش نهند همه باهم جوشانند بعد از آب
حماض و لیمو و بعد از ان فرو گیرند از آتش و آب حماض و لیمو بر سر آن کنند و بکار
برند چنانکه ذکر رفت **جوارش انار** مستعمل بگیر و آب انار ترش و بقوام آورند
چنانکه در فواکه ذکر رفت همچنان آب زنند که بغایت نافع بود و مجربست **جوارش
نعناع مستعمل** قند صافی کرده بقوام قرص فواکه آورده بسرکه و نعناع بجاشنی
نهند چنانکه ترش شود و طعم نعناع روشن شود و بعد از ان بر سنگ ریزند چنانچه
عادت است و بر هر جوارش فواکه و انار و زرشک و غوره و نارنج و سکنجبین است
منفعت است قنادان کمتر دانند ساختن بدان حاجب صفت آن نوشته شد
تا [illegible] را آسان سازند **جوارش نارنج و حماض مستعمل** قوام قند درین دو جوارش
زیاده از قوام لیمو است چنانچه قوام فواکه و انار باشد و آتش لیمو کمتر از آتش ایشان
باشد

وجاوشیر کاافیطوس و تخم سداب و فراسیون و اسقولوقندریون و میوه سالیه از هریک
پنج مثقال مر و زعفران و قسط و فلفل سفید و اذخر و سنبل الطیب و فرفیون و پوست
بیخ لفاح و شبت و بودنه کوهی و تخم رازیانه و تخم جزر بری و ورق گل سرخ و نانخواه اقلیطی
و حب بلسان مطری از هریک سه درم دارچینی هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال
اشه و عصاره غافث و کاشم و جندبیدستر و قوای صمغ و بادام از هریک چهار مثقال
افیون و بذر البنج سفید از هریک شش مثقال صمغها و عصاره بجوشانند و با
ادویه کوفته و بیخته باز چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم بود و در ظرف
آبگینه کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون قیصر** مستعمل سود مند بود خفقان
درد معده که از سردی بود و سده بکشاید و در خون تغییر عظیم پیدا کند
قوت دهد و فواق سخت زایل کند صفت ان جندبیدستر و رب السوس
قسط تلخ و فلفل سیاه و افیون و میوه سالیه و زعفران و سنبل الطیب
سه درم جاوشیر یکدرم مشک ترکی و زرنباد و درونج عقربی و عود اریه تا اشه
درم کوفته و بیخته باز چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی مقدار نخود
جوارش بید انجیر مستعمل زعفران و کاشم و تخم کرفس و زنجبیل و [illegible]

ومغز جلغوزه از هر یک شش درم قرفه و فلفل و قرنفل و کل فرنه و جوز الطیب بزر
چینی از هر یک سه درم وج و انیسون و عود الصلیب از هر یک پنج درم عسل سه
وزن ادویه نافع بود معجون بنداد یقون نوعی دیکر جهت بادها و سردی معده و معده
بود بغایت زعفران دکاشم و تخم کرفس و زنجبیل و خاشا و مغز حب الصنوبر کبار از
هر یک شش درم و مغز بادام و کندر دکر از هر یک دو درم فلفل هشت درم کوفته
بیخته با سه چندان عسل کف کرفته بسرشند شربتی یکدرم نافع بود معجون نجاح
مستعمل خاصه مسهل سودا و بلغم و لزج و خلطهای غلیظ بود صفت آن بلیله
سیاه و پوست بلیله و پوست هلیله اصفر و املج مقشر و افتیمون از هر یک ده درم تربد
سفید مجوف و بسفایج و اسطوخودس از هر یک پنج درم غاریقون
لاژورد و حجر ارمنی مغسول دو درم سقمونیا سه درم عسل کف کرفته
بقی سه درم نافع بود معجون نجاح نوعی دیکر مستعمل بلیله سیاه
املج مقشر از هر یک ده درم بسفایج و اسطوخودس و افتیمون ...
خراشیده از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بعسل کف کرفته بسرشند و
[illegible] از هر یک یکمثقال اضافه میکنند والسلام معجون

مالیخولیا و سودا را نافع صفت آن هلیله سیاه و بلیله و املج مقشر منقی از هر یک ده
درم و بسفایج و افتیمون و اسطوخودس از هر یک پنج درم و اکر خواهند که بقوت بود
غاریقون و خربق سیاه و سقمونیا بقدر حاجت اضافه کنند مجموع کوفته و بیخته
با عسل کف کرفته بسرشند شربتی یکدرم یا یکمثقال نافع بود معجون سورنجان
مخصوص است ببادها و نقرس و وجع مفاصل و عرق النسا و درد پشت صفت آن
سورنجان مصری سی مثقال فلفل سیاه و دار فلفل و ورق حنا از هر یک دو مثقال
کمون کرمانی و شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست بیخ کبر دو مثقال بلح نفطی دو
مثقال نیم کف دریا دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده چهل درم زنجبیل هفت درم بوزیدان پنج درم سقمونیا سه درم پوست هلیله
زرد پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف کرفته بسرشند شربتی پنج مثقال
نافع بود معجون سورنجان نسخه دیکر از اصول تراکیب مستعمل مولف سورنجان مصری
شش درم ماهی زهره و کمون کرمانی پوست بیخ کبر و شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست
هلیله زرد هفت درم تخم کرفس و نمک هندی و ورق حنا و کف دریا از هر یک یکمثقال ورق
کل سرخ و سقمونیا و زنجبیل از هر یک سه درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام

چرب کرده پانزده درم فلفل سفید و رازیانه و سعتر از هر یک یکمثقال بوزیدان دو درم کشنیز
خشک سه درم روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صد و پنجاه درم شربتی یکدرم تا یکمثقال
نافع بود معجون اللوزی مستعمل مولف مغز تخم خربزه و مغز بادام و مغز فندق سفید
از هر یک سی مثقال سقمونیا مشوی دو مثقال و نیم سقمونیا را در آب حل کنند و داروها
کوفته و بیخته بعسل کف کرفته بسرشند شربتی یکمثقال نافع بود و این مسهل صفرا است
معجون مبادریوس مستعمل مولف خاصیت این معجون بسیار است سودمند
بود بنابر مزاج سرد و درد جکر و معده و سپرز و درد کرده و رحم و قبض بسته که باشد
و قولنج بکشاید و این مسهل است بی مشقت و مرضهای کهنه و امتلا از بلغم لزج که
غلیظ بود دفع کند نسیان و تاریکی چشم و عسر النفس زایل کند و بدن را از خلطهای فاقی
پاک کند و بدن را قوت دهد و فربه کرداند و تعدیل مزاج پیدا کند و بادهای خردی بشکند
و سده جکر بکشاید و درد سینه و ضعف نفس زایل کند و سودمند بود کسی را که رنکش
زرد شده باشد از نقصان خون و سودمند بود حبس خون در عروق چون از سردی
بوده در استسقا که از ضعف جکر بود و سردی آن و سودمند بود جهت ربو و درد سر
و جذام و برص و خلطها که در کرده و مثانه بود و بکدازد و خلطهای سیاه سوخته

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلوة علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین
اما بعد این رساله حکمت از جمیع کتبهای بزرک طب استخراج شده و منتخب شده
و بتجربه رسیده هر نسخه از این کتاب مانند کنجی است بی نهایت بعد از مدتهای
مدید با خونهای زیاد در یافته شمار هر نسخه با خون جکر بدست آمده پس ... فرزند
قدر این در کران مایه را نکاه دار از دست مده بنا اهل نامحرم ... در قیامت
مواخذه این جمیع الکرامی ... نسخه ... ولی آنچه در آمد کوه
عشر ... الفقیر ... تا انشاء الله من ... الی
از جمیع برادران مومنین ... مغفرت نماید ... پدر و مادر
... ولی خواهش دارم از برادران مومن هر کجا غلط باشد ببیند
معاف فرمایند هر کس بقدر فهم ... بتاریخ ... شهر شعبان المعظم 1331

بجهت کسی که باد داشته باشد و وجع داشته باشد و اورام بار بزرگ بود با کتار باید

با شیر بخورد تا فشار نهد بعد روغن گل بر پیشم رطبی با دام در گرمی بمالند این نسخه فوائد است

در باب مرض عرق النسا مرضی است تولیدات اول خلط سودا از طرق بعد با قبل بمالید بوالیر

بعد چند مدت دیگر فوقع عرق النسا رگی است از زیر زانو میگرد تا بیخ ران بنا میکند درد

میکند باید ممزوج با مسهل شربت با حب شربت رجیل با معجون فلان یا روغن با کمی

که در اسرار الطب نوشته شده حب عرق النسا صورتی از مصر ع صبر سقوطری [illegible]

شربت با روغن بادام چرب کرده حب را بدهد تا بتواند بکرد و تنها

در وجع شکم [illegible] ببندد انجبار شکم [illegible] ببندد عقبی عرق کرده قابض است معده قوه دهد

جوز را که گرد و باشد با پوست بلوز تا ده روز یک مثقال از آن بایاب بخورد

بخورد تا سه روز بوالیر رفع شود مجرب جنغ درخت گردو رفع زخم و قرحه

جنیده بین دندان نافع است روغنی کردو براز جشم با دو ای عالله خوب است

برای فالج بسیار خوب است اقتیمون شامی برای سودا و دیوالی

خرق خیالات لقوه فالج نافع است بوره و سرکه غرغره کردن بجهت زالو حلق

نسخه مرض عصبه که تلخ مزه از کمر تا بانی است صورنجان مصری خولنجان نبات

سا بیده بخورد بعد آب بخوره بخورد انی آب بخوره بخورد شام بمد آب بخوره

[illegible]

اولا باید از مصح بشره ها تخم جان ختیقی با شربت کاسنی مسهل شیاه ملکی و الوبخارا و تمر

هندی باید بخورد و جلاب تا دو چهار خلط اربعه یکی تنقیه خواهد شد سکنجبین طبیب

را واجب است که در هر امراض که باشد خواه باطنی و خواه لحمی خواه جلدی خواه خارج باشد

یا عارضی باشد هر کدام باید رفع خلط سودا احرق دموی یا عفونت نمود قسم باید

رفع خلط [illegible] اگر دو چیز یکی سبل را اسان است در خوردن حب حیر

مثلا تخم بستان افروز را بکوبید در شیر خیسی باید در مهتاب بگذارد صبح تا شام

سه مثقال در ربع آب شیر بخورد تا سه روز صبح و شام رفع شود نسخه مهتاب خشک شیر

بادیان کوکنار یا نیم آب بریزد در کوزه آب بدهد صبح فیاض زندار صاف نمایند

نسخه دیگر

بخورند تا شش تا سه روز نافع تخم خربزه تخم خیار عن لحم کدو دانه قرمه فرنجمشک تخم کتیرا

رب السوس برزالبنج شکر برابر همه با شربت بنفشه صح سه مثقال مثقال بخورد

بجهت جرب بدن نامور عینی و درد لایرفع از روغن داراد لایرفع و ساییده

غبار با روغنی و ازلین داخل کرده بمالد نافع است امراض سر قلبی که تا آخر

کوفت باشد هر امراض که باشد باید از مصح و مسهل بخورد حبس سعد گوفرح اکبر

سه دینه یک در میان بخورد بدهد و قضا شود با قطره شیر برنج بخورد

حب این صفت این است تخم خار ترنجبین بیخ زنبق سعد کوفی

کوکرد فارسی شنجرف حنی کل ابرغی از هر کدام مساوی حب کرده بقدر

یک قرص جع در آب سه قسمت تا هر دفعه یک قرص بخورد دهد

این هم یک نسخه بخور است امراقی سبق قفیه که آب مزاج بدهد

و نگذارد کس جمع کند دوای شقاقی تا چهل نیات هر روز

بخورد فقاء عسل با زرده تخم مرغ گوشت مرغ با دارچینی خولنجان

بخورد روغن التبرکنی در گرم بمالد کنند تخم زرد شقاقی

رفع جرب تخم ریحانی تخم زردالو تلخ برگ حنا زیبق مقتول ملح

کوبیده با سرکه کنند سرشته بکنند در سرشته بعد بمالد است سرشته

در حمام در جرب بمالد بعد از آن بشوید تا سه دفعه بهای قسم

رفتار کنند هر جرب رطب باشد یا یابس رفع شود مصح و مسهل هم بدهد

کوکرد با ماست بمالد نافع است با شیر بخورد در روز و فنجان شام هم بخورد

حب که بجهت سرفه یابس

نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش مغز بادام مغشر [illegible] از هر یک برابر حب نمایند

۳ ۲ ۳ ۳ ۱۰ ۱۰

حب سعال سرفه نزل

مغز تخم خیار مغز بادام مغشر کثیرا اسفید رب السوس ارد نخود ارد باقلا مویز منقی مغز تخم کدو مغز تخم خربزه

۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳

بیخ انگبار تخم خشخاش نبات تیار ترنجبین مسکارزه بجهت دفع اسهال

۳ ۳ ۳ ۲ ۱

شیاف اقاقیا صمغ عربی گلنار گل [illegible] بلوط بریان کرده بریان کرده زیره کرمانی بریان کرده با سبوس کرده

شیاف کنند دوای اسهال خونی صمغ عربی انجبار تخم خرفه تخم ریحان بارهنگ کوبیده هر دفعه

۲ ۲ اسید اسید تخم سید

دو مثقال با آب نبات صرف کنند اسهال دموی قرص طباشیر اقاقیا صمغ عربی برنج بو داده با آب مورد کشته شیاف کنند

نسخه بجهت سده قلبی

اول مریض را منضج بدهد بعد مسهل بعد از تنقیه بدن سه قلیان که در زیر قلیان باشد

تا سه روز صفت آن بلادر حتی الامکان کوکرد با هم کوبیده خمیر کند سه قرص

بسازد روز یک قرص روی سر قلیان گذارد بکشد لوقه از آبا روغن

بادام با روغن بخیه بار و عتی و از لیس بمالد بر خواهد شد و سلام

ولی اقل این تا شش ماه پرهیز نماید از ترش و تیزی مارس

بجهت سوزاک چرک تخم کنیز خشخاش تخم خیار گل شاه دانه بو داده فرنیه

اگر باشد کسی گریه کوبیده در آب لیموی خیسی تا صبح یک فنجان صبح یک فنجان

افگار رحمی که چرک باشد سفید طبا باید با شربت تا تنخ تا خیسی گرده صبح

بخورد جهت بادی رشتی هندی جدوار زهره کار هم ... لاک ...

بموضع مخصوص بمالند نافع قرص خوردن جهت مرض سوزاک نافع است

نشاسته مصطکی کتیرا شکر رب السوس کندر کلیخ خون سیاوشان

مغز تخم کدو بادام صمغ عربی یک مثقال شاه دانه در ...

صمغ ... عصر ... بنوشند بسیار نافع است الرار ... بسیار نافع است

روغن الرار ... صمغ ... بنوشند ... ماه ... کو ...

جهت سوزاک قرص کلیخ نشاسته مصطکی کتیرا کون ... رب السوس کندر کلیخ ...

مغز خیار مغز خیار بادرنگ مغز ... صمغ عربی ... قرص ... صمغ ...

عصر ... جهت ... گرم ... خشخاش ... خیار ... دانه ...

ارجهت ... می گرم ... بنگذار ... صمغ ... بخور ... عصر ...

... قطعه ... جهت ... ملچاره ... صمغ ... نافع

بخورد با شربت نارنج جهت بادی رشتی هندی جدوار زهره ... سحاق ... لاک ...

بموضع بمالند جهت ... فلوس ... کرد ... فلفل ... فلفل دم ...

... فلفل ... گرده ... بپاشد ... نسخه ... دار فلفل

فلفل ... کلیخ ... مقل ... کرده ... با عسل ... سازد

بقدر

بقدر ... سازد ... بعد از خلط ... کردن بعد از مسهل و ممسک لازم دار

بخورد ... ترکیب ... جهت ... هندی ... سفره کرفته

برنزد روی دوا ... کلیخ ... سفید ... کرده ... سرمار

خشک ... خورد ... شیر برنج ... شیر ... سحق ... شک

بجهت لاکله باید اول موضع زخم را بشوید با ... انفوزه با ... کاشی

موضع زخم را ... بعد ... دوا ... تخم ... فی ...

کات کبود دم الاخوین حنا ... بعد زخم برنزد ... شنجرف

... لاجورد ... زاج ... روغن ... فلفل ...

کرمه ... زرد ... قرص ... بعد از ... ادهم ... عصر

یک دفعه جهت ... اول ... زخم ... بعد ... کات کبود از ...

درکرده ... کرده ... حیلة ... تا ... است

کرچک ... روی ... بمقل ... کنند ... مصطکی ... بپرده ...

... داروده ... جدا ... جدا ... نافع

فلفل ... کرکم ... جدا ... رنگ ... کنند ...

... کرده ... جدا ... عصر ...

تا ده روز ... شام ... تا ده روز ... تا ده روز فلفل ...

روغن چشم ... سرفه ... روغن ... کرده داخل

روغن کرده ... نسخه علی بوره ارمنی با سرکه داخل ... غرغره نماید علی ... در

ادرد تجربه شده نافع است نسخه جهت قوه باه و ستبر کردن ... بول

دقوه اعصاب بسیار مجرب ... و هوای ... حفظ ... از ... دار ... مقدار

خاصیت دارد ... است ... سنبل الطیب ... فلفل ...

زعفران ... مصطکی ... قرنفل ... دارصینی ... شقاقل

... زنجبیل قرنفل ... عاقرقرحا ... دار فلفل عسل

نسخه دمل ... حصه تمر هندی ... پیر ... سفید

خمیر نماید روی دمل گذارد ... آزموده شد

حصه خرما ... داخل روغن ... روغن بادام ... بمالند ... برای

قرحه چشم نافع برای ... نافع است ... قرحه تازه

رفع حب القرع ده مثقال ... توت ... مثقال برگ شفتالو ... داده

... بنوشند ... الوجا ... بخورد ... گرم باشد بهار

... برگ انجیر برگ ... در ظرف ... انجیر

گرفته ... بخورند ... زعفران ... خرما ...

... بریده ... نماید ... باشد ... عسل

نسخه

نسخه انجیر سوخته جهت سفید کردن دندان ... است با ... جهت ... قرص ...

خمیر ... آرد جو ... کندم ... دندان با موم و روغن

جهت ... از ... گزیدن عقرب ... عصب ... تا ...

رفع ... جهت ... فلفل

بوره ارمنی با سرکه داخل کرده غرغره کند

... بسیار نافع است

حب القرع ... قدر ... دو قدر ... داخل ... کوبیده

... بقدر یک نخود ... خورده ... رفع حب القرع ...

نسخه دیگر جهت حب القرع ... با مغز کرده رفع حب القرع ...

اقل ... بخورد ... سوخته کرده با پوست بقدر یک مثقال ... شب

بخورد رفع ... جهت عرق ... تا پانزده روز هر روز یک مثقال

... بخورد رفع ... فقاع ... شوره ...

... بخورد ... جرب ... کوبند فصل ...

... مثقال ... بعد ... سیماب ... مثقال ...

... بعد ... برزد در ... شده ...

بعد ... در ... بعد در ... شده ...

... آزموده ... است ...

رفع لکنت کے تخم خیار تخم کاهو ربالسوس مقشر ترنجبین مساوی حب سازند
ودائم یک حب در دهن نگه دارد و خواب آور داگر خواب نیاد [illegible] شربت
خشخاش یا الی [illegible] بخورد دسوام جهت چشم میل زده که درد داشته باشد
بعد شی دختر یا بالغ [illegible] بچکاند نافع الله تعالی زانداز چشم
کلائی [illegible] آب سرد بریزد [illegible] بچکاند در چشم درد [illegible] چشم را
فرق کند انتهای [illegible] چشم را میل زنند یا بعد [illegible] کلائی میزنند
۱۲۲۲ ۱۳۳۴
که چشم را فرق کند بعد میل بزنند دسوام فرمایش میرزا ابوالقاسم کلی سلمه الله
برای رفع [illegible] جوهر [illegible] بسیار نافع است برای درد چشم [illegible] آب بریزد بچکاند
مجرب است [illegible] که [illegible] آب سرد بریزد در چشم [illegible] نافع چشم را فرق [illegible] کند
که [illegible] اول [illegible] میزنند بعد چشم را [illegible] کار میکنند و [illegible] (۱)
[illegible] چشم [illegible] فرمایش [illegible] کنند
۲ ۳ ۵
چند [illegible] برای [illegible] نافع است رفع [illegible] آب سرد [illegible] بعد
با روغن خاکستر [illegible] نافع است



پاک کرده یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یک شبانه روز بخیسانند
پس صاف کنند. و با یک رطل عسل صاف و یک رطل گلاب و بیست مثقال روغن
گل سرخ ممزوج کرده ابتدا. و بآتش نرم بقوام آورند و از روی آتش
بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل دار فلفل و قرنفل
و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا هر یک سه مثقال
گرفته و کوفته و بیخته در آن چه سابق مذکور شد ممزوج کنند و
در سبوی سبز پاشیده بکنند در وقت حاجت در سه روز هر روز
دو مثقال از آن ناشتا بخورند از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد
معده و تب و لرزیدن دست و پا و [illegible] و درد شکم و درد جگر
و حرارت سر [illegible] و [illegible] شدید و درد های شانه [illegible]
نافع باشد و بعد از آن باید که از [illegible] و ماهی و سرکه و شیرینیها
پرهیز کند و غذای او اماج باشد با روغن کنجد و [illegible] نقل کرده است
که از هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا از هر یک شش مثقال
از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و [illegible] و خشخاش سرخ و نمک
هندی از هر یک چهار مثقال و از [illegible] مشک و قاقله و سنبل
[illegible] بلسان و دانه بلسان و [illegible] مقشر
و [illegible] و دارچینی از هر یک دو مثقال مجموع
[illegible] را یکجا نیکو بپزند و سقمونیا را جدا نیکو بسایند و به
هشتاد و پنج مثقال شکر [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون [illegible]

و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا و دو مثقال را در
وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع و سردی را از مفاصل
بدن میبرد و نافع میبخشد برای درد تهیگاه و بادهای شکم
و دردهای مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و امتلای
معده و کرم معده و دل جلا میدهد و اشتها طعام میآورد و درد
سینه و سردی چشم و زردی رنگ و درد [illegible] و غلبه
تشنگی را میبرد و برای تب لرزه و دردهای کهنه و درد سر و بیدماغی
نافع است و [illegible] روایت کرده است که روزی فرعون بنی
اسرائیل را همگی را ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان کرد که ایشان را
هلاک کند حق تعالی این دوا را بحضرت موسی فرستاد چون خوردند
از زهر آسیبی بایشان نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر
و لیکن نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو آنقدر بر آن سیرها
بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان
که سیرها آن روغن را بخورند و از روغن چیزی نماند پس
همان مقدار شیر گاو تازه دوشیده بر آن بریزد و آتش نرم آنقدر
برافروزد که از آن شیر چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که
موم آن را گرفته باشند در پاتیل بریزد و آنقدر آتش بسوزا[ند]

که از هم بجوشد پس بیاورند دانه ده درهم و از مرزنگوش و [illegible]
هر یک پنج درهم بگیرد و نرم بکوبد و در پاتیل بریزد و بهم زنند
تا مخلوط شود با آن سیر پس ظرفی را بگیرد و اندرون آن را بروغن گاو
چرب کن و این دوا را در آن بریزد و در میان جو خاکستر چهل روز پنهان
کن و هر چند کهنه تر میشود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است
برای لقوه کهنه و نافع و درد اندرون و سرفه کهنه و نافع
کسی را که سرما زده باشد و برای سیل چشم و درد پا و ضعف معده
و صرع و غشی اطفال و ترسیدن زنان در خواب و بند آب و خوره
و بادهای بلغم و دفع گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه
برین دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان
ناشتا بخورد و چون دو ماه برود برای تب لرزه و آزارهای چشم
نافع است و چون سه برو بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع
مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه
بر او بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است و چون پنجماه
بر او بگذرد کسی که درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا
بروغن بنفشه ممزوج کند در بینی بچکاند و چون ششماه
بر او بگذرد کسی که درد شقیقه داشته باشد بقدر یک

عدس از و با روغن بنفشه مخلوط کرده اند در بینی چکانند از آن جائی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بران بکذرد و
برای دفع بادی که در کوش بهم میرسد نقده یك عدس با روغن کل سرخ
ممزوج ساخته در کوش چکانند و در اول روز و در هنکام خواب
و چون هشت ماه بران بکذرد از آب خوردن برای دفع خوره نافع است
و چون دوازده بران بکذرد برای فالج کهنه و نان باب مرزنکوش
نقده یك نخود بخورد با روغن زیت و نمك بر پا مالد در وقت خواب
و از سرکه و شیر و ماست و شیرینها اجتناب نماید و چون چهارده
ماه بکذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است و اکر زهری با و
خورانده باشند تخم بادنجان بکوبند و بجوشانند و صاف کنند
و یك نخود ازین دوا در سحر بخورند و آب نیم کرم را از عقبش بخورند
سه شب یا چهار شب و چون شانزده ماه بکذرد نقده یك عدس آن را
باب باران تازه حل کرده بدهد کسی بکشند که بینائیش کم شده باشد
در بامداد و شام در وقت خواب تا چهار روز و اکر بر طرف نشود
تا هشت روز و چون هجده ماه بکذرد برای دفع فتق موضع را سوزن
زند که خون در آید و نقده یك نخود با روغن بادام تلخ یا صنوبر
بخورند اندکی را در بینی چکانند و با نمك در آن موضع بمالند
و چون بیست ماه بکذرد نقده یك عدس از آن کوفته باب کرده

و جو
ماه بکذرد

حل کنند برای سنکینی کوش در کوش چکانند و اکر نفعی ظاهر
نشود در روز دیکر باز بچکانند و اکر نفعی ظاهر نشود در روز دیکر
باز بچکانند و اندکی بکله سرش بریزد از برای صاحب رض سرسام
و باید تا ز نوشی نافع است و در حدیث دیکر روایت شده که اسمعیل
ابن فضل شکایت کرد بخدمت حضرت صادق از فراق معده و اینکه
طعام در معده اش هضم نمیشود حضرت فرمود که یکصاع از مویز
بکیر و دانه اش بیرون آور و پاك بشوی و در ظرفی کن و انقدر آب
بران بریز که همه را پنهان کند و در زمستان سه شبانه روز بکذارد
و در تابستان یك شبانه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیك کن و
انقدر بجوشان که دو حصه برود و یك حصه باند پس نیم رطل عسل
در دیك بریز و انقدر بجوشان که انقدر شود که پیش از عسل رخین شده
بود پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی
را بکیرد و همه را بکوب و در میان کهنه نازکی بکن و در میان دیکی بینداز
که چند جوش بزند پس دیك را پایین بکذار تا سرد شود و صاف کن و هر صبح
و پیشین قلری از آن بخوری کوید چنین کردم از آدم برطرف شد
فصل در معالجه درد سر و درد شقیقه و زکام و صرع و اخلال دماغ و تعرف
جتا از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای درد سر و نصف سر این دعا را بنویسد
و بر جانب سر که درد میکند باویزد بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انت لست باله استحدثناه و لا برب نتحوء بنبید

برای سری که نصف

ذکر و لا معك شرکاء یقضون معك و لا کان قبلك اله ندعوه و
نتعوذ به و نتضرع الیه و ندعك و لا اعانك علی خلقنا
من احد فنشك فیك لا اله الا انت وحدك لا شریك لك
عاف فلان بن فلان بحق علی محمد و اهل بیته و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده
باشد دست بر موضع درد بکذارد و بکوید اسکن سکنتك بالذی سکن
له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم برای درد چشم
منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق ع امد دید که چشم آن شخص
آزار عظیم دارد روز دیکر بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار
نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را خوانده ام اعوذ بعزة الله
اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله
اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بعلم الله
اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم علی ما
اجد فی عینی و ما اخاف و ما احذر اللهم رب الطیبین اذهب
ذلك عنی بحولك و قدرتك و در روایت دیکر منقولست که شخصی بآن
حضرت شکایت از ضعف باصره کرد و کفت بمرتبه رسیده که شکور شده ام
فرمود که الله نور السموات و الارض و انا اخر مکرر در جای بنویس

درد سر
درد چشم
شبکور

دیکر

محو کن و آنرا در شیشه کن و از میل بچشم بکش راوی کفت که کمتر از صد
میل کشیدم که بینائی من برکشت از برای سنکینی کوش دست بر کوش
و این آیه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر آیه که هو العزیز الحکیم
با شما بخواند و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت محمد باقر ع از درد دندان
و کفت شبها ازین درد بیدار میشوم فرمود که هر کاه اثرش ظاهر کردد
دست بر موضع درد بکذارد و سوره حمد و قل هو الله احد بخواند
پس این آیه را بخواند و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب
صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون روایت دیکر منقولست
که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام حسین ع آورده بجهة دفع درد
دندان که کرم خورده است بکذارید و هفت نوبت بخوانید العجب لدانة
تکون الفم تاکل العظم و تترك اللحم انا ارقی و الله الشافی الکافی لا
اله الا الله و الحمد لله رب العالمین و اذ قتلتم نفسا فادارأتم
فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلك
یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون منقولست که شخصی
بخدمت امام موسی ع شکایت کرد از کرد دهان حضرت فرمود
که در سجده بکو یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رب یا سید السادات
یا اله الالهة یا مالك الملك یا ملك الملوك اشفنی بشفائك

درد دندان

من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک واتقلب
فی قبضتک واز حضرت نقل است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر
صادق ع شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان
و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر
پاکیزه صاف یک درهم هر سه خوب بساید و از حریر بیرون کن
و در چشم سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند
و گوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را باب
سرد بشوی و بعد از ان سرمه سنگ بکش و در حدیث دیگر منقول است
که حمزة بن طیار بخدمت آنحضرت آمد و اه میکشید حضرت پرسید
که چه میشود ترا که دندانم درد میکند فرمود که حجامت کن حجامت کرد
ساکن شد بعد از ان حضرت فرمود که هیچ دوائی بحجامت و خوردن عسل
نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که برای درد دندان حنظل بگیرد و پوستش
را بکند پس روغنش را بگیرد و اگر دندانش را کرم خورده باشد
و در میان اندندان چند قطره از ان روغن بریزد و پنبه را باب روغن الوده
کرده و در میان اندندان بگذارد و برپشت بخوابد تا سه شب چنین کند
و اگر بن دندان درد کند دران لوحی که در جانب دندان واقع است
در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند و باز فرمود که هر کس

در دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش اید یا درد کند یا دهانش
جوشیده باشد و رنگش سرخ گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد
و زرد شده باشد تمامش بگل بگیرد و سرش را سوراخ کند و کاردی از سوراخ
داخل کند و مغزش را تراشد بهموار چنانکه سوراخ نشود پس سرکه بسیار تند
و از شراب بعمل آورده باشد دران سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار
جوشد پس برداشته و هر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندانها
و دهان بمالد و بعد از ان بر که مضمضه کند و اگر خواهد انچه در میان حنظل
در شیشه یا ظرفی دیگر خالی کند و هر چندانش بر طرف سرکه بر روغن بریزد و هر چند
کهنه تر شود نفعش بیشتر باشد و از برای بن دندان سعد را در دهان بگیرد و بن
دندان تعاهد شود در معالجه خنازیر و فرج و جرح و ثالول و بثور و جرب و
و بهق و امثال انها از علی بن نعمان منقول است که بحضرت امام ع عرض کردم
که ثالول بسیار در بدنم بهم رسیده و باین سبب محکم حضرت گفت از برای هر ثالول
هفت جو بگیر و بر هر جو هفت نوبت از اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء
منثورا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا
فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا ولا امتا پس هر جو را یکنوبت بر هر ثالول
بمال و مجموع جوها را در پارچه نو به بند و سنگی بران به بند و در چاهی
بینداز و بهتر انست که این کار را در محاق الشعاع بگیرد او هم گفت که چنین

کردم بعد از یکهفته همه برطرف شد و از جهت یبوست و از حضرت
منقول است که فرمود که سوره انعام را با عسل در ظرفی بنویس و باب بشوی و بخور
تا برطرف شود در روایت دیگر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوی
و بخور در مکارم الاخلاق مذکور است که برای یبوست و حصر این ایات را
بخوان و بنویس و با خود نگاه دار بسم الله الرحمن الرحیم یمحوا الله ما یشاء
و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکه
رسلا اولی اجنحه مثنی وثلاث ورباع باسم فلان بن فلان نام او و مادرش
را بنویسد و از برای بهق بران موضع بنویسد و ان من شیء الا عندنا خزائنه
وما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون
و از حضرت امام جعفر ع منقول است که چغندر با گوشت گاو بهق پیسی را برطرف
میکند و در حدیثی دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد با حضرت از پیسی
و بهق فرمود که بحمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر ان موضع بمال که
دیگر نخواهی دید انرا و از حضرت امام موسی ع منقول است شخصی
بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر ان موضع بگذارد
و سه مرتبه بگوید انه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من
خلفه تنزیل من حکیم حمید و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست
که دست بر سجده گاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند بسم الله وبالله محمد
رسول الله ص ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم اللهم امسح عنی

از قراقر شکم

ما اجد فی حاضرتی و در هر مرتبه دست بران موضع بکشد و منقولست
که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از قراقر و صدا شکم و گفت مرتبه
از ارد میکشد که بکسی که بجز میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از
نماز فارغ شوی این دعا را بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی
فیه وما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی
اعوذ بک ان اتکل علی ما لا احمد لی فیه وامن ما لا عذر لی فیه و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی کرد بان حضرت از پیچش شکم فرمود که این بگیرد و
این ایه را بر ان بخوان یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر سه مرتبه
بگوید اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما
وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس ان اب را بخورد و دست
بر شکم بمالد و در روایت منقولست که شخصی بحضرت امیر المومنین ع شکایت
کرد از درد پشت فرمود که دست را بر موضعی که درد دارد بگذارد و سه
مرتبه این ایه را بخواند وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا
مؤجلا ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الاخرة نؤته
منها وسنجزی الشاکرین و هفت مرتبه انا انزلناه بخوان و کلینی
در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت
کرد از سرفه حضرت فرمود بگیر از اضیان رومی همانقدر از نبات

پیچش شکم

از صفوف کن بکروز یا دو روز بخور انشخص کفت یکمرتبه خوردم بر طرف
شد ودر حدیث منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد
از مرض سل فرمود که سنبل وقاقله وزعفران وعاقرقرحا وبلبل
الخ وخربق وفلفل سفید اجزا را مساوی بکیر وفرفیون را دو برابر
هر
اجزا بکیر وتمام اجزا را ساییده ازحریر بیرون کن وعسلی که کفش را
کرفته باشند خمیر کن وقدر یک نخود با آب کرم در وقت
شب بخور چنان کرد شفا یافت ودر روایت دیکر منقولست که شخصی
بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سل
فرمود که بکیر از فلفل سفید یک جزو واجزا
سلیخه از حریر بیرون کرد از
فرمود وبلبله الخ یک جزو وفرفیون
دو جزو وخربق سفید یک جزو واجزا را
از حریر بیرون کن ومثل وزن تمام اجزا عسل کف کرفته داخل کن
وحب
حبها بسازد واز برای
کن
وتازه در وقت خواب با آب رازیانه نیم کرم بخور دفع اسهال
بیخ دادر ریک کن
وبجوشان با چهار یا پنج پارچه سنک در زیر اتش میکذارد

تا سرخ شود وپیه قلوه تازه را بکیر وبان سنکها در میان کاسه بیندازد کاسه
دیکر بسرش بکذار که بخارش بیرون برود وحرکت ده تا ان پیه آب شود
پس چون بیخ چه شود این روغن را بسر وپیش بریزد وبخور رم وجهت
بجر بند قطعه قطونا با وصمغ عربی دکل ارمنی را بوبه سفوف کرده بخور
که زحیر را برطرف میکند واز برای قراقر شکم فرمود که
سپاهدانه با عسل بخور شخصی بحضرت امام جعفر صادق ع عرض
کرد از درد فتق فرمود که دست چپ بر فتق بکذارد واین دعا بخواند
بسم الله وبالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه
ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت
امری الیک لا ملجأ ولا منجا الا الیک ودر حدیث دیکر منقولست
که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد ناف فرمود
که اب کرمی در طشت بکن ودر میان اب بنشین ودست بر ان
موضع که درد میکند بکذار واین ایه را بخوان اَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا
اَنَّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ
کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ اَفَلَا یُؤْمِنُونَ وشخصی شکایت پیش حضرت
امام حسین ع از درد پا فرمود که سوره انا فتحنا بخوان تا وکان
الله عزیزا حکیما ودر روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه
بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد پا فرمود که بعد
از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا
ارحم من استرحم ارحم ضعفی من وجعی چنان کرد برود عافیت

یافت ودر روایت دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع
عرض کرد که شخصی را با دلقوه بود ومبرسیله بود ودر وجشمش را
برکرده بود است فرمود که مثقال ازرق نقل بکیرد ودر شیشه بکنند
وسرش را محکم به بندد وکل بمالد ودر افتاب بکذارد وبعد بکوید
تا بستان ودو روز زمستان پس از شیشه بیرون اورد ونرم بکوبند
وباب باران مخلوط سازد وبرپشت بخوابد وبان طرف بدن
که بسته است بمالد وبران مال خوابیده باشد چون چنین کند
ان امراض برطرف شود ودر حدیث دیکر منقولست که شخصی
بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از انکه بولش قطع نمیشود
وهمیشه قطرات بول از او میاید فرمود که اسفند را بکیر وشش
نوبت باب سرد ویکنوبت با آب کرم بشوی وبعد از ان به خشک کن پس
با روغن کل چرب کن وسفوف کن وبخور ودر روایت دیکر منقولست
که برای ریک مثانه هلیله وبلیله واملج وفلفل ودار فلفل ودار چینی
وزنجبیل وشقاقل وانیسون وخولنجان اجزا را مساوی کوفته بریزند
وبا روغن کاو تازه ممزوج کنند ودو برابر تمام اجزا را مساوی کرده
بکوبند واز حریر بیرون کنند پس قدری از فقل ازرق کرفته
در اب تره خیسانند یکشب پس این دوا را در میان ان ریخته خمیر کنند
ودست را بروغن بنفشه چرب کنند بقدر عدس حب کنند ودر
سایه خشک کنند واکر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد واکر
زمستان باشد دو مثقال بخورند ودر ایام که این را میخورند از ماهی

اجتناب

اجتناب کند واز حضرت امام رضا ع منقولست که بکیر از هلیله زرد دو مثقال
واز جوز دو مثقال واز عاقرقرحا یکمثقال وبیار نرم بکوب وناشتا
بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند ودهن را خوشبو میکند وهم دندانها
را محکم میکند برای دفع حرارت سموم وکویدکان ودر حدیث منقولست
که حضرت فرمود که برای سحر این تعویذ را بر پوست اهو بنویسد وباخود
نکاه دارد بسم الله وبالله بسم الله ما شاء الله بسم الله لا حول ولا
قوة الا بالله قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا
یصلح عمل المفسدین فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک
وانقلبوا صاغرین واز حضرت رسول ص منقولست که هر که از عقرب
یا مار وکژدم ترسد این ایه را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات
والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه
حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک
الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه
لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا
ان رحمة الله قریب من المحسنین ودر حدیث دیکر فرمود که از مار وعقرب
نترسد هر که اول شب این دعا بخواند بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد
واله اخذت العقارب والحیات کلها باذن الله تبارک وتعالی با
افواهها واذنابها واسماعها وابصارها وقواها عنی وعمن احب الی
ضحوة النهار واز حضرت امام موسی ع منقولست که اصحاب انحضرت شکایت
کردند از بسیاری کیک فرمود که در وقت خواب این دعا بخوان

اتجا الاسود والوثاب الذی لا یبالی غلقا ولا بابا عزمت علیک بام الکتاب ان لا تؤذینی واصحابی الی ان یذهب اللیل ویجی الصباح بما جاء
ودر روایت منقولست که ابن ابی الخصیب گفت که دیده من سفید شده
بود وچیزی نمی دیدم شبی حضرت امیر المومنین را در خواب دیدم
فرمود که عناب را بکوب ودر دیده بکش چون بیدار شدم عناب را
باهسته اش سائیدم ودر دیده ام کشیدم دیده ام صحیح شد وبینا شد
از پیامبر بود فرمود که سیاه دانه در او شفاست که من انوا
میرم بوایتب ودرد سر واز چشم ودر شکم وجمیع دردها ومن ا
مرابان شفا میدهد واز حضرت رسول منقولست که بر هر برک
از برک ودانه درخت اسفند ملکی موکل است که تا اکنوهست تا انکه
بیوشد رشته اش وشاخش وتخم وبرا بر طرف میکند وهر دانه اش
شفای هفتاد درد است پس مداوا کنید با سفند وکندر واز حضرت
صادق علیه السلام منقولست که خانه که در آن اسفند است شیطان
تا هفتاد خانه از انجا دوری میکند ودر آن شفاست از هفتاد درد که
اسان تر آنها خوره است ودر روایت دیگر منقولست که پیغمبر ص خدا شکایت
کرد از جبن امت خود وحی با وتازل شد که امر کن امت خود را که اسفند
بخورند که باعث شجاعت میشود وفرمود که کندر بو کردن پیغمبرانست
وهیچ دودی زود تر از دود وآسمان بالا نمیرود آن دور کند
شیطان ودفع کند بلاها واز حضرت امام حسین ع منقولست که
اگر مردم بدانند چه منافع در هلیله زرد است هر آینه بوزن او طلا

خرند

خرند واز حضرت امام رضا ع منقولست که عجوه را که برای دفع
قولنج نافعست وفرمود که کندر دهان را بو بوی میکند واستخوانرا محکم
میکند وحضرت صادق ع فرمود که بیاحرفه عقل را زیاد میکند وهم کیاه
اذان نام نو شرب هزینه حضرت امام رضا ع فرمود که بادرنجبویه از ما ست
وقو تر از انبیا است وحضرت صادق ع فرمود که کاهو خون را فرو
مینشاند ودر حدیث دیگر منقولست که آنحضرت ونبوده پیغمبرها اهل
البیت را مسعوفی میکردند وبعد از لبنیات وطعامی که بهم ضرر رساند
بود تناول میفرمودند وماهی با نمک بهم رسانیده بیشتر طعام میخوردند
ومیفرمودند که چون با ما دائن اهم حرام از خوردن هیچ چیز نبودند دم
وتقویت معده میکند وبلغم را بر طرف میسازد از القوه وفرمود که حق
تعالی برکت قرار داده است در عسل ودر آن شفای از جمیع دردهاست ودر آن
هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است وحضرت صادق ع فرمود که سرکه شراب
بن دندان محکم میکند وکرم شکم را میکشد وعقل را محکم میکند وفرمود
که زیتون وکردکان باهم بخورد بواسیر را نابود را ببرد وبادها را دفع میکند
وفرمود که البشم دفعات بایک یکر بادها را دفع میکند وستها را
میکشاید دفعات بایک یکر بادها را دفع میکند وفرمود بلغم را نابود را ببرد
وموجب اشتها میشود ودهن را خوشبو میکند ومعده را نرم
میکند ودر حدیث دیگر وارد شده است که مالیدن ذهر عقرب
وکژدم را دفع میکند از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که هر که هر روز هفت بار این دعا بخواند از شر جمیع دشمنان ایمن باشد

بسم الله الرحمن الرحیم اَللّهُمَّ سَخِّرْ لِی اَعْدَائِی کَمَا سَخَّرْتَ الرِّیحَ لِسُلَیْمَانَ
ابْنِ دَاوُدَ ع وَلَیِّنْهُمْ لِی کَمَا لَیَّنْتَ الْحَدِیدَ لِدَاوُدَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَاقْهَرْهُمْ
لِی کَمَا قَهَرْتَ اَبَا جَهْلٍ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِحَقِّ کهیعص
وبحق حمعسق صم بکم عمی فهم لا یبصرون یا مالک یوم الدین
ایاک نعبد وایاک نستعین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین روایت
میکند کعب احبار که در مدینه وبا افتاده بود وخلق بسیار هلاکت
میمردند مردی از جائی آمد وافسون میکرد صحت میافتند پیغمبر
ص را خبر کردند او را بخواند وپرسید چه افسون میکنی بخوان گفت افسون
اینست شجه قرنیه ملحه قطعا او قطعا نقطا او نقطا حقفا لا محا پیغمبر
فرمود بنکو افسونیست که میکنی پس این را بنویس در چوب خانه متصل
کنند دعا دفع وبا بخوانند وبنویسند در دردها تحت اَللّهُمَّ یَا وَلِیَّ
الْوِلَا وَیَا کَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَا وَیَا سَامِعَ الدُّعَا اَمِیرَفْ
عَنَّا الْقَحْطَ وَالْوَبَاءَ وَالْمَرَضَ وَالْغَلَاءَ وَالْعَلَاءَ بِحَقِّ دفع جنیان
ویربان ام الصبیان شرح اسامی اصحاب کهف عبد الله عباس
رضی الله روایت کرده است که نامها واصحاب کهف چند خاصیت
دارد اول انکه وقتی که دشوار زائیدن عار را بنویسد وبر ران
چپ او بندد فی الحال با دهند دوم اگر کسی کودکی بسیار
گرید بنویسد وبر گردن کودک ببندد شفا یابد
سیم راه رفتن را بنویسد وبر انها دارند هر چند بود

مانند بود

مانند نشود چهارم جاه ورفعت را بنویسد وبا خود نگاه دارد قدر وجاه باشد
پنجم اگر پادشاه با وی خشم گرفته باشد حق تعالی ان پادشاه را شفیق ومهربان
گرداند ششم در اسیر رفتن را بنویسد با خود نگاه دارد در اسیر غرق نشود هفتم
در راه بیابان ترسیدن بنویسد با خود دارد در بیابان نترسد هشتم حرز بید
وفروختن را بنویسد با خود نگاه دارد مقصود حاصل شود نهم چشم زخم
بنویسد وبا خود نگاه دارد از چشم زخم در امان باشد دهم اگر با خود دارد
از درد سر وصداع ونیم ودرد شقیقه ودرد تب ودرد چشم ودرد گوش ودرد
کام ودرد دندان از همه علتها ایمن باشد یازدهم بنویسد با خود دارد در خواب
نترسد دوازدهم بنویسد ودر میان زراعت بنهد ملخ وکرم دائی نکند
اینست بسم الله الرحمن الرحیم یملیخا مکسلمینا مرطونس بطینوس کشفوطط بیطیونس
کنایوس قطمیر یملیخا مکسلمینا مرطونس ابوانس ها تبیونس بطینوس سطططو
قطمیر یملیخا مکسلمینا سا ... نا بطونس کشفوطط یونس یوانس قطمیر
برحمتک یا ارحم الراحمین فصل اسم اعظم نقلست
انحضرت قطب الاولیا زبدة الاتقیا مقتدی الاصفیا ملک الحکما والوفا
شیخ شیوخ شهاب الملة والدین رحمه ابو علی که این فصل از اسما باری سبحانه
وتعالی جل جلاله عز شانه که کسی از بنی آدم مشاغل که بدان محتاج نباشد
از بسیار مراتب آن وجمله ارواح ملائکه از جن وانس وآسمان
وزمین ونجوم ووحوش وطیور وهر چه حق آفریده است همه فرمانبردار
این نامها باشند ... وشیخ شهاب الدین هر که از این نامها جل امکث
لغزا واعتبار داشتی ودر خوردن ... مداومت نمودی نظیر اینکه معروف

ومشهور است و از ذوق و خاصیت این اسما غلبه نموده و فرموده که انکس
که در خواندن این اسما مداومت نماید دل وجان او روشن کردد که اسرار غیب
برو کشف شود چنانکه سرایر وضمایر مخلوقات بداند و هر قدرت که از او طلبند
بقوت این اسما بتوانند وشرح وخاصیت این اسما بسیار است در خبر است از حضرت
رسول ص که امیر المومنین را وصیت کرد و گفت یا علی این چهل اسم را هر که با خود
دارد نور خدا از روی او تافتن گیرد در امان خدا باشد و از جمله بلاها در دنیا ایمن باشد
و بهار که بیا شایسته بیاموزند و از بیماریها نجات یابد و اگر غمی دارد چون این چهل
اسم خواند ایزد تعالی او را از غم نجات دهد انگاه گفت یا علی هر که این اسما را بنویسد
و با خود دارد مهر او در دل خلایق پیدا کردد و اگر بسفر رود در حفظ و امان حق
باشد و اگر در مصاف باشد هیچکس بروی ظفر نیابد و اگر او را حاجتی باشد
چهار رکعت نماز کذارد و در هر رکعتی چهار بار الحمد و سه اذا جاء نصر الله و ده
بار قل هو الله بخواند و در رکوع هفت بار بگوید سبحان ربی العظیم وبحمده و در سجود
هفت بار بگوید سبحان ربی الاعلی وبحمده و چون سلام باز دهد هفت بار بر مصطفی
صلوات فرستد و این اسما را بر کف دست نهد و حاجت بخواند حق تعالی حاجت او را
روا کند و باید که شک نیاورد و اگر رنجی یا علتی باشد این اسما را بمشک و زعفران
و کلاب در طشتی بنویسد و باب باران بشوید و بخورد حق تعالی او را شفا دهد
و هر که این کلام را بخواند و بگوید یا رب این کار و ما را راست کردان البته
ان کار راست کردد و هر که این اسما را بخواند هر که او را ببیند شکوهی در دل
انکس پیدا شود دیگر فرمود یا علی این نامها را بنیکان نگهدار که بدست
منافقان نه بیفتد که از ایشان بنا شایسته دهند اگر کسی این نامها را

با خود دارد

با خود دارد در دو جهان عزیز باشد به برکت این اسما عظام و شرح این اسما بادات
و شیخ شهاب الدین شرح این اسما علیحده فرموده چنانکه هر اسمی خصوص شرحی فرموده
تا خوانند دانند و کاتب و صولت بهای چرا دکنند که موجب اجابت باشد باید
که این شرح را بدانت تا اهل ذهن بنیکاند که چرا م بیاد نماید تا مراد حاصل کردد اسم
اول انست که نزدیک پادشاه رود هفت بار این اسم را برابر او بخواند و باد بر روی دمد
البته در دلهای پادشاه محبت و محبت انکس پیدا شود و اگر بسیار خواند دل وجان روشن
شود که دار ها مشکل بروی اسان کردد و اگر کسی دارد از جهة ربا باید که در خانه بگشته
که نوبت افتاب است به بنشان بر روز سیصد چهار بار بخواند البته امراد بر اید
و اگر مطلوبی دارد و سرکشی کند باید که غسل کند و جامه پاک در پوشد
وصد بیست یکبار بر شرحی خواند و بخور د[illegible] در حال عاجز مطیع و
کردد و باید که بصدق دل بخواند و اسم اینست سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یا رب
کُلِّ شَیْءٍ وَ وَارِثَهُ اسم دویم انست که اگر کسی تنکدست باشد و در نظر مردم
حقیر و بی اعتبار باشد باید که بیست روز هر روز نوزده بار این اسم را بخواند
در نظرها در چشم مردم بزرک و فراخ دست شود چنانکه هر که او را ببیند دوست
و بزرک مرتبه و هرکز درویش و دل تنک نشود بفرمان خدای عز و جل اسم
یا اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ الرَّفِیعَ اسم سیم انست که روز جمعه وقت نماز وضو بسازد
و جامه پاک در پوشد و به مسجد رود بعد از نماز دویست بار این اسم را بخواند
با خلاص دل اگر افتاب را از اسمان بزیر ارد و بوق الکرم فرمن
بکاهد باید که دل از غم افضالی دارد و کینه هیچ مسلمان در دل نیاورد و اگر

نه بغم هلاک باشد و شک نیاورد و اسم اینست یا اَللّٰهُ الْمَحْمُودُ فِی کُلِّ
فَعَالِهِ اسم چهارم انست که اگر کسی ماهر و مسکین باشد
و مردم از او دور خواهند که او را بصلاح اورند باید که این اسم را بر جزو غبار مشک
و زعفران بنام انکس و مادر انکس بنویسد در مقام او دفن کند حلق که پاک
باشد مهر او شکسته شود و هیچ سخن بد نگوید و اگر کسی را دوست دارد و محبوب
بوی التفات نه ورزد دارد هر روز را فصل مرتبه این اسم را بخواند
از سه روز تا بحمامی رود که در پیش روی قبله باشد و غسل کند و چون بیرون
این اسم را بر کف راست نویسد و برابر وقت و روبیم بود که محبوب از عشق
او دیوانه شود و بهیچ افرید نکوید و اگر این اسم را از کف دست بشوید
و به محبوب بمالد بیم بود که از عشق او رنجور شود بفرمان خدای تعالی اسم اینست
یا مُحْسِنَ کُلِّ شَیْءٍ وَ رَاحِمَهُ اسم پنجم انست که اگر کسی مرض
دارد و رنج او ظاهر نشود و جمیع حکما از معالجه او در مانند باید
که اسم را بر کاسه چینی بمشک و زعفران و کلاب بنویسد و با بنبات
حل کند بدهد تا بخورد البته شفا یابد بفرمان حق تعالی و اگر
در حال صحت بخورد هرکز رنجور نکردد و اگر بخواند برکتی در عمر
وی پدید اید و عمرش دراز کردد اسم اینست یا حَیُّ حِینَ لَا حَیَّ
فِی دَیْمُومَةِ مُلْکِهِ وَ بَقَائِهِ اسم ششم انست که اگر شخصی کور دل
باشد چنانکه هرچه کویند یاد نتواند کرفت و انچه میخواند فراموش

میکند

جهت محبوب سرکش

میکند این اسم را هر روز بیست و شش بار بخواند دلش منور کردد و
هرچه کویند یاد کیرد و اگر چیزی فوت کرده باشد و راه بدان نداشته
باشد شب دوشنبه صد و بیست بار بر نیت ان بخوانند
البته در خواب شبیه ببیند و با و نمایند که کجاست
و اگر بخوانند البته در خواب و بران عمل در [illegible]
دران خانه راه نیابد بفرمان خدای عز و جل اسم اینست دعا یا قَیُّومُ
فَلَا یَفُوتُ
شَیْءٌ مِنْ عِلْمِهِ وَ لَا یَؤُودُهُ حِفْظُهُ اسم هفتم انست که اگر شخصی
فکر بسیار کند
و فکر او غالب باشد و در همه روز از دست فکر در زحمت
باشد
و بیم باشد که مالیخولیا دست دهد این اسم را بسیار بخواند
نجات یابد
و اگر از کسی خوف باشد این اسم را بخواند
خوف از او برود اگر
دشمنی قوی باشد باید که غسل کند و نماز پیشین بگذارد و چوب

دعای کم زبانی

افغاد نادعلی تعداد اوراد پنجاه مرتبه بخواند دشمن بروی رحیم و دوست
شود و هیچ دشمن بر او ظفر نیابد سحر بروی کار نکند و عادو کژدم او را نگزند
و هیچ آسیبی نرسد اسم اینست یَا وَاحِدُ اَلْبَاقِي اَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُهُ

اسم یازدهم

اگر کسی خواهد در کاری ثابت گردد و باید که وضو سازد سه
روز روزه دارد و هر روز یکصد بار این اسم را بخواند به نیت ثابت عمل
و صاحب خواهد حق تعالی او را در همه کارها ثابت قدم سازد و اگر خواهد
پادشاهی یا امارت و حکومت بماند باید که این اسم را در شب بیست هفتم
ماه رمضان بر نگین زرین نقش کند باید که نقاش و صاحب عمل با طهارت
باشد و سلطان در انگشت و در حکومت ثابت قدم بماند و دشمن
بروی ظفر نیابد اینست یَا دَائِمُ
فَلَا فَنَاءَ وَلَا زَوَالَ لِلْمَلَائِكَةِ

اسم

الثالث عشر اگر کسی حرام روزی باشد و بسیار زنا و لواطه
کند و از آن [illegible]
نتواند شد امداد باید که اسم یا [illegible] و دعوت
کند

و این دعوت چنان باشد که سه روز روزه متصل دارد و هر روز

ابن اسم را جوانی بخواند نخورد و از حرام یاد نکند و کرده نامشروعات نکرده تا آنکه دل او سرد شود
و اگر میان زن و شوهر ناسازکاری باشد بی سبب باید که این اسم را بمشک و زعفران
بر کاسه زجاجی بنویسد و باب چشم بشوید و بدیشان دهد تا بخورند و اگر هر دو زن
باشند بهتر باشد و اگر بر پوست آهو بنویسد بمشک و زعفران تعویذ کند
و در موم گیرد و در کوزه آب اندازد و از آن بخورند هرگز خصومت نکنند
بفرمان خدا اینست یَا صَمَدُ مِنْ غَيْرِ شَبِيهٍ وَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ اسم دهم انست اگر
کسی خواهد که زبان همه خلایق را بر خود ببندد چنانچه هیچ کس در کار
وی سخن بد نگوید از سرب لوحی بسازد هفت مثقال و این اسم را بر آن نقش
کند و در شکم ماهی نهد و در زمین نمناک دفن کند بنام آنکس که خواهد
زبان جمیع خلایق بسته گردد و دشمن دوست گردد و اگر کسی چهل روز
این اسم را بخواند جماعت ارواح را ببیند و از آن جماعت هر حاجت
خواهد روا کنند بشرط آنکه در این چهل روز حیوانی نخورد اسم اینست یَا بَارُّ
فَلَا شَيْءَ كُفْوُهُ يُدَانِيهِ وَلَا إِمْكَانَ لِوَصْفِهِ اسم یازدهم انست
که اگر از معزول شود یا پادشاهی از مرتبه خود بیفتد هفت روز داده
کسان [illegible] کردند تفرقه در میان ایشان افتد و دولت [illegible]
کس [illegible] نهد باید او نیز در دولت که باشد طریق عدل و انصاف

نگاه دارد و از عذاب و بیداد احتراز کند و اگر کسی کند همان تفرقه پیدا کرده و اگر کسی
قرضی دارد همه روز بخواند تو انگر گردد چنانچه بدیگری هیچ احتیاج نگردد اسم
این است یَا كَبِيرُ اَنْتَ الَّذِي لَا تَهْتَدِي الْعُقُولُ لِوَصْفِ كُنْهِ عَظَمَتِهِ
اسم دوازدهم انست اگر کسی محبوس باشد یا نظری باد رسیده باشد
این اسم را بر هفت جوش نقش کند و با خود دارد و جادوی بر وی کار
نکند و نظری که دارد از وی برود و از جمیع بلیهها و بیماریها ایمن
باید و مزاج درستی گیرد و عمرش دراز شود بفرمان خدای تعالی اسم
این است یَا بَارِئَ النُّفُوسِ بِلَا مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ اسم سیزدهم انست که
اگر کسی روز چهارشنبه غسل کند و جامه پاک در پوشد و در خانه
خالی رود و سه روز روزه دارد چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه
هر روز هزار و پنجاه یکبار این اسم را بخواند چون دعوت این اسم کند باید که هیچ
مناهی نکند و اگر نه زحمت بیند و بعد از سه روز که دعوت کرده باشد صفت آن
ارواح بر وی ظاهر گردد و نشان ایشان آن باشد که جامههای سبز پوشیده باشند
بیایند و بر او [illegible] و سخن نگوید باید که او نیز سخن نگوید تا ایشان
گیرد و میل ایشان در سخن آیند و گویند ای آدمی خدا بچه کار ما را [illegible]
کرده [illegible] و برکت و عظمت این اسم ما را او دهد باید که از ایشان نیز [illegible]

این چند کلمه بسبب اجاره نامچه قلمی گردید تحریرا فی غره شهر رمضان المبارک
من شهور سنه ۱۲۲۵ صورت قبض نامچه نوشته مبلغ دوازده تومان
فضی از بابت مبلغ یکصد تومان طلبی که در نزد عالیقدر ملا محمد رحیم
به معرفت ملا عالم صراف و اصحاب و ایصال گردید و کان
ذلک فی ۵ شهر محرم الحرام من شهور سنه ۱۲۱۳ صورت وصیت نامچه
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْوَصِيَّةَ سُنَّةً سَنِيَّةً وَ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ
امّا بعد برای صاحبان تمامی احباب کرام و اخوان ذوی العز
والاحترام پوشیده نیست که شربت گوارا کل نفس ذائقة الموت
از جام غم انجام فی اجل نوشیده ان است بمضمون فرد
هر آنکه زاد بناچار بایدش نوشید ز جام دهر می کل من علیها فان
بنا علیه هر مکلف را لابد و ناچار است از وصیتی که بمصداق
مَنْ مَاتَ بِلَا وَصِيَّةٍ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً
از گمگشتگان وادی جهالت و سرگشتگان بادیه ضلالت

محسوب کردد لهذا این بندهٔ ذلیل محمد رحیم ابن [illegible] قبل از آنکه
آواز غم اغاز طبیب رحیل بگوش هوش او رسد بفحوای موتوا
قبل ان تموتوا مبادرت نماید وصیت نمود که بعد از آنکه داعی
حق را لبیک اجابت گوید و رخت هستی بدار نیستی کشد عزت
آثار ملا [illegible] را وصی و ولی خود نموده که بعد از ادای قروض
موافق تفصیل ثلث از ترکه او را بمصرف او رسانیده
و دو ثلث دیگر را کما فرض الله در میان ورات قسمت نماید

تفصیل

قروض

ملا حسن	ملا محمد حیای	ملا عباس	ملا کریم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	

تفصیل ترکه

[illegible]	کاروانسرا	عمارت	نقد قرض
باب	باب	[illegible]	[illegible]

[illegible]	طپانچه	شمشیر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	عدد قبضه	[illegible]

اسب	قرب	عوامل	گوسفند	دکاکین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	

صورت وکالت نامچه غرض از تحریر و ترقیم
این کلمات واضحة الدلالات آنست که حاضر دار الشرع
گردید عالیشان معلی مکان محمد قلی بیک وکیل مطلق و نایب
مناب شرعی خود گردانید عالیجاب مقدس القاب
علامی فهامی اخوند ملا [illegible] را در خصوص وصول و ایصال مبلغ
[illegible] تومان از عالیجاه محمد [illegible] خان که حسب التمسک [illegible]
لهذا وکیل مشار الیه میباید در باب وکالت سعی و اهتمام
تمام بتقدیم رسانیده مبلغ مزبور را بازیافت و تمسک را
داده و دقیقه فوت و فرو گذاشت ننماید وکیلا صحیحا شرعیا
وکان ذلک فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۲۲ [illegible]

قبالهٔ نکاح و عقد نامچه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله قاسم ارزاق
المؤمنین وجاعل المخرج للمتقین الکریم

بسم الله الرحمن

المنان ذو الفضل والاحسان الذی
احل النکاح وندب الیه وحرم الزنا
والسفاح وتوعد علیه والصلوة و
السلام علی محمد وآله الاتقیاء صلوات
الله وسلامه علیه وعلیهم وسلم تسلیما
کثیرا کثیرا جواهر زواهر معانی که دست قدرت
مشاطه فکرت برو دوش شکوه منظر خیال را بآن آراید و گردن
و گوش شاهدان [illegible] سرا [illegible] و وصال را بدان زیب
افزاید سپاس و ستایش آفریدگاریست جلت [illegible] که
بحکمت بالغه [illegible] اصناف و اولاد بنی آدم که خلاصه
از دواج اعراض و جواهر و نتیجه امتزاج ارکان و عناصر
بعقد زوجیت و مناکحت بیاراست که وجعلناکم ازواجا

